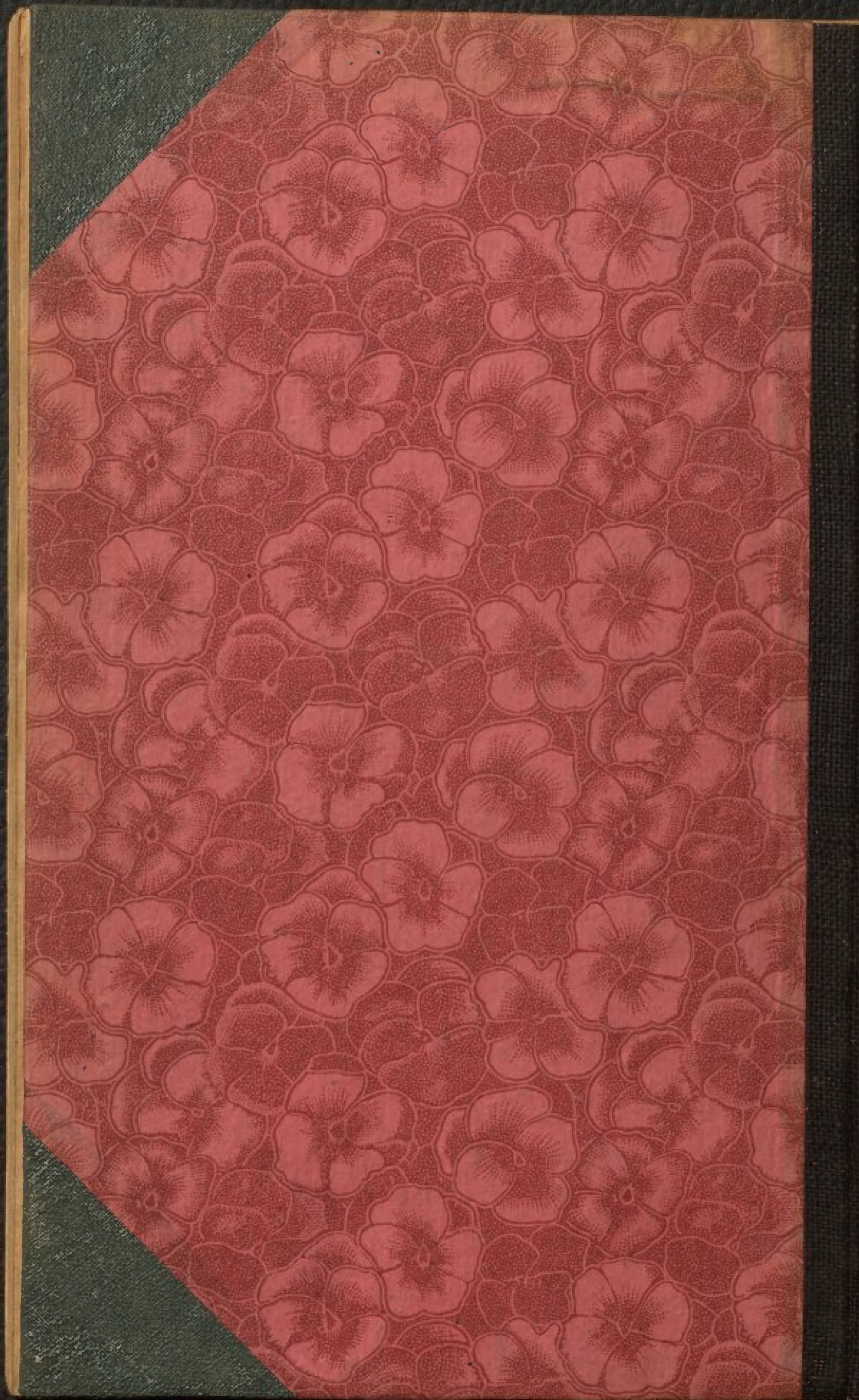


اطلاع

اس مطبع مین ہر علم و فن کی کتب کا ذخیرہ سلسلہ وار فروخت کے لیے موجود ہے اور فہرست اسکی ہر ایک شائق کو چھاپہ خانہ سے مل سکتی ہے جسکے معائنہ و ملاحظہ سے شائقان اصلی حالات کتب کے معلوم فرما سکتے ہین قیمت بھی ارزان ہے اس کتاب کے ٹائٹل پیج کے تین صفحہ سادہ مین کتب طب فارسی و کتب لغات مفردات طب و کتب طب اردو درج کرتے ہین تاکہ جس فن کی یہ کتاب ہے اُس فن کی اور بھی کتب موجودہ کارخانہ سے قدردانونکو آگاہی کا ذریعہ حاصل ہو

Page 1.

بعون صانع مکین مکان و فضل خلاق زمین و زمان



در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع مزین مشغول اِن چهاپا شد

فهرست ابواب و فصول مجربات اکبری فارسی

تمت



الحمد لله الذی هدانا الی الصراط المستقیم و الصلوٰة علی محمد الذی وصف
بانک علی خلق عظیم و علی اله و اصحابه الذین خصصوا بالطف العمیم
اما بعد احقر العباد محمد اکبر بن حاجی میر محمد مقیم معروض میدارد که ترکیبی چند که از اهل تجربه اصغا میشد
بر قطعات قرطاس هنگام شت و آنهمه متشتت افتاده بود و استخراج آن عند الحاجت ملال و کلال می افزود
بسیار علیه بخاطر رسید که هر کدام را که بمرضی مخصوص ست یکجا منتظم سازد تا بلا تصدیع عند الحاجت کافی مهمات
تواند شد بعون الله الودود و لیس فی الدار غیره موجود و این مختصر مشتمل ست بر مقدمه و فصول و ابواب
مقدمه در ذکر فوائد فائده و در ترکیب خوردن هلیله باعتبار فصول سال چنانچه در ماه جیٹھ و اساڑھ
با موبز منقی باید خورد و در ماه ساون و بهادون با نمک سنگ و در کنوار و کاتک با نبات و در ماه اگهن و

۱ همه ستایش مر خدا راست که راه نمود ما بندگان را بسوی راه راست و درود باد بر محمد که ثنا کرد او را خدا ای تعالی که تو پیدا شده بر خلق
بزرگ و آل و اصحاب او درود باد و بر ایشان که مخصوص اند بالطف عمیم یعنی بسیار ۱۲ ۲ یعنی تنها ای اودیه ترکیب داده مجربین مشغل
معجون و جوارش وغیره ۱۲ ۳ چراکه علی الترتیب جمع نموده ۱۲ ۴ بمدد خدا ای دوست نیست در عالم کدام مددگار سوای او ۱۲
۵ یعنی اگر در فصول اربعه که ربیع و صیف و خریف و سرماست استعمال هلیله کرده شود برای حفظ صحت و قوت دماغ چه طریق دارد
مشهورست که اگر هلیله را برین طریق بخورند شباب دیر بماند و در عبارت فتوری نیفتد و از باعتراض و ما غیره محفوظ ماند و دندان تا آخر مستحکم
باشند ۱۲ ۱۲ ۱۲

پوس بارنجبین و ورباه ماگهه وپهاگن باد ارفلفل و ده ماه چیت وبیساکهه باشهد املئیات وزنجبیل ومنقی وشهد همچند هلیله باید
نمک بقدر فره ودار فلفل سه عدد وکافیست هرکس که بدین ترکیب هلیله را بخورد نفع بسیار مشاهده نماید لیکن مداومت نباید
کرد که مداومت هلیلجات معده وکبد را ضعیف میسازد فائده دراسامی ماههای سال در زبان عربی وفارسی وهندی
حمل عربی فروردین پارسی بیساکهه هندی ثور عربی اردی بهشت پارسی جیٹهه هندی جوزا عربی خورداد فارسی
اساڑهه هندی سرطان عربی تیر پارسی کرک ساون هندی اسد عربی مرداد فارسی سنگهه بهادون هندی سنبله عربی
شهریور فارسی کنیا اسوج وکنوار هندی میزان عربی مهر پارسی تلا کاتک هندی عقرب عربی آبان فارسی بچهیک
اگهن هندی قوس عربی آذر فارسی دهن پوس هندی جدی عربی دی پارسی مکر ماگهه هندی دلو عربی بهمن فارسی
کنبهه پهاگن هندی حوت عربی اسفندار پارسی مین چیت هندی فائده اندر صاف کردن وکشتن فلزات یعنے
دهات پس طریق کردن آنست که نخستین بگیرند روغن کنجد وگرم کنند ودهات را گداخته یا گرم نموده دران اندازند و
باز آن را گداخته یا گرم نموده دران سرد کنند وباز همچنان کنند تا سه مرتبه تمام شود پس بدستور مذکور در جغرات سرد کنند
سه کرت پس در بول ماده گاو نازائیده بار در آب کانجی که هندی کانجی گویند پس در طبیخ کلتهی که غله مشهور ست ودر هر
واحد سه کرت سرد کنند وباید که مائعات درمیان ظرف گلی وآن ظرف بر آتش باشد لیکن آنچه گداختنی ست چون
قلعی وسرب باید که آنرا بگدازند وبر سر ظرف گلی که دران اشیای مذکوره باشد سرپوش گلی نهند ودر وسط آن سرپوش

---

۱ شیخ بوعلی می فرماید در حمی از هلیله زرد احتراز واجبست که خوف اسهال کبدے از انست غرض آنکه بدون تنقیه واصلاح آن نخورند ومداومت نه نمایند ۱۲
۲ ذکر اسامی ماههای سال مشتمل بر فوائد است چراکه علاج در فصل مختلف وجداگانه است ونیز بعض ادویه از قسم میوه وثمرها وغیره مخصوص اند بر فصل خاص که در فصل دیگر وجود آن نمیتوانند شد پس برائے معالج ضرورست ادراک اسامی واوقات این ماهها تا فصول اربعه معلوم باشند واین ماهها باعتبار تحویل آفتاب در برجی از برج دوازده قرار یافته اند ونام هر یکے جدا شده ۱۲
۳ بدانکه احراق ادویه وکشتن آن از برائے چند فوائد ست یا برائے انتقال طبیعت آنست بطبیعتے دیگر یا از برای نقصان قوت وکسر حدت آنست مانند راج ومرجان ویا از برائے تقویت یعنے زیادتی قوت وحدت وشدت نفوذ وانتقال مزاج آنهاست بمزاج دیگر مانند سوختن اکثر فلزات ومحرق نوره وسبد وصدف وبرگ ترب وتنباکو وغیره که از آن املاح مصنوع شود وه مادات وجواهر ادویه مانند [illegible] وغیره ویا از برای تلطیف جوهر آنهاست مانند سوختن املاح ویا از برائے تنقیه ورفع اجزاے غریبه آنهاست مانند مرده ویوره سرطانات وشاخ ایل وغیره ویا از برائے مهیا وقابل سحق شدن آنهاست مانند یوقیت وطلا ونقره وغیره ویا برائے رفع حرارت خباثت وسمیت جوهر آنهاست مانند عقرب که خاکستر آن برائے تفتیت حصاة مستعمل میشود ویا برائے تلطیف کردن کثافت جوهر ادویه مثل فلزات وغیره ویا برائے رفع صلابت ورفع رطوبت فضیله از چه که سلیکش آسان شود مانند احجار وابریشم ویا برائے دور کردن اجزائے غریبه مانند نطرون ۱۲ مخزن۔

سوراخی کنند پس آن دهات گداخته را بران سرپوش اندازند تا از میان سوراخ اندرون ظرف فرود افتد تنبیه
این تنبیه آنست که چیزی از دهات بر بجند و بدان را نسوزاند وگرنه احتیاج پوشیدن ظرف هیچ نیست
مقصود سرد کردن دهات ست دران مائعات[1] بهر طریقے که باشد اما آنچه گداختنی نیست چون مس و فولاد و
جز آن باید که قسم اول بستانند و صفائح رقیقه یعنے پترهای تنک از وے بسازند و آن پترها را در آتش سرخ
کنند و بترتیب[2] مذکور در میان آن مائعات سرد کنند اما طریق کشتن فلزات آنست که نخستین دهات را صاف
کنند چنانچه گفته شد پس در میان تنگ یا برگ ثمر هندی یا دودهی که گیاه مشهورست آن دهات را نهند
چنانچه متعارف ست پس بالاے آن ٹاٹ بپیچند و اندر چقرے که مربع بمقدار ثلث گز باشد بنهند
و زیر و بالاے آن پاچک دشتی داده چهار پاس آتش دهند بعد از ان که سرد شود خاکستر را آهسته آهسته
براندازند و قلعی را که شگفته باشد بستانند و جمله دهات را بدین سان بسوزند * کشتن سیماب بیارد
سیماب دو دام و سه چهار کرت در پارچه صاف کنند پس با شیرهٔ تلسی در ظرف گلی با انگشت بمالند که سیماب
دانه دانه شود پس بگیرند چیگا در کلان نرکه به باور شهورست و نزد کمر آنرا بر ریسمان[3] بر بندند و هفت بار این
افسون بران سیماب خوانده در حلق او بریزد افسون اینست اونے موتی چهونی باندهون پون دهرتی
آسمان باندهون جنگل اور پانی بهر باندهون راکس بهوکس کرت سورج باندهون دسہنے نرسنگه و بامین

---

[1] مائعات جمع مائع یعنے آنچه رطوبت ناک و سیال ست ۱۲ و مراد اینجا از روغن کنجد و خیزات و بول و ماده گاؤ و کانجی و جوشانده و کلتهی ست
[2] چراکه بالا برائے صاف کردن فلز همین چیزها مذکور شده ۱۲ یعنے اول در روغن کنجد سه بار پس در خیزات سه بار پس در بول ماده گاؤ
سه بار پس در کانجی پس در جوشانده کلتهی سه بار سرد کنند ۱۲ [3] شاید که مراد از ریسمان رشته خام باشد که از دست دختر نابالغ بر وزن کشیده
آید که چرا که برائے افسون خواندن همچو رشته بکار می آید ۱۲

هنونت ڈبائی راجا رام چندر کی جو هنونت کا باندھا چھوٹے تو موراباندھا چھوٹے پس و هن آن را محکم ...
تا سیماب بیرون نیفتد بعده آن را در هم گرفته گرد او بگل حکمت و رگیرو خیا پنه پر تمامی جگا و رگل باشد و ان هیچ ...
خالی نماند پس آن را در آفتاب خشک کنند چون خشک شود در یک گلی نهاده سرپوش کرده گرد آن بگل حکمت ...
دیگر دو محکم کنند و در چقر کرد در گز یا آتش پاچک دشتی بسوزد که استخوانهای او خاکستر گردد و این در پنج روز یک ...
یک هفته میشود و چون آتش کم شود دیگر افروزند تا همه گوشت پوست و استخوان سوخته خاکستر گردد پس از دیگ ...
بر آورده و گل دور کرده خاکستر را در جاے محفوظ بدارد و مس را گداخته قدرے ازین اکسیر بروی ریزد ...
طلا گردد و بر قلعی انداز ند شاید که چیزے شود فائده در صاف کردن گندھک در ظرف گلی شیر گاو ...
اندازند و بر دهن آن پارچه کرباس بر بندند و بالاے پارچه گندھک بنهند و گرد اگرد دهن ظرف ...
دو انگشت دیوار آرد یا از گل بر آرند و بالاے آن دیوار تابه بنهند و بالای تابه انگشت افروزند تا ...
بدارند تا تمام گندھک از روی پارچه در گذشته اندرون شیر چکد بر گیرند و عمل برند و الحیا گفته اند که گندھک را بدان ...
صاف کردن بکار نیاید فائده ترکیب شنگرف که اشتهار دارد چند از سابق و در راه مجرب شنگرف ...
که خبسی ناگ گویند دو تولا را یک قطره بگیرند و پس سفید که عبارت از زهر نیا سیست پاو آثار بتانند و ...
سائیده و زمین قند بگویند و آب بگیرند و ازین آب پس مسحوق را بشویند شنگرف را در وسط آن نهاده غلوله بندند ...

ساین لیکن تعفیه سیماب اولی فرو است و معمول اهل صناعت کیمیا آنست که زیبق را در ظرف سی بے بعض صاف چرک دیگر در کنند ...
گذارند و ابتاعا اند که ظرف دیگر سطح را آب سرد کرده بالاے آن بدارند یا بر سپاره چوبی بگذارند که سطح زیرین ظرف بالاے ...
ظرفیکه در آن سیماب باشد آنچه زیبق صاف خالص ست صعود کرده در سطح زیرین ظرف بالاے مجتمع میگردد بر دارند و بکار برند ۱۲ المخزن ...
تا آنکه سرپوش سی یا کاسه بالاے آن ظرف بنهند بیکه گندھک از سطح کاسه بخار صاعد ماند پس بالای کاسه با سرپوش آتش کنند ۱۲ ... همین ...
است کنده پرونده است که ظرف گلی انداخته تا که نصف آن ظرف خالی بماند بالاے دهن بردهن کرباس بسته و بر کرباس گنده پرونده ...
بسرپوش بدستور پوشیده بر آن آتش بجنبند برچه در ظرف بچکد صاف ست پرونده است لیکن اگر سفید و خسته برآید آن را همین ...
سازند تا که خوب سفید شود ۱۲ ... مقدار شربت آن از دو دانگ تا یک مثقال همراه شیر خوردن آن ...
و شکر مصلح آنست ... بدانکه شنگرف دو نوع ست یکے معدنی دیگر مصنوعی معدنی آنکه در معدن سیماب و طلا و مس تکون می یابد و آن ...
مانند عروق مشرع است سنگی رنگ با کثافت ست و بعضی این کبریت احمر دانسته اند و مصنوع آن از سیماب و کبریت است بهترین آن قلما ...
سرخ بسیار تیره آنست که بوے کبریت از آن نیاید ۱۲ المخزن۔

بران غلوله صاف به پیچند و قدر زر آید و نه ندپس بیارند روغن معصفر که بهندی کرڈ میگویند موازنه سه سیر و در
دیگ مسی نهند و غلوله دران اندازند و سرپوش بران کرده دهن او را بارد ماش محکم گیرند و سنگی بالای سرپوشش نیز
بگذارند پس زیر آن آتش کنند به نحویکه شعله آن بقدر اکنول باشد یعنی از دو سه چوب آتش دهند تا یک پاس بعده
آتش تند کنند چنانچه تا سه پاس کامل آتش تند دهند و بجا آمدن ندهند شور عظیم از دیگ خواهد بر آمد و سوخته نکنند
و بعد چهار پاس فرود آورند تمام روغن غلیظ شده سیاه ماند قطعه شنگرف ازان بر آرند قدر یک برنج ازان شنگرف
همراه پان خائیده بخورند اشتهای عظیم می آرد و دفع قبض نیز مینماید و بی آفت ست و در باه اثر قوی دارد و
بدن را فربه و پر قوت میسازد اگر دو هفته خورند یکسال اثر آن می ماند و روغن غلیظ که چوه مانند میشود و آن نیز
برای اشتها و امراض مزمنه مجرب ست قدری با پان بخورانند **فائده** در کشیدن سیماب از شنگرف را با شیره
لیمون تا چهار پاس صلایه کنند بعده اگر شنگرف قلیل المقدار باشد چهاد ر از سازند و در شیشه معمول الحکمت
انداخته مثل چوه در کاسه آب بچکانند و اگر بسیار باشد آن شنگرف مسحوق را مانند نان تنک ساخته در مشکه که عبارت
از ظرف گلی کلان باشد بنهند و زیر آن ظرف گلی بگل و سرگین لیپ کرده باشند و بالای آن ظرف دیگر
از گون گذارند چنانچه دهن هر دو بهم پیوندد و پارچه از گل و جز آنکه مخصوص بگل حکمت ست آلوده گرد
اگر دوهان این هر دو ظرف بگیرند و خشک کنند همچنان هفت لیپ گرد اگرد دهان این هر دو مشکه

ف بدانکه اطبا خوردن شنگرف را منع فرموده اند الا استعمال آن برابر هم درست ست طبیعت آن بقول شیخ گرم و خشک ست در درجه چهارم و بعضی
نک در سوم دانسته اند و دو مثقال آن کشنده و طریق صنعت شنگرف سیماب و گوگرد ست چنانچه شنگرف علی منقول از خط شیخ بهاء الدین
محمد عاملی رحمة الله علیه صنعت آن چنان ست سیماب خالص بست مثقال کبریت زرد دوازده مثقال زرنیخ و کبریت را نیکو با سیماب و سلاون سنگی
بسائیده تا همه چون غبار شود و در کاسه کرده در تنوری تافته که آتش آن بیرون آورده باشند و یک حد و خشت پخته درمیان تنور نهند و کاسه را
بر سر وی نهند و سر تنور را محکم بگیرند و در روز دیگر سر تنور را بگشایند و کاسه را بگیرند شنگرفی باشد در نهایت سرخی و خوشرنگی اگر در شیشه کنند و
دوران تپیده سیاه شود و دعوے معلوم میشود ۱۲ قرابادین۔

بکنند و بعده آن ظرف را بر دیگدان نهاده چهار پاس آتش زیر وی کنند چنانچه برای طعام میسوزند
هنگام باید که آن سنگ بالا را تر دارند و آنچنان باشد که پارچه تر کرده و چهار ته نموده بر وی گسترانند و هر گاه
خشک شود باز تر کنند و منفعت آن این است که سیماب هوا نشود و بعد چهار پاس فرو آرند تا سرد شود پس آن
بکشایند آنچه سیماب بر ظرف گلی بالا چسپیده باشد و هر چه در ظرف زیرین ملتزق بود همه بستانند و بکار برند
فائده اندر بر آوردن سیماب از طلق و طلق را بپارسی ابرک گویند بگیرند سبوی خورد گلی و آب پر کنند
آن سبو را در دیگ گلی نهند و بالای دهن سبو پارچه بر بندند و بالای این پارچه برگ کونچه گسترند و بالا
این برگ ابرک نهند و بالای ابرک باز برگ کونچه گذارند پس آن دیگ را بر دیگدان نهند و آتش دهند
تمام سیماب اندرون سبوی پر آب فرو خواهد چکید **فائده** در ساختن مهره که معمول اطبای هند است
در تلیین و تنضیج اورام بغایت سود میدهد برنج مقدار چهار دام بکوبند چنانچه برای فرنی میسازند در
یک آثار خیرات انداخته بپزند تا همچو کهیر شود و اگر بجای برنج آرد جو اندازند همان عمل کند **فائده** اندر
کشیدن ست لبان یعنی عود که میسوزند بگیرند لبان فیکاوب کنند و بستانند دیگ گلی و لبان در وی سطح کنند چنان
باید که قطعات لبان با یکدیگر پیوسته باشد و ته و بالا نبود پس دهن آن را بسر پوش گلی بپوشند و آرد و یا گل مضبوط
سازند و بر دیگدان نهند و زیر وی چراغ بسوزند و این چراغ چنان باشد که یک پاؤ تیل در آن

فصل خوبی غسل دوا چنانست که دوا را نرم بکوبند و آب نیم گرم بر آن ریزند و دوا را بجنبانند و آنچه از دوا طافی شود در ظرف دیگر بگیرند باقی در
آب دور ... بانفیست آب دیگر انداخته و باز بجنبانند بدستور اول و طافی را در ظرف ثانی بگیرند و همین سان تکرار میکنند تا که ناعم مهیا از لیست
تمیز شود پس آن آب که در ظرف ثانی گرفته می شود مخلط با اجزای طافیه ناعمه ... مدتی بگذارند تا اجزای مذکور در ته نشین
شود بعده آب وی نعیکه دوا بجز کث نیابد بریزند و دوای ناعم را خشک سازند بجایکه از غبار محفوظ باشد پس استعمال کنند ...
بشونیا که ... نمانند ... سوخته ... نخست ... بکوبند ...
کنند ۱۲

بگنجد و فتیله وی چنان باید که یک پاؤ تیل تمام شب بسوزد و باقی نماند و این چراغ زیر دیگچه چنان دارند که در فتیله و دیگچه مقدار دو نیم انگشت مضموم فصل بود و تمام شب نهاده دارند و صباح سر پوش بکشایند تمام عود متصاعد شده بر اطراف دیگچه و بر سر پوش خواهد چسپید بر گیرند و بدارند که برای سستی و کثرت عرق آبحیاتست موازنه یک ماشه با پان خورند بشرطیکه سرما باشد و سرد مزاج بود و بر دست و پای نیز بمالند و کسیکه گرم مزاج بود او را خوردن نشاید مالیدنش کافی ست طریق دیگر آنست که بطریق معهود لبان در دیگ گذارند و بر سر دیگ تهالی کانسی نهند یعنی طرفیکه کناره دارند اندرون تهالی آب اندازند و گرداگرد دهن دیگچه بآرد ماش در گیرند و زیر وی آتش نرم کنند تا یک پاس پس آنچه چوده ماند زیر تهالی بچسپد بگیرند مجربست و نیز بمالند سستی قضیب بمالیدن و خوردن نیز دور شود و باه آرد فائده اندر بتاوردن روغن بلاس پاپڑه که در علاج عنین بکار آید بلاس پاپڑه هر قدر که باشد در آب تر کنند یک ساعت پس پوست از وی جدا سازند و مغز را خشک نمایند و بگیرند یک گلی و در وسط حقیقی آن سوراخ کنند از بار سبوی خرد گلی و زیر آن سوراخ پیوست نمایند بطریقیکه عمل تپال جنتر ست پس مغز او در وی اندازند و مهر کرده تمامی دیگ را لیپ داده خشک گردانند همچنان سه لیپ بدهند یکی بعد خشک شدن دیگری چون لیپ سوم نیز خشک شود چقری مربع مقدار دو نیم گز اندر زمین کنند و زیر آن چقر کلان در وسط وی چقری دیگر

---

۱ - بنگ یعنی کنئره از مستعمل اہل یونان برای امراض بارده و سستی اعضا و ضیق النفس و حمیات بارده در شیره پان بنگه خواه شیر اور ک خواه شهد دهند و در خرقة البول یعنی سوزاک همراه زیره سفید با کباب چینی دهند و برای جریان منی همراه تال کهانا یا موچرس خورانند مقدار خوراک تا چهار سرخ ست صفت هرن کهر سنی یعنی از انگا در روغن شرشف هشت مرتبه گداخته سرد کنند بعده در جبرات سرد کنند هفت مرتبه بعده در مطبوخ حب القلت بعده در مطبوخ هلیله آمله بعده در آب مطبوخ برگ نیم هفت هفت مرتبه بدستور سرد کنند من بعد آنرا کوفته ورق یعنی تپر نمایند پس دو دہی بکوفته خواه برگ نیم کوفته خواه برگ بهنگ تو بتو نهاده بالای آن پوست درخت بیل پیچیده و بالای آن پارچه ٹاٹ کهنه پیچیده محکم بندند در گوی یعنی حفر که بمقدار یک گز عمق باشد و همچنین حوض آن نهاده زیر و بالای پا چلد ستی گذاشته آتش دهند و زبالا بپوشتند تا آتش خراب نکند و تنیکه آتش سرد شود بیرون آرند و صلایه کنند و بعد شش ماه باستعمال آرند ۱۲۱۲ -

مقدار آن سبوی خرد که ته دیگ مرکوز ست بکنند و درین چقیر خرد پیاله نهند آب پر ساخته و آن دیگ را در چقیر دارند چنانچه
سبوی خرد در چقیر خرد باشد در پیاله پر آب و دیگ در چقیر کلان بعده گرد اگرد دیگ پاچک دشتی پر سازند تا تمام چقیر مملو
شود پس آتش دره دهند و چون سرد شود دیگ را برآرند و سبوی زیرین را با احتیاط جدا گردانند که تمام روغن درین سبو
خرد جمع خواهد شد بستانند و بر قضیب بمالند خشفه گذاشته **ترکیب کشتن مس** که سپید همچو کاغذ خواهد شد بیارند
پوست درخت انکول و خشک سازند و ایضاً بیخ سطبر او از زمین برآورند و از میان کاواک نمایند و قدرے از
پوست خشک او در و اندازند و بالای آن فلوس مس باوراقهای مس پر کنند و بالای آن دیگر پوست مذکور اندازند
و جمله را گل حکمت بپیچند و بآتش پشک بزکجیت دهند تمام مس شگفته خواهد ماند برآورده نگاهدارند و برای هر مرض
با نو پان او بدهند و باید دانست که انکول درخت کلان ست و دو قسم میباشد یکی کانتحا انکول یعنی خاردار و مقصود
همین ست دوم بیخار و آن بکار نیاید و نخستین باید که مس را صاف نمایند و صاف کردن مس مشهور ست اما بهتر آنست
که مس را مانند قلعی صاف کنند یعنی بگذارند و سه سه کرت در روغن و تیل سرد نمایند و از آنکه مس زود نمیگدازند اگر
قدری سم الفار و پارهٔ آبگینه آمیزند تا زود گداخته شود **فائده طریق قائم کردن سیماب** بگیرند روغن سرسوں که
سیماب همچند وی دهند و در آبهم ساعتے حل کنند و در بوتهٔ گلی اندازند بعده بگیرند بوتهٔ آهنی و او را از نمک سانبهر
پر سازند و در میان این نمک آن بوتهٔ گلی نهند پس سرپوش آهنی بالاے این بوتهٔ آهنی نهند و باید

ــلہ طلای که در تقویت قضیب عدیل ندارد و رفع عنینت کند مس پیمانه غنچ پیاز نرگس قند عربی یک نیم جزو بست و هشت مثقال روغن زیتون و نه
آب بجوشانند تا محترق شود و آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده زهره کنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل مسنح هر یک یک مثقال عنبر نیم مثقال
اضافه نمود و مکرر بر قضیب و خایه و انثیین ضماد کنند حاکر لوسیانی مدر پیر مرغ اضافه نموده سازند قوی تر شود ۱۲ قادری ــلہ ترکیب کشتن طلاو
نقره چنانست که اینها را گرم کرده در روغن سرشف و مجزات و مطبوخ گھیتے و مطبوخ بلیله بلیله آمله و آب مطبوخ برگ نیم سرد کنند هفت هفت
مرتبه پس اوراق کوچک از اینها کوفته تیار سازند و برگ نیم نیکوفته بالا و زیر نیکوفته پیچیده در سکورهٔ گلی نهاده بالاے سکورهٔ دیگر گذاشته گل
حکمت نموده در گوی که مقدار یک ذرعه عمق و عرض دارد و در میان پاچکه تی نهاده آتش دهند و آن سرد شود برآرند و استعمال آن بلا تکلف خوبست ۱۲

تشقم سرپوش هم از نمک سانبهر پر باشد یعنی ته و بالای این بوتهٔ گلی که در بوتهٔ آهنی است همه نمک باشد
پس تا شش پاس آتش دیپک دهند و بکار برند طریق روغن کشیدن سرکهو که از برگ و بیخ گرفته در شیشه
اندازند و آن شیشه را خواب مهر و لیپ دهند و بطریق ڈول جنتر روغن او بستانند فائده طریق سوختن
فیل وندان و ندان فیل را سوهان زده براده وی بستانند و در سبوی گلی اندازند و سبو را در گل حکمت
گیرند سه کرت پس در حفری مدور که یک گز باشد دور او و عمق او نیز یک گز بود در پاچک دستی بسوزند
چنانچه مشهور است ترکیب شمس بگیرند شنگرف یک توله که یک قطعه باشد و بیارند هرتال طبقی یک توله پس
ماشه هرتال در شیرهٔ لیمون کهرل کنند و بر قطعهٔ شنگرف بمالند و در آفتاب بدارند تا خشک شود پس بگیرند
بیضهٔ کرکنات یعنی ماکیان سیاه و سر وی اندکی بردارند و سپیدی از وی دور سازند و زردی نهاده دارند
آن شنگرف را مع هرتال درین بیضه در اندازند و بچیزی بگردانند تا در زردی تمام آلوده شود و بگیرند بیضهٔ
آنرا خالی کرده سرپوش مانند بر این بیضه در پوشند و اگر بیضهٔ دومی هم از کرکنات باشد زردی وی نیز درین
ملوط سازند و مقدار بیضه پارچه گرفته بگل آمیخته بر بیضه بپیچند و خشک کنند همچنان سه لیپ بکنند پس سه عدد
پاچک دستی آورده و خرد بشکنند و همه قطعهای پاچک دستی یکجا ساخته و بیضه اندر وی نهاده آتش دهند پس از چهار
گهری بیرون آرند و باز یک ماشه هرتال در آب لیمون سائیده بر شنگرف طلا سازند و بدستور گذشته آتش دهند و

٥ - حلوای سپاری که بهندی سپیاری پاک مشهور است مقوی باه و گرده و معده و دافع ضعف مرد و زن و عفیق فرج و نافع سیلان رطوبت
رحم و بازدارندهٔ سقوط حمل و رنگ رو و رونق دهد صفت سپاری چکنی نیم آثار پاره پاره کرده و پنج آثار شیر گاو جوش دهند پس صاف کرده
ک سازند و سفوف سازند این سفوف و بیخ تیرج ناگرموته قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل فلفلموی جائفل جاوتری زرنب الایچی خرد طباشیر
تخم کنار پوست بیخ اندر زیرهٔ سفید مغز پنبه دانه تخم نیلوفر هر یک یک توله اند نگهارو ستاور هر یک پنج توله همه را کوفته بیخته بروغن گاو یک آثار
بریان کرده شکر سفید ده آثار بقوام انداخته شیرهٔ سونٹھ یا به پاو و جو زنجی مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه هر یک شش توله کوفته باریک نموده بیامیزند
راک از نه ماشه تا دو توله ۱۲ —

همچنان کنند تا دوزده ماشه هرتال در دوازده پٹ خرج شود و من بعد ذلک بدون استعمال هرتال
شنگرف را در بیضه بطریق معهود پٹ بمید هند تا یک عدد و یکبار همگی آتش داده شود حبة[۱] منه اذا طرح
فی القمر المذاب یجعله الشمس فانه الذ هب و بخاطر دارند که هنگام آتش دادن بوی سوختن زرد
بیضه همچو بوی کبریت بر می آید و اسیکه آن بو فرو نشود بیضه را از آتش بر آرند و باید که این بیضه را در پاچک چنان نهند
که بیضه بر زمین باشد و زیر بیضه پاچک نبود زیرا که شنگرف ثقیل ست به ته می نشیند اگر در زیر بیضه هم آتش باشد خوف
ست که شنگرف سوخته گرد و حاصل آنکه اگر زیر بیضه آتش نباشد بهتر ست از گرد و اطراف و بالا آتش دهند گر بر زبر ان همان
سه عدد پاچک و ته بیضه از آتش خالی باشد طریق خوردن سیماب که در شکم بماند و نفع وی ظاهر ست بگیرند
سیماب هر مقدار که خواهند خورد و در کاغذ یا برگ پان نهند و این افسون سه بار بخوانند و بران بدمند و در بار
اول و آخر درود ضم کنند پس آنرا فرو برند قبل از خوردن وی نخستین باید که برنج پخته و خجرات تناول کنند یا روغن
یا بیر روغن و متصل وی سیماب خورند بطریقیکه گفته شد و بعد از خوردن سیماب اندکی دهن بسته دارد و تکلم نکنند تا
سیماب از دهن فرو نیفتد و دو روز در میان همچنین سان سیماب را بخورده باشند اقانونے که گفته شد در هفت
روز نفع وی پدید آید و مداومت هر قدر که بکار برد مختار ست و اول از نیم توله شروع کنند پس چون
بطبع موافق آید هر قدر که خواهد آهسته آهسته بفزاید اما در ایام سرما باید خورد نه در گرما و کسیکه سهر دی

---

[۱] ـ قوله حبة منه الے آخره یعنی مقدار ایک حبه ازین مصنوع و قتیکه انداخته شود در قمر یعنی نقره گداخته میگرداند او را شمس یعنی ذهب بهتر از زر ۱۲ ۱۲

ومرطوبی بود ازین منتفع شود ومحروری را نخست زبان دارو وآفات آرد وچون را نشاید بدانکه تا سه روز این سیماب در شکم می ماند روز سوم در غائط بر می آید که سیماب قسم اول باشد وهنگام خوردن سیماب مسکه وروغن بسیار می خورده باشند تا سیماب مضرت نرساند ونیز از ترشی وچیزهای بادی احتراز لازم داند افسون انیست انم پارا تو برا کتی سانول پربت پچار دادت سی پیون پارا جم ٹرسے نہ ٹپرسے نہ گرسے نہ پھوٹے اللہ محمد رسول اللہ آدم صفی اللہ چھاکرے جہان رکھے تہان رہے بحق لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ فائدہ[۱] در طریق تخراج نمک از ترب وچرچرہ وہر نباتی کہ باشد مبلغی تر بیارند وخشک سازند وبسوزند وخاکستر وے بگیرند وپارچہ لک وسفت بچہار چوب بربندند چنانچہ مشہور ست وآن خاکستر وآن پارچہ انداختہ آب بر آن بریزند وزیر وی ظرفی نہادہ وارند تا ہر آب کہ بچکد در وی گرد آید چون آب تمام چکید باز ہمان آب را در خاکستر ندانند تا فرو چکد باز معاودت کنند ہمچنان تا یک پاس چون در خاکستر ہیچ مزہ وتیزی نماند وآب مذکور کہ سے است بہ تیزاب در ظرفی سے قلعی دار بجوشانند تا آب بسوزد ونمک وے بستہ بماند بستانند وکار بندند وباید دانست کہ از ہر چیز کہ کہار خواہند برآورد طریق وے ہمین ست وہر کہار کہ برای ہر مرض مفید ست در فصل آن مرض اسم کہار نوشتہ شدہ وبدانکہ چون آب چکید در معاودت کنند باید کہ آن آب سادہ آفتابہ انداختہ واز نول وے از مسافت معتدل تقطیل کنند بر خاکستر نہ کہ

[۱] فائدہ جدید در قواعد قرص مجربین الصرع نمودہ اند کہ جمیع اکاسیر بعض مشتمل مخصوص فرلیست مانند جوہر زرنیخ وکبریت بیض وطلق ملول ودر اصنعہ وخنہ مکلس قاعدہ کلیہ در استراج ارکان آنست کہ بعد از تناسب وزن ہر یک مجموع را آبہای مخصوصہ تشویہ وتشفیہ بجمیع بانبد کہ گرددپس مشمع را حل وعقد نمایند وہر آب حل وعقد ہر چند زیادہ باشد در مرتبہ طرح اودی افزاید در منفعت مرتبہ وسابق سیر وداد مجال ـہ جزء وعید مصور ویک جزء قمر مکلس ویک جزء جوہر طلق یا باید یک جزء دہن الکبریت تا سہ ساعت در ظرف تشویہ سائیدہ ویک ساعت تشویہ آتش بسیار نرم نمودہ چون بخارہا ازان ظاہر شود از سر آتش برداردند کہ باعث احتراق آن نشود ودو ونگنند دبعد از خشکی وسرد شدن آن باریک جمع بگر از دہن الکبریت مذکور اضافہ نمایند تا مساوی [illegible] دہن تسقیہ شود [illegible] بروی آتش صفحہ زبرہ نمایند وہر گاہ یوم مانند گداختہ موم سفید سازد ودو ونگنند کمال اوست پس حل بردہ عقد نکنند وبعد ازان معقود را مثل غبار سائیدہ ومشتری منفعے را گداختہ یک جزء بریت او طرح نمایند وبدون حل وعقد وبر وجزد باید در ہمین تشویہ بلا فاصلہ بہم زو تا در تشویہ تمام اجزا مساوی ودانستہ باعث تشویہ وتسقیہ بعضے اجزا دون بعضے نگردد ۱۲ تحفہ ـ

یکبارگی آب بر آن بریزند شمس[1] خاکستر پوست درخت از جینہ و خاکستر بانسہ سرخ مساوی لبتانند
وقدری ازان باشیرۂ کنوار تا چہار پاس کھرل کنند پس بر صفائح مساوی لبتانند وقدری ازان بشیرۂ
کنوار تا چہار پاس کھرل کنند پس بر صفائح تنک کہ از سرب ساختہ باشند طلا نمایند ہر دو جانب آن
صفائح یعنی پترہا را توبہ تو نہادہ و در کانسۂ گلی بدارند و کانسۂ دیگر بران پوشیدہ آن را گل حکمت
درگیرند و خشک کنند و لکہ پت دہند چون سرد شود برآرند و صفائح لبتانند و ہر دو خاکستر کہ باز بشیرۂ
کنوار تا چہار پاس کھرل کردہ باشند برین صفائح طلا کردہ در کانسہ نہادہ بطریق مذکور گج پت
دہند ہمین طور بکنند تا دہ پت تمام شود یعنی ہر بار برآوردہ و ہر بار بخاکستر تازہ نہ بجائیکہ سابق گذشتہ
باید مالید و آتش باید داد و لکہ پت آنست کہ یک وجب مقدار طولاً و عرضاً عمقاً زمین بکاوند و گجپت
آنست کہ گز در گز چقر سازند ہمگی دہ پت خواہد شد یعنی یک لکھہ پت و نہ گجپت و در لکہ پت صفائح
سالم میباشند و ازان بعد سے کاہند پس ہرچہ ریزہ شود و آن را نیز بر صفائح نہادہ آتش میدادہ
باشند دیگر بوتۂ نقرہ دہ تولہ سیماب یک تولہ شیر درخت بر دو تولہ سیماب را درین بوتہ نہند و بر آن شیر مذکور اندازند
و در زیر آن بوتہ چراغ چہار فتیلہ دار بسوزند بار وغن کنجد تا دو پاس و باید کہ بوتہ بر سر سہ پایۂ آہن باشد و چراغ چنان
باشد کہ آتش تمام در زیر بوتہ بود و فصل در جرم فتیلہ و جرم بوتہ سہ انگشت مضموم باشد ہذا اثمر فائدہ طریق کشتن طلق[2] یعنی ابرک

---

[1] قاعدہ دیگر شمس یعنی طلا نکلس توتیای محرز از ہر یک جزو یا شش جزو ربتہ کبریا از الاصول و سائر میاہ حمر نسقیہ نمایند و تشویہ کنند تا آب دنین ہمہ و حل و عقد کنند و یک جزو بر صد جزو قمر یعنی نقرہ مفاد طرح کنند ١١
[2] طلق جسمیست معدنی آنرا کوکب الارض نیز گویند مکون از سیماب و کبریت و غالب بران ارضیت و یبس و فاعل انعقاد آن برودت و تر صنعت میباشد یا نی واند لسے و ہندی و بہترین آن یمانی ست و آن سفید نقرہ رنگ شفاف و براق صفائی ست کہ خوب ورق ورق گردد و اوراق آن بزرگ و نازک سفید براق صدفی باشد و مائل بسیاہی باشد بعد از ان در خوبی سفید وان در سفیدی و نازکی کمتر از یمانی ست و اندلسیہ کہ مغربی نیز نامند از ہمہ پست تر و اوراق آن نازک نمیگردد و رنگ آن نازک نمیگردد و رنگ آن بزرگ و چون نہ تنہا آن احراق نمی باید لاجہ بیالا بند با نوشادر و کلس بعیض پس احراق کنند در دوم سرد و خشک در آخر سوم ١٢ مخزن ١٢١١

یک دام بیارند و دو ہناب کنند یعنے ابرک را در خریطہ ٹاٹ انداختہ آنقدر بمالند کہ مثل آب دہن شود و یکدام
قند سیاہ و یکدام شورۂ قلمی و رومی آمیزند و ہمہ حل کنند و اگر حاجت آید چند قطرۂ آب نیز اندازند پس این جملہ را چہار
حصہ کنند و بگیرند چہار عدد پاچکہ ہستی و ہر واحد را از میان کاواک سازند بقدر مناسب و آن چہار حصہ دوا را درین
چہار عدد پاچک بدارند و بر ہر پاچک پاچکے دیگر صاف کردہ بنہند ہمچو سرپوش پس بقدر یک دست عمقاً و دوگا
حفر کنند و درآن حفر پاچک دستی ہرقدر کہ در آید پر کنند و در وسط این پاچکہا آن چہار عدد پاچک را کہ دوا درو ست
بدارند و آتش دہند تا چہار پاس و چون سرد شود بیرون آرند و یکدام قند و شورۂ دیگر با این ابرک ضم
ساختہ بطریق مذکور آتش دہند و ہمچنان سہ چہار بار آتش دہند و ہر بار قند و شورہ تجدید آمیزند بعدہ ابرک
سپید شدہ باشد بگیرند و بکار برند خوراک دو سرخ برائے ہر مرض در ہرچہ مناسب او ست بدہند
فائدہ طریق کلے کردن سیماب و گندھک ہر دو را در ظرف آہنی تا سہ روز کھرل کنند فقط بلی امتزاج
ہیزے دیگر فائدہ ترکیب نورہ کہ موی را تراشد چونہ آب نارسیدہ چہارم دام ہرتال سادہ یک دام
ہر یک جدا بسایند ہمچو سرمہ پس در ظرفے چونہ را اندازند و آب بہ سروے ریزند تا جوش زند و چون سیل
سروی نمایند و ہنوز بالکل سرد نشدہ باشد بلکہ شیر گرم بود کہ ہرتال درو ے آمیزند و بچوب حل نمایند و لیپ
کنند و متفحص باشند ہرگاہ از ناخن بنگرند کہ موی از جای برمی خیزد فی الفور بشویند بآب گرم و بالائی روغن کنجد

ف۵ دستور محلول کردن ابرک آنست کہ ابرک را بآتش سرخ نمودہ در آب سرد نمایند و بکوبند تا ریزہ گردد و اگر دو مرتبہ بآتش سرخ نمودہ آب
ملغے نمایند بہتر است پس طلق در تارہ کرباس ستکمے بنورہ سنگریزہ بقدر غذ تے و در آن انداختہ کیسہ را بقوت تمام بمالند و در آب گرم یا
در آب طبیخ باقلا بیفشانند تا مثل شیرہ از کیسہ تراوش کند پس بگذارند تا تہ نشین شود و آب بالائی آن را ریختہ تہ نشین را خشک نمودہ
استعمال نمایند و حل طلق بطریق اسہل آنست کہ صابون چلبے را بر طلق بمالند و طلق را در بوتہ کردن بر آن آتش برافروزند و بعد بطریق
اہر بروی ہنگ سماق مطلایہ سازد و طریق دہن طلق آنست کہ گیرند طلق مکلس ہرقدر کہ خواہند و در سرکہ مقطر حل کنند پس تقطیر حل کنند
پس تقطیر کنند از ان سرکہ را و آنچہ باقی ماند در اسفل قرع حل نمایند بجل رطوبت و بکار برند ۱۲ قرابادین کبیر ۱۲.

مالند وبدانکه اگر در آن دو دانیم دام کپور کچری و سه ماشه کافور چینیه و سپیدی یک عدد بیضه مرغ بیامیزند نور

را خوشبو کند و پوشیده نماند که نوره را همان ساعت که بسازند بکار برند که چون دیر بماند اثر نکند فائده در طل

صلاح کردن بچھناگ شیر گاو بجوشانند و بچھناگ در آن آویزند پس بسیار جوشد شیر را بر تابند و زهر در واند

طریق اصلاح جمالگوٹہ [۱] مغز جمالگوٹہ را بگیرند و در پارچه ببندند و بیارند سبوی گلی و سرگین گاو دران اندا

واگر سرگین مائیست نداشته باشد آب نیز اندازند و آنرا که در پارچه بسته اند درین سبو سه پهر کرده سرگین اندازند د

زیر وی آتش کنند یک دو ساعت پس برآورده و شسته در ادویه آمیزند فائده [۲] در فوائد عرق گوگرد که گرم

انتهاے طعام آورد و باد ها را تحلیل نماید واگر با افشرده عرق گل بخورند بلغم را قطع نماید واگر بعرق بهار بھی

بید مشک تشرب کنند غلبه صفرا را تسکین نماید و قوت معده و به و کمر و پشت را محکم سازد واگر بر بهق دہن

مانند زائل شود واگر قرنفل یا دارچینی یا جوز بوا را درین عرق تر نموده خشک کنند و بکار دارند قوت باه ا

زیاده کند و جمیع امراض بلغم و خون و فالج و تشنج و درد معده و لقوه را فائده دهد از کتاب خواص حکیم صالح

هروے مرقوم شده وایضاً واگر بر دندان که درد کند قدرے ازین بگذارند درد آن فی الفور ساکن شود لیکن

احتیاط باید که بدندان سالم نرسد که باعث لقلقت ست و براے جرب و خارش مالیدن یا روغن آمیخت

یا بدون آن مفید ست فائده آب از بینی کشیدن باید که بوقت صبح بکشند اول آهسته آهسته استعمال

---

۱ له بدانکه جمالگوٹہ را بفارسی دند بفتح دال و سکون نون گویند و مشهور بحب السلاطین آن ثمره ایست در علاقه دکن که سه عدد در یک غلاف و هر یک باز در غلافی [illegible] در طول [illegible] مغز آن [illegible] پارچه [illegible] و در وسط آن [illegible] طریق استعمال او آنست که آن را [illegible] سازند [illegible] بکار برند [illegible] فاسد گردد درین [illegible] استعمال آن [illegible]

۲ له اینهمه فوائد عرق گوگرد که مذکور شد و علاوه ازان نیست که همین عرق گلاب را با آب ممزوج ساخته [illegible] ساخته است [illegible] را [illegible] سپید [illegible] که هرگاه [illegible] طلا کنند [illegible] و خواب [illegible] آید و [illegible] از دست [illegible] سناجات [illegible] و [illegible] عرق [illegible] از شیشه یا کاسه چینی [illegible] سوراخ [illegible] چینی کلان [illegible] ساخته [illegible] سوراخ [illegible] طبق [illegible] چینی [illegible] قندیل یا کاسه [illegible] از هر طرف مقدار دو سه انگشت بیرون باشد [illegible] آن چراغ [illegible] خالص صاف [illegible] چراغ [illegible] و محافظت نمایند که [illegible] قندیل [illegible] جای [illegible] در طبق زیرین [illegible] قندیل باشد [illegible] بکنند و باید که [illegible] از قرابادین کبیر

نمایند و زیاده از پانزده دام نکشند و روزی که باد و باران باشد موقوف کنند و نفع او آنست امراضیکه از
یبوست و گرمی رو دهد نافع باشد و صاحب مزاج حار را نشاید که بر استسقا کشد بلکه بر ناشتا کشیدن مناسب
ست از جهت مقاومت کردن سردی آب با گرمی معده و بلغمی را حکم نزله دارد و در ایام سرد کشیدن نیک
نبود اگر بضرورت شود آب فاتر کشند تاریکی چشم که از صفرا و یبوست بود دفع کند و صاحب زکام حار را
نافع بود و از بعضی مردم که استعمال کرده اند مسموع شده که اشتهای طعام آورد و نفخ معده را مفید بود
فائده سیماب بر سر مالیدن باید که بست و هشتم ماه از دو حبه تا یک دانگ بمالد موی تارک سترده کلاک[1]
خفیف زده بآن چیزی یار کرده لهذا بلغمی مزاج را بالحاح شو غل بمالد و صفراوی با لعاب اسپغول[2] و گویند
که نشاط آورد و جوانی بر پا دارد و اما بخاطر احقر می آید که چون گرم و محرق ست امراض رطبه را مثل کثرت غمس
و نسیان و زکام بلغمی و امثال آن را مفید باشد چنانچه بنده در مثل این امراض بکار داشته و خالی از نفع
ندیده لهذا اینجا قلمی شد زنده کردن طلای کشته طلای خاک شده را در بوته نهاده بر آتش گرم کنند و بعد
گرم شدن اگر یک توله طلائی گشته باشد یک حبه سرب اندازند طلا زنده شود زنده کردن جسته کشته و غیره آن
مارالحیات خورد که عبارت از روغن سهاگه و شهد ست آنقدر در خاکستر جسته اندازند که خلوله بندد و پس در
بوته آهنی نهند و بر آتش گذارند زنده شود زنده کردن قلعی کشته خاکستر قلعی در چمچه آهنی انداخته قدری

[1] یعنی از نشتر چاک غیر غائر زنند بحدیکه خون بر نیاید ۱۲ [2] و اگر سیماب را با آب برگ تنبول و یا آب برگ ریحان یا آب و دهن بمالند بحدیکه
اجزای آن ریزه ریزه شوند و ناپدید گردند پس بر تارک بمالند تا تمام آن بجذب شود می شاید لیکن بعد از لحه سر را مشویند و بعضی بعد از مهر
سر تراشی پارچهٔ سنگین فرش ساخته و سیماب خام را در پارچه بسته بر یافوخ بمالند و هر چه از آن ریخته شد از بالای پارچهٔ مفروش باز
جمع نموده بدستور میمالند تا قریب یک ساعت ۱۲ مخزن [3] و مالیدن سیماب بر دست و پاها برای تخفیف جرب و رطب و داءهای
آتشک مفید است ۱۲ مخزن —

روغن کنجد یا روغن تلخ واندکے نوشادر اندازند و بر آتش نهند زنده شود طریق ساختن بوتها بوته هندے
بیارد گل گلال نیم آثار گوگل یکدام انگشت دو دام نمک سانبهر یک نیمدام پنبه کهنه یا پارچه کهنه مقداری سرگین
گاو اندکی بوته یونانی گل کلال انگشت نمک سانبهر موی سر آدمی موی بز برگ تنبول پنبه کهنه یا پارچه کهنه پوست
شالی خام پوست شالی بریان بوته مهوسان گل کلال گل ملتانی کهری بان چارپائی کهنه مقراض زده انگشت
موی بز پنبه کهنه طریق گذاشتن افیون بیارد جائفل یک حصه کونپل درخت ارنڈ دو حصه هر دو را سایند
حبها سازند بقدر موازنه که افیون می خورد و همان وقت یک حبه منخورده باشد طریق دیگر در گذاشتن
افیون بیخ کنیر سفید بطریق صندل سائیده سه درم بابچی آس کرده شش درم اسپند سوختنی دوازده
درم برگ کندر بست و چهار درم حلبه چهل و هشت درم کوفته بیخته بقدر یکدرم حب بندند و اگر کسے یکدرم افیون
میخورده باشد سه درم ازین بخورد طریق صاف کردن افیون[1] که در خوردن کم مضرت و بی بدل میشود
بیارد افیون اول کرزه و بآب گرم حل شود و یک سیر شیر گاو چهار پاس شیر را گرم کرده افیون دران حل کنند
بعده از پارچه صاف نمایند و قوام کنند چون بحد قوام رسد روغن گاو یا روغن بادام پاؤ آثار گرم نموده داخل
قوام نموده حل کنند تا همه روغن جذب شود بعده زعفران یکدام و عود قماری دو دام سائیده داخل ساخته خوب
بر زنند و مقدار شرح حبها بسته بدارند و اگر بجای عنبر اشهب اشیر دهند بهتر است و بعضی افیون را به ادرک مدبر کنند و هر قدر که

---

[1] بدانکه چون افیون سمیت دارد و منافی روح و حرارت غریزی ست بهر دو کیفیت ترک آن ضروریست اما ترک آن دفعةً نشاید که اگر چنین کند ضرر عظیم بلکه او هلاک میشود و در ترک آن تدریج کنند و حکما برائے ترک عادت ازین افیون تراکیب دیگر که خوردن آن وضع افیون کرده شود قرار داده اند چنانچه ترکیب نارجیل ست که بگیرند نارجیل خام که قدرے مغز در آن بسته و آب بسیار در آن باشد یا پوست سبز خارج و سر آنرا سوراخ کرده مقدار پنجاه و شصت مثقال افیون خالص را مستیک کرده در آن اندازند و سر آنرا محکم نموده شش ماه نگاهدارند پس برآورده پوستهاے آنرا دور نموده مغز آنرا مع آب آن افیون خوب سحق کنند و حبوب سازند هر حب بمقدار حب منا و بخوردن دهند ۱۲ مخزن

افیون باشد باید که صد مرتبه آنرا در آب صلایه کنند و ده دوازده روز تمام میشود پس قرص ساخته و در ظرف سر پوشیده
روز یکشنبه زیر زمین دفن کنند و روز یکشنبه آینده برآورده بکار برند نفع بلا مضرت کند طریق [۱۱] سپید ساختن بنگ
سبزی او مائل بسپیدی گردد بنگ سبز را در ظرفی که مشبک مثل غربال باشد انداخته زیر او کبریت بخور نمایند که براه مشبکها
بخار آن به بنگ رسد و بدست میگردانیده باشند تا همه اجزا او بخار برسد که بنگ مثل شکر سپید میشود نوع دیگر بار
بنگ سبز بوزن دو سیر شاهی ست لوبان دو ماشه ساجی سپید یکماشه صندل سپید سائیده دو ماشه مجموع باهم کوفته بیخته
آمیزند سپیدی نماید تدبیر استعمال بچهناک اندک اندک از خالص آن بخورند و بتدریج زیاده سازند چنانچه در مدتهای
عادت بقدر امضرا و برسد و چون معتاد شود مضرت نکند و قوت بخشد و احتیاط درین باب آنست که اولاً سم
الفار باقی بکشند و آنرا عادت کنند و بعد اندک اندک ازو ترقی آن کم میکنند چندانکه عادت بر آن رسیده باشد که در خالص
تدریج توان کردن و استعمال آن مطیل عمر و مزیل جمیع امراض بارده و مبهی ست و مباشرت آن را تناول طعام
بلازم طریق [۱۲] خوردن زرنیخ اگر مداومت کنند در مدت دو سال قولنج کهنه و سرعت انزال و لاغری و قلت
اشتهای طعام و سوء هضم و سستی اعضا و مقدمات مالیخولیا را نفع دهد و بدن فربه کند و طریق چنانست که بر سبیل
تدریج اول باکثر بوند سبب مخالطت و آنرا بقدر ماشی یا عدسی شروع کنند و تا دو هفته همین قدر هر روز
فرو برند و بعد از آن هر هفته یک عدس اضافه کنند تا چنان شود که در مدت دو سال بیک دام رسد و

---

۱ چون ترک افیون از افیونیان بس دشوار ست پس خورندهٔ آنرا باید که علاج شکایت آن بعمل آورده باشد از استعمال مفرحات و مقویات دل و مقویات ارواح ... و مرطبات کرده ... ضعف حرارت غریزی مستولی نشود پس جوارش عود و عنبر و ابریشم و شربت گاؤزبان و خمیرهٔ آن خورده باشد و یخنی چوچه مرغ و ... تجربه ... و غیره آنچه تغذیه و ترطیب بدن کند استعمال دارد و اگر امکان نپذیرد در مقدار افیون کمی کرده باشد که رفته رفته ترک ممکن ست ۱۲ [۲] در طبیعت ... آن بچهناک ست اختلاف هندیان و یونانیان واقع ست هندیان آنرا سرد میدانند و مرتبهٔ چهارم و یونانیان گرم خشک میگویند بمرتبهٔ چهارم و آنکه استعمال ... اندک آن بچهناک ... میکنند هر جا که ... قوی ... ظاهر میگردد و قدری ... در آنجا ... [۳] دستور مدبر نمودن بچهناک ... آنست که ... آب کنند و بجای آب شیر گاو ... بچهناک را ... ساعت ... نصف ... شیر گاو پر کنند و بچهناک را بالا ... از سر ... ۱۲ انقرابادین کبیر ۱۲ [۴] طریق دیگر ... نرم سوده باماش ... تا شش ... یک ماشه ... بخورانند ... روز هفتم ... شش ماشه بدستور نرم سوده بماش پخته ... بخورانند تا چهل روز تمام گردد و از روز ... خوراتیدن آن ... مقدار چهار توله شیر آن ... شروع نمایند روزی یک توله بیفزایند تا مقدار یک ... نمایند پس ... بیفزایند تا چهل روز ... درین ایام از ... ترشی ... جماع ... احتیاط نمایند جمیع قوی حیوانیه و نفسانیه و ... قوت بخشد ۱۲ مخزن

ازین قدر زیادہ نمایند و در رنج زر و مجری غیر ورق بدین تدبیر مخصوص ست و بعضے جہت احتیاط بلیلہ
سیاہ راکہ مصلح اوست برابر آن سحق کردہ می خورند و از قدر نخود کنند و در دو سال بقدر دو درم برسانند و بر ہمان
قرار دہند و اگر آخرہا بلیلہ کم نمایند بتدریج تا کہ زرنیخ خالص عادت شود نفع آن بیشتر خواہد بود و در ہنگام استعمال
او از لبنیات و خضریات و اغذیۂ ناخوش احتیاط لازم ست و شیرینی بخورند طریق خوردن سم الفار
نیز بتدریج از مقدار ماشی ابتدا کنند و در دو سال بہ نیم درم رسانند و پرہیز بدستور زرنیخ ست کذا فی

باب اندر امراض سر

فصل در صداع یعنے درد سر اگر مادی ست تنقیہ باید کرد و اگر سازج ست تعدیل نماید صفتہ دوائیکہ
شقیقہ[۱] یعنی درد نیم سر را مفید ست اطریفل کشنیز یک تولہ ایارج فیقرا ۳ ماشہ ہم آمیختہ وقت خواب فرو برند
دیگر شیر گاؤ یک سیر آب دو آثار خرما چہار عدد بجوشانند تا آب بسوزد و ہنگام جوشیدن بکفچہ میگردانیده
باشند پس سرد کردہ بنوشند شقیقہ کہ وقت گرمی آفتاب غلبہ کند و در شود طلائیکہ درد سر فزمن دور کند
سونٹھ دارچینی گل محکند پوست بیخ ارند افیون زعفران برنج ساٹھی کچلہ مساوی بستانند و باریک سازند
وکچلہ را آب سائیدہ گیرند زیرا کہ بتصدیع کوفتہ می شود پس بآب بر سر طلا نمایند و خشک شدن ندہند
طلا دیگر بالون بہ آب بسایند و بر پیشانی طلا نمایند و درد سر کہنہ کہ از ہفتہ ہا لازم باشد و ریکپاس

[۱] - دوائیکہ جہت شقیقہ عتیقہ نافع ست منقول از قانون فرنگیون خرجام خرفا رستہ ہر یک نصف مثقال فلفل سفید فلفل زعفران ہر یک دو مثقال کوفتہ بیختہ با سرکہ سرشتہ عضلہ صدغ و لغدوت جبہ را طلا سے کنند ۱۲

روغنی که درین باب مجرب ست آنکه صندل سپید پپل و راز کنول گٹہ ملٹھی هر یک یک درم شیرهٔ
آمله یک آثار روغن کنجد شانزده درم ادویه را کوفته با شیرهٔ آمله در روغن بجوشانند تا که روغن بماند و بدانکه
اگر آمله تر باشد آنها را افشرده آب بستانند و اگر خشک باشد جوش داده آب او بگیرند و روغن را بر سر مالند
مجرب ست دوائیکه شقیقه را دور کند شیرهٔ اورک یا زنجبیل و شهد باندکے شیر آمیخته سه قطره در بینی بچکانند
و روی آفتاب نشینند دیگر که شقیقه را مجرب ست ہمند پھل با آب بسایند و دو قطره صباحی در سوراخ بینی
چکانند و باید که مریض آن را در کشد تا به نهایت بینی رسد و طریق آنست که اگر درد بطرف راست بود در
سوراخ چپ چکانند و اگر بطرف چپ باشد در سوراخ راست یکبار چکانیدن دو سه قطره کفایت کند
و باز حاجت نیفتد دیگر آشیانهٔ گنجشک با آب سائیده بر سر طلا کنند و دو سه قطره در بینی چکانند
دیگر سونٹھ بیخ ارنڈ صندل سفید هر سه با آب سائیده بر سر طلا کنند دیگر که شقیقه را سود دارد برگ اکه بروغن چرب
ساخته اندکی گرم کنند و بدست بمالند و دو سه قطره در هر دو سوراخ بینی چکانند عطسه بسیار خواهد آورد و درد
شقیقه رفع شود اگرچه کهنه باشد دیگر سپند بروغن کنجد بریان کرده بدارند همان روغن هر روز بمالند بر سر و در
آفتاب نشینند یا با آتش گرم کنند و اسپند چهار درم اگر باشد روغن کنجد نیم آثار باید خوب بسوزند و بکار برند
دیگر زعفران بیدانجیر هر دو را مقداری سائیده ناس دهند شقیقه دفع شود اگرچه کهنه باشد سعوطے[1] که دماغ

---

[1] ضماد یکه بجاے درد سر که از حرارت ساذج بی ماده باشد مفید ست صفته خشخاش نشاسته بروغن بادام یا روغن کنجد بطریق حلوا ترتیب داده بر سر نهند بسیار خوب ست و پیوسته بلکه از غلبه حرارت رسیده باشد تسکین سازد ۱۲ و دیگر برگ خرفه حراوه که دو برگ بید با قدرے گلاب و سرکه سائیده گل خطمی مفید و صندل سفید کوفته بیخته ضماد سازند حرارت خوب دفع کند ایضاً گوشت گل بنفشه کوفته با لعاب اسپغول یا گلاب آمیخته باشند ضماد کنند و اگر برای تسکین درد پوست خشخاش و افیون سه سلع تن زعفران و بزر البنج تنها و مجموع مضائقه ندارد ۱۲ از بقائی [2] بالفتح سائی را گویند که آنچه شود در بینی و آن مداخل از برای صداع ست و اختراع کرده آن را جالینوس بزرگ کیکه کرده و داشته است و اخیر این را بتفتر توسع کرده شد و در آن برای دیگر امراض دماغ و الف عربی و میم تشدید گاو زوما عاشر دانسته و گفته که سعوط آنست هر چه چکانیده شود در بینی و گوش را داخل از روغن و آب و گل بسال پس اگر یابسه در بینی ریخته شود آن را سعوط و اگر غلیظ کشیده شود نشوق و اگر خشک سائیده و دمیده شود نفوخ گویند ۱۲ سعوطیکه جهت صداع بلغمی نافع ست شونیز چهار درم نوشادر سه ده هر یک یک درم کوفته بیخته بروغن یاسمین یا روغن بادام تلخ گرم کرده در بینی یا گوش چکانند ۱۲ دیگر که صداع ریحی و شقیقه بارده را نافع ست روغن بادام تلخ یا آب مرزنجوش در بینی بچکانند ۱۲

را پاک کند در رطوبت بسیار آرد گل چنبیلی سه عدد در روغن مالند و در بینی چکانند نفوحی که نزله را باز دارد تنباکو
سورتی یا بغدادی یا فرنگی یکدرم زعفران یکماشه قرنفل هفت عدد کوفته بحریره بخته اندکی ازان در بینی کشند
شمومی که رطوبت بسیار آرد و یرقان را سود دهد بندال بو بیند شمومی که در یک لحظه زکام را پاره سازد و نشف
رطوبات نماید نوشادر و چونه بهم مالیده بو بیند ساعتاً بعد ساعة سعوطی که برای ازالهٔ خشکی دماغ و کندی
در زبان معروف ست نفع دماغ و تازگی دل و قوت هاضمه را سود دارد نسخه نصف الایچی کلان دو دانه الایچی
خرد دو دانه زعفران تبرکی مرچ ربع درب بونده آن مقدار که کوفته ازوی شیره کشند و دوا دستان آمیز
آن جمله ادویه را در شیرهٔ درب مینی کاه گره وار که معروفست باریک بسایند و در هر دو سوراخ بینی دو سه
قطره بچکانند قبل از طلوع آفتاب تا سه روز عمل آشد دیگر در علاج ضعف دماغ اگر گوشت ماکیان مدام
خورند دماغ را زیاده کند و عقل بیفزاید دیگر خوردن گوشت دراج دماغ را زیاده کند دیگر خوردن زعفران
مقوی دل و دماغ نیز بوده شربتی ازوی نیمدرم بود تا یکدرم دیگر بوئیدن سفرجل مقوی دماغ گرم بود دیگر
سنبل الطیب هر روز یکدرم با آب سرد بیاشامند مقوی دماغ سرد بود دیگر قرنفل مقوی دماغ سرد بود
اگر سماق را با آب سرد بیاشامند مقوی دماغ گرم بود و از خوردن شیر دماغ بیفزاید دیگر بوئیدن و طلا
کردن گلاب مقوی دماغ شود دیگر بوئیدن گل سرخ تازه مقوی دماغ سرد بود دیگر بوئیدن و آشامیدن

سله مفرح ابریشم جهت تقویت حواس و زیادتی سرور و تنقیه دماغ از ابخره و تفتیح سده و دفع اخلاط سوداویه و بلغم لزج و ریاح غلیظ و فزونی … نافع
است معتدل گرم ست … در پوست توتش تا سه سال باقی مانده … دو درم … زنجبیل … هر یک یکدرم حریر محرق دو مثقال
… مروارید ناسفته کهربا مرجان … سنبل قاقله کبار … هر یک سه مثقال افیتمون … اسطوخودوس حب بلسان
قرنفل هر یک چار مثقال با عسل صاف سرشته ۱۲ یقائی ۱۲

مشک مقوی دماغ بود مقدار ماخوذ از وی قیراطی بود دیگر بوئیدن یاسمین مقوی دماغ سرد بود و ریاح
غلیظ که در دماغ بود تحلیل دهد دیگر مغز سر گوسپند سیاه تازه چند روز در روغن بریان کنند و باشکر سفید بخورند و
همان روغن در سر مالند دماغ خالی شده بقوت اصلی خود آید[له] فصل در برآمدن قروح و آبله در سر که آنرا سعفه
گویند برگ نرم ارنڈ بکوبند و نمک آمیخته بر سر مالند و ضماد سازند دیگر نقل دوائیکه در و شیرهٔ چهتیه و برگ
نیم ست در باب جراحت مذکور مفید ست دیگر مرچ در روغن بسوزند و سائیده بدارند قروح سرد واد
دور شود دیگر برای سعفه[له] مجرب ست زنجبیل و حنا و مردار سنگ و مازو و پوست انار و زرد چوب از
هر یک سه درم کوفته بیخته موم سفید یکدام را در چهار دام روغن گل و چهار دام سرکه گداخته و جمله را یکجا نمود و
مرهم سازند و بمالند دفع گردد دیگر بیارند تخم پنوار و بگیرند شاخ کنوار و آنرا اندک شکافند و پنوار اندرون وی بنهند از
چنانچه برابر منبسط شود پس باز کنوار را در هم پس بر شاخ کنوار لته تر کرده تاب در پیچند و در موضع تر دارند
سه روز بعده بگشایند و تمام پنوار را برگیرند و باریک بسایند آن پنوار را با جنرات چکه آمیخته بر سر بمالند
سه چهار گهڑی بدارند پس بآب گرم بشویند روزی دو بار استعمال نمایند بکرم الهی در دو سه روز
تمام سر را از قروح و آبله پاک میسازد فائده پوست انار کشنیز خشک مردار سنگ زرد چوبه هلیله
سوخته هلیله را باریک ساخته بر قروح پاشند دیگر سم اسپ سوخته با روغن کنجد آمیخته بمالند دیگر روغن کنجد

له ادویه مقویات دماغ مروارید آمله بهاریه و سیب بهاریه امرود گل سرخ بادام اور انار بلادر بهندق بانکو زنجبیل سعد سنبل الطیب
... عود عنبر غالیه زنقل کند روغن جمهر دماغ حیوانات گوشت ماکیان گوشت دراج تیهو مثل اینهمه چیزها تنها تنها یا مرکب ساخته بطریق مناسب
استعمال آرند ۱۲ له طلای که برای سعفه و قروح و بثور سر اطفال یا غیر آن مجرب است که بهمراه معروف منفعت کیلا گبرو تیا شوره قلمی هر یک
... جزو مردار سنگ فلفل سیاه هر یک دو جزو و حنای خشک چهار جزو سه توله بابچی مردار سنگ کیلا کتهه سفید هر یک یک توله سهاگه نیم توله توتیا یک نیم
... شد بدستور عمل آرند ۱۲ القائی فائده طلا که موی لحیه و ابرو و بروباند بد البحر خاکستر قیصوم باریک ساخته تربت کهنه سرشته طلا نمایند الیضاً
... رویانیدن موی عجیب الفعل ست سم بز سیاه سوخته و مرگس سم الاغ سیاه سوخته با روغن زیتون بمالند ۱۲ القائی

باروغن سرشف که درین دغنها اچار بنه کرده باشند بر سر مالند قروح داء وام خبیثه سر که هیچ دوا به نشود این
دیگر کچلا پلاس پاپڑه وزیره سپید هر سه در روغن بسوزند و لبنگ بسایند مرهم شود بکار برند در قروح
سر مجرب ست دیگر خردل یعنی رائی نیم بریان کنند و باریک بسایند و بر روغن آمیخته آمیزند و روزی دو سه بار بر
سر مالند مجرب ست فصل در صرع وام الصبیان که قسمے از صرع ست بگیرند دل گهوس آنرا هفت قطعه کنند
و هر قطعه بروز یکشنبه بریان کرده بخورانند تا هفت یکشنبه همچنان کنند صرع کهنه دور شود و گهوس
مشهور ست مانند موش اما از موش بغایت کلان می باشد و بر بدن وی موے بسیار می باشند و
سوراخ دیوارها همچو موش سکونت دارد دیگر گوشت گلهری نیز مفید ست بریان کرده بدهند قدرے
صرع کهنه دور شود دیگر پلاس پاپڑه اندکے در آب بسایند و در بینی چکانند مصروع بحال آید دیگر جدوار
که بهندی نربسے گویند نیم دانگ با دانگی بحسب سن و سال در شیر مادر بدهند کودک مصروع را و صاحب
اختیارات از مشاهدات خود گوید که طفلے چارده شبانه روز ام الصبیان داشت یکساعت زمان خالی ازان حالت
نبود بدین دوا صحت یافت دیگر مهرهٔ مرجان در آتش سرخ کنند و مابین حاجبین داغ دهند مجرب ست و بد
علاجی نیست دیگر گوش خر روز یکشنبه ببرند و بجون وی پارچه آلوده بدارند و عندالحاجت قدرے ازان
آب بشویند و در حلق طفل ریزند و اگر تازه دادن اتفاق افتد بهتر ست و خون گوش خرگوش نیز همین

ل طلائیکه برای رفع سعفه کر در جوانی بر می آیند برگ نیب بیخ سرس پوست سرس باهم سائیده بر روی طلا کنند ایضاً تخم کنار اصل السوس فساد باد
گرفته آب سائیده طلا کنند ۱۲ ابقائی ۲ بدانکه امتحان صرع چنانست که خاشا را در حالت صرع بسوزانند و دود آن بدماغ مصروع رسد اگر مصروع
افاقه حاصل شود دلیل صرع دلیست و الا فلا ۱۲ ابقائی ۳ و همچنین انگزه چند بید ستر سکنجبین عسلی حل کرده بحلق ریزند از صرع افاقه دهد برای طفل
صغر چند ریزه کربانی مساوی گرفته بقدر سه جو گرفته در شیر پستان حل کرده در گلوے طفل بچکانند ۱۲ ابقائی ۴ صاحب کبیر جیم ابر را گویند داغ
داغ دادن بمهرهٔ مرجان از بهر آنست که مرجان را خاصیت دفع صرع ست ۱۲ و چون بیخ مرجان را با طلا و نقره بالسویه باهم بگدازند و انگشتری
با خانه نگین بدان ترتیب دار از کسب و دیگر نگین ساخته در آن تعبیه سازند در حالتیکه قمر و شمس در احد اتحاد خود مقارنت باشد بره داشته باشند
صاحب صرع آنرا با خود نگاهدارند در حال صرع او بر طرف گردد ۱۲ مخزن ـ

عمل کند دیگر گوشت ابن عرس که بهندی نیوله گویند بریان کرده بخورانند. دیگر دو قطره بیند که در جاهای
دیبا باشد بگیرند و در خون کهٔ ممل که مشهور است تر کنند و پیش بینی مصروع دود کنند همین که دود این خواهد رسید عطسه
خواهد زد و کرم از بینی خواهد افتاد و همان ساعت بخواهد شد دیگر روز یکشنبه و قفتاله[?] دو را سوخته باشند از ان
آرد آن آتش بپزند و چون پخته شود گرفته بر گردند و عقب نشیند پس آن نان را اندک اندک مصروع بخورانند
چند روز صرع منع شود دیگر که صرع اطفال و غیر اطفال را در سه روز نفع تمام بخشد بگیرند استخوان سر آدمی که
سوخته نباشد و آنرا چندان بسایند که همچو سرمه شود پس دو درم از ان نهار بخورانند تا سه روز بالغلبه نسبت
الله باز عود نکند اگر احیانا کند هفت سر مگس گنده بگیرند و با اندکے آب بسایند و در بینی چکانند که بعون الله
باز نشود دیگر عرق بناگوش فیل است و پنبه گیرند و نگاه دارند و عند ظهور صرع با آب تر کنند و دو سه قطره
در بینی چکانند مصروع سود دارد دیگر تافسیا[1] آرد جو بسرکه انگوری سرشته خمیر کنند و شمامه سازند معجونیکه
اطبای گیلان جهت سلطان محمد هاشم که صرع پیدا کرده بود ساخته اند صفته پوست هلیله کابلی تربد زنجبیل مصطکی
عود فاوانیا[2] هر یک سه مثقال اسطوخودوس یک مثقال هلیله سیاه آمله هر یک شش مثقال دارچینی چهار مثقال
روغن بادام پنج مثقال عسل سه چند معجون سازند بعد چهل روز بکار برند شربتے یکمثقال فصل در سکته نیل[?] که مشهور است
بگیرند قسم اول و همچندان شکر که چوب متعارف است بستانند و کوفته بیخته مقدار مرج حب بندند و سکوت و بیهوش را

۱ تافسیا بفتح تای مثلثه والف و کسر فاء و سکون سین مهمله و فتح یای تحتیه و الف صمغ نباتی ست صلب سفید رنگ تلخ و بسیار تیز در سوم گرم خشک ۱۲
۲ فاوانیا عود صلیب ست نزد اکثر اطبا و بعضے گفته اند که انرا چون در جوف خطوط صلیبی می باشد عود الصلیب میگویند داده آنرا که چنان نبود
فاوانیا خوانند و آن بیخیست تعلیق آن برای منع صرع در اوائل از مجربات ست ۱۲ ۳ تانع[?] که بر درخت آک یافته میشود و در هندی اکهٔا[?] هست
آنرا گرفته خشک سازند و با فلفل سیاه هموزن سائیده نگاه دارند هنگام صرع در بینی دمند و قادری و پوستین انگشتری سم خر که در ساعت نیک سم
از و گرفته باشند در ابهام دافع صرع ست و تعلیق چشم گرگ و هم زهره آن بینی درم و تعلیق پستان آن جانوران و خوردن کبد انگ از مرارهٔ ان در منع
صرع مجرب ست ۱۲ از بقائی —

سه عدد و بد هند با شیرهٔ ادرک سائیده و اگر از غالب بیهوشی فرو بردن نتوانند آنرا بسایند با شیرهٔ ادرک در بینی اندازند
و کام و حلق بمالند که بهوش آید پس بخورانند **فصل** اندر تدبیر سهر یعنی بیداری مفرط افیون مقدار گرسنه یعنی گوشه
بخورانند خواب آرد و بوئیدن افیون نیز مفیدست و خوردن بادام بسبیل نقل و خوردن خشخاش شود و از دو
روغن بادام و روغن کدو در بینی چکانیدن و بر سر مالیدن نافع ست و آب پیاز سفید و آب ادرک یکجا کرده بخورند
خواب آرد و آبهای مذکوره اگر حرارت باشد نتوان داد و هر دو آب تا دو توله هم توان داد و پوست خشخاش مقدار
سه ماشه در آب تر کنند چهار پاس و آن آب بنوشند و ثفل آنرا کوفته بر تارک گذارند خواب آرد حیله لوگه
هر که را خواب نیاید باید که کسے چراغ روشن کرده در بازار رود و بطریق جستن چیزے گم شده بجوید و هر گاه کسی پرسد
که چه میجوئی بگوید خواب می جویم پس چراغ را همان زمان بکشد و برگشته بخانه آید باذن الله مریض خواب کند **فصل** دردسر
سر صندل سپید به گلاب سائیده دو مثقال تا سه روز بنوشانند و دست و پای را آب یخ بید انجیر تر سازند مجرب ست
فصل در نسیان مصطگی و شکر ناشته بخورند حفظ بیفزاید دیگر سعد زنجبیل هر یک دو درم کوفته بیخته با مویز دانه بیرون کرده
سرشند و هر دو درم بخورند دیگر پسته مقشر مویز دانه بیرون کرده سعد لبان دگر جمله برابر کوفته دو مثقال میخورده باشند
بعد لزوم ریاضت و قلت غذا و پرهیز هر چه بشنود یاد گیرد و این معجون را امام شافعی رحمة الله مداومت داشتند
دیگر علاج نسیان و تیزی ذهن و ذکا اگر نیم درم بلادر هر روز بخورند جهت نسیان بغایت مفیدست و جمیع علل

---

۱ در بیخوابی که از غلبهٔ بلغم شود بعد بقول بابونه و شبت که در آب جوشانیده باشند نافع ست و بعد نطول تدهین سر بروغن بابونه یا مثل آن باید کرد و
زعفران را در آب بجوشانند و بر سر ریزند بیخوابی مفرط را که از بلغم مالح باشد زائل کند ۱۲ از بقائی ۲ نسیانیکه رسیده باشد در ان فساد حفظ و
سبب او برودت و یبوست باشد این سعوط مفید ست بگیرند میعه سائله و از خرقهٔ شکین بگذرانند و یک دانگ از ان گرفته با روغن سوسن و یاسمین
دو درم جمع کرده در شیشه کوچک خوب حرکت دهند تا کف بر آید پس از زهر بیم صاف کرده اکثر تسعیط نمایند در روغن یاسمین و روغن سوسن راجب آن
ترکیب این چنین سازند بگیرند قدرے زعفران را با روغن سوسن و روغن یاسمین هر واحد بیست درم و یک رطل از لعاب خطمی و لعاب حلبه و
لعاب بزرگتان جمع کرده در ظرف آبگینه در آفتاب نهند و هر روز یکبار دو بار حرکت دهند تا پنج روز پس بگذارند که روغن صاف شده بالا ایستد
پس نگاه دارند ۱۲ ا لبقائی ۳ برائے ازالهٔ نسیان بلغمی و دردی ابتدا تنقیه تمام بدن و خاص سر معتد ترست مشک یک حبه جند بید ستر نیم حبه
هر دو را در روغن یاسمین حل کرده و تسعیط نمایند ۱۲ از بقائی۔

بارده دماغی را نافع ست دیگر اگر یکدرم دارچینی هر روز تناول نمایند نسیان را دور و ذهن را تیز کند دیگر اگر دو درم
زنجبیل هر روز تناول نمایند حفظ بیفزاید **فصل**[۱] اندر منومات و مسهرات تخم کاهو بزر البنج افیون لفاح هر کدام یکدرم کوفته
بیخته بطبیخ خشخاش بر پیشانی طلا کنند خواب خوش آرد فلفل گرد در وقت خواب با لعاب دهن اسپ سوده در چشم کشند اصلاً
خواب نیاید دیگر فلفل گرد نمک سنگ زرد چوب هر سه را برابر کوفته بیخته چندروز متواتر بخورند غلبهٔ خواب دفع شود **فصل**
اندر امراض بینی ادویهٔ رعاف[۲] سرگین خر بفشرند و قطرهٔ چند در بینی چکانند خون باز ایستد دیگر سر ریش را بگذارند و
برد و پارچهٔ طویل طلا نمایند پس یکی از سر بینی تا تارک سر گشند و دومی از یک بناگوش تا بناگوش دومی چنانچه
بر مقدم دماغ محیط شود و هرگاه خون باز ایستد و خشک شود[۳] قطرهٔ روغن زنند و خاصه که از گاو بود در بینی چکانند
و چون از معاودت خون خاطر جمع شود پارچها با آب تر کنند و فرود آرند از سر دیگر کتائی خورده با آب بسایند و بر تارک
ضماد سازند دیگر آرد ماش با آب خمیر کرده بر تارک نهند. فائده هرگاه خون از بینی بر آمده و تپ بوده باشد فهمیده قید
نمند زیرا که حبس خون بینی که از بحران باشد ممنوع ست مگر چون مفرط شود و خوف غشی پدید آید دیگر شمامهٔ زکام
سیاه دانه جوبان نوشادر هر یک دو مثقال زنجبیل سه مثقال همه را کوفته بیخته بقدر حاجت بسرکهٔ انگوری امتزاج
داده در دو پارچه بسته ببویند نزله و زکام دفع شود **فصل**[۴] اندر امراض چشم بدانکه چشم افضل ترین اعضا ست هر مرضی که
بر وی افتد علاج وی زود باید کرد و نگفته هر چه اول چشم اندر دوا نباید انداخت و چون چشم بدرد آید تا تنقیه کرده نشود

[۱] و سال سو باز بیتکیه بالین نهند خواب آید و گویند که از بالای قبر کهنه قدری خاک گرفته اگر بالین خفته بنهند از زند و گویند که تا من نخواهم بیداری
شود خواب گران غالب آید که بدشواری بیدار شود والله اعلم ۱۲ [۲] کافور محلول سرکه یا آب آس یا آب عصی الراعی تسعیط کنند خون بند شود ۱۲
دیگر کافور یک جو در آب کشنیز سبز سائیده تسعیط نمایند ۱۲ دیگر آب سرد با سرکه ممزوج کرده تسعیط کنند و اگر خون از حجاب دماغ آمده باشد سعوط خون
کار نافع ست و برای جمیع اقسام صلبه و عامه خصوص که از حدت و صفراویت خون باشد تسعیط روغن بنفشه و روغن بادام و سکه ممزوج کرده
مفید ست ۱۲ دیگر رعاف را بند کند کافور ریح جزو کاغذ سوخته پوست بیضهٔ مرغ سوخته مانند و سرکه سوخته اقاقیا پوست انار ترش هر یکی سوخته
نارنج مشنول هر یک جزوی کوفته بیخته با آب بادروج در بینی چکانند ۱۲ از بقائی [۳] بدانکه برای حافظ صحت چشم واجب ست که از دخان و غبار
هوای بسیار گرم و سرد بسیار و ریاح سمومی مجتنب باشند خصوصاً کسیکه عادی امراض چشم بوده باشند و تحدیق بیشتر و امعان هم مضر ست مداومت نظر
بخط باریک یا چیز باریک نکنند الا گاه گاه بهتر ست و همچنین بر قفا خفتن خصوصاً بر امتلاء و اشتهای سکر خوردن و نظر بسوی آفتاب منطبق
بهترست و بسوی قمر نگریدن واجب از کثرت جماع لازم و بسیار خفتن و بسیار بیداری چشم را مضر ست ۱۲ از بقائی

چشم را هیچ دوا نباید کرد و بالجمله این مقدمه در کتب اطبا و اسمعیلی است و در طب اکبر که الیف فقیر است بتفصیل این
مقدمه بیان کرده ام اما درینجا دوای چند برای ضعف بصارت و سده و جالی و مانند آن گفته می آید نسخهٔ سرمهٔ
سیاه یک توله سنگ بصری نیم توله قرنفل شانزده عدد الایچی خرد شانزده عدد دانهٔ الایچی دانه بستانند و جمله را در
گلاب کهرل کنند پس حب بسته بدارند همچو نخود و عند الحاجت در چشم کشند در اکثر امراض چشم مفید است چنانچه ناخنه
و دُهلکه و مانند آن دوائی که باصره را قوت دهد و اکثر امراض چشم را مفید است بگیرند نمک سنگ سفید و باریک
بسایند و وزن چوب مقدار یکه آن را رانند و کفنا آمیزند و بکار برند دیگر که بصارت رفته بحال آرد و جاله و پهوله
ابتدای نزول را سود دهد صنعته بلور یک عدد پهٹکری مقدار دو نخود افیون مقدار یک نخود لیمون کاغذی دو عدد
بلور را بسوزند تا دود ازان نماند و انگشت شود و خاکستر نیز نشود پس هر سه دوا را در شکم آبه که صاف کرده باشند
با آب لیمون که اندک اندک می انداخته باشند بدستهٔ آهن بسایند تا آب هر دو لیمون صرف شود پس در ظرف چینی
بدارند و هرگاه بکار برند با آب لیمون بسایند و بچشم کشند و چشم پوشیده چنانچه چشم را نگه دارند تا آب
بسیار آید دیگر دوا است در چشم هر قسمی که باشد زیره سفید لوده پهٹکری مساوی کوفته بیخته و با هم کرده از ململ
تودهٔ پوتلی سازند و هر ساعت در چشم رسانند و اگر تنها این دوا را در پارچه گسترده بر چشم گذاشته بخوابند
و در روز همان عمل پوٹلی کنند در یک دو روز درد زائل شود که تا سه روز نگه کنند و

سله در وقت سوختن بلور باید که اندر دوان عامیه ماند که بخارات دخان آن بدهن رسد که موجب تورم میشود و نیز باید دانست که اگر اندک حس آن
هم در سوختن باقی خواهد ماند نیز خواهد رسانید و شناخت عدم خامی همین است که دخان دیگر نماند ۱۲ سله همدرین باب نسخه برای تقویت
بصر کحل جواهر است از اختراع متاخرین که محتمل است تو تیا مربی باصره کف صدفه کافور زنجبیل هر یک دانگ نشاده مغسول اقاقیا خمس شیشان
ماه تاب سرطان بحری اثمد هر یک یکدرم تو تیا طباشیر … زنگ هر یک شقالی لعل بدخشانی فیروزه مارقیشتا اسفیداج نشاسته هر یک
دو درم … هلیله زرد پوست بلیله کنند هر یک … درم آب … چهار درم … هشت درم آب عنزروت پنج درم همه را در کهرل سماق سایند و
نگاه دارند و استعمال کنند ۱۲ از بقائی۔

صفت دیگر دوائیکه جمیع امراض چشم را مفید است و دماغ را پاک کند و نزول الماء مبتدی و غبارات و گل
چشم را سود دهد مجرب است بلیله کابلی هشت دام بلیله چهار دام آمله چهار دام ترپهلا هشت دام آهن کشته
چهار دام ملٹھی هشت دام پپل دو دام فسلوچین نمک سنگ دو دام همه را باریک بسایند و برابر همه شکر آمیزند
و از روغن زرد چرب نمایند و با شهد خالص بیامیزند و موازنه نیم دام یا کم و بیش بحسب حال مریض بدهند
و این ترکیب را دوا اودس امرت گویند دیگر بلیله دو دام هلیله چهار دام آمله هشت دام مصری هفت دام
ملٹھی یکدام پپل یکدام نمک سنگ یکدام فسلوچین یکدام همه را بسایند و با روغن زرد چرب سازند و
با شهد خالص حب بسته بخورند موازنه نیم دام و این ترکیب را دسا امرت گویند صفت دوائیکه چشم را
روشن کند و تمام چرک از وی دور سازد و گیرند مغز خسته هلیله مغز خسته بلیله و آمله مقشر دوا چینی و رنگ
بصری و ملٹھی مساوی بستانند و بسایند و بآب سرد یا گلاب حب بربندند وقت خواب از آب سرد سائیده
در چشم کشند دیگر سرمه نارو گژدم که تاریکی چشم را مطلقا زائل کند و نابینائی بالکل می برد و از جمله غرایب است
انگور و کاه نرقیده را بسازد پیاز خیر گاو کثیر المقدار بجوشانند تا نصف ماند و آن را در سبو کنند و یک مار
سیاه دران اندازند و چهار گژدم کوفته نیز اندازند و سر سبو مهر نمایند و بیست و یک روز بدارند تا مار و گژدم
انگاه سر سبو بکشایند و استخوانهای مار بیرون اندازند پس از آن شیر مسکه کشیده بدارند بعده بیارند یک

سلاد دوده اطریفل را مداومت در چشم کشیدن برای اسبره و دفع ضعف بصر که از نزلات بود مفید است و از سائیدن به پوست چشم را زائل کند و طریق گرفتن
دوده آنست که اطریفل کشنیزی را در پارچه بپالایند و خشک سازند و فتیله ساخته چون رطوبت به خشکی شود پس آن فتیله را در روغن بادام
یا روغن گاو خالص چرب سازند و روشن کنند و بالای شعله فتیله ظرف گلی خام ایستاده بدارند که شعله تا سطح آن ظرف نرسد لیکن کاغذی
دود آن نماند تا که همه دود بر سطح ظرف مجتمع شود پس آن دود را جدا کرده به روغن گاو اندک حل کنند نگاه دارند هر روز صبح و شام از میل
نقره یا جست در چشم کشند مداومت دارند ۱۲

خروس و پاره سقمونیا سائیده او را خورانند تا شکم بر آید بروز دوم آن مسکه با آرد خروس را بخورانند و بر نجاست
که ازو حاصل شود آنرا در حقه نگاه دارند و در چشم کشند عند الحاجت قدری ازان دیگر از طب فیروز شاهی
نافع تفاوت نظر مغز دانه بلیله فلفل گرد فلفل دراز آمله دارچینی سنگ بصری ملیٹھی برابر بآب سرد سائیده
بقدر کھونگچی حب سازند و در سایه خشک کنند بوقت حاجت یکے ازان بآب سرد حل کرده هنگام خواب
بچشم کشند و بگاه بآب سرد بشویند دیگر تجربه غریبه شخصے که از عارضه چشم نابینا شده بود پس از عهد بعید اتفاق
ملاقات افتاد آنقدر بصارت داشت که کتابت میکرد چون استفسار سبب این رفت ظاهر ساخت که
یک مدتی برگ سنبھالو خشک ساخته بالمناصفه با تنباکو بطریق متعارف دوام میخوردم از مواظبت آن
بینا شدم عجب ست دیگر سفوف مقوی بصر مجرب صاحب دارا شکوهی نوشته هر شب بوقت خواب دو درم
بادیان دو درم نبات کوفته بخورند از ضعف بصر امین گردد و بفضل الٰهی هرگز بعلت کوری مبتلا نشود دیگر
سفوف آمله تازه پوست آمله در سایه خشک کرده در شیر گاو بجوشانند و سفوف کرده یکهفته یکدرم با شهد
بخورند دیگر خاکستر بیخ آکھه بآب سائیده متواتر گرد چشم بمالند زفتن قره و خاریدن چشم را سودمند بود دیگر آب پیاز سفید و شهد
متساوی ممزوج ساخته وقت خفتن در چشم کشند بجمیع علتها نافع آید دیگر جرب چشم را سود دارد صبر حضض یکے پوست بلیله
روشیاف مامیثا متساوی کوفته بیخته اکتحال نمایند دیگر مطبوخ قنطوریون بمنع نزول الماء الی العین دیگر قنطوریون دقیق

اه شیاف مامیثا که نافع رمد ست از حنین اسحاق اقیون مصری نیم درم زعفران انزروت پرورده بشیر خر هر یک یک درم مامیثا که نباتیست
مامیثا که نباتیست شبیه بخشخاش هشت درم بگلاب یا آب باران رسانیده شیاف سازند برای قیا یا سے رمد مفید ست ۱۲ ۲ کحل
بدانع علیک سنگ بصری زرنیخ گرم کرده بسبت بار در آب عنب الثعلب سرد نمایند بعده گلاب بسایند پس هم وزن آن سرمه اصفهانی
کرر بگلاب بسایند و بشویند و بعد خشک شدن باز بگلاب بسایند تا که خاطر جمع گردد پس سی داگ توتیا و سرمه و عطر گلاب داخل کرده بسایند و بردارند
و بعضے توتیا را بآب سماق و هر بار خنج سرد میکنند دیگر نسخه توتیا سے کرمانی بعض را در آب عنب الثعلب سبز تا سی مرتبه سرد کنند و سرمه اصفهانی
هم وزن آن بگلاب صلایه کرده هر دو را یکجا در کھرل سماق بسایند و قدرے عطر گلاب اعلے داخل نموده بسایند و نگاهدارند وقت خواب
میل طلا بکشند جو هر روح با مره را تقویت بخشند ۱۲ از نقائی ۳ قنطوریون صغیر را قنطوریون دقیق گویند و قنطوریون کبیر را قنطوریون غلیظ
نامند و این لغت رومیست بفتح قاف سکون نون و ضم طاء مهمله و سکون واو و کسر راء مهمله و ضم یای مثناه تحتانیه و سکون واو و نون دانع این
که معرب از قنطوریه رومی ست منسوب بقنطوریس حکیم رومی جهت آنکه اول کسے ست که معرفت بدان بهم رسانیده و آن نباتے ست طبیعت آن گرم
و خشک حدوم با سوم و آن از نباتات عربیه ست ۱۲ از مخزن الادویه ۱۲

شده رم تر بدم رفوض شده ورم اسفاناج مرفوض هفت درم سوز رنشقه شده درم جمله را در هم سده و پنجاه درم آب بچه شانند تا سوم حصه بماند با یک مثقال ایارج فیقرا آمیخته هر هفته یکبار بنوشند دیگر کانت امراة قد ضعف بصرها بحیث لا تمشی الا بالقائدة فامرها صاحب الکتاب الرحمة تدهن بالزیت بهمة ایام و تجتنب بالمنافی راسها و بدنها و تنتف بجز انفطة دلبن البقر مضافاً الیه القند را الفانید ففعلت ذلک فبعض جمیع اثاث البیت والتدهین بالزیت نفع عالین ضعف البصر عن الیبوسة کان له تاثیر عظیم و نافع من ضعف البصر دوائیکه نزول الماء را سود دارد پتنک سائیده چشم کشند و بهترین علاج در ابتدای این مرض گل دادن ست بر صد علین آنجا که شده یا بند متصل ابر گوش دیگر برای نزول الماء نیز که کتاک بجل گویند در شهد سائیده در چشم کشند دیگر که امراض چشم را بغایت مفید ست جست کشته و پھٹکری بریان کرده مساوی لبسانید و سرمه انند در چشم کشند دیگر گرد کھیکرا با نواره بلیله سیاه که زنگی هرگو نیند در آب یا گلاب لبسانیده و اندر چشم کشند دیگر شیره کنوار یکیا قطره در چشم چکانند و بخوابند و مع و سرخی و گرمی دور شود دیگر پھولی و جاله و گد ورت ابصار رست دور کند و در طرفة العین یعین را چو عین روشن سازد مجرب ست و از اسرار ست بیخ گرانی کالان با آب لیمون سائیده در چشم کشند دوای دمعه بیخ دھاکه را مجرب ست و نزول و بیاض و دیگر امراض را نیز مفید ست فلفل گرد بگیرند و پوست سیاه که بالای اوست خراشیده دور کنند و مغز تخم سرس نیز همون فلفل گرد

سال انبود زنی که ضعیف شده بود بینائی وی بدین نمط که بی چوب دستی رفتن نمی توانست پس گفت صاحب کتاب الرحمة که تدهین کند سکه پیچه در روی سر سکه بعید از دو هم مالش بدن کند هفت روز و از حنا خضاب کرده باشد و بخورد نان گندم و شیر گاو با قند و شکر آن زن همچنان کرد پس بعد از آن عود کرد که جمله اسباب خانه میدید و مالش سکه خصوص بر کسیکه ضعیف البصر باشد از خشکی تاثیر عظیم دارد در قوت دادن بصر ۲ کحل سهل الوجود جهت نزول مجرب بحمل صاحب لقائی درخت بادبان را که بار آورده باشد و هنوز تخم آن خوب پخته نشده باشد از بیخ بر کنده از خاک و خاشاک پاک کرده در سایه خشک کنند هرگاه خوب خشک شده قابل سائیدن شود با بیخ و برگ شاخ و بار همه را کوفته در کهرل سماق صلایه کنند و هر روز اکتحال فرمایند و اگر تازه نهال بادیان را کوفته شیره بگذارند شیره را در ظرف چینی در سایه خشک کنند باز سائیده اکتحال نمایند هم بهتر ست و در اثنای استعمال از برگ صعتر تازه یا خشک گلقند ساخته بقدر تحمل تناول نمایند ۱۲ ۳ دھلکه لفظ هندیست بمعنی آنرا سیلان گویند یعنی آن سیلان اشک ست و این مرض نیست از سوء مزاج گرم یا سرد چشم عارض ضعف و سستی عضله چشم افتد و گاهی در هر اندک زمانی قطرات اشک بر آیند و منقطع نشود و دوا هنرا بو الحسین نامند و علاجش تنقیه و دادویه اشک آور استعمال کردن ۱۲ ۴ بیاض سپید نیست که بر سیاهی چشم افتد از حدوث جسم غریب بر قرنیه و کف دریا با آب سائیده و سائیدن بچشم با زبان خارشاد و لیسیدن چشم اثر تمام دارد و دو همچنان باشد که نمک با جگر بر زبان نهند کنان تا زبان داشت شود پس بزبان دیده را بلیسند هر بامداد ۱۲

بستانند و هر دو را جدا جدا بسایند باریک و با عسل خالص آمیزند خواه بطور معجون دارند خواه حبوب سازند
در چشم بکار برند با عسل یا آب حل کرده دوائی که سرخی چشم دفع کند ملٹھی قدری بسایند و پنبه بدان آلوده
بر پلک چشم بدارند دیگر کندر با گلاب یا آب صلایه نموده صبح و شام در چشم کشند درد و سه روز ناخنه بالکل
زائل شود دوائی که چون چشم بواسطه حدت آفتاب در سفر بدرد آید بکار برند هلیله زرد و بزرگ دو تولہ
و دو سه برگ نیم باهم بکوبند و بیامیزند و او را در گل گیرند و در آتش نهند چنانچه گل سرخ شود آنگاه از گل
بر آورده بدارند و وقت حاجت قدرے در چشم کشند تاریکی و غبار بر دارد و منفعت پدید آید فائده اگر کسی
بر سبیل دوام میل طلا هر روز در چشم کشد نور بصر بیفزاید مجرب است دوائی که درد چشم فرو نشاند آب برگ تلسی
در چشم کشد درد فوراً بایستد و اگر برگ او را بندی سازد و بر چشم بندد نیز صحت یابد دیگر که چرک چشم را دور کند
مغز هلیله با شیر عورت سائیده هر روز در چشم کشند فائده برگ نیم در دوغ بجوشانند و بر پشت چشم بندند درد
زائل کند دیگر صفت کحل عجیب[1] فی قطع الدموع والرطوبة مجرب اذا لم یکن رمد باخذ هلیلجة کابلیة و یلبس علیها
العجین و یشوی علے الجمر فی تنور حتی یشوی العجین ثم یبرد و ینزع العجین عنها و یسحق الاهلیلجة مع دانق زعفران
و یکتحل به فانه عجیب جدا مجرب دوا ر دمعه چاکسو[2] مقشر کرده کوفته بحریر بیخته دو حصه سنگ بصری مروارید کف دریا
مرجان لعل توتیا سنرسون کاهی معقة خرد از همه یک جزو خوب سائیده و با چاکسو آمیخته مثل سرمه در چشم کشند آب بالکل بایستد دیگر[3] چرک گوش

[1] ترجمه کحل نادر در باز داشتن سیلان اشک و رطوبت چشم مجرب است بشرطیکه رمد نباشد بگیرند هلیله کابلی را و پوشیده از خمیر بریان کرده شود چنانچه
در تنور تا آنکه خمیر بریان گردد و خشک شود و خسته هلیله بر آورده سائیده با دانق زعفران کحل کنند چشم و آن اثر عجیب دارد مجرب است ۱۲ [2] چاکسو را چشمام گویند در دوا
و در همه اقسام رمد مفید است و ترکیب ساختن آنچنانست که آنرا مقشر کنند و در سرگین خر پخته باید بعد آن دو حصه بگیرند و از نبات مصری و از
ممیران چینی یک یک حصه ریهیده ریهیده باریک مثل غبار ساخته در چشم اندازند ۱۲ [3] ایضاً در دیگه نافع برائے دمع که از بجائے سرد بهر سد
محمد تحفه بکار آید گلنار صدف سوخته توتیا تشاشته بریان مساوی کوفته بیخته بوقت خفتن در چشم اندازند و در دو سائر بروت مسقید نیز رسید
نیز محبته دمع نیک است و در چاکسو بدین ترکیب برائی چشم اطفال منقول از قادری از دوات حوصلی چاکسو هر یک درم ممیران درم الاخوین
هر یک دو درم باریک سائیده در چشم اندازند ۱۲—

روزی سه بار اندر چشم اندازند دیگر برای ناخنه آب کرفس و آب سماق در چشم کشند دیگر ناخنه را بر زعفران
با آب بسایند و در چشم کشند دیگر نوشادر بگیرند و سر او همچو قلم تراشند باریک و از آن سر حوالی ناخنه را اندک اندک
حرکت دهند روزی دو سه بار تا چند روز تمام ناخنه جمع شده دور شود دیگر ناخنه و دمعه و گل چشم را مفید است
چوب نیم بمقدار یک حب بستانند و یکسیر مری کاواک سازند و اندر ان کاواک قدر سه مس و اندکی جسته و یک گوری
یعنی خرمهره مرکوز سازند پس در طشت پهول یعنی کانسی قدری سنگ بصری کوفته بخیته نهند و از آن طرف چوب
نیم را بسایند و آب لیمون هم اندازند نهایت تا سه روز باید مالید پس چوب ساخته بدارند و اگر در ساختن تیدن
زهره ماهی رهو نیز داخل نمایند بهتر باشد و نزول الماء را هم مفید است دوائی که گل چشم را دور کند نبات و رشیر
پستان سائیده در چشم کشند دیگر که بضعف البصر نافع الزعفران اذا سحق بلبن امراة واکتحل به یحد البصر وقد امرت
بذلک لمن ضعف بصره فوجدت انفع دیگر مغز تخم کدوی تلخ با روغن کنجد آمیخته در چشم کشند گل قدیم و جدید برود
دیگر زنبق با آب سائیده در چشم کشند دیگر که بصر را قوت دهد و جاله و جمیع امراض چشم را مفید است شهد خالص ده درم
بول زن سیاه دو و نیم پاو ترپهله پنج دام ترپهله را بسایند و با شهد خالص و بول آمیزند و چهار پاس بدارند پس بگیرند
میلهای که از مس خالص ساخته باشند و آن را سرخ کنند و درین سر و نمایند همچنان هفت نوبت کنند پس
میلها را شسته بدارند و گاه گاه در چشم کشند نهاد باید که میل صاف باشد تا چشم را مضر نباشد دیگر که جاله را بسر

؎ کحل عجیب نافع بیاض بگیرند برادهٔ ابریشم سوخته دو درم سیماب یکدرم هر دو را سحق کرده در انبوب قصب اندازند و دهن آن را بخمیر بند کنند و تمام انبوب را نیز در خمیر گیرند بالای آن گل حکمت که بعد درست کرده باشند غلاف کنند و بتار آهن بپیچند و بالای آن غلاف از گل حکمت دیگر داده در خمیر بپزند تا خمیر مثل خذف شود پس برآورده و با آبگینه سفید سحوق ... کرده و در انبوب دیگر کرده همین قسم بپزند پس ... کنان که پیش از بستن سلاجیده باشند وزن یکدرم مروارید ناسفته یکدرم که بروه سحوق باشند یکجا کرده همه را بسایند که مثل غبار شود و هرگاه خواهند که ازین دوا در چشم کشند اول سه روز متعالی بعصارهٔ سوسن اکتحال کرده یک روز ازین دوا و یک روز از عصارهٔ سوسن اکتحال نمایند ۱۲ بقائی ؎ ترجمه
زعفران هرگاه سائیده شود و بشیر زن در چشم کشیده شود تیز میکند بصر را و من حکم کردم بدین علاج کسے را که ضعیف بود بصر او پس یافتم مفید ۱۲ ؎
اطباء کحل که برای ضعف باصره و غلظ روح و نزول آب و خیالات مفید است و در جمیع امراض توتر از مشایخ مرارات است و بجهت او نیست صنعت توتیای کرمانی منسل بست درم بآب مورق مرزنجوش تر خمیر کرده خشک کنند و بسایند و زنجبیل و فلفل و دار فلفل و ماميران هر یک ده درم مجموع را دبیده بآب بادیان نیز بسایند و خشک کنند پس با توتیای مذکور از حجره بیرون کرده استعمال کنند تر و بی وی آنست که آب مرزنجوش یک شب در ظرف ... گذارند تا درو حبه نشیند و صاف بالا دارند ۱۲ قادری —

مصری سنگ بصری نیله تھوتھه بریان کرده پھٹکری بیپل همه ادویه مساوی بگیرند کوفته بیخته سرمه سازند دیگر که
گل چشم یعنی پھولا راسود و بدکت دریا آب سرد سائیده طلا نمایند دیگر شاخ گوزن با شیر عورت سائیده در چشم
کشند چند روز متواتر دیگر همین عمل کنند گل چنبیلی بگیرند و فرو نہا که آنرا قندی گویند از ان جدا سازند و دران
گلها قدری مصری آمیزند و صلایه نمایند و حبها ساخته بدارند و در چشم کشند دیگر که ڈھلکه را مجرب ست چیزیکه شپره
یعنی چمگادر از دهن بیرون می اندازند بگیرند و بآب سائیده در سوراخ بینی که مخالف چشم دامعه بود دو سه
قطره بچکانند یعنی اگر ڈھلکه در چشم راست بود در سوراخ بینی چپ این دوا چکانند و اگر چپ باشد در راست
چمگادر یعنی بادر جانوریست مشهور که با شجار آویزان میباشد به بڑ باگل مشهورست دیگر جهت روشنائی مغز
تخته هلیله فلفل گرد و دانه هلیله آمله دارچینی سنگ بصری ہٹھی حبیله را برابر کوفته بیخته بآب سرد بسته در سایه
خشک ساخته بدارند و بآب سرد سائیده وقت خفتن در چشم کشند ضعف دفع کند نسخه دیگر که میر معین الدین
امانت خان اکثر میساختند و بجمیع امراض که در چشم می افتد مفیدست و جهت قوت بصارت بغایت نافع
سرمه اصفهانی سه توله سنگ بصری یک توله مروارید دو توله مامیران چینی شش ماشه ورق طلا چهار باشد
مرجان یک توله سه ماشه غیر از طلا دوا را هشت روز با حتیاط تمام اول بآب هلیله بعد از ان بگلاب
بر سنگ سماق یا چقماق صلایه نمایند و روز نهم اوراق طلا داخل باید ساخت و سحق باید کرد تا تمام نه روز شود

---

۱ شیاف تاریخ جهت منع نوازل و حمرت و جرب و حکه و ریح و رمد و امراض ہلک و حفظ صحت چشم مجرب ست توتیا آب تاریخ پرورده و درم سفیدہ
زرد باخته هر یک دو درم کتیرا انشاسته انزروت گل سرخ مبرز و حضض یکے افیون ربع درم خوب سائیده شیاف سازند و بکار برند ۱۲
۲ بدانکه روشنائی یعنی جالب النور لفظ فارسی ست از قسم اکحال که ضعف بصر و شبکوری را نافع بود دوا ئیکه بر صفت کحلش انسبت نحاس محرق شاده
از هر یک نیم درم فلفل دار فلفل زعفران تخم حنظل از هر یک نیم درم زنگار صبر بوره ارمنی از هر یک یکدام اقلیمیا دو درم جملا دوا را درست بکوبند
مثل غبار نمایند ۱۲

...ملیده دارند و سبل در چشم کشند و شرط است که در حال امتلای معده و فشار از هر مغیره که باشد یعنی در حالت شکم
...استعمال نمایند دیگر شتر بانه[1] که بهندی پربال گویند موی فرزونی را بر کنند خون کنه سگ و یا خون کھٹمل بر ان
...لند مجرب است و کھٹمل حیوان مشهور است که در سریر و دیوار امیباشد و مردمان را میگزد دیگر بادسبل را
...نست که چشم سرخ باشد و خارش کند و اثر دوا در ان زود نشود و دیر ماند و آن علت مشهور است هر بهیره
...مله هر یک سه دام نجیبه رتش بانسه که گل او سپید باشد شیر نرمس بهنگره سیاه هر یک دو دو دام تر پهله
...کور را در دو سه آثار آب جوش کنند و قتیکه سه پاو دو دوام آب بماند از پارچه صاف نموده علحده بدارند
...ملیده هر بهیره آمله ملتهی مجیٹه ستاور مغز کنول گٹه خس چراتیه فلفل گرد موتهه دار بلد دست گاو دهنیا پوست
...زرد بیخ نیم هر یک یکدام بگیرد و باریک کوفته در یک و نیم آثار روغن گاو آمیزند و طبیخ تر پهله و شیر نرمس
...نسه و بهنگره اضافه نمایند و بجوشانند در دیگچه تا که روغن بماند و شیر اسوخته شود پس پالائیده بدارد
...صبح بخورد اول روز یکدام دوم یک و نیم دام سوم روز دو دام پس دو دام مدام بخورده باشد و...
...در چشم نیز کشند در ده روز نفع تمام ظاهر میشود و عجائب ست و باید که در سرما بخورد رافع تبعض نیز ست فصل
...شب کوری[2] یعنی رتوندهی بصاحب این مرض هر صباح دو دام روغن گاو بنوشانند و فلفل دراز و قرنفل در
...لعاب دهن اسپ سائیده اندکی در چشم کشند دیگر قطره از خون تازهٔ خر در چشم چکانند و فلفل دراز با جعرات

[1] شتر بانه آنست که موی مژه در غیر منبت ببرآید اندرون پلک روید بلمه لمس کنند پس نخستین تنقیه کرده موی را بکنند بعده آنجا را بنوشانند بخار زند و بیضهٔ سوسمار و جگان و خیر ابجیره و خون کهنه سگ بر مسام موی کنده شده بگذارند و گویند که خون ضفدع سبز بحری و زهره هدهد بر داحد از نیکه بر مو تنبع تنقیه نما ... موی را از روئیدن باز دارد و کتانی طب اکبر[3] صاحب میزان الطب نوشته اند که سبل نفیجین عرضیست که رگهای چشم سرخ و ممتلی میشوند و بر چشم بخار و پس اشک اگر سیلان کند و پلک تر باشد سبل رطب گویند و اگر رطوبت نباشد سبل یابس نامند و در علاجش برای تنقیه رگ ماق و رگ پیشانی کشودن مفیدست و اگر رمد و سبل باهم لاحق شوند باید که ادویه گرم استعمال کنند و نه ادویه سرد و براستفراغ و جذب ماده کفایت کنند و زرده بیضه صرف بر پشت چشم طلا سازند ۱۲ [4] شبکوری لفظ فارسیست که آن مرضیست که بشب قوت باصره ضعیف شود و باطل گردد بحدیکه چیزی دیده نشود و صاحب آن بشب چیز مسمرانه بیند و در عربی آن را عشا بفتح عین و شین معجمه و الف مقصوره خوانند و بهندی رتوندی و بعضی براننند که چون صاحب این مرض بعدان در چه رسد که روز را نیز در هوای ابر نیز نتواند دید بعضی بیگ دو بهنا ۱۲ از طب اکبر۔

سائیده در چشم کشند دیگر کرم شب تاب که بهندی جگنو گویند شب یکشنبه با برگ تنبول بخورانند دیگر فلفل در
در شب میان جگر گوسپند بخلانند و بر آتش نهند که سوخته نشود پس فلفل مذکور برآورده با شهد آمیخته در
چشم کشند فصل در پریدن چشم بگیرند کابهل و جانفل در روغن چنبیلی سائیده بر پلک بمالند دوائی که
باهنی و پربال و چهوده و ڈهلکه و جاله و خارش و باد چشم را نفع دهد و در همه باب خوبست بگیرند جست دو دام
و در ظرف آهنی انداخته بر آتش بگدازند تا آب شود بعده آب ساگ تهوه بگیرند و اندک اندک بر آن جست
گداخته چکانند تا جست خاکستر شود و رنگ زرد مائل بسپیدی متلون شود پس برآورده و باریک صلایه
کرده در چشم کشند و مقدار انگشت که در آن تیار میشود و این دوا دو سیر است دیگر که بیاض چشم را اگر به
سبز شده باشد و دیده را پوشیده باشد بر طرف سازد مجربست پنبه دانه را بکوبند و مغز برآورده روغن
... روده انگ کهت در یا کوفته بپخته با یکدام روغن مذکور بیامیزند و در چشم مداومت نمایند دیگر آنچ
... اخذ منه درهمان درهن و نقع فی ماء عذب ساعتین ثم عصر و صفی و قطر فی العین ثلث مرات نفع
من البیاض وهذا مجرب فصل در رمد و آن آنست که سپیدی چشم آماسد و نوعی از رمد است که آن را
یونانیان وردینج گویند و وی آنست که بکودکان بسیار افتد که باطن پلک یا سپیدی چشم یا هر دو بجانب
آماسیده شوند و رنگ آماس همچون گل سرخ باشد و بدانکه اصل علاج فصد و حجامت است بعده دوا ...

---

۱ روی ... نمک ماهی ... پاره سنگ یا پیه گوشت گوسفند با شهد در چشم کشیدن ... و داغ به تسیط بادگمائی ... مفید است ۱۲ و فلفل ... کند ...
چند بید ستر و صبر ... آوردن نیز نافع و بابونه و قیصوم و مر بجوش ... و در آب جوشانیده بر بخار آن اکباب نمایند و همچنین جگر بر گوشت باندکی ...
در فلفل ... میان آب ... و بر بخار آن ... نیز جگر بز را بر آتش بریان سازند و بر بخار آن اکباب نمایند همین عمل ...
از طب اکبر و همچنین ... که از جگر گوسپند در این وقت بچکد از آن در چشم بغایت نفع میکند ۱۲ و همچنین ... در آب سائیده اندک طلا سازند ...
دستور است ... که چکیده بالای پلک از لعاب دهن می ... اختلاج ... مجربست ۱۲ ۲ ... در درهم کوفته ترکرده شود ...
شیرین دو ساعت پس افشرده صاف نموده تقطیر کنند از آن در چشم سه مرتبه نافع از بیاض است و آزموده ۱۲ ۳ از همین سبب ... نام ...
... گل سرخ ... چشم سرخ همچو گل آماسیده میشود در آن صاحب اسباب و علامات نوشته که رمد ... عظیم ... از حد میشود و ...
... سپیدی چشم ... صدقه ... ‌شوند ... بخارج ... پس ... میشود ... چشم و گاهی باطن پلک ...
شده ... مسلمان ... از ... ۱۲

ادویه عجب حال همه مفیدست توده پهٹکری مردارسنگ هلدی زیره از هر یک یک ٹانک افیون و سرخ
مرچ چهار عدد نیله تهوته سه سرخ همه باریک ساخته در بندند و در آب سرد یا در آب کوکنار بدارند و بر چشم
بگردانند چنانچه متعارف ست دیگر بگیرند آبخوره ریشه اینه خشک در تابه برشته آهنی یا بآب بسایند اندک اندک
تا هیچ سبک گیذات شود پس بر چشم طلا نمایند و اگر اندکی در چشم اندازند بهتر عمل کند اما برنج سود مید بد در یک
روز و اگر اینه سبز گرگیری گویند کوفته ضماد نمایند بهتر عمل کند مجرب ست دیگر بگیرند لیمون کاغذی و سرو
ابر ندرا اندرون آن را بنوک کارد برنند و به تخمها دور کنند پس اندکی افیون حل کرده در وی اندازند و نوک
انار دو یا مانند آن آنرا فرو فشانند در لیمون و بالای وی سی کرسنونیست و در هند مشهور سبز اندازند و آن لیمو
بر سانند هر که توانند پس لیمون را بر آتش نهند تا جوش زند پس پارچه بافته بر دهن این لیمون بگیرند
ازان جانب نیم گرم بر چشم نهند و یکان قطره اندر چشم ریختن دهند اگر چه میسوزند اما آب بسیار می برآرد و
درد و سرخی دور میسازد و درد و ورم را تخفیف میدهد دیگر پهٹکری بریان در روغن زرد که به هفت آب شسته
آمیخته بر پلک مالند دیگر بگیرند انار دانه یعنی دانه انار ترش که خشک باشد و آنرا در آب بمالند و
بدوی لبتانند صاف کرده و اندکی افیون و مقدار دو چند یا چهار چند افیون پهٹکری آمیخته بجوشانند
غلیظ شود حبوب ساخته بدارند عند الحاجت بگلاب یا آب بسایند و بر چشم طلا سازند بدرد بغایت مفیدست

ف۱ و مجرب برای این مرض لیمون دو دیخ زرده بیضه مرغ سه دو سپید مرغ که مثل مرهم در منقش کرده خرقه سفته طلا کرده بالای چشم گذارند در اندک زمان زردت
رفع ... هم لیست جو ۱۲ سدید سے ۔ ف۲ ایضاً دوائیکه جمیع اصناف رمد نافع ست آب لیمون بر آهن چینی گذارند و تا آهن پاره دیگر بسایند تا غلیظ آب
...ن های اندازند تا که غلیظ شود پس آنرا بر پلک چشم گذارند دو سه بار تکرار نمایند دیگر دوائیکه درد چشم را بیک لحظه ساکن گرداند تخم حفته بوسیده
...ندم روغن گاو هر یک چهار درم همه را خمیر کرده چهار غلوله سازند و سفالی بر آتش ملائم نهند و یک غلوله بران گذارند چون گرم شده باشد آنرا بر چشم
...ند تا آن زمان که سرد شود پس غلوله دیگر گرم شده باشد آنرا بر چشم گذارند همچنین مکرر کرده باشند تا که درد برطرف شود ۱۲ قادری۔

دیگر درد چشم که از سیل باد باشد دور کند برگ نیم برگ انبلی برگ سرس زرد چوب پھٹکری افیون هر یک نیم درم کوفته
پوٹلی بندند و در آب اندازند و ساعت بساعت در چشم کنند و آب او بچشم چکانند در یک شبانه روز زائل کند
... رود او دیگر آماس چشم را بنشاند و برآمدن چشم را سود دهد هلیله کلان و سنگ بصری مساوی در آب یا گلاب
بسایند و بر پلک چشم طلا نمایند دیگر برای درد چشم مجرب است افیون پھٹکری بریان کرده بر تابه آهنی
یا دسته آهنی بسایند با آب لیمون چندانکه سیاه شود پس بر پشت چشم استعمال نمایند دیگر که سرخی چشم
درد آن را که رمد گویند در یکپاس فرو نشست و هد زرد چوب لوده پھٹکری هر سه مساوی نیم نیم توله در قفل کند
و شیره تمر هندی که زرگران در ان زر و نقره صاف مینمایند و میمالند بقدریکه ادویه مذکوره دران گستره شود
ادویه کوفته بیخته در ان آمیزند و در پارچه بسته پوٹلی سازند و در قدری آب بدارند و دو سه قطره در چشم چکانند
ساعت بساعت بر چشم بگردانند نخستین بار آب گرم از چشم خواهد برآمد برآمدن دهند که عقب آن شفا
دیگر درد سرخی و سوزش و آشوب چشم را سود دهد برگ انار بسایند ٹکیه ساخته بر چشم بندند و اگر با گلاب سایند
انفع باشد شیره تمر هندی بر چشم بستن همین عمل دارد دیگر دوائیکه سرخی چشم و درد آن را نافع زنجبیل صندل
کچور هلیله زرد برابر گرفته در گلاب بسایند و بالائی چشم طلا نمایند و قدری در چشم ریختن دهند آب سوزان بسیار رود و شفا

باب در بیماری زبان و بن دندان و قلاع و اورام و درشتی و خشونت زبان

ف۱ ... مرکب که بعد چندین بار استعمال سازند سے است لعزا دارد بقاف ورد ای مفتوح صفت نوشادر پس سوخته بر یک دو درم توتیا دوازده درم کوفته بیخته بر دو
مربع لبریز کنند ... پوست بیضه اندازند و در گل حکمت گیرند و در کوزه تو بنهند و در کوزه مجازی گذارند تا پخته شود بعده صلایه استعمال کرده نمایند در چشم
ف۲ ... آگه درد چشم را بنشانند و درد ساکن کند عدس مقشر گل سرخ صندل سرخ بر یک دو درم کافور دانگی و نیم با آب کاسنی بر جبهه پلک طلا نمایند طلا
مجرب ... چشم را سود دارد و صفت ... اتفاقا عصاره ... عنب الثعلب ... طلا کنند دیگر گاه اثر کبودی را که از ضرب بر چشم باقی مانده باشد
سازد صفت ... سنگ فلفل ... برابر کوفته بگلاب یا آب سایند و طلا نمایند و سنگ فلفل عبارت است از سنگی که در ... فلفل یافت
میشود ۱۲ قادری ف۳ هر که خواهد که بدندان آسیبی نرسد و صحت آن باقی ماند چند چیز را بر خود لازم دارد یکی آنکه غذا در هضم بعد ... و دلیل اشتهای صادق
کرده هضم ... سریع التغیر باشند بخوردن آن مداومت نکنند بلکه اکثر ... دیگر آنکه از کثرت قی خصوص ... محترز باشد سوم آنکه اشیای سخت
از دندان نشکند ... و اشیای شدید البرد و شدید الحر ... سرد بعد گرم فوراً نخورد پنجم آنکه اشیای مضر دندان ... نخورد ششم آنکه
صفائی دندان را لازم ماند ... سواک صباح و شام بے مبالغه و اگر مسواک پیلو یا زیتون کرده باشد بهتر است و باید که ...
از روغن گل ... کرده باشد اگر حاجت تبرید آن شود ... روغن ... باشد و از مجربات است برای حفظ
صحت دندان ... باشد سوخته و غیر سوخته جلا میکند ... دندان ... سوختن شهد چنین است که شهد
آلوده کنند و بر ظرف آهنی نهاده بر آن آتش بسوزانند تا سوخته گردد ۱۲

کہ آن را ہندی اچھر گویند اچھر سوی بیخ انتری مغز کرنجوه زیره سفید توا کھیر دانہ الایچی کلان شاخ نورستہ
نیم پوست گوندی آنبہ ہلدی ہر یک دو ماشہ یا کم و زیاده بحسب مریض بستانند و بآب بسایند و مقدار نخود حبہ
آمیختہ بنوشانند علی الصباح و اگر حرارت یار باشد آبی کہ آملہ دران شب تر کرده باشند پیش ازین
دارو یا عقب آن بنوشانند و آملہ را سائیده بر بدن بمالند دیگر مغز کرنجوه و نمک سنگ با آب لیمون
بسایند و بر زبان بمالند تا لزوجت بسیار بر آید دیگر پھٹکری گجراتی کہ سپید باشد باریک سائیده بر آبلہ
بمالند و دہن کشاده دارند تا رطوبت بیرون آید دیگر برگ انجیر دو نیم عدد و ملیٹھی نیم دام بیخ انبری نیم دام
جملہ را با آب بسایند و غرغره کنند دیگر ترپھلہ چوب کھیر جنبیلی مع برگ و شاخ بجوشانند و غرغره نمایند دیگر
بوده گیرو مرچ ہر یک چہار ماشہ پھٹکری سہ ماشہ نیلہ تھوتھہ دو ماشہ باریک ساختہ بر زبان مالند صبح و شام یکروز
الٰہی ہمین دو بار کفایت کند اما باید کہ از دوا مالیدن از دو تولہ کاسنی شیره کشند و بنوشند اگر حاجت باشد والا فلا
دیگر لیمون را دو قاش کنند و تخم از وی بیرون آرند و گوگل کہ ہندوان دنیدار بر پیشانی مالند باریک ساختہ در
لیمون اندر کنند و بر اخگر نہند و چون گرم شود آنرا بکنند و پوست را بر مفاصل بدن مالند دیگر کہ سرخی و تبور زبان را
سود دارد و رسوت آب لیمون سائیده بمالند[سلہ] دیگر قلاع دہان یعنی جوشش دہان زبان را نفع تمام دارد مجرب است
دانہ الایچی پھوچیل یعنی فوفل کتھہ کشنیز خشک سوختہ پھٹکری سوختہ جملہ را برابر کوفتہ بیختہ در دہان پاشند

سلہ نصوی کہ لثہ و دندان را محکم کند و سرخی آن را نفع دہد گلنار طباشیر گل سرخ کزمازج بالسویہ باریک ساختہ بخایند اللہ سیلان خون
از بن دندان باز دارد و صفتہ کات سفید فوفل گلنار سرخ دم الاخوین سماق مساوی کوفتہ بیختہ بر لثہ ہا مالند و بخایند و صباح بگلاب مضمضہ
کنند سنون کہ دندان سیاه شده باسپید سازد صفتہ پوست بلیلہ زرد ده درم فلفل چہار درم حماماثہ درم ساذج ہندی ده درم مازو
سوختہ ہشت درم کوفتہ بیختہ بر دندان مالند ایضاً کہ بوی دہان نیز خوش کند صفتہ زند البحر نمک بریان ہر یک ده درم عود سوختہ جو سوختہ
العفال جینی کزمانج گلنار عاقرقرحا قرنفل ساذج ہندی گلسرخ سعد سماق ہر یک پنج درم زرتاوند طویل سک حب الآس ہر یک
سہ درم کوفتہ بیختہ بر دندان مالند ۱۲ قادری —

دیگر که آماس سخت زبان را سود دارد حلبه سی درم خرمای هندی لسبت درم انجیر خشک سی عدد همه را بکوبند در
آب و نیم من آب بپزند تا نیمه بماند پالایند و غرغره کنند دیگر ستی استرخار زبان را سود دارد و تنخهء را که از غایت
استرخا منقطع التکلم باشد نافع گردد دار چینی حماما سنبل از هر یک سه درم ساذج هندی نانخواه زراوند طویل
تخم کرفس تخم انیسون اسپت مصطکی سیساليوس دو فوانیسون از هر یک یکدرم مردار سنگ با هر یک دو درم کوفته بیخته
حسب سازند شربتی یکدرم با آب گرم یا شراب کهن دوائی که قلاع و جوشش دهان را مجرب است حضض کی از
آب یا گلاب سائیده و قدری سرکه آمیخته طلا کنند و اگر دهن خشک شود و درد گیرد روغن گل نیمگرم کرده مضمضه
نمایند تا ساکن شود دوائی که دندان را جلا دهد و ورم نیز دور کند نمک سنگ کوت هر یک یکدرم سونٹھ دهقان
بریان کرده نیمه سپید بریان ساخته کیس کٹھ سپید مرچ مصطگی از هر یک نیم دام کوفته بیخته سنون سازند دوائی
که دندان را پاک دارد و استحکام بخشد ماجو پھل خرد خار نمک سیندھ باریک ساخته سنون سازند دیگر
گوند سپھل لنبی سوچرس یکدام مرچ ده عدد مرجان دو سرخ باریک ساخته بر دندان چسپانند اقل مدت پنجاه روز
است و اگر هر روز بکار برند بغایت خوب دوائی که کرم دندان فرود آرد تخم پیاز بر آتش بسوزند و دود آن از انبوبه
نی آهسته آهسته بکشند تا کرم فرود افتد دیگر سپاری چهالیه کتهه سپید نمک لاهوری هر یک پنج دام مصطگی بلدی
مرچ پیپل هر یک دو ٹانک سپاری را در ظرف گل بسوزند بر آتش و همه ادویه را باریک ساخته سنون سازند دیگر

سله دوائی دیگر که بسود مجان نسخه ست و آن لفظ یونانی ست بمعنی سنون برای آکله لثه و دهن نافع ست صفت پوست انار ترش و شیر تن هر یا
یک درم نمک هندی نوساور هر یک پنج درم مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا هر دو درم کوفته بیخته بسرکه سرشته گلو لها سازند و در سایه
خشک سازند وقت حاجت دیگر باره کوفته سنون ساخته استعمال کنند ۱۲ قادری مضمضه که سلاق گویند ورم لثه و استرخا را نافع ست برای
قرحا شب پوست انار ترش سماق حمله برابر در آب بجوشانند و مضمضه کنند دیگر که همین عمل کند صفت برگ سمر جوز سرو گلنار مازو
کرنا پنج برابر گرفته در سرکه بجوشانند و مضمضه کنند ۱۲ قادری ۵۲ سنون حافظ صحت دندان شاخ گوزن سوخته گزمازج سعد
سنبل الطیب هر یک بوزن یک درم نمک اندرانی ربع درم کوفته سنون ساخته شود ۱۲ ۵۳ مضمضه که در آغاز کرم دندان را مفید که هنوز
کرم بیخ دندان را فنا نه کرده باشد و آن اینکه بیخ و برگ و شاخ و گل و بار گیاه تازه بگیرند و کوفته شیره بر آرند و بدان غرغره و مضمضه
همیا نمایند چند روز متواتر خاصه بر دهان ۱۲ فائده درد دندان اگر از تری و سردی باشد دماغ را مسهل و تنقیه بعده منضبط شیره بارتنگ پاک کنند بعده
تخم نبت سر و چوبه عاقرقرحا زنجبیل همه را برابر با شهد آمیخته هر روز قدری بخورانند و ایضا اندکی زیر دندان گیرند ۱۲ دوائی دیگر برگ سنبهالو نمک هر یک
چه کوب کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند و هر گاه چوب الکه مذهوم و تنگ باشد در آتش ملائم کنند تا گرم شود پس به برون آورده زیر دندان گیرند
و هر گاه دندان اثر یابی خون نو در گی تنبال بگشایند تا چهار رگ و بگلاب و سرکه و کافور مضمضه نمایند و طبیع نرم سازند ۱۲ قادری

مازو پھٹکری ہر یک یکدام کتھہ سپید نیلہ تھوتھہ نیم نیم دام نیلہ تھوتھہ را بریان کنند تا سپید شود وہمہ را باریک
ساختہ سنون سازند و آب نہ رود تر نرسانند دیگر سنونی کہ خورہ را بہتر ازین دوائی نیست برگ سدا بہ خشک
دو درم زنجار آک زر نیخ تبقی ہر یک یک دام جلہ را سودہ در سرکہ قوی تر کنند و در کوزہ نو نہادہ و در گل
گرفتہ سرش استوار نمایند در آتش دارند تا گل سرخ شود و اجزا درون پختہ گردند پس بیرون آرند بقدر
دانگی تا دو دانگ بر آنکہ افشانند از دو بار بیش حاجت نیفتد ترکیب مسی کہ بر دندان مالند بیازند لیکن
پوست انار ہر یک نیم شیر شاہی مازو برنج شیر شاہی زاگ یک سیر شاہی ہر چہار دو دانثل سرمہ برسایند و بر دندان
مالند دیگر کہ درد دندان ساکن کند ترج سندروس مہرہ سوختہ گل سرخ کوفتہ بیختہ سنون سازند جنبش
دندان دور شود و درد فرونشیند دیگر چھلپا کہ مانند کیس میباشد و مشہور ست در آب انداختہ بجوشانند
و شیر گرم مضمضہ کنند جنبش دندان دور شود و درد فرونشیند دیگر جنبش دندان کہ بسبب ضربہ یا سقطہ یا
غیر آن بار دارد و بن دندان را مستحکم سازد پھٹکری بریان سپاری ترج صرج آملہ نمک مساوی
کوفتہ بیختہ بکار برند باید کہ سپاری را بسوزند و دو نیم حصہ آملہ را بریان سازند دیگر کہ چون بن دندان
را بازوار دعور ینی اگر بسوزند و خاکستروی لبتانند و چندان پھٹکری بریان آمیختہ بمالند و اگر قدری
نمک لاہوری نیز داخل نمایند بہتر باشد دوائی کہ درد و آماس بن دندان را دور کند و دندان را محکم دارد

سلہ انبار و بسیار باشد کہ گوشت بن دندان دراز شود یا از دندان متبری گردد پس و ریزہ جمع شود و ریم پیدا آید دریں حالت
احسن تدبیر آنست کہ آنچہ زائد را بناخن گیر قطع کنند وہرگاہ یک دندان از دیگر دندانہا دراز آید بر روی قطع آنست بآلات نشود کہ
برند وہرگاہ خارش در دندان پدید آید و ہر سبب کہ باشد تنقیہ بدن و دماغ باید کرد و تنبیہ سینہ تخفیف باید نمود وہرگاہ دندان اندر
خواب سائیدہ شوند و این را مرملہ الاسنان گویند تدبیرش تنقیہ با ہاج و غراغر و جہت تقویت دماغ و اعصاب روغن بادام
علوق بر گردن مالیدن چرا کہ گردن مبدء عضلات فکین ست ۱۲ اقادرسے

زنجبیل سونامکهی بابرنگ کسیس کتهه هریک یک دام نیله تهوتهه بریان پنج ماشه کوفته بیخته استعمال نمایند دوائی
که دندان را صاف دارد و بعد استعمال وی اگر پان بخورند رنگ مسی دهد سونامکهی نیم دام نیله تهوتها ایک دام
هر دو را کوفته در آوند آهنی اندازند و بگیرند چوبی و بر سر وی فلوس که عبارت است از پیسه مس مرکوز سازند
آب لیمون دران اندازند و بدین چوب ادویه را حلایه کنند از طرف فلوس تا سه روز بدینسان کنند تا که یک دم
آثار آب لیمون خرچ شود پس پارچه دران ترکرده خشک سازند و بدارند هرگاه قدری ازین پارچه بر
دندان مالند و بالاے وی پان خورند رنگ مسی پدید آید بر دندان دیگر مائین خورد و کلان شب شهد
کشنیز بریان کتهه همه را باریک سوده بر دندان مالند بالای آن آب بنوشند خون دندان بند نماید دیگر
سپاری چهالیه بسوزند و همچنین وی تخم خرفه بگیرند و هر دو را سائیده سنون سازند ورم و گرمی دور کند دیگر که
درد دندان را دور کند هلیله باریک ساخته بمالند دیگر که رنگ مسی دهد شنگرف سونامکهی نیله تهوتهه هیرا کسیس
کتهه پاپڑیه از هر یک یکدام جمله را کوفته در آب لیمون خوب کهرل کنند پس لته باریک بدان ترنمایند و
خشک ساخته بدارند و عند الحاجت قدری ازان فتیله کرده بر دندان مالند و بالاے آن پان خورند
دندان رنگین شوند دیگر که درد دندان دور کند پهتکری بریان سوخته یک حصه مسی که دواے مرکب مشهور است
یک حصه بهم آمیخته استعمال نمایند دیگر که دندان را صاف کند کتهه پاپڑیه کتهه کشمیری زنجبیل نیله تهوتهه بریان

سله سنونی که در نهایت جلا است و تحلیل اورام لثه و دهان سید بد صفته خاکستر پوست کدوی تلخ بست جزو نمک اندرانی مویز جلے
از هر یک هفت جزو کوفته بیخته سنون نمایند وگاهے داخل کرده میشود درین سنون خاکستر سبوس گندم وگاهے سرشته میشود دعاقر
آن نقطران ۱۲ قرابادین کبیر—

سله را برابر کوفته بیخته بمالند و بعضی زنجبیل نیز می اندازند دیگر که دندان متحرک استوار سازد و درد را دور کند پھٹکری
بریان و نمک هر دو را باریک کوفته بر دندان بمالند دیگر که درد دندان فی الفور ساکن سازد بابرنگ بگیرند و بکوبند
بارند و در پارچه باریک پوٹلی خرد بندند و در دندان بگیرند و لعابی که برآید برآمدن دهند دیگر که درد دندان حرکت آنرا
دور دهد ترپھله ترکنه جو بھل کتھ لودھ که حبلہ نه دار دست از هر یک یک توله نیله تھوتھه بریان نیم توله بلکه کسری کم جمله
باریک بسایند دیگر خسته زرد آلو نمک هر دو را باریک بکوبند و بسرکه بستر شند و بر دندان بمالند یا در فنرس یعنی زیر دندان
زیر لب گذارند درد دندان ساکن شود و سرکه با نمک در دهن گرفتن همین عمل دارد خواه بسبب درد و حرارت باشد
خواه برودت این مفید است دیگر کالا کوره سائیده بر دندان بمالند درد و جنبش را سود دهد دیگر در ساعت درد
دندان نشاند بگیرند موتیچ دو حبه یا سه حبه در پاره پنبه بپیچند و تر گردانند بقدر آب و بکوبند در میان دو سنگ و بر دندان
بیخ نهند دوائی که درد دندان را نفع دارد و بیرون می آرد کرم بسیار باریک بابرنگ بکوبند و پنج شش پوٹلی
بندند در پارچه و در آب بجوشانند پس یک پوٹلی بگیرند و در دندان گذارند چون سرد شود دیگر گذارند تمام کرم درون
پوٹلی جمع میشود در دسک سیگر و دیگر مسی سپید الایچی خورد زنجبیل لعبت بربری نیله تھوتھه هر یک یکتوله مصطگی
کباب چینی پھٹکری هر یک سه توله لیفے شه ماشه آمله پنج عدد پنج کنیر سفید یک و نیم توله اول نیله تھوتھه را در روغن
بریان کنند و همه را کوفته بیخته بر دندان بمالند در دندان حرکت آنرا نفع تمام دارد و فساد بن دندان را باصلاح آرد بدانکه سی

ع برای استوار سے دندان یا متحرک شوند کننده دندان ملح سیلان خون از بن دندان و پاک کننده چرک صفت رلیشه نی سوخته
بد البحر گزمازج انگک سوخته جو سوخته اسک چوده عدد ہندے عدد سوخته گلنار عاقرقرحا قرنفل ماجو ہندے حماما سعد کوفی گلسرخ سماق
برابر ساو سے کوفته بیخته سنون سازند ۱۲ دیگر براست احکام دندان گلنار فارسی بلوط سماق و پوست انار گل سرخ حب الآس
زری منبر عروق الصباغین اجزاے ساوسے کوفته بیخته سنون سازند ۱۲ قرابادین کبیر ۱۲ ع مسے خونریگ مقوی دندان متحرک
صفت ان براده آهن پوست درخت مولسری که سفید بینے بادرچه ملیله سیاه از هر یک سه توله توتیاے ہندی اہیر آکسیس گرد چوب چینی
از هر یک یک توله ماج سفید دو توله پوست انار ترش نیم توله هر یک را جدا جدا کوفته بیخته براده آهن را برابر رو سے سنگ نرم سوده درهم کرده
دندان ولثه بمالند اگر در دوره معلوم گردد یک مرتبه بعفصه بروغن کنجد پنج شش مرتبه تا گرم نمایند ۱۲ اسی دیگر گلسرخ سنبل الطیب
زر باو گلنار صمغ عربی لبان سفید جدوار عمده اجزا اساوی کوفته بیخته سنون نمایند دوده لثه را دیگر مصطگی طباشیر دانه هیل کلان بزنواحق
ست ۱۲ قرابادین کبیر ع ایضاً جهت درد دندان که از جهت کرم باشد افیون نیم درم و در روغن گل حل کرده پنبه بدندان آلوده
دندان نهند ۱۲ دیگر تخم کندنا پیاز کوفته بموم زرد برآمیخته حبوب بندند هر حب مقدار وری و از آن بر بخار آن بدندان رسانند ۱۲ ۱۲

دوای مرکب ست واکثر زنان بر دندان میمالند و ترکیب او بعض کبود ست و بعض سپید ست لیکن درینجا سفید مطلوب
است[1] دیگر که درد دندان را دور سازد و بیخ را محکم کند و گوشت زائل شده لثه را بر دیاند نیله تهوتهه کوٹهه هر یک یکدام نمک لاهوری
دو درم کتهه سپید یکدرم زیره بریان یکدرم کشنیز بریان دو درم زنجبیل نیمدرم مرچ نیم درم مصطگی کسیس لو
پکهری بجبر وتی کباب چینی از هر یک نیم درم جمله ادویه را کوفته بیخته باریک بسایند مصطگی و کوٹهه و کسیس نمک را جدا
سائیده و نیله تهوتهه را بر آتش بریان نمایند و جمله را یکجا نموده شل مسی هر صبح و شام استعمال کنند و بعد استعمال تا یکجا
گهڑی از آب احتراز کنند و این سنون در استحکام دندان بی نظیر ست دیگر که درد دندان فوری الفور ساکن
کند مجرب ست عرق گندهک در قدری پنبه آلوده بر دندان که درد میکند نهند و احتیاط کنند که بدندان دیگر
نرسد و بدانند که این عرق دندان را آهسته آهسته بوسیده می سازد و ریزنده میگرداند لیکن بهر و رزان فامادر
تسکین وجع دندان سفید قاطع ست و ظاهر که آنرا بسبب درد دندان درم لثه و گاو شده باشد نیز زود فرد دی
جهة ازاله بسبب مجرب ست دیگر که درد دندان و آماس آن و روانی خون از بن دندان زائل کند و جوش
و بن را نفع دهد کوٹهه و دار هلد رسوت چوب مجیٹهه ماربی گنگی بجوبی موتهه لوده باریک ساخته بر دندان مالند دیگر
در جلای دندان بے نظیر ست و دوام استعمال آن باعث حفظ آنها از سقوط است مصطگی دار چینی قاقله کبور چینی
کبور کچری زنجبیل مرچ کتهه نیله تهوتهه بیخ اوبالی زیره کشنیز خشک بر واحد یک توله نمک سنگ دو توله کوفته بیخته

[1] سنون ابیض منقول از معالجات البقراطی جهت تحکیم دندان و گوشت بن دندان و رفع خون و رفع کرم خوردن و رنجیدن مواد
از دماغ به بن دندان دردناک و رفع بدبوی و جلای دندان کند هیون بار و دهن زیتون یا قطران سرشته بر دندان دردناک گذارند
در حال الم آن رفع میکند و چون باشد که مخلوط کرده مضمضه سازند دندان متحرک را مستحکم گرداند و بهترین سنون آنست مصفی جا فرو جا
سائج کرماک ... سعد کوفته از هر یک شش مثقال بیخ سوسن کبود چهار مثقال شاخ گوزن سوخته روزمان ... دار شلغل
طباشیر سفید تخم خرفه نشاسته کتیرا کشنیز خشک بریان عاقرقرحا از هر یک هفت مثقال زبد البحر نمک سنگ سوخته جاوزن سوخته
... از هر یک یک مثقال نیم مثقال سفید مصطگی عود لبان از هر یک یک مثقال گزدیده و بیخته مورد ... کافور انداخته گرد سنون
سازند ۱۲ قرابادین کبیر ۱۲

سنون سازند سنونی که دندان را محکم کند و بوی دهن خوشبو نماید و بغایت کثیر الفوائد و نادرست چنانچه
دلیرخان برای درد دندان نواب پاپی طیار کرده از خانه فرستاده بود و بعد از استعمال نافع گشت و وجع
فی الفور ساکن گردید مصطگی کسیس تخم سنبهلی زنجبیل بریان سنگ جراحت بریان سهاگه بریان شنگ سرمه نمک
سپید هر یک یکدام فلفل گرد کشنیز بریان کتهه سفید زیره بریان هر یک دو دام ناگرموتهه چهار دام همه ادویه
را کوفته بیخته از مسواک بر دندان بمالند و باب غرغره نمایند و دهن صاف سازند سائیدن آب مضائقه ندارد
سیرها پان بالاثیر بخورند دوائی که دندان کرم خورده را نفع دهد نوشادر افیون سائیده بر دندان کرم خورده
نهند و بالای آن موم گذارند چند کرت چنین کنند و نفع گردد دیگر شونیز کوفته بیخته بسرکه سرشته در زیر دندان
گیرند کرم بمیرد و کاواکی زیاده نشود دیگر بیخ و برگ و شاخ و گل و بار کتائی بکوبند و آب او در دهن گیرند مضمضه
کنند هر روز نهار چنین کنند کاواکی و درد دندان و گندگی دندان و کرم خوردگی دفع شود دیگر درد دندان
که از سردی بود دور کند که مسمی است به تریاق الاسنان و مجرب ست فلفل گرد عاقرقرحا ناگوزه کچور نک
سپید سنبل بوزن برابر کوفته بیخته بعسل غلوله سازند و در سایه خشک کنند یکان غلوله زیر دندان بدارند و دیگر
چند دانه مویزج را در پنبه پیچیده تر نمایند و در میان دو سنگ آنرا بخش نموده بر دندان گذارند که درد فی الحال
ساکن شود دیگر قدرے شکر تیغال در پنبه پیچیده و بر دندان نهند که وجع در ساعت نماند منقول از

۱ سنون دیگر برای جلای دندان آبگینه سوخته سعد قرنفل بسباسه دیخ انگشت پوست بادام سائیده بر دندانها بمالند سنون دیگر جهت
کندن دندانها بکار آید عاقرقرحا پوست حنظل پوست بیخ کبر حلتیت زرنیخ پوست زردچوب توت شبرم مازریون اجزا مساوی گرفته
مجموع را سائیده سه روز در سرکه بخیسانند و حلتیت را با نصف آن مقل ازرق اول در سرکه حل نموده بعد ادویه با آن سرشته و در وقت
استعمال احتیاط نمایند که بدندان صحیح نرسد بالای دندان مجاور دندان ناک را بخمیر و موم غلاف کنند ۱۲ قرابادین کبیر ۲ سنون دیگر که نافع است
سنون انسان را محکم گرداند و دندان را از افتادن باز دارد و دهن خوشبو کند سعد کوفی سه درم پوست هلیله زرد نمک ازهر یک پنج درم قرنفل دارچینی
ازهر یک پانزده درم سماق زعفران شب یمانی ازهر یک ده درم عاقرقرحا هفت درم نوشادر دارفلفل بسباسه ازهر یک یک درم گلنار
فارسی گزمازج قاقله ازهر یک چهار درم زرنباد شانزده درم کوفته بیخته بر دندان بمالند ۱۲ قرابادین کبیر ۳ دیگر بجهت درد دندان
که از سردی بود مناسب ست صفت عاقرقرحا عود و شیطرج بوره فلفل زنجبیل کوفته بیخته بعد از شستن بسرکه که در آن عاقرقرحا جوشیده
و بپوده جوشانیده باشند بر بن دندان پاشند یا کماد کنند بجای درد که بهم کرده و یا بکوبند فلفل را به عسل سرشته نمایند ۱۲ قرابادین کبیر

برابر الساعت مجمرز کرباست دیگر شحم حنظل در روغن گاو بجوشانند و بر سر سیلی پنبه بپیچند و کفی کر ازان رغن برآید بدان سیل گرفته بر دندان گذارند دیگر برگ ترنج کوفته زیر دندان دارند درد فرو نشیند سنونی که درد دندان و گوشت زائد را نافع ست نیله تھوتھہ که بپارسی توتیای سبز گویند سائیده بطریق مسی بر دندان بمالند و احتیاط کنند که در حلق نرود و بموی محاسن نرسد و چون از مالیدن آن دهن پر آب شود افگنده غرغره و مضمضه نمایند و بالای آن پان بخورند دیگر جهت استحکام دندان عجیب ست نمک دریا صلایه کرده و در شیره آکھ بخیسانند خشک کنند باز صلایه کنند سه مرتبه همینسان کرده بعده نمک را در سفال نو نهند و سفال را بالای پاچک دشتی نهاده آتش کنند بنوعیکه نمک بریان شود اما سوخته نگردد پس سرد کرده صلایه نمایند و کان نمک نه توله مور توتیا شش توله پھٹکری شش توله باریک ساخته با نمک سرشته ممزوج سازند بعده از برگ تھوہر شیر گیرند و مجموع ادویه را دران تر نمایند پس خشک ساخته باز صلایه نمایند و در پوست نارجیل نگاه دارند و هر صباح قدری ازان بر بن دندان مالند و بعد دو گھڑی دهن بشویند

باب در علاج بیماری گردن و گلو

خنازیر ماس غدودی ست که در گلوی افتد علاج وی از کتب ستداوله باید جست و این دوا برای خنازیر مفید ست بگیرند سنڈھی که آن در هندی مشهور ست موازنه دو دام در آب تر نمایند و صباح بمالند و دهان

ک سنونی که قوی ترو سریع الاثر ست از اکثر سنون صفته سفال چینی جو سوخته نزاوند دحرج یخ نے سوخته صدف سوخته نمک سوخته سنون سازند ۱۲ قرابادین کبیر ۱۲

کنند و بنوشند تا ماهها اگر مریض کودک بود یکدام تا نیم دام بدهند بحسب قیاس دیگر بگیرند پوست درخت سرس و
کدوی تلخ و فلفل و سیاه زیره هر چهار مساوی بسایند باب و بر غدهای گلو که آنرا خنازیر گویند طلا نمایند[1]
دوائیکه گلو افتادن را که بتازی بحة الصوت گویند سود دهد برنج یا قند سیاه بپزند چنانچه برنج شیرین برای خوردن
می پزند و وقت خفتن شکم سیر بخورند و بعد از زمانی دو قاشق آب گرم بر آن نوشند و بخوابند و آب سرد باز ننوشند
دو سه روز همچنان کنند بگشایند دوائیکه استخوان را که بحلق مانده باشد و نتوانند که فرو برد یک درم سپندان
را باب گرم بدهند دوائیکه در قلع و استیصال مادهٔ خنازیر مجربست تخم سرس کوفته بیخته یک حصه در دو حصه
شد آمیزند و در دیگ گلی آب نارسیده اندازند و سرپوش بر آن نهاده بار و ماش نواحی آن مستحکم سازند و در
آفتاب بدارند تا دو هفته پس دهن او بگشایند و هر روز یک توله از آن بخورند و از بادی و ترشی اجتناب
آن پرهیزند بعنایت الهی در یک هفته دفع نماید مجربست و هرچند این دوا بغایت بدبو و گنده میباشد لیکن
نفع او زیاده بر آمیست دوائیکه تحلیل خنازیر کند مجربست و صحیح علی ما قاله صاحب گنج بادآورد صبر عربی
مرصفی بسباسه جاورس هر یک درمی زهرهٔ قنفذه ی کافور هر یک دانگی و نیم زعفران نصف درم کندش
دو درم بکوبند و بحریر بیزند و یک دانگ از و سعوط کنند باب شبه وانه و سه روز چنین کنند و چند روز ها کنند و نگ
سعوط کنند و چند روز دیگر رها کنند همچنین چند بار مکرر کنند تحلیل خنازیر کند دوائیکه بستن گلوی را که بسبب خوردن

[1] عنابیه و جمیع اورام بلغمی التحلیل را سود دارد بیخ اسد ... بکوبند باریک ساخته با مرهم داخلیون سرشته ضماد سازند دیگر اشک ز کهنه بعسل و سرکه بسایند تا نیک مخلوط شود ضماد نمایند تربلیغ دیگر تخم ترب بکوبند مع مغز بادام تلخ ضماد نمایند دیگر سرگین گاو خشک کرده منخلی هر دو باریک ساخته بهم آمیخته ضماد سازند ۱۲ قرابادین کبیر [2] بحة الصوت بضم بای موحده و تشدید حای حطی مفتوحه بمعنی گرفتگی آواز سبب وی اگر نزله باشد شربت خشخاش دهند بکوکنار غرغره مفید ست صفت شربت خشخاش خشخاش کلان مع دانه صد عدد مکوب سازند و تخم خبازی بسایند و بدو نیم من آب باران ترکرده جوش داده قند یکنیم من انداخته بقوام آرند و اگر سوء مزاج سبب باشد و حد گرم صرف آب جو و با مغز بادام نشاسته دهند و در باره فلفل چند خلیقیت خردل زعفران مساوی البوبان گرفته با شهد بپزند که منعقد شود هر صباح بندقه تناول کنند و در سوء مزاج رطب بانیسون بادیان و شهد غرغره کنند مطبوخ بیخ کرفس و بیخ بادیان بیخ سوسن و اصل السوس بنوشند جرعه جرعه یا انجیر تنها جوشانیده آب وی بتجرع نمایند و در سوء مزاج خشک روغن بنفشه و لعاب اسپغول شکر آمیخته بتجرع کنند ۱۲ طب اکبر۔

سینه ورا افتاده باشد مفید ست چیرے سوخته که بر سر فتیله چراغ نهاده میشود و آنرا بهندی تیم گویند و بپای
گل چراغ باپان پیچیده بخورند تنی می آرد و گلو وسکیشاید و اگر زمانه خوردن قریب باشد سینه و بلغم بیرون می آرد

باب در امراض دهان و گلوی و زبان و لب

فصل در بیماریهای دهان دوائی گندگی دهن را مفید سماق یعنی تترک کوفته بیخته بر دندان مالند دیگر
جراحت دهن و زبان و لب در یکروز دور کند و قروح و بثور را نفع سازد و نیله تهوتهه کوت کتهه باڑ پیه هر سه را
باریک ساخته بمالند و باید که نیله تهوتهه بریان نمایند تا سپید محض شود دوائی که بوی بد دهن دور کند دهن را
از آب پودینه مکرر بشویند دیگر سکنجبین کشنیز و هلیله سیاه سائیده ناشتا بخورند دیگر مشک قسط الائچی کلان
باله بتساوی بسایند و حب ها بسازند و یگان در دهن دارند دیگر که بوی شراب از دهن دور کند بیارد غوره
پنبه دانه که نیم رس باشد و پخته نشده آنرا در سایه خشک سازند و نگاه دارند و عند الحاجت بخایند که ازاله رائحه نماید
دیگر اگر سیر را درست در حلق فرو برده شود با سکه و بعده همین دوا که در رفع بوی شراب مذکور شد بخایند بوی
سیر زائل گردد دیگر که خشکی لب را مفید ست روغن و نمک هم سرشته بر ناف نهند و دیگر مغز تخم تربز بر لب اندازند
و بر لب مالند دیگر باد رنگ را سر بر بند هم مالند تا کف آرد و آن کف ساعت بساعت بر لب مالند فصل اندر
امراض گوش دوائی درد و گوش شیره ادرک روغن کنجد شهد نمک سنگ هر چهار مساوی بگیرند بهم آمیزند و گرم

[illegible] پست بلکه زبان لیست فلوس خیار شنبر و شیر گاو یا در کشکاب حل نمایند و صاف کرده غرغره سازند و در دو گشتی گلو نفع کند [illegible] این مرض که در روز سوم یا چهارم ست انجیر زرد حلبه تخم مرو تخم کتان در آب بجوشانند و صاف نموده بشیر تازه که لعاب خیار شنبر در آن حل کرده و شهد ممزوج ساخته غرغره نمایند ایضاً در ابتدای خناق صفراوی سپوس گندم اندر آب بجوشانند و مغز فلوس در آن حل کرده غرغره سازند دیگر که باد و ریا از باطن [illegible] تخم نطرون خردل [illegible] ببرید یا بعد بیرون حلق ضماد سازند و نیکوترین حیل جهت جذب [illegible] مجرب ست [illegible] ۱۲ قادری ۲ ه دوا آنکه بجر رائحه ست و بوی دهن خوش گندم سنگ ترنقل فرنجمشک اسعد سنبل پوست اترج [illegible] پیچیده [illegible] سازند بیقدر بخورد هر روز سه حب از آن بگیرند و ماند که اندک بخایند و آب از دهن [illegible] [illegible] ۱۲ قادری ۳ ه دوا یکه شقاق زبان را نفع کند اسپغول با قدری شکر در دهان گیرند و مار الشعیر بنوشند [illegible] روغن بادام روغن کدو و همین چکانند اگر سبب شقاق یبوست دماغ بود و اگر اجتماع اخلاط و ماده سبب باشد تنقیه [illegible] ۴ ه این دوا برای ترقیدن زبان خاص ست که از خشکی و گرمی باشد و اگر از سبب خارجی خشکی و ترقیدن لب ظاهر شود پس نیر دفع [illegible] پوست [illegible] بعضه بچسپانند که از هوای گرم خارجی محفوظ ماند ۱۲ ۵ ه بدانکه افضل ترین حواس ظاهری سمع ست که تعلم علوم [illegible] و صفت کامل [illegible] مناسبت بران موقوف لازم ست که دیر از هوای گرم و سرد و در آمدن آب و هوام و سائر آلام خارجیه محفوظ دارند [illegible] جلیل الاحتیاط [illegible] کرده باشند و در مبغنه یکبار بر [illegible] بادام تلخ تنقیه ضرورست که در حفظ صحت گوش عجیب ست و هر دو اگر بگوش اندازند خواه [illegible] که [illegible] بایند و باید که وقت خواب پنبه بگذارند که اندر خول هوام مصئون ماند ۱۲ قادری —

نمایند و در گوش چکانند دیگر برگ آکهه که بزردی مائل بود روغن زرد بهر جانب وی بمالند و بر تابه نهند تا گرم
شود همچنان افشرند و دو قطره در گوش چکانند نیم گرم دیگر سوت با شیر بسایند و نیم گرم در گوش چکانند خارش و درد
فرو نشاند دیگر ایلوا با روغن چنبیلی حل کرده نیم گرم چکانند خارش و درد زائل گردد دیگر میتهی که حلبه گویند در شیر
کنند و بپالایند و بچکانند درد و خارش و سیلان ریم را مفید ست و بهترین شیرها برای درد گوش شیر زنان ست
دیگر مهاور با شیر پسر یا بول در چکانند درد بنشاند دیگر آواز گوش و چکیدن ریم بازدارد و سنبهالو برگ چنبیلی برگ
آکه بهنگرا لسن بیخ کیله برگ بادنجان تلسی بیخ سهجنه بهبت کٹائی ادرک برگ کریله از جمله شیره کشند جدا جدا
و مساوی بگیرند و همچند همه روغن کنجد آمیزند و تا هفت روز بدارند و هر روز آنرا بچیزی بهم زنند پس روز هفتم
بآتش نرم بجوشانند تا روغن بماند و شیره سوخته شود روزی دو بار چند قطره چکانند دیگر شهد خالص در گوش
چکانند ریم گوش دور شود دیگر لوده باریک آس کرده قدری در گوش اندازند تنگی و ریم و گندگی گوش
دور گردد دیگر سپیدی بیضه مرغ خانگی در گوش چکانند درد بنشاند دیگر پلاوس کوفته در روغن [illegible]
سرکه هندی و آب چاه از هر یک نیم سیر جمله یکجا بجوشانند چنانچه غیر از روغن هیچ نماند آنرا در گوش چکانند
درد بنشاند دیگر بیخ زقوم پاره پاره کرده در روغن انداخته در گوش چکانند درد که بسبب سردی باشد دفع نماید
دوائی عجیب برای درد گوش ماهی تازه بالای آتش دارند تا روغن از وی جدا گردد آن روغن سه

ل [illegible] و طنین گویند و سبب حرکت ریح ست اندر گوش و برای این مرض [illegible] و مشک یکدانگ با آب مرزنجوش بسایند و
در گوش چکانند نافع ست و بوره ارمنی نیم درم تخم حنظل یکدام عصاره افسنتین قسط فرفیون هر یک دانگی و نیم جند بید ستر [illegible] هر یک یکدرم
در نکوفته بیخته بزهره گاو سرشته گلوله سازند و وقت حاجت بروغن بادام حل کرده دو سه قطره بچکانند ۱۲ [illegible] روغن ترب برای دفع درد گوش
که از سردی بود نافع ست صفت آب ترب سه جزو روغن کنجد یکجز و بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند پس در گوش نیم گرم چکانند صفت روغن
که درد گوش بارد را نفع کند [illegible] صبر سقوطری جند بید ستر حضض زهره گاو هر یک یکدرم روغن بادام تلخ بست درم شراب کهنه
چهل درم ادویه کوفته بیخته با شراب در روغن بجوشند تا روغن بماند و روغنیکه درد گوش را که از حرارت بود نفع کند صفت روغن گل ده درم روغن
بادام شیرین پنجدرم سرکه کهنه سی درم بجوشانند تا روغن بماند و عطوس که سده گوش را که از اخلاط غلیظ بلغمی باشد بکشاید پس از تنقیه صفت
کندر صبر حبة السودا و حلبه با اینها باریک ساخته و در بینی السیستاق نمایند تا که عطسه آید ۱۲ اق —

بامداد در گوش اندازند که انفع التدابیرست دیگر جهت کری گوش چند روز متواتر گیر دو شیر بچکانند دیگر ناسور
گوش و برآمدن ریم را نافع باشد گھونگه خرد جاندار پاؤ آثار در کھرل باریک بسایند و بجند وی روغن سرشف
آمیزند و چهار چند هر دو یعنی ده آثار آب اندازند و بپزند تا روغن بماند و هر روز چند قطره در گوش چکانند و اگر گھونگه
مذکور در روغن مذکور بغیر از آب بریان کنند و بکار برند همین عمل کند و آنجا که روغن سرشف بهم نرسد روغن کنجد
عوض وی کنند دیگر کچرک گوش را دور کند کھرنج بآب بسایند و دو سه قطره در گوش چکانند

باب در ادویه قلبیه

چون آنکه دل رئیس الاعضاست در مادهٔ وی اپیچ وجه تهاون نشاید و تدارک امراض وی در کتب طب
مشروحاً بیان یافته دوائی چند درینجا نیز گفته می شود دوائی تپاک دل که از گرمی باشد دور کند آمله و دهنیا
بقدر حاجت در قدری آب تر نمایند و تمام شب در هوا دارند و صباح بپالایند و به نبات شیرین ساخته
بنوشند دوائی که امراض دل را که از سردی باشد بغایت مفیدست بهکر مول کوفته بیخته موازنه سه ماشه شهد
حب بسته بخورند دیگر که هول و ضعف دل دور کند گلاب و دو دام نبات یکدرم هر دو را در ظرف نقره انداخته
بآتش انگشت نهند تا نصف بسوزد پس فرود آرند و سرد کرده بنوشند دیگر که تپاک دل و سیت بادو مالیخولیا و هم
امراض دل و بادی مفیدست و مجرب چندن نیل بری ریوند خطائی دار هلد تکر رکهه بجکه اسگند هر بهیڑه آنوله هر یک
۵ تولہ [illegible] کو قرحه کهنه را مفیدست صفت زهره گاو دو جزو شهد یک جزو بهم آمیزند و فتیله کهنه شسته را فتیله ساخته بدان آلایند و صبح و شام در
گوش نهند و فتیله و لته بعسل آلوده قرحه جدید و صنبق را نافع ست و اگر از دوت باریک ساخته در شهد آمیزند قوی تر بود ۱۲ قادری ۵۵
دوا المسک جهت خفقان بارد و اورام حلق و رطوبت معده و باد امتلا و صرع و صبیان نافع ست صفت افتیمون [illegible] هر یک
هر یک هشت درم ریوند چینی شش درم نانخواه زعفران تخم کرفس هر یک چهار درم سنبل الطیب مشک سازج هندی مرکی هر یک دو
درم قند یک و نیم درم عسل خام سه چند شربت یک مثقال دیگر دوا المسک باردکه جهت خفقان و غشی حار و تقویت دل و دماغ
و جگر گرم و بهر انهین نفع تمام دارد صفت تخم گل سرخ طباشیر گشنیز خشک ابریشم خام مقرض صندل سفید هر یک پنج درم خولنجان
دل ارمنی پسته هر یک درم عنبر اشهب فنا ورق نقره هر یک دو درم ورق طلا مشک خالص هر یک یکدرم قند سفید دو چند طلبه
آب سیب آب انارین هر یک دو درم عرق بید مشک گلاب هر یک پنجاه درم بقوام در دوا ریخته بسرشند و اگر با نون دو درم اضافه سازند موزون
[illegible] و اگر حرارت غالب باشد مشک سطروح سازند و بعنبر قناعت کنند پس بدوای عنبر مسمی گردد ۱۲ قادری ـ

لسمی سونٹھ ہنج اند ائن ایل ہیدالالچی خرد کاکوئی کھرکاکولی جھجر کنکول بابزنگ دارچینی پدماکھ عناب ناگیسر چوب
دیودار میدہ مہامیدہ برج مغز املتاس منقی جوز محبیہ بدہارا چیترک پھالسہ دھنیا چارہ پارہ بھکرمول بیرہ سپید
پیپل موتھ تالیس پتر ترنک ترپالا کھرسار یعنی مغز چوب کھر تخم کنج بداری کند جوالسہ جملہ مساوی کوفتہ بیختہ در شیرہ
پھالسہ و شیرہ ترنج سہ سہ پٹ بدہند و اگر ترنج نباشد در شیرہ لیمون و بلونن ہمہ معری آمیزند و در قدرے شہد کہ
بطریق معجون باشد بسرشند از دو سہ ماشہ شروع نمایند تا دہ ماشہ بیفزایند ہر روز نیم ماشہ زیادہ سازند و از خمیرات
در روغن کنجد و ساگ و بادی و ماہی پرہیز است دیگر کہول اجبر لسبت گوشت نانخواہ بیختہ بخورند

باب در امراض سینہ و شش فصل در بیماریہای شش

چون سرفہ و ضیق النفس ادویہ سرفہ بگیرند عاقرقرحا فلفل پوست انار احمر و برگ بانسہ ہیج کشائی پوست
خیلان بہار سپید نمک سنگ نمک سانبھر از ہریک یک ٹانک افیون دو ماشہ ہمہ را کوفتہ بیختہ در شیرہ
دراک حب سازند مقدار نخود و در دہن دارند و آب وی فرو برند سرفہ کہ از رطوبت و برودت بود دور شود
دیگر جواکھار بکنیم ٹانک مرچ سہ ٹانک پیپل شش ٹانک انار دانہ دوازدہ ٹانک قند سیاہ کہنہ بست و چہار
ٹانک ہمہ را بسایند و غلولہ سازند یکی صبح و یکی شام در دہان نہادہ آب فرو برند و اگر بجای انار دانہ پوست
انار با بلیلہ اندازند بغایت مفید است دیگر جہت دفع سرفہ ہر گونہ کہ باشد بگیرند کاکڑا سنگی کوفتہ بیختہ مقدار فلفل

۵ مفرح یاقوتی معتدل مائل بحرارت صفہ گاوزبان بادرنجبویہ تخم فرنجمشک بہمنین ہریک ہفت درم دارچینی گل زیرہ شاہ تباشیر
ابریشم خام مروارید ناسفتہ قرنفل زرنب ہریک دو درم زعفران یک مثقال زرنباد کبابہ قاقلہ برادہ صندل سفید
ہریک سہ درم ورق طلا ورق نقرہ یاقوت سرخ مشک ہریک نصف مثقال آملہ منقی در شراب تر کردہ خشک نمودہ بست درم گل سرخ
بیست درم ادویہ باریک بکوبند و جواہر صلایہ کنند تا مثل غبار شود و عسل ہلیلہ کابلی مربی نیم رطل بگیرند و ادویہ بدان بسرشند شربتی از یک
مثقال تا دو مثقال ۶ در این نسخہ انار دانہ کہ با ادویہ سعال واقع شدہ و حالانکہ حموضات در سرفہ استعمال کردن نباید شد کہ شیخ
علیہ الرحمہ در قانون اندر باب سعال چنین نوشتہ کہ تمر ہندی و امثال آن باید دانست کہ منع حموضات در سرفہ آنگاہ است کہ ترشی را تنہا استعمال
کنند یا بجز کسب غلبہ او را باشد اما چون از ادویہ دیگر زور آن و داو کیفیت ترشی آن بشکنند فلا باس اگر بعلتے دہند با ادویہ دیگر
مضائقہ ندارد ۱۲۱۲

حب بندند و در دهن بدارند سرفه نیاید دیگر از جمله امراض شش که مرضیست که با طفال بیشتر افتد نفس بهمی زند
آنرا دبه گویند علاجش مسهل دادن ست و این ضماد مفید ست صمغ عربی یک توله صبر سقوطری نیم توله مر دو نیم توله
را بکوبند و بآب گهیکوار حل نمایند و بر سینه ضماد سازند دیگر برای سرفه برگ اگهه مرچ نمک سانبهر مساوی بکوفته بیخته
مرچ گولی بندند و یکی بخورند سرفه سرد مجرب است و ضیق نیز و طحال دگر را مفید ست دیگر گل اکهه که دهن بسته
باشد یک حصه مرچ چهار حصه حبوب سازند دیگر گل اکهه دهن بسته نیم آثار اجوائن یکپاؤ و قند سیاه یکپاؤ و همه را
باهم آمیخته کوفته بیخته خشک سازند و صباح یک کف نهار بخورند و از ترشی و بادی پرهیزند ضیق و سرفه دبا گر
و جمیع امراض بلغم و سینه دور کند و بعبارت مفید ست و فوائد بسیار دارد دیگر برگ نو رخت اکهه که کوچک بود با
برگ تنبول مع سامان دیکی بخورند در موسم زمستان روز اول یک برگ روز دوم یک و نیم برگ روز سیوم دو برگ روز
چهارم دو نیم روز پنجم سه برگ پس تا چهل روز همین سه برگ بخورده باشد هر روز دمه و سرفه سرد دور شود مقوی ست ا
از چرب و شیرین و ترشی پرهیز باید کرد دیگر که دمه را سود و بد راوند چینی صبر سقوطری سهاگه هر سه مساوی کوفته بیخته
با شیر کسوندی مقدار نخود گولیها بندند و یکی صبح و یکی شام بدهد غذا گوشت کبوتر و مانند آن خورد و بجای ریوند چینی
ریوند خطائی آمیزند مجرب ست[1] دیگر تخم چرچره بر چلم نهاده بجای تنباکو کشد در حقه بی آب دیگر بهکر مول بهارنگی
ملٹهی مر اگر حباه مساوی کوفته بیخته در شهد آمیزند و از دو ماشه تا چهار ماشه بدهند ضیق النفس و سرفه دفع کند دیگر اس

[1] لعوق که جهت ربو یعنی دمه و سرفه خشک نافع است مغز تخم حلبه مویز بهدانه جوی مقشر گل بنفشه گاؤزبان در آب بجوشانند و آب به عسل مناسب بقوام آرند و مغز کدو مغز چلغوزه و تخم رازیانه حسب حاجت نرم کوفته اضافه نمایند و پنج مثقال او ر بمار الشعیر بنوشند ۱۲ قادری۔

یعنی تخم کتان باریک ساخته و در دو چند عسل یا در قوام شربت مصری آمیزند و بلیسند یا دو دام اسی یعنی تیسی
کوفته بجوشانند و در طبیخ وی نبات آمیخته بنوشند دیگر صدف را بسوزند و در شیره اورک کهرل کنند و مقدار نخود
حب بندند بخورند دیگر درخت بیا بانسه خار و ار و با برگ و بیخ بیارند و در سایه خشک سازند و کوفته بیخته بدارند
و هر صباح یک کف بخورند ضیق و سرفه بلغمی دور شود دیگر بگیرند برم راکس را در سایه خشک سازند و بسایند و
بدارند و هر روز مقدار نیم ماشه یا کم زیاده بحسب آدمی در قند بند هند بلغم قطع شده خواهد بر آمد و ضیق و سرفه بلغمی را
مفید ست و در قند چنان باید داد که قند سیاه اندکی بگیرند و تنگ سازند و دوائی مذکور در وی نهاده آنرا در پیچند و
حب سازند در یک روز ضیق دور شود دیگر ایلوا مرخ هر دو مساوی لبسایند کوفته بیخته با شیره اورک موازنه فلفل
حب سازند و هر صباح یکی ازان بخورند ضیق دور شود دیگر نیله تهوتهه یک ماشه در قند سیاه آمیزند و حب لبسته
فرو برند و اگر حاجت افتد قدرے آب نیز بالای وی بنوشند تا هفت روز این دوا مهلک را باید خورد تا
در گرمی بیقراری می آرد و قی و اسهال و هر بار که خورده شود لیکن سیکه این دوا را بخورید که مهما امکن بر اضطراب وی
مار باشد و چون اضطرار و قی اسهال بسیار مضطر سازند و آنزمان کهچری مونگ و برنج با روغن بسیار تناول کنند
بعد از سه روز هیچ اضطراب نمی آرد و ضیق بیست ساله دور شود دیگر از کنائی بزرگ بیخ برآرند و همان یک بیخ را قطعه
قطعه کرده در یک پاؤ آب بجوشانند تا که تمام آب سوخته شود و مقدار یک قهوه خوری پیاله بماند بپالایند و بنوشند

۵۰ لعوق رب السوس سرفه مزمن را نافع ست و فضول لزجه از سینه دفع کند و بر نفث الدم یاری دهد صفت رب السوس کتیرا بازرد مغز بادام
از یا نه مساوی کوفته بیخته به عسل و روغن بادام لسرشند ۱۲ قادری ۵۱ طبیخ زوفای صغیر جهت سرفه با حرارت و جهت دمه و خشونت
حلق سینه نافع ست صفت انجیر زرد و عناب ولایتی هر یک ده عدد و سپستان سی دانه پر سیاوشان و اصل السوس هر یک ده درم تخم خطمی بهدانه
سنبل بنفشه هر یک پنج درم در سه رطل آب تر کنند که یک رطل بماند پس سه اوقیه از وی بنوشند همراه بنفشه مربی ۱۲ دیگر طبیخ زوفای کبیر
سرفه کثیر الرطوبت و ربو و اخلاط غلیظه سینه و نفث المده را نافع ست صفت انجیر زرد دو عدد و تمر هندی بیرون منقی حلبه اصل السوس و زوفای
خشک هر یک ده درم پر سیاوشان هفت درم ایرسا بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان تخم انجره و تخم قراسیعون هر یک پنج درم
بطریق مذکور بعمل آرند قادری ۵۲ طبیخے که جهت ربو و ضیق و سعال مزمن که از نوازل باشد جهت او جامع و مجرب و جهت نافع ست
ذیب را مفید صفت مویز منقی پانزده درم جو مقشر ده درم خشخاش سپید چهار درم گل نیلوفر گل بنفشه گل خیار تخم خرفه زوفای خشک پر سیاوشان
اصل السوس قراسیعون هر یک سه درم انجیر زرد پنج عدد در پنج رطل آب بپزند تا که بر بع آید صاف سازند و ده درم قند یا نبات آمیخته
در روغن بادام شیرین اضافه ساخته جمله بالنصف آن بحسب حاجت قوت دہنوشند ۱۲ قادری —

ضیق النفس و سرفه دور شود و دیگر روغن پیه گرده بز و تیل چنبیلی مساوی گرفته بر آتش گرم کنند تا جوش زند پس بر سینه
بمالند سینه را نرم کند و اخلاط کثیف را نرم ساخته مستعد سازد تا بسرفه از سهولت در آید و دیگر خاکستر استخوان کبوتر صحرائی
مقدار دو حبه با پان بخورد ضیق دور شود و دیگر نمک درخت چرچره اندک اندک بدهند را از بلغم پاک سازد و ضیق و
سرفه دور شود و طریق استخراج کهار یعنی نمک این درختان در مقدمه گفته شده و خاکستر از قوم بهتر او نیست و باشد
که خاکستر چرچره و خاکستر زقوم باهم یار کرده دهند اندکی و دیگر که سرفه کهنه را دور کند و بلغم از سینه بسبیل تی
منفع گرداند مجرب بست بارکٹائی بگیرند و از کارد قطعه قطعه کنند و آن قطعات را با نمک آلوده بخورند و دیگر گل بسته
در دهن گیرند سرفه ساکن شود و دیگر مغز تخم سنبھل کوفته بیخته بدارند و یک ماشه هر روز بخورند ضیق دور شود و دیگر که
ضیق کهنه را دور کند بگیرند مغز کنوار دو اثار اجوائن یک پاؤ و کنوار را در دیگ گلی بگسترند یک ته و بالای او
قدری اجوائن فرش کنند و باز بالای او کنوار فرش نمایند و بروی اجوائن گسترانند همچنان تمام کنوار
در دیگ بنهند مع اجوائن و دهن آن را سرپوش نهاده با مو ماش با گل حکمت محکم سازند و زیر او آتش ملایم
کنند تا هشت پاس بعده در حجر گذارند که سرد شود پس دیگ را بگشایند و از میان کنوار اجوائن بگیرند و
در سایه خشک گردانند و یکماشه ازین اجوائن بخورند اخلاط غلیظ از سینه بیرون آرد و بسرفه و از راه شکم نیز
و دیگر زهره موش یک عدد درست بگیرند و در قند سیاه پیچیده بخورانند نهار تا دو سه روز همچنان بکنند ضیق دور

سه ۱ غرغره که سرفه و ضیق را که بسبب اوزله باشد سود دارد صفت گل سرخ خرنوب شامی گلنار در آب بپزند و پیش از خواب غرغره نمایند
دیگر که سرفه مزمن را که از غلبه بلغم بود مفید ست و کام اگر فرو آمده باشد آن را نیز نفع رساند و عالش نیز نالات ست صفت انار ترش سماق بازد
هر یک جزوی نیم کوفته در شیره تازه تر کنند یک شبانه روز پس صاف کرده غرغره سازند ۱۲ قادری ـ سه ۲ معجون قبار الملک جهت سرفه کهنه
و درد سینه و ضیق النفس نافع ست و درد مفاصل و درد سر و نهایت کهن در پیش رود و تاریکی چشم بادهای غلیظ مفید و بعد شش ماه
استعمال کنند صفت جنط یا ناروی اسطوخودوس کبود دفر دانا جاو شیر کما فیطوس تخم سداب فراسیون و سقوریون سه ماله هر یک پنج مثقال
مر زعفران قسط فلفل سفید اذخر سنبل فرفیون پوست بیخ تفاح اشق پودینه رازیانه دو قو برگ گل سرخ ناردین حب بلسان هر یک
سه مثقال فرفیون هشت مثقال سلیخه شانزده مثقال عصاره غافث تخم جند قوقی مغ ادام چهار درم افیون بذر البنج سپید هر یک شش
مثقال قند سفید چهار مثقال انچه حل کردنی ست در شلث حل کنند و انچه کوفتنی ست بکوبند بان ممزوج سازند بعسل معجون و در
قانون مرقوم است که اگر معجون قبادالملک قبل شش ماه استعمال کنند ۱۲ قادری ـ

شود و اگر موش صحرائی بود بهتر و چون این دوا خواهند داد باید که پیش از این یکروز هر چه مخالف بود و افر بخورانند تا مرض
زیاده شود و غلبه تمام نماید بعده روز دوم این دوا شروع نمایند تا هفت روز نان گندم خشک بی نمک غذا
فرمایند و از جماع پرهیز کنند که ضرر است دیگر که سرفه دور کند پوست انار سه حصه زنجبیل دو حصه نمک سنگ یکحصه کوفته بیخته
بدارند و اندک اندک در حلق گذارند دیگر که سرفه را سود دهد پوست انار بسوزند و در هن بهندو هلیله و نمک و پیپل در دهن داشتن و
لعاب او خوردن مفید است دیگر تنگی نفس را مجرب است خانه عنکبوت که بتازی نسج العنکبوت گویند بگیرند و بیضه
و غیره از او پاک سازند آنرا با قند سیاه حب سازند و بدهند تا بخورد و تا گرمی بسیار آرد دیگر سرفه و ضیق النفس
را که هیچ دوا به نشود دور کند بخورند پوست و ریشه درخت انکول خردل یعنی رائی کهنه یعنی تیل سیر یعنی لهسن
قند سیاه کهنه هر یک یکدام که جمله پنج دام است کوفته بیخته گولی سازند و یک از آن بدهند تا بخورد و قی بسیار شود
و آخر قی خیر سه لزجی مدار به شکل گلس یعنی سیکلی برون آید و ماده مرض همین است تا کیپاس سته متواتر می آید
بعده ساعت به ساعت تمام روز می آید بعده بند میشود باز طبع خوب میشود بار روز چهارم ضعف و حرارت
و در روی شکم مفرط و عطش ظاهر میشود و در روز پنجم غلبه کند بحدی که قریب بهلاکت میرساند اگر سلامت ماند صحت است و
اگر گرد مرد باید که هفت روز بخورد با نان نخود که بی نمک و بی روغن باشد قناعت کنند و بازنا دو هفته کهچری کم
نمک و بی روغن خورد و بعده هرچه داند بخورد دیگر اسپغول یک کف دست صبح و یک کف دست شام تا ب فرو برد

لعوق سپستان سرفه و خشونت حلق را مفید بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند و طبع نرم نماید صفت سپستان دو دست
عدد مویز منقی چهل درم فلوس خیار شنبر پانزده درم سپستان و مویز را در شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید بمالند و صاف
کنند پس فلوس خیار شنبر در آن مالیده صاف نموده قند سفید یک رطل اضافه کرده بقوام آرند لیسیدنی ۲۲ تا دوری ۵ سکنجبین عنصل
بلغمی ضیق و سرفه کهنه که از رطوبت باشد نافع است و بهر قطع اخلاط غلیظه و تفتیح شده و صلابت سپرز مفید صفت پیاز عنصل یک
رطل و نیم پاک نموده چوبین ریزه کنند و با پانزده رطل سرکه بآتش نرم بجوشند تا مهرا شود پس صاف نموده بازای رطلی یک رطل و نیم قند
اضافه نموده بقوام آرند و جمعی از قدما این ادویه زیاده کرده اند زنجبیل زیره کرمانی جافر قرحا بیخ نیمدان زوفای خشک بوده نناخ
هر یک پنج درم فلفل گرد ده درم و نیم کاشم تخم خوبزه هر یک دو درم فوه دو درم سداب گشنیز دهها ذرج هندی سه درم با عنصل در
سرکه بمقدار مذکور بجوشانند درین صورت جهت علل عصابی و امراض بارده مزمنه بغایت نافع است ۔۔

تا سالها ضیق کهنه بست سال در پیش شود و در یکماه تخفیف ظاهر میشود پس روز بروز کم میشود و مرض تا در سه چهار ماه بالکل دور میشود
و باز احتیاطاً تا یکسال و بسال دیگر دهند و دیگر سنبل ابهل بیست مرچ تجی نخود بریان پوست دور کرده هر سه را برابر کوفته بیخته در شیره
ادرک حب بندند و بقدر حاجت بدهند و دیگر که ضیق النفس را سود دارد سهاگه بریان یک توله باریک ساخته و چهار توله شهد
آمیز کنند و وقت خفتن دو سه انگشت بلیسند در سه روز تخفیف تمام و بدو دیگر شاخ گوزن سوخته سپید شده مقدار یکماشه
کوفته بیخته با شهد حب ساخته بخورد و روز دوم دو ماشه همچنان هر روز یکماشه بیفزایند تا یک توله رسد اگر درین اثنا از زیاد
کردن شاخ حرارت شود همان قدر که کفایت کند حرارت بیفزاید پس کنند و دیگر بگیرند کدوی خورد تلخ که سبز باشد
مغز آن بیرون آرند کاواک کرده اجواین تجی و نمک سیاه و نمک سبز چهار برابر کوفته در آن کدو اندازند و مع مغز آورده
شده دهن آن پیچیده و در پاچه دشتی بسوزند تا خاکستر شود و جمله را مغز کرده و ما فیها که سوخته است بدارند و یک چنکی لیند
ایخه در سر دو انگشت آید بخورند و دیگر شیر زقوم بقدر یک درم در آرد آمیزند و قرص ساخته بریان کنند چون خواهند بدهند و
روغن پیش غذا نرم دهند و روز چهارم نصف ازین دوا اگر مرد جوان پر قوت باشد بدهند و چون شش و هفت شکم آید
شیر برات و خشکه دهند تا اسهال نیاید و اگر این غذا نیز بر آید و شکم بهی آید دیگر خورانند شیر برات و خشکه و دوا نیز نصف باقی
بدهند و ببینند تا سیر شود و شوربای کبوتر خورانند با خشکه و پنج شش روز دیگر غذا نرم دهند و در اثنای خوردن دوا
بعد آن تا چند روز از بادی پرهیز ضرور است در خانه بخوابند که بسیار غنیمه نباشد بنشینند چندین کس از مرض ذرین

سل و ضمائمش بعد غسل آن باید کرد و همچنین قرن البقر یعنی شاخ گاو را سوخته سفوف ساخته به آب خوردن حالش نفث الدم ست ۱۲ سل ودو
تکمیل ماء العسل رکنه بگیرند قصب یعنی نی های خشک که به کمال رسیده باشد و با جوز یعنی گردگان بخورند دیگر دو اینکه تکمیل و جلاسے
ده چند کند بگیرند سه ... بادرد چند آن عسل و نصف آن روغن زرد و چهل عدد فلفل سیاه سائیده با چیزهاسے دیگر در هم کرده بقدر
لایق صبح و شام لعوق کنند ۱۲ حب العمده سرفه کهنه و ربو و ضیق النفس و امراض سینه را نافع ست تربد سفید خار لعوق مغز بلیله
... سه درم اصل السوس شحم حنظل ایارج فیقرا از هر یکی دو درم کوفته بیخته به آب حبوب سازند شربتی یکمثقال بیمار العسل ۱۲

مزمن ضیق به شده اند بعون الله تعالی و دیگر که سرفه و ضیق را که بسبب نزله باشد یا بواسطهٔ رطوبت نفع تمام دارد دائم
ماده بسیار بود و تا تنقیه کرده نشود ازین چیزها نباید داد که قبض نزله باعث آفات دیگرست بذر البنج ابیض یعنی اجوائن
خراسانی که سپید باشد و نصف افیون یک حصه بلعاب به دانه ساییده حبها سازند مقدار جاورس یعنی باجراه لغایه
فقه یعنی جوار دیگان حب بدهند وقت خواب و اگر خواهند زیاده کنند بحسب قوت مریض و طبیعت آن و دیگر که ضیق
و سرفه کهنه را سود دهد منقول از قرابادین معصومی شحم حنظل بهنگره فلفل دارفلفل گوگرد مغسول زنجبیل جمله را برابر کوفته بیخته
سفوف سازند یکدرم بهار العسل بدهند و دیگر که سرفه سرد را سود دارد قرنفل نمک سیاه که هندی بادالون گویند از
هر یک یکتوله گرفته نصف هر یک بریان کرده جمله کوفته بیخته پنج یا هفت حصه سازند و یک حصه صبح بخورند با آب دیگر
که سرفه خشک و تر که از هوای عفن سرفه عام شده و بی نزله و بسر بسته روز کی قی و تنفس می آید و باعث هلاکی اطفال نیز گاهی
میشود آنرا نفع کند اصل السوس مقشر دو مثقال سپستان سی دانه گوکنار یکدرم نشاسته دو درم زنجبیل یکدرم خانیده سبحری
ده درم هر سه دوا را نیمکوفته در یک نیم سیر آب شب تر کنند و صبح بجوشانند چون یک نیم پاو بماند از پارچه صاف کرده در میان او سفوف
نشاسته انداخته مثل هریسه بپزند چون پخته شود فرود آورده زنجبیل مذکور سائیده آمیزند و گرما گرم همچو قهوه بنوشند در شبانروز
هر گونه که سرفه باشد دفع شود و اگر مریض کودک باشد حسب آن ادویه بمقدار بکار برند و دیگر که ضیق و سرفه بلغمی را سود دهد و ماده گرم گرفته
از سینه بر آورد و سرفه پهلکری پیپل هر یک یکتوله بگیرند پهلکری را بسفال گرم نهند تا جوش زند و پیپل همچنان ثابت در پهلکری

سعال و دیگر نسخه سینه [illegible] پنج هر یک یک مثقال [illegible] عصاره [illegible] هر یک [illegible] مثقال [illegible] درم [illegible]
حل شده بدهند [illegible] و انیکه بسعال گرفته [illegible] سینه که از درم چهار [illegible] باشند [illegible]
دو درم [illegible] درم بدستور با نبات یا جلاب بدهند حکیم [illegible] کتاب [illegible] قانون [illegible] بسبب [illegible]
داشت دوائی و دیگر [illegible] شیره [illegible] علاج کرده شفا یافت [illegible] سعال [illegible]
[illegible] یک هفته [illegible]
[illegible]
سعال [illegible]
کرده بخورند [illegible] —

معلی گذارند تا این تیز بریده شود پس حوض پن چهنگری از جوش باز ایستد فرود آرند و باریک بسایند هر دو را هفت باز پارچه بیندند زیاده حسب حاجت و شخصی را که یکی از ان بخورانند کف بسیار بیرون می آید و سرفه شدید را نفع میدهد و ضیق قوی را فرو نشاند لیکن چون اطبا در خورانیدن چهنگری اجازت کمتر داده اند حق انیست که تا از دوای دیگر کار کشاید این دوا دادن نشاید بر سبیل احتیاط عجب ست که عنبر رطوبت فرزند بد زیرا که وی خشک ست در سینه خشک ممکن ست که بفرجه رسد انجا مزید در مرطوبی ذلک احتراز اولی **فصل** در تزیدات لبن نمک سنگ زیره سفید دال ان بزرگ فلفل هر یک یکدرم کوفته بیخته در یک کاسه دوغ گاو شیرین سائیده ناشتا یکهفته بخورد و شیر بیفزاید دیگر زیره سفید بوده برنج ساٹھی هر یک ده درم آس کرده در شیر گاو هریسه ساخته بخورد شیر بیفزاید دیگر گلوی در شیر گاو بجوشانند و روغن ستور آمیخته بنوشند و هر چه فربه می ست شیر نیز بیفزاید **فصل** در منقصات لبن آرد گندم با صعتر یا آب و روغن بسر شند و بر پستان طلا کنند و اگر سخت محرور باشد با لعاب اسبغول طلا نمایند و پلپچه بره یا عدس و لهنگی زیره بپزند و بخورانند **فصل** در تدبیر پستان که خورد و سخت و استاده مانند هر زن که اول بچه شود آن خون در پستان بمالد بهمان قدر بمانند دیگر کرم پستان غلطیده را استاده سازد بیار و کرم گنجائی کلان که آنجا بسیار میباشد و در برسات می آید چهل عدد از ان در میان نیم سیر نمک اندازند و در ظرفی نگاه دارند بعد یکه نمک و کرم یکی شود پس گل چرب که بهندی چکنی مانتی گویند مخلوط ساخته هفت روز پیوسته بر پستان ضماد سازند مجرب ست و دیگر سنگ مقناطیس کالبودی اسگند زیره سفید سیاه دهی کوفته بیخته

سـ سفوف که در افزودن شیر کند و منی بیفزاید صفت تخم شلغم تخم ترب تخم پیاز تخم گندنا ارد جو تخم رازیانه تاجریره چبله برابر کوفته بیخته صبح و شام سه درم با شیر بخورند و بعده نخود در شیر بزکرده بخورند و شیر نوشند ۱۲ و در سـ ضماد یکه شیر زیاده کند صفت آرد باقلا ده درم تخم بادروج فریاد سازند بر پستان ایضا که همین عمل کند بادروج آرد جو کرده با طلا نمایند تخ خشک تر کنج سداب به ستور ضماد سازند ۱۲ سـ سفوف که قطع فرو شیر نیز منی صفت تخم بادروج حب الغار هر یک ده درم اهل سداب خشک هر یک پنجدرم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی شش درم ۱۲ قادری سـ ضماد یکه منع طفلان دپستان جو ادی منع کند از انکه بسر جسته علم کرانیده صفت حجر الشب بعین آن بر بعض سحق کنند بسر که آب برفی و حضیه طلا نمایند تا بمقطعها دیگر شب یانی برون من گل بسایند و بر پستان برنند تا نه پدرم کر اصغر زنا طوبلا دیگر بین صاف از روی بستر بایند و لبسل بسر شند و طلا نمایند و کمینبا زوزبدا رند پس آب سرد بشویند و در هر ماه سه بار این دوا استعمال نمایند تا نه بدو هم الصغر ۱۲ قادری۔

با آب شسته برنج ساطهی خمیر کند و بر پستان چند سوزن زند چنانچه خون بر آید پس این دوا طلا کند و سینه بند محکم بندد
و باید که در شبانروز دو سه بار دوا بمالد صبح ظهر خفتن و سوزن یکبار کافی است و دیگر قسط تلخ صمغ کبر مساوی سائیده
با سکه گاو میش آمیخته متواتر طلا کند و سینه بند محکم بندد سخت کند و دیگر زیره آب یا ابرکه سائیده سه شبان روز
بر پستان بمالد عمل کودکی باز گرداند و دیگر پوست انار شیرین یک سیر روغن شرشف سه سیر آب نیم من یکجا نموده بجوشانند
تا روغن بماند صاف ساخته بدارند و شیر گرم متواتر بمالند پستان را تضنیب سست شده را نیز سخت سازد فصل

فصل در تدبیر آنکه اگر زنی کوچک پستان بود و یا اصلا پستان برنیارد و رده باشد از این تدبیر بر آید بگیرند پیه بلبل
پیه گاو زردپیه گاو میش بوزن برابر و بگدازند و مخلوط ساخته هر روز متواتر قدری شیر گرم بر پستان بمالند
باید و بزرگ گردد و دیگر اسگند فلفل دراز نج دالان بزرگ بوزن برابر باریک ساخته با سکه گاو میش متواتر
میش متواتر شیر گرم بر پستان تضنیب و گوش طلا کند

باب اندر امراض جگر و طحال و پشت و معده و اضلاع و دیگر امراض بادی چون لقوه و فالج جهوله و جهران

فصل در تسکین اوجاع دوائی مسکن اوجاع بارده قوی الاثر عود که در هند بگشته مشهور است و لوبان نیز گویند
سائیده بر عضو بمالند و با آتش تکمید کنند یعنی سینک و هند بجیر و آنکه دوا خشک شود درد ساکن میگردد و دیگر
بدانکه طرف راست که محل جگر است درد میخواست و بر سر معده میرسد و بتاب میگردد و پشت پاس می ماند

۵ ضماد و بگر بدی یعنی پستان را محافظت کند و بزرگ شدن و اخش و سستی در استرخا اگر اینان نهند صفت زیره بسایند و با آب
سرشته ضماد نمایند و خرقه در سرکه تر کرده بر آن گذارند و سینه بند محکم ببندند و تا سه روز نگشایند و با عمل اسوس ابعض بگویند و با
آب برهند تا سه روز بسته دارند و همین سان در هر ماهی سه بار عمل فلا یکبار عمل بی آورده باشند و دیگر دوغ سوخته کنجر ارد
جز و بار کرسنه ضماد کنند سه شبانه روز محافظت پستان کند و هر چه بر محافظت بمدی مفید است حفظ مصیبتین نیز میکنند ۱۲۱۲
۵۲ دوای استسقا مجرب است صفت مندلوا که از قبیل علف است و در هند مشهور بگیرند و هر قدر که خواهند بسایند و در آب گرم
بسرشند دنان بپزند بی آنکه نمک آمیزند با روغن بسیار خورد اسازند و بجای آب طبیخ چپال یا عرق او بنوشند و غذا نیز و نان
در غسل و منو وغیره و نیز همان نمایند در دو هفته دور شود باذن الله تعالی ۱۲ –

هرچند مسهل بخورد و قی میکرد نافع نمی آمد و بر هفته دو سه بار مبتلا باین آزار میشد فقیری گفت که لعاب بیضی
سپیده بگیرد و زرده اش دور کند بمقدار یکدام شهد و یکدام آب پیاز و یکدام لعاب بیضی در آمیزد و بنوشد و
و غذا نان و دو پیازه چند روز کرد و امان یافت دیگر چاپه تخم که در اکثر امراض نفع دارد و اهل هند آنرا اجابه
گویند با لنگنی تخم پنوار یا پچی هر یک سه عدد و تخم تالون همونن یکی ازین سه تخم ادویه را باهم آمیز بدین آنکه بکوبند
آلایش پاک ساخته ناشتا یک کف بلع کنند بآب بی آنکه بخایند و اگر جهت باه استعمال کنند تخم پاپچی دور کنند تخم
کافی ست دیگر دوائیکه استعمال مجرب است مندوا که حبوب مشهور است در هندوستان از اقسام غله است آرد او را بآب
برگ کچنار خمیر کرده و نان بی نمک پخته با روغن بسیار غذا سازند و بجای آب آب برگ کچنار که در آن
باشند و بنوشند همچنان یا عرق کشیده و چه در طعام و چه در شراب و چه در وضو و چه در غسل بغیر از آب جوشیده برگ
کچنار هیچ آب دیگر استعمال ننمایند و در دو هفته اثر کلی ظاهر شود **فصل** در بیماریهای طحال ادویهٔ صلابت
طحال که آنرا تاپ تلی گویند این مرض عسیر البرء است عرق گندهک آمله سازند و از آن چهار سرخ در آب
بنوشند و ابتدا از یک سرخ کنند و بتدریج بیفزایند نهایت چهار سرخ لهذا حاد از این قدر نباید افزود
سونٹھ پیپل مرچ دار هلد جوا کهار چینیه کمیله جمله مساوی کوفته بیخته در شیر کنوار بمقدار کنار رتی حب بندد
حب نهار بخورند بسپرز را بگدازد و دیگر نوشادر نیم درم با آب ترب بنوشند و ترب و کنجد مساوی گرم کرده بر طحال

ف در معالجه جگر شربت انار بسیار ستوده اند و آن دو رنگ است قلیل القدر که قلیل نگر کنند ... آنکه حکیم بختیشوع که مولف این ست یک شربت این بیک دینار میفروخت ... استاد خود شنیده که ... و سه تعرفات بسیار درج شده یکی این ست ... کاسنی دو مثقال زرشک ... هفت مثقال صندل سپید ... اصل السوس هر یک چهار مثقال ... تخم کشوث سه مثقال ... بآب ... آنرا ... صلابت طحال را نافع ست ... هر یک چهار درم ... هشت درم گوگرد ... ادویه کوفته بیخته اضافه کرده ضماد سازند ... بپزند و ... ضماد سازند ۱۲

ضماد نمایند سه روز مجربست دیگر سهاگه بریان یک حصه خردل سه حصه هر دو باریک ساخته قدری بخورند
تپ تلی دور شود دیگر انجیر زرد در سرکه پرورده چهار عدد هر صباح بخورند و از سرخشکه سپرز را اجابت کنند مالیدنی که
درک بیخ و هد دیگر آب لیمون یکدام آب پیاز سفید یکدام هر دو را باهم آمیخته بنوشند هر صباح همچنان تا چهار ده
عمل آرند سوای چیزی نرم چون کهچری مونگ دال خشکه و قلیه خشکه چیزی دیگر نخورند دیگر سوزن کوکه از زمین قند
هر روز نیم دام بگیرند سه و چهار قطعه کنند و بر قطعه را بروغن آلوده فرو برند تا چهار ده روز همچنین کنند و بافراط نگیرند
بخورند تا تپ تلی کهنه دور شود دیگر سبر یعنی اسن بگویند و شیره کشند موازنه چهار دام بدارند و بیارند چهار دام
سه دام قند سیاه و اندکی آرد گندم و هریره سازند پس شیره و سرکه گذاشته اند بنوشند و بالای اداین هریره
اندر یکروز مرض سپرز دور شود دیگر چونه آب تا رسیده باریک بسایند و در شهد آمیزند و بر سپرز ضماد نمایند و بالای
برگ بید انجیر ببندند دیگر که تاپ تلی را دور کند و تپ ربع را مفید است و باد گوله سود و بدر تحلیل شود سهاگه بریان
سنده انگوزه یعنی هینگ سادی بگیرند و بسایند و با شیره بیخ درخت سهجنه حب بسازند همچو کنار یکی صبح
مرهم بندند گیاه سهاگه بریان کرده ایلوا هر دو مساوی بگیرند و با قند سیاه حب بسازند بحسب حاجت مقدار یکی
بند تا بیست روز بلکه یکماه و اگر متواتر نتوان خورد یک روز یا دو روز در میان داده بخورند هر روز سه چهار بار
آبد و جمیع امراض شکم را و ضیق را مفید است و باید که وقت شب خورند پس از طعام چون یکساعت بگذرد

قرص غافل صد دینار که هر دو خیره در زائل کند صفت حسب الارشاد پنج سیر اند بر کرده آب ترکشند یک ستاره بر روز لبده برگ سد آب خشک یک
آمیزند و یک روز دیگر بدار سپس بگویند و قرص بسته چو تنور بیگرم سخت کنند تا بریان شود و نگاه دارند که بیخ و بن پس بگویند ۱۰۰ در شهد
سکنجبین بدهند دیگر قرص ابرسا که سپرز صلب را نرم کند صفت ابرسا چهار درم فلفل سپید اشق هر یک ده درم اشق در سرکه حل کنند
ادویه کوفته بیخته با بهم سرشته اقراص سازند شربت دو درم با سکنجبین ۱۲ اسلام ۱۵ قرص خرد طحال را نافع ست صفت قوه دو از ده
بوست بیخ کبر ده او ند طویل هر یک کوفته بیخته با سکنجبین سرشته اقراص سازند و بطبیخ انیسون بخورانند ۱۲ قادری۔

بگذرد و در عقب آن چیزی دیگر نخورند مگر نذری آب با گلاب و از ترشی و بادی پرهیز دیگر ناخواه ملیله زنگی
هر یک یکپاو و بابرنگ نیم پاو و سهاگه بریان دام چکنی یکدام قند سیاه کهنه چهار آثار گنوار پته یک سیر اشتخار یعنی بجی بند دام [illegible]
شش آثار همه را کوفته در شش آثار آب انداخته ظرف آنرا اندر چغری کهنه زیر او سرگین خشک اسپ انداخته باشند
بدارند و بالای او نیز سرگین مذکور پوشند و تا دو هفته بدارند بعده سرگین که بالای ظرفیست بمن آرند تا دو هفته مقدار یک
پیاله قهوه خوری کلان هر صباح بنوشند و ظرف در همان چغری نهاده دارند سختی سپرز البته دفع شود بکرم الله تعالی و از
کهنه باید دیگر ناخواه نیم سیر پوست هلیله کلان نیم سیر چرک آهن یعنی کیٹ سه پاو و هلیله آهن را اندکی کوفته در ظرفی
چرب کهنه که آب از آن نتواند تراوید بدارند و دوازده آثار آب شیرین بر آن اندازند و بر سر او سرپوش نهاده محکم بندند
در چغری سرگین چنانکه بالا ذکر یافت سه هفته دفن کنند بعد بیرون آرند و صاف نمایند در شیشه نهند و صبح و شام
مقدار یکدام یا کم و زیاده بنوشند تا به تلی البته دفع شود و سبحان الملک العلام دیگر ناخواه یعنی اجوائن یک پاو
یک پاو سونٹھ مویز خراسانی نیم پاو عاقرقرحا دو دام چکنی یکدام اگرچه سخت باشد چکوب سازند و از مجموعه عرق کشند
چنانچه عرق بادیان میکشند صبح و شام دو دام بنوشند یا کم و زیاده بحسب سن و ایام یاد و سپرز و نفخ شکم و سده [illegible]
جمله امراض شکم را و سرفه را مفید است و بزرگی شکم را کم کند دیگر مهوکا جانوریست مشهور مشابه به زاغ در کلانی و رنگ
او اشتر میباشد یعنی سرخ اکل بزرودی گوشت او با مصالح پخته خوردن دفع سختی سپرز کند تا به تلی گویند نفع [illegible]

سه معجون جنطیانا صلابت جگر و سپرز و درد معده و گرده و مثانه را نافع بود و سده بگشاید صفت جنطیانا رومی فلفل بیاده هر یک ده درم [illegible]
سازج هندی سنبل ریوند هر یک هفت مثقال کوفته بیخته با آنچه در تق آن عسل مسرشته شربت ده درم با آب سداب [illegible] معجون [illegible]
درد جگر و معده و سپرز را نافع است انیسون تخم کرفس باساردن هر یک سه درم دارچینی قسط تلخ هر یک هفت درم کوفته بیخته بعسل سرشته
معجون سازند مقدار شربت یک مثقال ۱۲ البقائی مطبوخ استوقوقندریون جهت ورم صلب سپرز بکار آید بلیله و ده درم [illegible] اسطوخودوس
ده درم هلیله سیاه بیست درم در آب بپزند چنانچه ربع بماند بیست درم گرفته با سه مطبوخ سقمونیای مشوی دو ثلث درم [illegible] و یک درم [illegible]
این یک شربت است و کم و زیاده کردن بحسب قوت و ضعف اختیار است ۱۲ البقائی —

دارو مہی ست دیگر استجار سجی مقدار شش ماشہ اگر آدم کلان باشد و دو ماشہ اگر خرد باشد بگیرند و باریک
ساختہ با قند سیاہ کہنہ آمیزند و بخورند و این یک خوراک ست ہمین سان بیست و یک روز بخورند و از ترشی و بادی
پرہیزند تاب تلی دور شود دیگر بول آدمی سہ جرعہ نہار نوشیدن مجرب ست دیگر تاب تلی کہ پیچ در انرفتہ باشد برہم
پروچی بہلانوہ بخورانند بشرطی کہ موافقت داشتہ باشد بہلاور دیگر کہ سختی سپرز را کہ تمام شکم را گرفتہ باشد نیز سود
دارد و مجرب ست بر اسلیم دست راست از فتیلہ پارچہ یا کاغذ داغ دہند و قادقی آنرا ترشح شدن دہند و اسلیم
رگیست در میان خنصر و بنصر دست دیگر کہ نفخ و سختی سپرز را نفع تمام دارد نوشادر سہاگہ شورہ قلمی مرچ جملہ وزن
برابر سائیدہ بدارند پس ہر صباح قطع از صبر تر یعنے گنوار بگیرند و بقدر یک انگشت مغز ازان بگیرند و درین دوایہ
مسحوقہ بگردانند تا ادویہ باران کی و یزند بدہ مریض آنرا بلع کند و روز دوم دو قطعہ ملوث بدوا و روز سوم سہ قطعہ پس
بر سہ قطعہ بند نماید و تا ہفت روز ہر روز سہ قطعہ مخوردہ باشند مجرب ست دیگر اجوائن بقدر یک مشت طبیعت
صبح و شام مخوردہ باشد دیگر بگیرند چترہ نسوت ترپہلہ بہلانوہ جملہ برابر و ہم چند جملہ نمک سنگ و ہمہ را باریک سازند
و با شیر زقوم غلولہ بندند و بیارند شاخ زقوم و از میان خالی کردہ غلولہ را دران زقوم نہند و بگل حکمت گیرند و در
آتش پاچکدشتی گذارند و چون سرخ شود بیرون آرند و دوا ازان بر آوردہ حسب حال قدری بآب گرم بدہند ہیہ د
گولہ و فزونی جگر را سود دہد **فصل** در بیماریہای پشت ادویہ او بہہ کہ عوام خنجر بیگ گویند آملہ خشک در بول دہ گاو

---

۱ نخ جہتہ اصطلاح درد و جگر تنگ اندرانی بریان کردہ و سر کہ ران باشیدہ کوفتہ بیختہ با انیسون و تخم کرفس و رازیانہ و سماق بکار برند و اگر طحال با آن ... بیامیزند و براے ... با بادام شیرین مقشر و کشنیز و حلیونہ و شہد از مخلوط سازند ... فائدہ و سیاق داغ دادن براى صلابت طحال آنست کہ ہرگاہ صلابت سپرز ... و عدو یکہ بالائی طحال ست لعنبار ادراشتہ کہ کوئی طویل کہ دو سر ... باشد خوب گرم کردہ و سہ جا داغ نہند تا عدو مجموع ذر اغماشش باشند و بعضے قدما بجہت انکار آلتے سازند کہ تشش داشتہ باشد و داغ در یک دفعہ صورت بند ۱۲ بقائی

۵ نار الاصول کہ در دفع طحال کہ از برودت عاصرہ ہم رسیدہ بکار آید سنبل ہر یک یکدرم و نیم ابہل برگ جہاو دو رف غاریقون حب بلسان اسقولوقندر یون حب بلسان ہر یک دو درم انیسون تخم کرفس تخم رازیانہ پوست بیخ کبر تخم فنجنکشت جعدہ داشتہ ہر یک سہ درم بادآورد شکاعی گیاہ غافث ہر یک چہار درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانہ اذخر فقاح اذخر ہر یک یکدرم و نیم منقے بست درم انجیر دہ عدد ... آب بپزند تا بیک رطل آید صاف کردہ ہر بار چہار درم بایک درم روغن بادام شیرین ... روغن بادام تلخ بنوشانند ۱۲

۲ کاکلا نام معجون ہندی سنبل برای استسقاء و سوء مزاج جگر و سپرز نافع غافث لک مغسول ریوند ہر یک یکدرم و نیم تقاح اذخر سنبل ... ہر یک سہ درم تخم کاسنی مغز تخم خیار ہر یک چہار درم کوفتہ بیختہ بہ عسل معجون سازند مقدار شربت یک مثقال ۱۲ بقائی ۳ حب کہ در تسکین جع ... یعنی ... مخصوص ست منفعتہ شحم حنظل سکبینج ہر یک یکجزو و چند بید ستر مقل ہر یک نیم جزو صبر دو جزو کوفتہ بیختہ علی الرسم حب سازند شربتی دو درم ۱۲ قاصی ... درد پشت و بازو ... کمر کلیہ ... آنسہ و بانو و پای و بندگاہ ... استخوان و مغز استخوان علت تنگی در حجت ... سینہ و شکستگی استخوان و اکثر امراض بلغمی بادی را سود دارد منفعتہ اسکند و پوست درخت مغیلان ہریر گلوی سبز ستر ادل ... خسک راتین ... بدار ... ہالی ... جملہ برابر گوگل ... اول ... روغن گاو نصف وزن گوگل ادویہ ... گوگل ... کوفتہ ... غلولہ ... برو ... آب گرم یا شیر یا آب گوشت یا جوش ... بنوشند

نانائیده ترکنند تمام شب وصباح بسایند وطلانمایند وبالای وی برگ نیم گرم کرده بربندند وبرگ نیم گرم تنها نیز مفید ست بسیار اورام و دوائی که درد کمر دور کند وقوت آرد سونٹھ مغز تخم ارنڈ هریک شش دام روغن گاو دهری هریک دوازده دام شیر گاو نیم سیر سونٹھ ومغز ارنڈ را در روغن بریان کنند پس شیر آمیخته بجوشانند چون غلیظ شود مصری بیامیزند وبدارند بسبب حال بدهند فائده درمرض بندکشاد دوبه جامع النفع که درد کمر را نیز مفید ست دلبار ذکر یافته از آنجا بر گیرند دیگر دسمول جوشانیده بخورند درد کمر دور شود

باب در ذکر ادویه که امراض بادی را مفید ست

چون لقوه وتشنج وعرق النسا واسترخا وفالج وجهوله ومانند آن

دوائیکه لقوه ودرد کمر را دور کند پوست درخت سهجنه ده ٹانک لسن پنج ٹانک میتهی وقند سیاه هریک بست و پنج ٹانک بهوسی گندم پنجاه ٹانک شیر گاو یک ونیم سیر روغن بقدریکه خوش آید حلوا را بچه کهیر پزند وتناول کنند دیگر گندم ورا که پخته برای جهوله مجرب ست وطریق پختن گندم در درخت آکه در ذکر قوت باه مذکور ست دیگر ادهر نگ یعنی فالج وجمیع امراض بادی مفید ست پوست بیخ کنیر سفید دال گهنگچی سپید برگ دهتوره سیاه هریک دو درم جمله کوفته قرص سازند ودر یک پاو روغن کنجد بپزند تا آن قرص سوخته شود و دو انان برآمدن بایستد پس نگاه دارند ودر آفتاب بمالند دیگر گرفتگی دست وپا دور کند تخم بیدانجیر مقشر کرده فرو برند همچنان روز اول یکدانه در روز دوم همچنان یک دانه

ت دوائیکه درد پشت را که از باد بود یا از بلغم سود دهد صفت شاخ آهو در آوندی گل حکمت گیرند ودر آتش افگنده بسوزند آنگاه بر آورده آس کنند وهر روز قدرے با روغن گاو بخورند مجرب ست ۱۲ قادری دیگر اول پشت بر روغن چرب کنند بعده سپیدان کوبی که بهند هالون گویند با آب آس کرده طلا کنند ودر آفتاب نشینند در روز پشت دستی نگاه فرو گردد اگر درد پشت از خون بود میان دو شانه حجامت نمایند که حاصل النفع ست ۱۲

هر روز زیاده کنند تا هفت روز پس یکدانه کم کنند نفع تمام بخشد دیگر اجوائن باریک سائیده با روغن کنجد آمیخته
بمالند گرفتگی اعضا دور شود دیگر برگ کرنج در آب بجوشانند و بهپاره بدهند بر کهانیز بندند و اثر باد محافظت نمایند
درد شانه و کمر دور و ورم زانو فی الفور بالیتد کرنج درختی ست کلان که برگ او برگ لسوڑه و لیمون میمانند و
پهل او پهچل انبلی میباشد ماخوذ تر ازان دیگر اسپند که می سوزند در روغن کنجد بسوزند پس در هاون بسایند تا
روغن و اسپند همه یکذات شود برزانو دیگر مواضع بادگرفته بمالند و بعضے اسپند را در روغن سرسون میسوزند و نمک
قوم نیز داخل میسازند درد شدید نشاند عضو ها را که باد گرفته باشد یا جهوله زده باشد سود دهد مجرب ست دیگر
دفع الورک و وجع الرکبه را مجرب ست میتهی و اجوائن و هالون و کلونجی هر چهار برابر بگیرند و یکجا کنند و همچنان تا بت
در حاجت بکوفتن نیست و صباح مقدار انچه در سه انگشت در آید یا کم و بیش بحسب طبع بخورند نفع زود بخشند دیگر
باد گرفته و معطل شده را مجرب ست روغن السی روغن سرشف بید انجیر یعنی ارنڈ روغن کنجد هر یک نیم پاؤ شیره دهتوره
با برگ و بیخ و بار کوفته برابر جمله یعنی یک آثار بهم آمیزند و بجوشانند به آتش نرم تا روغن بماند بر عضو ماؤف بمالند
سی صد کرت و بالای او برگ دهتوره یا برگ آکهه یا برگ ارنڈ بر بندند دیگر که عرق النسا یعنی رنگین باد را مجرب ست
زنجبیل سنوه یک پاؤ باریک کوفته بیخته بگیرند و یکتوله سیماب دران اندازند و بهم مالند چندانکه سیماب با زنجبیل یک
ذات شود پس بدارند و قدری ازان مالیده باشند روزی دو سه دفعه دیگر رنگین را مجرب ست حنا و صابون
باهم آمیخته ضماد سازند دیگر رنگین شدید که از افراط درد بهلاکت رساننده باشد هیچ دوا سود ندهد این نفع تمام بخشد

۵۱ دوائیکه اقسام درد مفاصل را نفع دهد چوک اجوائن نمک سنگ پرک راسن خشک کوٹ جاب خشک کنیز خشک نگمیر جمله برابر
گوگل برابر جمله ادویه کوفته بیخته مقدار چهار درم گلوله بندند و هر صباح یکی بخورند ۱۲ قادری ۵۲ دوائیکه بعد وز الوکه کنه شده باشد سود دهد صفت
سونٹھ بالسیاه دیودار هر یک سه درم کوفته در چهار درم سیر آب بجوشانند چون نیم سیر باند بپالانید و هر روز نهار بخورند و باین مداومت
نمایند صحت یابند ۱۲ ۵۳ روغن وقلی که درد پشت کمند او در کند صفت زیت یک رطل برگ خرزهره یک اوقیه هر دو باهم بپزند بدون
آب یا آب انداخته و صاف کرده بدارند و شب بر پشت بمالند و صباح اهتمام نمایند و اسفیداج غذا سازند ۱۲ شافه که درد پشت و
جمیع انواع مفاصل آنکه سبب آن سردی و بلغم بود نافست صفت سکبینج جاوشیر مقل بوره ارمنی اشق زنجبیل سورنجان شیرین شقاقل
تخم حنظل تخم رازیانه انیسون قسط تلخ هندی انزروت جند بید ستر زرنباد ماهی زهره سداب خشک سعد کوفی مساوی کوفته بیخته بآب
سداب تازه لبرشته شیاف سازند ۱۲ قادری ؎

در آب تر نمایند و آب او شب بنوشانند و آن قدر باید داد که کیفیت کند و دوائی که جمیع امراض بادی و بلغمی را فائده دهد
و تاب تلی بگذارد و در هر مرض خصوصاً بارد بی تشخیص توان داد شیره ادرک نیم سیر شیره صبر یعنی کنوار نیم سیر شهد
نیم سیر دارچینی نیم دام جمله بهم آمیخته در شیشه دارند و روز در آفتاب و شب نزدیک آتش گذارند بعد یک هفته بنوشانند
یک پیاله قهوه خوری مقدار و اگر آفتاب تیز نباشد تا دو هفته در آفتاب گذارند تا یکبال تخمیر نشود و موثر میماند و نادر الاثر ست[۱]
دیگر که امراض بلغمی و بادی را بتجربه سیف قاطع ست شیر گاو سه آثار نبات نیم سیر مغز کنوار یک و نیم سیر دارچینی
ده دام مغز کنوار در شیر انداخته دو سه جوش دهند پس دارچینی و مصری را آمیزند بجوشانند تا قوام حلوا پیدا کند
بعده نیم سیر روغن گاو خوشبو قسم اول داغ کرده داخل نمایند و بهم آمیزند و بدارند و هر صبح دو دام یا کم و زیاده بحسب
طبیعت بدهند دیگر که جهوله را نفع دهد و درد بندگاه و گرفتگی اعضا را سود دارد فلفل دراز شش درم تیز بل[۲]
پانزده درم موصلی سیاه پانزده درم رتن جوت شانزده درم مالکنگنی شش درم جمالگوته ده درم همه را خواب
باریک سازند و مقدار نیم نخود بآب حبها سازند و در آفتاب خشک کرده بدارند اول روز یکحبه و دوم روز
دو و سوم روز سه بخورند پس تا یک هفته همین سه سه حبه را هر روز میخورده باشند غذا نان گندم در روغن و برنج
ساتهی و دال مونگ بخورند و از گوشت و سبزی و بادی پرهیز کنند دیگر که امراض بادی و بلغمی را سخت مفید ست
اذاراقی که بهندی کچله گویند و بیخ حنظل یعنی اندرائن و فلفل گرد هر یک دو دام بگیرند و کوفته بیخته بدارند و یک بار[۳]

[۱] معجون احمر جهت سده جگر و سپرز و برو رحم و تب ربع و مواظبه یعنی تب بلغمی و سرفه رطوبی و انقطاع نفس و سستی اعضا نافع ست و بادهای غلیظ منجمد را تحلیل کند و ادرار حیض و بول نماید صفت تخم کرفس تخم بر (؟) من و نیم لبان اذخر سعد کوفی حب البلسان زعفران اکلیل الملک سنبل فلفل سیاه هر یک ده درم ریوند چینی زراوند مدحرج زرآوند طویل هر یک بست درم انیسون زنجبیل قسط تلخ سلیخه هر یک سه استار سعد ده استاره صبر سقوطری مغسول چهار درم ادویه کوفته بیخته با عسل کف گرفته که سه وزن ادویه باشد بسرشتند و بکار برند ۱۲ قادری [۲] حب افاقت جهت وجع مفاصل و صداع و شقیقه و ثقل سر و درد و عین مجرب ست تربد موصوف یک جزو سورنجان هلیله زرد هر یک نصف جزو گل سرخ بنفشه افتیمون ملح هندی سقمونیا مشوی بوزیدان مقل غاریقون سکبینج هر یک ثلث جزو حبها سازند شربتی دو درم و نصف ۱۲ قادری [۳] روغن جهت اقسام درد باد برای مجوز است مجرب ست صفت برگ سنجنه برگ بکائن کوفته شیره برگ دهتوره شیره برگ توترئی آلیخ هر یک یک سیر برگ آک کوفته پانصد عدد شیره در چهار آثار شیر گاو و پنج آثار انداخته در آفتاب گرم نگاهدارند تا دو روز بعد آن مالیده شیره از پارچه گذرانیده یکدام پخته سیماب و چهار دام روغن کنجد اضافه کرده در کراهی با آتش ملائم بجوشانند چنانچه دود شده بر نیاید و تفتیکه روغن شیر را برابر خورد و زیر پنجه اسک یکدام پخته کوفته بیخته انداز ند و با آتش ملائم بار دیگر بپزند چنانکه در هشت پاس پخته شود و در تفتیکه بر محل خشو و فرو آورده نگاهدارند و وقت حاجت مالیده در آفتاب بنشانند یکپاس کم و زیاده و بعد از آن بدن را بپارچه نرم کرده پاک کنند و بآب گرم غسل کنند ۱۲ الفاظ [۴] اذاراقی بفتح همزه و دال مهمله و الف و فتح را مهمله و الف و کسر قاف و یا تحتانی بیونانی و لغوی قاتل الکلاب خانق الکلاب لعراب وفارسی و بهندی کچله و کچولا نامند ثمر تخم درخت هندی و دانه است چپن و بسیار صلب و تلخ در میان تنتر میباشد در آخر سوم گرم و خشک ۱۲ مخزن —

ر سپید را بقوام آورده ادویه مسحوقه دران بسرشند و بقدر نخود یا قدری کلان حبها سازند و یک حب طبع
ند باب و طریق سحق کچله مشهور ست که اول در آب ترکنند تا که نرم شود بعده مقشر کرده بقدر ناخن تراشیده
شک ساخته بکوبند و این دوا در سرما اگر بخورند بسیار خوب ست و برای اوجاع بارده مزمنه مجرب ست و مشتهی
ست دیگر طریق استعمال اوراقی یعنی کچله را بریان نمایند و سائیده بدارند و هشتم حصه یک کچله بخورند هر روز
چهل و پنج روز بعده هفتم حصه را بخورده باشند چهل و پنج روز بعده ششم حصه بخورده باشند تا چهل و پنج روز
ه پنجم حصه و بعده چهارم حصه بعده سوم حصه بعده نصف بعد ثلثین یا سه ربع بعده تمام و این هر حصه را
چهل و پنج روز باید خورد چنانچه در یکسال کچله معتاد شود و باز اگر نخواهد یکی دیگر بیفزاید همین نهج والا یک
ست دائم بخورده باشند و پرهیز هیچ نیست در باب اشتها و دفع امراض بادی بی نظیر ست [۱] **فصل** در
یه هوک و هوک آنست که زیر پهلو درد خیزد و بسبب باد و پوست بیخ آکه تازه یک حصه سجی لوٹه چهارم حصه
بدرا در بول کودک بسایند و بر آنجا طلا سازند و در آفتاب بنشانند و اگر آفتاب نبود با چکدستی افروزند
ن تکمید کنند دیگر هفت عدد فلفل گرد در زهره گاو انداخته آویزند و در سایه تا سه روز تمام زهره غلیظ
ند شد بر محل علت بمالند و پنبه یکساله بروی نهاده بندند و تا سه روز نکشایند مجرب ست و در جذب وجع
نظیر ست دیگر جوز هندی نبات زنجبیل هر سه مساوی بگیرند و بکوبند و نیم دام بدهند **فائده** هوک که

[۱] دوا اینکه استرخای اعصاب و اوجاع مفاصل بارد را سود دهد هلیله کابلی هلیله آمله تودری سرخ تودری زرد بهمن تخم کرفس از یک …
با عصاره آن مرمکی قسط تلخ … تخم خشخاش مرزنجوش تخم شبت قاقله … اکلیل الملک گل سرخ خولنجان بزرالبنج سپید …
بجه بعسل مصفی بسرشند شربت دو درم ۱۲ اتفاقی حب عاقرقرحا نافع وجع مفاصل فلفل سفید هر یک دو درم عاقرقرحا … هر یک چهار
… حب النیل هر یک پنج درم سکبینج تخم حنظل افتیمون صمغ عربی هر یک شش درم هلیله زرد هشت درم صبر پانزده درم تربد بیست و پنج درم
… معجون ساخته بگیرند مقدار شربت دو درم کم زیاده بحسب قوت ۱۲ [۲] بدانکه علاج امراض معده که بسبب اجتماع اخلاط
… بول باشد بجوارشات … نیست بشرطیکه موانع دیگر نبود باید دانست که مرض ذاتی آن را گویند … مرض عارضی را ملحق نمایند مثلاً اکثر بسبب الضعاب (?)
… دل … و در یرقان نیز استرخا اشتها میشود و در ین هنگام مقویات اشتها دادن بچه کار خواهد آمد پس تا وقتیکه سبب معلوم نشود بمعالجه نتوان
… اخت و لازمه سوء مزاج حار ساذج معده است که غذای لطیف اگر خورده شود فاسد شود و بخلاف غلیظ باید که بسرکه در چنین معده خوب
… گوارد و بدانند که تشنگی هرچند نسبت که دلیل حرارت معده باشد گاهی آن با خم شوری … است که … آب گرم ساکن گردد بخلاف آنچه از صفرا او …
… برای معرفت که از آب سرد زائل شود و گاهی از حرارت ریه و قلب نیز کیفیت عطش پدید می آید … بسبب آب … فائده زیاده می بخشند ۱۲

با تپ باشد علاج وی فهمیده باید کرد زیرا که استعمال این ادویه در ذوات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه مضرست دیگر رفت روی
آفتاب یا بر آتش بگدازند و بر پارچه نهاده بر موضع درد بگذارند که درد را سود دارد بشرطیکه در انجام ورم نباشد مفید بود

باب در ادویه مشتهیه و امراض معده و امعاء و مقعد و ذکر ادویه مسهله

فصل در ادویه که اشتها آورد و قبض کشاید هلیله بلیله چینیه سنا رکی نمک سنگ و مساوی کوفته بیخته
سفوف سازند دیگر اشتها آرد و شکم بربندد انار دانه هفت درم مصری شانزده درم مرچ دو دانه الایچی دارچینی
وناگیسر سونٹھ و پیپل از هر یک یکدرم جمله باریک ساخته بدارند و بقدر حاجت بکار برند چهار ماشه یا کم و زیاده دیگر
اشتها آرد و شکم بربندد و مسهل است عجب چترک بگیرند چلیته ده دام و مرچ و عاقرقرحا هر یک یکدام هنگوت چهار
قند کهنه برابر همه ادویه و بعضی بجای عاقرقرحا پیپل مول می اندازند و طریق ساختن آنست که از هنگوت قند و تخم
بگیرند برابر همه را کوفته بیخته با قند سرشته حب سازند و تخم هنگوت چنان گیرند که بیارند هنگوت که با قند باشد د
پارچه تر آنرا ببندند تا نرم شود و صباح پوست بالای وی دور کنند چیزی قند ماند که در زیر پوست ست بکار
خراشیده بگیرند پس جلد سختی که در زیر قند ست بشکنند و از میان وی مغز بستانند پس آن قند و این مغز بکار برند دیگر
دیگر سفوف مقوی معده مجربست دارچینی بادیان مصطگی قاقله کبار نبات هر پنج را کوفته بیخته بعد طعام بخورند مردکلان را دو
ماشه و طفل را یک ماشه نافع ست طلائیکه درد معده را نفع دهد خاکستر بیخ دارچینی بزنجبیل عسل با هم آمیخته بر معده گذارند دیگر

سلہ جوارش برور مقوی معده و هاضم و دافع ریاح نسبت تخم کرفس نانخواه هر یک ده درم مصطگی خولنجان قرفه قرنفل هر یک سه درم ا
بجدرم حب الرشاد بریان بست درم کوفته بیخته بعسل مصفی معجون سازند مقدار شربت سه درم ۱۲ بقائی سلہ طلائیکه محمد زکریا گوید که
را که از سردی بود سودا رد حلبه در کشنیز با آب نیک جوشانیده بعد از آن نیک بسایند و بر معده طلا کنند دیگر گل سرخ سعد سنبل را یک
قصب الذریره هر یک جزوی بکوفته بیخته با آب سائیده بر معده طلا کنند و تقویت معده نماید طلائیکه حبه فرید و سقط که بر معده افتد نافع منقول
معالجات قانون صفحه سیب شامی مهر انجنه پنجاه درم را با هشت درم روغن گل و شش درم صبر و پنج درم لادن مخلوط کنند و بآب
بارتنگ و ورق سوسن و صندل سوسن خمیر کرده طلا یا ضماد کنند و چند روز بسته دارند ۱۲ بقائی ۱۲

بگیرند شنجرف یکدام وازسه سیر اورک سیره گرفته شنگرف مذکور را بشیره مسطور قطره قطره بر آتش چرده دهند چون تمام
شیره اورک درخورد برآورده بقدر یک برنج همراه پان بدهند ودو چند گرسنگی می آرد و دوائیکه اشتها آرد و باه بافزاید
بگیرند یک فلوس وهونسن وی قلعی ستانند وقلعی را تنگ ساخته بر فلوس بپیچند وبوته لبسازند واندران بوته پوست
اندرونی درخت سرس موازنه دونیم سیر شاهی صاف کرده بگسترند بران فلوس نهاده دونیم سیر شاهی پوست دیگر ازان
سرس بر فلوس نهند تا همگی پنج دام پوست سرس وزنه وبالای آن فلوس باشد پس دهن محکم کنند چنانچه مقرر است
و در چقر یک گز بآتش پاچک لبسوزند وتمام شب دران نهاده دارد وصباح برآرد قلعی وفلوس هر دو بهم مخلوط
شده شگفته گشته خواهد ماند بستانند و با پانزده قرنفل صلایه کرده بدارند خوراک یک سرخ بحسب حاجت وحالت
توان افزود دوائیکه طعام هضم کند وقبض بگشاید کمیله یکپاو زعفران دار فلفل فلفل آمله زنجبیل طباشیر قاقله صغار
هریک دونیم ماشه عسل کمتی سه پاو نبات نیم پاو گلاب سه پاو روغن بادام دو ماشه نخستین کمیله را صاف نموده
تا چهار پاس تنها کهرل کرده پس چنانکه رسم است معجون سازند وصاف کردن کمیله دوگونه است یکی آنکه زیره کمیله
وی چیده بگیرند تا هیچ خاک آلوده نبود دوم آنکه در آب اندازند هرچه بر آب آید بستانند ودرین صورت اگر یکپاو
مطلوب باشد یک نیم پاو در آب اندازند تا یک پاو بدست خواهد آمد وقت خواب موازنه پنج ماشه بخورد و آب قلیل
دیگر برای نفع قبض شکم وکرم دیدان وگوله وبهه وسپرز ورلواسیر وسرفه نافع بود شنگرف خام میتها تیلیا جوز بلبل مرچ

دوای که قوی اربه معده وامعا را قوت دهد وهم مشتهی ست وهاضم واگر شکم نرم باشد قبض کند واگر قبض باشد بگشاید سیر آنکه بر قوتیکه ضعیف
باشد برافزاید صفت تربد سفید زیره سیاه سماق پوست هلیله زرد پوست بلیله هریک یکدرم زنجبیل زیره سفید هریک دو درم نمک سنگ نیم درم انار دانه
ترش که کهنه نباشد شکر ده درم جمله را بکوبند باریک سازند قبل از طعام و یا بعد آن دو درم تا سه درم بخورند واگر دو وقت خورند رواست واگر قبض
مطلوب باشد ادویه را بپارچه سفت ببیزند تا مثل غبار برآید واگر تلیین مقصود باشد بپارچه تنگ بلکه بغربال ببیزند تا خرش برآید ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲

تخم دهتوره سهاگه بریان جلاب‌ابوزن برابر گرفته کوفته بیخته در رس برگ دهتوره یکپاس کهرل نموده بمقدار مرچ خورد
حب بندند و بدهند آنرا از بهای مسطور بکرم الله تعالی دفع شود دوای که شکم بزرگ شده باشد بسبیل استسقا
فراهم آرد برتبتیه دهی شهد یکدرم و رچهار دام آب بخته تا مدت بنوشند هر روز همین مقدار و این مرض بکودکان
بسیار رو میدهد دوائیکه امتلا و گرانی معده دور کند و اشتها آرد سوخته قسم اول هفت عدد و لبانید همچو صندل
در هفت قطعه سفال آب نارسیده ضماد کنند و بر پا چکیبستی که دو دانوی بر آمده باشد و سرخ محقق شده بنهند
تا پخته شود یکی از آن به نهار بدهند دوائیکه اشتها آرد نمک سنگ نمک سیاه هلیله زرد و چترک تنتری کف دریا مساوی
کوفته بیخته بکار برند و اگر به آب لیمون تسقیه دهند شش بار بهتر باشد حب سازند دیگر قرنفل دارچینی قاقلین
مرچ پیپل و هنیا بابرنگ اجوائن تربهله چترک چوک که قسمی است از ترشی نمک سونچل انار دانه نمک سیندهه
نمک سانبهر نمک دریا جواکهار اجمود بادیان مرچ کنکول سرخ جمله برابر آب لیمون حب سازند دیگر زنجبیل
فلفل دراز فلفل گرد تربهله تج اجوائن سونف نمک سونچر نمک سنگ مساوی کوفته بیخته سفوف سازند دیگر
پپل دراز پیپلامول دهنیا زیره سیاه نمک سینده نمک سیاه پوست اترج تالیس ناگیسر هر یک دو درم
تج و دانه الائچی خرد هر یک سه درم نمک دریا هشت درم انار دانه چهار درم املبید دو دام کوفته بیخته سفوف
سازند دیگر قدری آب بگیرند و آب لیمون در وی اندازند نمک سنگ در آن آمیزند و بنوشند گرانی شکم که از

بدانکه معده را چهار قوت است آکله ماسکه دافعه جاذبه بهای هر ضعف قوت دارد و نسبت دهی اند آنچه برای ضعف هاضمه مفید است انیست تا نخواه رازیانه دو درم بخورند دیگر جهت ضعف ماسکه زنجبیل انگزه برابر سوده با نکوب کرده در روغن گاو بریان کنند هر روز صبح قدری بخورند دیگر جهت ضعف دافعه رسل کوفته بیخته یکدرم با هم چند شکر آمیخته به آب گرم یا شیره میش یا گاو میش بنهار بخورند دیگر جهت ضعف جاذبه نمک سنگ دو درم شلیج سه درم فلفل دراز چهار درم بلیله شش درم کوفته بیخته به آب اترج خمیر کنند و حبها ساخته در سایه خشک کنند و هر روز تا ششا دو درم بخورند ۱۲ از نقائی

دوائیکه جهت ضعف حرم معده و تحلیل نفخ آن مفید است پوست اندرون سنگدان مرغ خانگی خشک کرده نیم مثقال کوفته با اطریفل یا شربت سعد یا بهه بدهند بسیار سود مند است دیگر حجر الشب یکدرم سائیده با معجونی سرشته بدهند و طریق سائیدن الشب انیست صاحب منهاج نوشته حجر الشب را در آتش اندازند و در آب سرد کنند مکرر تا بقدر شست شود و بعد از آن بسایند ۱۲ العقائی —

استطلاقی شب باقی باشد و ورم کند و دیگر شکم براند و طعام بهضم هلیله بلیله سنامکی زنجبیل نمک سونچل زیره هر یک دو
دام پیپل یکدام کوفته بیخته سفوف سازند دیگر هلیله زنجبیل برابر نمک سیند حسب افزوده باشند که قدر ۷ چیته یا
پیپل یا هر دو بیفزایند و باشد که این دوا را باهم چند منقی دانه بیرون کرده لیس شوند دیگر که در آوردن اشتها نفع
تمام دارد و بغایت موثر است و بمنزله اکسیر سیماب یکدام گل نرمه صد عدد سهاگه چهار ماشه نخستین سیماب را در شیره
برگ بهت کتای که آنرا بادنجان جنگلی گویند و در وی ترکنند و روز سوم سیماب بیرون آرند و در پارچه سفت دو سه
مرتبه صاف نمایند تا رطوبت نماند بعده در آفتاب خشک سازند پس سیماب و سهاگه در آوند ناریل یا چوب نیم
حل سازند و گلهای نرمه اندک اندک در وی می اندازند و حل میکنند که همه گلها دران حل شوند و میان و سحق
چهار پاس است پس مقدار فلفل گولی به بندند و اگر گولی به بندند قدری گلاب بیفزایند بعد از طعام دو گولی
فرو برند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند طعام هضم کند اشتها بسیار آرد و گل نرمه اگر غنچه بود تمام شگفته بهتر باشد ۵
دوائیکه اشتها آرد و آلایش بسیار برآرد هلیله بلیله آمله نمک سیاه سنامکی هر یک برابر گرفته کوفته بیخته با آب
لیمون حب سازند و بوقت حاجت مقدار یک توله یا کم و زیاده با آب گرم وقت خواب بخورند دیگر که اشتها
آرد و باد شکم دور کند و هر مرض که در بدن افتد آنرا دور کند خشکه اطبا توان گفت فلفل گرد فلفل دراز عاقرقرحا
هر یک سه درم زنجبیل کباب چینی سهاگه بریان بچهناک هر یک دو درم چیته چهار کوفته بیخته با شیره بهنگره

---

۵ دوائیکه تقویت معده کند عنبر اندر روغنی مناسب حل کنند و پنبه بدان تر کرده بر معده نهند دیگر دوائیکه جهت قی اطفال و تپ
بهتر از مجربات است شالی بریان کرده که آنرا بهندی کهیل و جان گویند حب الآس همین کهیلی که دو اسے چند و بسیت اصل السوس
برابر کوفته بیخته به عسل سرشته قدرے بر پستان مرضعه طلا کنند و اگر طفل کلان باشد یک ماشه یا زیاده بلیسانند ۱۲ البقائی ۶
دوائیکه جهت درد شکم اطفال و بستگی آن نفع دارد هینگ ترکٹه نمک سیندها ایلوا کوفته بیخته با بول گاو سائیده بر شکم طلا کنند ۱۲ بقائی ۷
دواهای عجیب مستعمله اهل هند برای بدهضمی و هیضه از مجربات شان پوست بیخ بجوره ترپهله مغز کرنجوه با آب سائیده در چشم کشند دیگر
جهت بدهضمی و هیضه و بیهوشی ترپهله و ترکٹه مغز کرنجوه پاره انار دانه پوست بیخ بجوره هلدی با آب سائیده برابر مونگ حبها سازند و وقت حاجت
با آب سائیده در چشم کشند ۱۲ البقائی ۸ دوائیکه اشتها آرد و سوزش سینه دور کند کافور یک ماشه لونگ اگر تگر الکهیر بیخ پیپل چندن سفید
زیره سفید سونٹھ خس ناگیسر جانفل کنول گٹه شنگرف هر یک یک دانگ کوفته بیخته با مصری سائیده ده دام آمیخته نیم گرم یا کم
همان به بندد اگر شنگرف دور کنند و کافور کم اندازند یا کثر هرچه مناسب باشد ۱۲ البقائی ۔

تا دو پاس کهرل نمایند و برابر دانه مونگ حبوب سازند و خوراک دو حب در یک برگ تنبول پیچیده و دیگر اشتها آرد و هضم طعام کند زنجبیل ده درم بادیان یکدام حالتیست یعنی انگوزه ثلث دام هر سه کوفته بخته با آب لیمون قرص سازند بر آن خشت افروخته یا بر سفال که بر آتش نهاده باشند بار تابه گذارند تا سرخ شود و بدارند وقت حاجت بخورند دیگر که در اشتها آوردن حکم اکسیر دارد نمک سانبهر نمک سینده نمک سونچل نمک پانگا کلج لون نمک کهاری نمک گجراتی نمک کوکنی جواکهار جمله برابر نوشادر برابر جمله دواهمه باریک ساخته در پیاله چینی اندازند و آب لیمون کاغذی ریزند آنقدر که دو انگشت بالا آید و در آفتاب نهند سربسته تا خشک شود و باز آب لیمون همانقدر اندازند تا خشک شود و باز آب لیمون همان وجه آمیزند و بار سوم که خشک شود بیرون آرند و در آوند سفال متین بگل حکمت گذارند و آوند سفال دیگر واژگون بر آن گذارند بنوعیکه کناره و دهن یکسان بهم پیوند و زیر وی آتش کنند بسیار تند تا دو پاس و لته چند تر کرده بر پشت آوند واژگون نهند و باید که لته چون گرم شود و تر کرده و باز تر نموده بگذارند و بعده از دو پاس آوند بالا را آهستگی بردارند تا آنچه متصعد شده ریخته نشود پس بگیرند و بدارند و بالائی دارچینی و جوز بوا و امثال آن مخلوط ساخته اندکی بخوانند و اثر او را باذن خالق ملاحظه نمایند و اگر بر سفال اندرون گل آلاید ظرف پشت بهتر باشد دیگر دوائیکه مسمی است بحب کبریت جهت اشتها انفع الاشیاست کبریت در شیر مصفی کرده فلفل ماهی برنگ اجمود جواکهار هر یک دو دام نمک سیاه دار فلفل کف دریا هر یک یکدام نمک سینده

۵۱ سفوف فضول طعام بگوارد و بادها بشکند و سده بکشاید و سده بکشاید و طبع نرم کند و صلابت طحال بگدازد و با امراض بارده و بلغم سودمند بود مصطکی زرد و در هر یک مثقالی پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی هلیله هندی تخم کشوث هر یک مقدار قصور ریون غلیظ و اصل السوس مقشر گل بنفشه هر یک پنجدرم سفائج فستقی پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس برگ سنا مکی هر یک هفت درم شکر وزن همه داروها کوفته تخم مرو تخم را در بجبویه هر یک سه درم اضافه کنند شربتی پنجدرم با عرق گاوزبان و شکر ۱۲ سفوف برای معده رانسو و مند بود کرم و دیدانه و غیره شکم را نرمی آرد و هلیله کابلی آمله برگ کابلی هر یک دو درم تربد سفید سی درم فانیذ دو چند ادویه مقدار شربت دو درم ۱۲ البقائی -

سه دام پوست هلیله چهار دام ادویه کوفته بیخته بشیره اورک سحق نمایند چون خشک شود و بآب لیمون سحق نمایند
یک شبانروز اگر زیاده برین ملایه کنند بهتر است و حب بقدر کنار صحرائی بندند دیگر حب مشتهی ینفی السدة التی
ضعیفة تتولد فیها البلغم والریاح هلیلج اسود چهار ماشه هلیلج اصفر مثقال ونصف زنجبیل سنبل الطیب سه درم
مصطگی سه درم ملح هندی سه درم سیر ہشت درم حب الکرات[۱] سفوفیکه اشتها آرد و معده و امعا را قوت دهد
اسهال معده و صبر را فرو نشاند و قبض بگشاید مجرب است انار دانه پاؤ سیر زنجبیل زیره سپید هر یک دو دام
پخته نسوت زیره سیاه شتر یک هلیله زرد و بلیله هر یک یکدام نمک سنگ دو نیم دام جمله را کوبند و بیزند و باریک بسیار
نمایند نہایت و مقدار یک توله یا کم و زیاده بالای طعام یا قبل ازی بخورند من المجربات[۲] دوائیکه اشتها آرد پوست
هلیله زرد شش دام نمک سنگ دو درم شیطرج سه درم فلفل دراز چار درم کوفته بیخته هر روز بآب گرم یکدرم
بخورند دوائی که اشتهای کثیر آرد سماق آمله اجوائن زنجبیل تج فلفل و دراز فلفل کرو قاقله زیره کرمانی قرنفل جمله
برابر کوفته بیخته دو چند آن نبات آمیخته هر صباح نهار یک کف دست تناول نمایند که دفع ریاح کرده اشتهای آرد
ادویه که تشنگی فرو نشاند برگ نیم بکوبند و در خاک آمیزند و بکوبند و غلوله بندند و غلوله را در آتش اندازند گرم کرده
در آب سرد نمایند و این آب بنوشانند دیگر برگ کنیر صندل کلیکنجه هر چهار مساوی بگیرند و با کانجی بسایند و بر
سر طلا نمایند **فصل** در بکهمک[۳] که آنرا فواق گویند بگیرند مسکه یکدام کلونجی سه ماشه کلونجی را سائیده با مسکه آمیخته

---

[۱] حب ادویه که آنرا حب تارمشک نیز گویند شخص را که از اخلاط غلیظ لزج حادث شود نفع دهد و طبع براند بسهولت و نفخ کم کند اشتها انگیزد و طعام هضم کند و آروغ آرد و معده را قوت دهد و قولنج بگشاید و درد معده را که از احتباس طبع باشد بغایت مجرب است صفت مصطگی قرنفل زنجبیل دارچینی فلفل دارمشک هر یک سدس مثقال سقمونیا و قند هر یک یکمثقال و سدس جمعا سازند قدر نخود و یک حب مجلس براند و مختار آنکه پیش از [illegible] خورند باید او اگر نیم مثقال بدهند قولنج بگشاید و در نسخه حب الدین اجزا حبله برابر و شکر هم چند به در قادری ۱۲

[۲] سفوف اسوقه اسهال معدی و معوی بازدارد سنه سویق جو سویق انار دانه سویق تفاح سویق سفرجل خرنوب شامی شوریق [illegible] سویق شحاق سویق حب الآس سویق بلوط سویق اتریار ریش کنک شامی ملا یکجا کرده افتتاح کنند یعنی سفوف ساخته در گلاب انداخته بنوشند

[۳] بکهک بضم هر دو با و سکون هر دو کاف و فواق بالضم در هندی بچکی گویند یا تشنج معده است یعنی جزایی طبقه داخلیه معده متحرک شود بقوت انی بتبعیت حرکت ہم معده و لہذا که قعر معده لیضم معده حرکت بنابر این فواق [illegible] سبب او اگر تناول طعام واقع شود فوراً عرقی باید کرد و اگر ریحی باشد ادویه بادشکن باید خورد و اگر لذع خلط حاد باشد دوای او [illegible] باشد قی فرمایند و در آب گرم روغن بادام آمیخته جرعه جرعه بنوشند و مسکه در طعام خوردن سریع الاثر است و هرگاه سبب رطوبت باشد تنقیه آن خصوص با ایارج و اگر سوء مزاج بارد باشد سنجاب اکثار و طلا باستعمال آرند و اگر سبب آن ورم است علاج ورم کنند و عطسه آوردن در اکثر جا نافع میشود و آب سرد بسیار نوشیدن نیز دو تر سانیدن هم مفید تری بود ۱۲۱۲۱۲

بخورند و عقب وی بعد از چندی طعام تناول کنند فواق از هر قسم که باشد دور شود مجرب است دیگر فلفل بیست و یک عدد و بادیان
بمقدار کاسنی بمقدار سائیده بنوشانند دیگر مسکه دو دام عسری یکدام هم آمیخته بخورند نمک و سرفه خشک را دور کند دیگر ماش
بجای تنباکو در حقه بی آب بکشند اگر بکشند همچنان بکشند همین عمل کند دیگر جرگس در شیر خر بسایند و در بینی دو سه قطره
بچکانند دیگر شیشم بوس نخود و بیس را بجای تنباکو کشند دیگر فلفل گرد تنها یا مع نانخواه بسوزند و دود وی فرو کشند دیگر
مریضیکه بدین مرض مبتلا بود او را یکبارگی بترسانند بر حیله که دانند فی الفور دور شود دیگر اگر عقب تناول طعام متصلا
پدید آید بهترین تدبیری است دیگر حبس دم و در بعض اقسام موافق مجرب است که سودمند میشود دیگر خاکستر پر طاوس و
خاکستر باشد کهنه هر دو بهم آمیخته با آب بنوشانند فواق بالیستد نهایت وزن اینها چهار ماشه است و بحسب سن و وقت توان کم کرد
علت آوردن بطوسات مفید است دیگر ریشه باکانار جیل بسوزند و در آب اندازند و ساعتی بنهند پس قدری از آب مذکور بنوشانند و
اندکی قند یعنی بهنگ در وی بسایند و صاف نموده بنوشانند دیگر ریشه بالای روب باریک سائیده با آب دو سه قطره در
بینی چکانند فواق بنشاند خاتمه که بعد قسیعا علت آید فصل در گوله شکم و آروغ بگیرند نمک سنگ پیپل چرچ و سونتهه و زیره سیاه و
واجموده انگوزه بریان هم جمله مساوی بسایند قبل از طعام و بعد از آن بخورند باد گوله دفع کند و آروغ بسیار باز دارد
اشتها آرد دیگر پیپل پاشمه آروغ اندار و دیگر نمک که از تراب سازند یک ماشه با پان بخورانند گوله را دور کند و
طریق استخراج نمک ترب و هر چیز در مقدمه گفته شده دیگر که نفخ شکم و تخمی آن نفع بواسیر نفع دارد و زرنباد که بهندی

سلے دوائیکه جهت قی و تهوع و فواق نافع است گندم را و آب بپزند که مهرا شود و مهر دو دام از آب آن بجرعه نمایند دوائیکه فواق را مفید است
دار چینی مصطگی در آب جوشانیده با نبات شیرین کرده یا لیموی شیرین بدهند ۱۲ القائی سلے حب السلاطین راشش تنباکو در حقه کشیدن نافع بودن است
خصوص که ریمی باشد دیگر قسط تلخ در حقه کشیدن فواق دفع کند تقائی سلے آب آمله در بینی استنشاق نمودن بفواق نفع کند الفیا صندل
سفید سائیده با شیر سود کردن همین عمل کند ۱۲ القائی سلے سفوف جهة فواق امتلائی نافع است تخم کرفس سعد زیره کرمانی مساوی کوفته
بیخته سفوف سازد ۱۲ دیگر جهت فواق بلغمی و ریحی تیدریم تخم کرفس فطراسالیون سعد هر یک دو درم مقو پوست بیرون انیسون پودینه اسارون
قسط زیره کرمانی هر یک سه درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتے یکدرم دیگر که فواق بلغمی را بعد قی کردن مفید باشد جند بیدستر قسط تلخ هر یک
نیمدرم فطراسالیون یکدرم کوفته بیخته با طبیخ پودینه و انیسون و زیره بدهند دیگر که فواق ریحی دفع کند و باد محتبس را حرکت ماده با روغ برآرد
ستر برگ سداب کرده یا پودینه نعناع نانخواه قرنفل مصطگی کندر مساوی کوفته بیخته قدر حاجت با آب گرم بدهند ۱۲ القائی –

کوفته بیخته بقدر نخود حبها سازند و بدارند و از کوفته بیخته یک گندست وقت صبح با آب بخورند باز بعد سه چهار
گهری گذشته دو حب دیگر خورند و همین بفاصله سه چهار گهری دو حب بخورده باشند چنانچه در تمام روز شانزده و
بیست حب خورده شود و قدری برین مداومت کنند نفع کلی دهد **فصل** در پیچش و اسهال و اتیسار و سنگرهنی
فرق در هر دو آنست که در اتیسار براز رقیق منهضم برآید و در سنگرهنی حبوبات و طعام غیر منهضم برآید او و یه که پیچش با
دور کند مغز بیل یکتوله پوست کرالبنی پوست اندرجو دو توله سونف یکتوله هلیله زنگی یکتوله مصری سه توله هلیله را در
روغن بریان کنند و سوای اسپغول همه را بکوبند و جمله را باهم آمیزند خوراک هفت ماشه تا یکتوله و بعضی اسپغول را نیز بکوبند
دیگر پیمان بید مغز بیل موچرس گل بپاری رال خسته انبه شکر تری هر یک یکدام همه را چهار حصه کنند و یکی از آن
هندی سبیل لکند و باقی را بحسب حال در سه روز یا کم و بیش بخورند دیگر که اسهال مفرط باشد و ازو کرمازو که مائین گویند
کوفته بیخته سه ماشه با آب بخورند دیگر مخ که بعربی قرفه گویند سه ماشه چهار و نیم دام بستانند و کوفته بیخته یکدام
برنج کهنه در وی آمیزند و نه حصه کنند و هر صباح یک حصه با دوغ بخورند و اگر اسهال مفرط بود یک حصه وقت شام
تناول کنند دیگر افیون خالص و چونه مساوی بستانند و برابر موتهه حب ببندند با قدر عدس حسب حال یکی
صبح و یکی شام بدهند اسهال مفرط و زحیر خونی و دفع نمی زند و بندد مجربست دیگر رال یکدام شکر سفید یکدام کوکنار
مجموعه کوفته بیخته یک کف بخورند زحیر کهنه دور شود دیگر رال ملل گل بپاری نفرماسونف هر یک یک نیم دام

سفوف دو جهت ضعف شهوت طعام که بعد تپها و ایام نقاهت پدید آید نافع ست قاقله کبابه هر یک یکدرم سماق دو درم گل سرخ هفت درم کوفته
بیخته شربتی دو درم به اتفاق سفوف که زحیر و اسهال و ریح را نافع و باتپ تواند داد صفت تخم ریحان تخم بارتنگ تخم مرو تخم خشخاش هر یک ده درم
گل ارمنی صمغ عربی هر یک پانزده درم آمله بست و سه درم تخمها را بریان کنند غیر از اسپغول و مرو و ریحان و بارتنگ دیگر اشیا را بکوبند شربتی
مثقال و بعضے طباشیر و حب الآس قدر حاجت اضافه کنند و در اسهال دموی کهربائی افزایند و بعضے قدر حاجت مغاث هم سازند که در حبس
جمیع اقسام اسهال نافع تر و سریع الاثر و مجرب کهنه معده به سفوف مسمن بروغن گل سرشته حاجتی -

کوفته بیخته پنج حب سازند خوراک یک حب اسهال و پیچش را مجربست دوائیکه جهة سنگرهنی مجربست پوست سنگدان
خروس قرنفل هر یک یکتوله باریک سائیده جمله یک خوراک ست و همین قدر سه روز بخورد و اگر گرمی کند جمله
را سه خوراک کنند فائده ملیله علاج کلی در جمیع امراض خصوص در اسهال و زحیر و تقلیل غذاست مردی را نفث الدم
بود و زحیر باشد پیدا افتاد و تشنج در اطراف پدید آمد هر چند دوا میکرد و نشد و سه ماه گذشت از پوست خشخاش نخود
تا که اثرش می بود و تخفیف می شد باز باری میگشت آخر او را از اغذیه چوب یاز داشته و یکباب لوه بعد نخی کردن
میساختند اختصار رو او ندر روز اول یک لوه داده بودند و بتدریج تا هفت لوه رسانده و ناخواه آنقدر که در سه انگشت
می آمد همراه میخورانیدند و آب چالسه نیز گاه میداد و تخفیف تمام یافت و نغز شد و دیگر زحیر و اسهال را نافع ست
قهوه در ریگ بریان کرده مانند نخود کوفته بیخته بدهند اسهال باز دارد و مجربست طلا ائیکه اسهال باز دارد جائفل تخم
انبه کهنه مغز بیل هر یک از ین بقدر مناسب بگیرند و افیون قدری داخل کنند و طلا نمایند بر شکم و دیگر دوای
سهل الوجود و کثیر النفع که در پیچش و اسهال اثر تمام دارد تخم ترب بریان نیم توله کوفته بیخته با هم چند عسل آمیخته بخورند
دوائیکه اسهال و زحیر را زود و نفع کند مغز بیل موچرس خسته انبه کهنه هر یک یکدام بیخته جائفل یکبد و افیون بقدر نخود
سفوف سازند و حسب حاجت یک کف یا کم و زیاده بدهند و دیگر مغز تخم انبه کهنه بادیان مساوی با شکر کهنه تناول کنند
بهتر آمد و دیگر انار خام که بر بیدگی نزدیک باشد خام محض بپزد و بیتانند دوقاش نمایند و دیگر ند جوز بوا و دو معلق آن

۵۱ دوائی جهت سول و مهاسول و درد شکم بر قسم سفید مغز کر نجوه هینگ تخم ارنڈ چهلکنی سونٹه بر مساوی کوفته بیخته برابر جنگلی بیر گوبهابسته وقت
حاجت یک حب بدهند ۱۲ بقائی نسخه منظوم مفید انطلاق بطن شکم نظم برای جنس رطوبات و انطلاق شکم یکی سفوف مجرب بیا و تو بدهم که بادیان
بلیله سیه ند باشد بگیر + چهار سرخ دگر زنجبیل را بندیر + و تنگ بعد از ین با دو ماشه روغن زند و میان ظرف بر آتش برخته با به کرده + نبات صاف دو ماشه تو
۵۲ پس در و بگذار + سفوف کرده بهر شب بخور بهمین مقدار + یعنی سفوف که بدین اوزان ذکر کرده شد مقدار یک خوراک ست برای مرد معتدل الجثه ۱۲
۵۳ طلائیکه بر وقت شدت اسهال و سقوط قوت بکار آید سنگ آقاقیا سعد مرکند کسک جوز السرو مازو گل سرخ رانگ گل ارنی جادرس برنج عدس بلوط اکثار
بزر البنج صندل کوفته بیخته با سعد با آب به سرشته بر شکم طلا نمایند و دیگر در اسهال بکار آید جهت تقصیح سیالات از منضجات قویه است بگیرند شهد زنبق دو درم
شونیز بسیار باریک سائیده بران پاشند بر تمام بدن سوای گردن و حوالی قلب در حمام مالند و ساعتی صبر کنند تا عرق شامل گردید و دوا از بدن
۵۴ جدا شود و اگر عرق کمتر آید و بمرد دوا بالکل زائل نگردد بدن را آب گرم بشویند این تدبیر برای قوی مزاجان ست نه ضعیفان ۱۲
دوائیکه اسهال دموی و صفراوی را حبس کند تا مرطیبا شیر موچرس بلیله جملہ را برابر کوفته بیخته هر روز دو درم با آب سرد بخورند ۱۲ بقائی۔

جوز کاواک کنند و افیون خالص در آن کاواکی پر سازند و آن جوز را که در انار اندک اندک از هر دو طرف کاواک کرده باشند
بسازند و باز هر دو قاش انار بهم پیوسته و برشته سرخ که بهندی ناڑه گویند بر بندند تا از هم جدا نشود و اندرون روغن بریان
کنند چنانچه نیم پخته شود پس بکوبند باریک و نیمدام بسباسه باریک ساخته در روی آمیزند و مقدار کنار حب بندند و صباح
یکی از آن تناول کنند پیچش و اسهال خونی دفع شود و این راحت الزمان گویند سونٹھ سونف هر یک مساوے
نیم برشته سازند و آب حب بکفایت بخورند و دیگر بیل سالگر که مشهور است بگیرند و بپزند چنانچه می پزند و همراه نان
یا خشکه تناول کنند پیچش دور کند و دیگر دوا پیچش مجرب است کثیر القدر حاجت گرفته در قدری آب تر نمایند صبح و
شب قدری شکر در آن آمیزند و بخورند و دیگر زنجبیل بادیان مغز بیل هر یک نیمدام نبات ده ماشه کوفته بیخته سفوف اول
هفت ماشه دهند و روز دوم ده ماشه و روز سوم یکدام با آب بنوشند و دیگر تخم ریحان بگیرند و در ظرف نوگلی انداخته
دو سه قطره روغن کنجد بروی ریخته بر آتش نهند تا لبرخی میل کند پس فی الفور در آب انداخته بنوشند پیچش و اسهال
مفرط باز دارد و دیگر هلیله کلان زنجبیل بادیان نیمه هر یک بریان همچنان هر یک ساوی کوفته بیخته بقدر حاجت بدهند
اسهال و پیچش دفع کند و ماده که در شکم بود تحلیل نماید و اگر بجای هلیله کلان هلیله زنگی اندازند بهتر عمل کند و این هلیله را
نیز در روغن بریان کرده باید آمیخت و شکر نیز ضم باید کرد و هلیله زنگی بریان با شکر در دفع پیچش و خون مجرب است و دیگر
پیچش کودکان را مجرب است گل دهاوا الوده و دهنیا مغز بیل خس اندر جو شیرین مساوی بگیرند و پارچه بیز نمایند

---

۵۱ سفوفیکه جهت پیچ و عقر امعا مفید است سرطان محرق ودع محرق اقاقیا عصاره لحیة التیس هر یک دو درم طین ارمنی کهربا کشنیز بریان گل سرخ هر یک سه درم حب الاس دانه زرشک نشاسته بلوط و تخم غرفه همه را بریان کرده هر یک چهار درم تخم حماض تخم خس بارتنگ صمغ عربی گل سرخ گل ارمنی قیسو نبات ناشسته هر یک پنج درم اسپغول بریان تخم کاهو بریان تخم ریحان خبازی بریان هر یک هفت درم قند ابلوا سواے اسپغول و تخم مرو و تخم شاهسفرم باریک ساخته باتخم ها آمیخته از دو درم تا سه درم حب الاس با رب بدهند ۱۲ نفائی ۵۲ دیگر براسے زحیر عود خام و سبک جوز بوا هر یک یکدرم و نیم سنبل تخم کرفس سعد کوفی هر یک پنج درم کوفته یک مثقال با آب نیم گرم بدهند ۱۲ ۵۳ سفوفیکه خروج غائط بی اراده را مفید است بعد تنقیه بحقنه بکار برند کندر اقاقیا افسنتین ارسا اسلم سعد هر یک یکدرم نانخواه زیره کرمانی گل سرخ تودری نارمشک بوزیدان هر یک دو درم مصطگی البسفر سعتر فارسی زوفا خشک هر یک سه درم بکوبند و بیزند و برابر همه هلیله کابلی منخول با آمیزند و عسل حب شکر طبرزد ضم ساخته یک درم صبح و وقت خواب یکدرم بدهند و اثنا استحمام در ریختن آب گرم بر مقعد و امعا پرهیز کنند اگر سبب این مرض اخلاط سوداوی بود افتیمون یکدرم اضافه کنند و یک و نیم درم ماشنا بدهند ۱۲ نفائی -

وبهم آمیزند و یک ماشه یا کم و زیاده بحسب سن باشد تا شیرخوار بخورانند و اگر خواهند جوش داده بدهند و در نیمروز
دوا را جوکوب باید کرد اما باریک نباید ساخت دیگر دفع غائط سبز طفل برگ نیم و زردچوبه هر دو مساوی سائیده گولیها
خرد بندند و در مقعد نهند دیگر که بهندی دهانا پاچک و دهنیا پاچک گویند اسهال بچه و خام را مفید ست موثر
دهنیا مغز بیل خس و سونٹھ هر یک دو دام بگیرند و جوکوب نمایند و پنج حصه سازند و یک حصه را هر روز در سه پاؤ
بجوشانند چون نیم پاؤ بماند بدهند و درین ادویه مطبوخه دیگر آب اندازند شبانگاه جوشیده و دهند همچنان صبح روز دوم
بدهند و اگر خون باز بود زنجبیل موقوف دارند و در بواسیر خونی بجای زنجبیل کره آمیزند دیگر دودهی سبز لبابند و
یک پیاله بنوشند اسهال باز ایستد و اگر اسهال خونی بود مغز بیل و موچرس نیز با وی آمیزند دیگر پوست درخت
انبه باریک ساخته و با عنبرات آمیخته زیر ناف طلا نمایند اسهال از هر گونه که باشد باز ایستد دیگر انار خام در گل پیچیده
و در خاکستر گرم نهند تا بپزد پس گل دور کنند بفشرند و آب وی بنوشند شکم بندد دیگر لیمون را قاش کنند و تخم از وی
بیرون آرند و اندکی سهاگه بریان سائیده در وی پر کنند و بالای وی گوکو اندازند و منخر سازند و هر دو قاش
بهم پیوسته بر اخگر نهند تا بپزد پس بنوشند دیگر هلیله زنگی در روغن بریان کنند و کوفته بیخته شکر سپید در آن آمیخته موافق
همه دام بخورند دیگر خشخاش جاسن کوفته بیخته در سه دام شکر سپید آمیزند و صباح و شام یک یک دام بخورند تا سه یوم اسهال
باز ایستد و پیچش و بلغم و خون ازین ترکیب دور شود دیگر که اسهال و باد بواسیر و درد کند انگوزه و سهاگه و زنجبیل یکسان

سله بخور که اسهال دماغی را بند کند کندر فسطلاطون بر آتش افگنند و بینی بر دود آن بدارند ۱۲ بقائی سله بنادق که مغص موجع قولنج مرارے را تسکین دهد تخم کاهو تخم خرفه انیسون مستوی کوفته بیخته بلعاب اسپغول بنادق سازند هر یکے دانگے شربت دو دانگ ۱۲ دیگر موجع قولنج بارد را تسکین دهد جندبیدستر شونیز نانخواه کمون انیسون مساوی کوفته بیخته بنادق سازند و وقت حاجت بنهایت دو دانگ بدهند ۱۲ دیگر زحیر را نافع ست مروارسنگ دانگی و نیم افیون یک دانگ بروغن نرگس بندقه سازند و بدهند فوراً حبس میکند یک شربت ست کلان را و طفل را کمتر باید داد و زیاده نسازد آنچه مرقوم ست ندهند تا قولنج نیارد ۱۲

هر چهار برابر کوفته بیخته در شیره پوست درخت سنجنه مقدار کنار حب بندند یکی صبح و یکی شام بدهند با آب سرد و دیگر که
اسهال خون و صفرا و بلغم باز دارد اتیس لوده ناگیسر سنبل لوچن موتهه پوست انار مغز تخم انبه هر یک دو ٹانک موچرس
گل دهاوه مغز بیل هر یک چهار ٹانک کوفته بیخته سفوف سازند شیر ام یا کم و زیاده بخورانند دیگر سونف دو چندان
مصری کوفته بیخته کچهه ترند خون و بلغم دور شود و تپ را مفید ست و دیگر که اسهال مفرط در حال باز دارد و هر گونه
که باشد خون صرف یا بلغم یا براز صرف یا بلغم صرف همه اقسام را مجرب ست سهاگه قسم اول بریان کرده یک ماشه
شنگرف دو ماشه افیون خالص چهار ماشه هر سه را بسایند مقدار فلفل حب سازند و یک حب بدهند کافی است اما اگر
اسهال شبانه لعیان میکرده باشد در شهد حب بندند و اگر روز از زیادتی ... باشد در آب لیمون[1] دیگر که
پیچش و خون و بلغم و درد شکم را که مع الحرارت بود مفید ست هلیله سیاه بروغن چرب کرده و در آوند آهن بریان
نموده یک توله زنجبیل سوده در خاکستر گرم پوشیده پنج ماشه بادیان در سفال بریان کرده پنج ماشه و عقیقیا بریان
کرده سه ماشه موچرس سه ماشه نبات دو توله ادویه کوفته بیخته با نبات آمیخته بحسب کفایت در شش ماشه تا یک توله یا
زیاده دهند با لعاب ریشه خطمی یا با شیره درخت بارتنگ یا جز آن هرچه مناسب حال وی بود مجرب ست و
اکسیر[2] دیگر سنگوت با آب سائیده بدهند اسهال خونی باز ایستد[3] دیگر که پیچش و اسهال و درد شکم را سود دهد فلفل
پوست انار برابر بگیرند و هر یک بریان نمایند و قدری از آن با آب بدهند دیگر که مجرب است برای پیچش و خون

[1] جوارش ممسک جهت اسهال بلغمی کافور فلفل عود بلسان ... دارچینی هر یک دو درم ... زنجبیل ... هر یک سه درم ... هر یک چهار درم تخم کرفس قصب الذریره نانخواه سلیخه زعفران ... صندل ... هر یک نیم درم حب الآس ... درم گل سرخ ده درم ... باعسل کف گرفته سرشته شربت یک مثقال ۱۲ البقائی [2] حب اسهال ... و خون آمدن از شکم باز دارد پوست انار نیم درم ... سماق دو درم ... حب الآس ده درم کوفته بیخته با آب حب بندند ... خشک کنند شربت دو درم با آب بخورند پس از آن ... در سرکه ... بخورند ۱۲ البقائی [3] حب غب نافع باختلاف ... صمغ ... مصطگی نیم ... سماق حب الآس گلنار فارسی یک جزء حب ... هر یک دو جزء کوفته بیخته حبوب سازند بحسب حاجت بدهند ۱۲ البقائی ۱۲۱۲

بلغم اسپغول تخم هر دو را با شکر سپید هر چهار برابر کوفته بیخته یک کف دست نهار بخورد با آب و اگر پیچش زرد و زود آید در ابتدا
تا شام نیز بخورند بهتر است و احتیاط آنست که اسپغول را همچنان ثابت آمیزند ناکوفته اگر سوده کوفته بیامیزند که اهل تجربه
دیده‌اند اگرچه حکما منع کرده‌اند که اسپغول کوفته نباید خورد دیگر که پیچش و اسهال بلغم و خون را فی الفور نفع دهد دیگر
تخم تمر هندی و پوست دور کنند پس پنج عدد تخم مقشر کوفته بیخته اندر لیمون سر بریده تخم برآورده حشو سازند
چنانچه قناعت است پس آن را بر آتش گذارند تا جوش آید و همچنان بفرمایند که بسبیل امتصاص بخورد شیره آن را دیگر
اسهال را که به هیچ وجه نایستد باز دارد هلیله اجوائن هر یک هشت درم علیحده علیحده بریان نمایند بعده یکجا
بسایند بعده سه درم از آن با جغرات که آب آن دور کرده باشند چه سفت بالاینده باشد آمیزند و قدری نمک سنگ یا
کرده بخورند پس از آن سه لقمه خشکه و جغرات بخورند و آب گرم سرد نموده بعده باشند دیگر که اسهال خونی
و غیره را نفع کند زال کهنه مغز بیل هر سه را برابر کوفته بیخته بقدر قوت بدهند دیگر که اسهال خونی و غیره را دو یکه
انار خام از دانه پاک کنند زیره سفید در آن پر نمایند و آن انار در خمیر بپیچند و بپزند پس خمیره دور کرده انار
بکوبند و چهار یا پنج عدد برگ جامن داخل سازند و جمله کوفته و مقدار گنار گولیها بندند بحسب حاجت بدهند
دیگر که پیچش و اسهال را فی الفور دور کند پوست درخت برق و درخت مهوا که نیز نیشه هیچکدام نرسیده باشد
بیارند و کوفته شیره او بستانند مقدار چهار دام و بظرفی نهاده بر آتش [illegible] مقدار [illegible] باشد زنجبیل باریک

حب ممسک [illegible] استطلاق البطن [illegible] پوست [illegible] درم کوفته بیخته بقدر نخود حب سازند [illegible] حب
[illegible] اسهال [illegible] و [illegible] مثقال [illegible] بریان حب [illegible]
[illegible] بریان [illegible] پوست [illegible] سوخته [illegible] مثقال مغز [illegible]
[illegible] مثقال پوست [illegible] مثقال [illegible] کرده بریان [illegible] مثقال کوفته بیخته [illegible]
[illegible] حب [illegible] اسهال [illegible] را نفع کند پوست [illegible]
[illegible] مجرب [illegible]

سایند و دران شیره آمیزند و چون دو سه جوش زند فرود آرند و نیم گرم بنوشند و از برای ترشی و بادی هر بیز نمایند مجرب است دیگر اسهال
خونی و خراب و پیچش را دور کند بلوط و زنجبیل گوکنار هر سه را برابر بگیرند و نیم هر یک بریان کنند و کوفته بیخته بدارند و مقدار
درمی و یا زیاده هر روز ناشتا بر آرند و قدری قند سیاه و روغن گرم کرده دران انداخته گولی بسازند و بخورند مجرب است
دیگر که پیچش و اسهال را مفید است خشخاش هندی آس کرده یکدام با جغرات گاو بدهند که پیچش مفرط را اگر خون در دو
ساعت بساعت ببرات کثیر می آمده باشد فوراً نفع میدهد بگیرند تواج خطائی یعنی کالا کوره کوفته بیخته اگر طفل نه ده ساله
باشد یک ماشه با جغرات آمیخته بدهند و در کم و کاست وزن حسب رای هر چه مناسب دانند عمل آرند دیگر گل ملتانی بار یک
سائیده همراه لعاب بهیدانه یا تنها بخورد پیچش دفع شود و شکم به بندد دیگر خرمهره سوخته آس کرده مقدار یکدام یا دو
دام با شهد سرشته بخورند و اگر قدری نمک سنگ آمیزند بهتر باشد اسهال و سنگرهنی اگر چه بسخت قوی تر
باشد دفع شود و بالای آن برنج سال گذشته پخته با جغرات یا با دوغ ماده گاو بدهند و طریق سوختن
خرمهره که بهندی کوڑی گویند و سنگ بزنامند آنست که در ظرف گلین نو نهند و دهن او با گل حکمت محکم سازند
و در تنور تافته گذارند و بعد سرد شدن بیرون آرند اگر سوخته و سفید شده باشد لبتانند و بکار برند و الا
اگر سخت باشد دیگر بار بسوزند تا نیک سوخته شود دیگر که اسهال مفرط خونی را زود دفع سازد جوز بوا
یک عدد باریک تراشیده و جمله را در سپیده یک بیضه مرغ آمیزند و بدهند غذا جغرات و خشکه د طفل ز ا

سا حب که در ساعت شکم بندد افیون یکدرم اقاقیا دو درم گل گلنار سماق حب الآس بر یک چهار درم کوفته بیخته با آب گرم صمغ عربی که دران حل
کرده باشند حب سازند شربت نیم مثقال ۱۲ دیگر که اسهال جدید و قدیم و پیچ مخوف و قرحه امعاء و مقعد را نافع پوست انار ترش مازو ی سبز برو دو را
برابر کوفته بیخته در سرکه و آب بپزند تا چنان شود که حب توان بست پس بگذارند تا سخت شود و حب بندند بمقدار فلفل شربتی از ده حب تا پانزده
حب ۱۲ الفاظ سکه حب اسهال خون باز دارد مازو گلنار تخم افیون جمله برابر کوفته بیخته در آب حب سازند بمقدار فلفل شربت دو دانگ
دیگر که همین عمل دارد سماق نمک بر یک سه درم دانه مهیز یکدرم حب الآس بست درم هلیله ده عدد کوفته بیخته با آب که صمغ عربی دران حل کرده باشند
حب بندند و در سایه خشک کنند شربت دو درم با آب آس ۱۲ دیگر که اسهال بلغمی باز دارد مرفرفیون جند بیدستر افیون برابر کوفته بیخته حب سازند
بقدر فلفل بیرا انشش عدد کودک را دو حب تا سه حب ۱۲ الفاظ

اندک دهند دیگر که سنگ مهنی ائیسار زود کند سنگ بصری و لیمون پخته و بساسه که جوتری گویند هر دو مساوی بستانند و
با یک بسایند و سه ماشه با بادام کلان بدهند و در روز نخستین از دو ماشه شروع نمایند و طریق پختن سنگ بصری در لیمون
آنست که لیمون را دو پاره کنند و در اخگر نهند و بصری را در لیمون اندازند تا پخته شود و اگر کثیر المقدار باشد در نرگی
اندازند و علامه پختگی ماشه بصری آب یک لیمون اندازند که تمام جذب شود دیگر آنست که سنگ بصری را در برگ انار
زرد و سه هشت باشد گرفته آتش دهند بنفاخ تا سرخ شود پس در گلاب سرد نمایند همچنان بیست و یکمرتبه برگ انار
نهاده آتش دهند و بگلاب سرد سازند پس محرّخ ازین سائیده و با دو ماشه بارتنگ آمیزند و بدهند و غذا اکدری
بی‌روغن و خشکه سازند سنگ مهنی را مجرب است دیگر سنگ بصری ده دام جغرات چکه یک سیر سنگ بصری را در آتش
سرخ کرده در جغرات سرد نمایند تا بیست و یکبار پس باریک بسایند بصری را ده ماشه جوتری در وی آمیزند
باشیره ساخته بدارند و یکماشه هر صبح دهند که با آب بنافر و برد و بفصل خوردن وی چند لقمه نان مرغن تناول کنند
سنگ مهنی اگر هفت ساله بود دور شود دیگر سنگ بصری زرد لشب هر قدر که باشد در آتش سرخ کنند و در گلاب سرد نمایند
بیست و یکبار و اگر صد و یکبار کنند بهتر باشد بعده باریک سائیده هم چند وی جوتری آمیزند و هر روز دو ماشه بخورند
تا شصت روز بعد خوردن وی گرمی در معده پیدا می آید در گرسنگی باید که کهچری مرغن تناول کنند و اگر
هاضمه کفایت کند روغن وافر خورند و گرنه لقمه چند مرغن خوردن ضرورست زیرا که مضرت را دور میکند روغن دیگر

سفوف کبیر حابس اسهال دموی و غیر دموی مجرب است بگیرند بارتنگ بریان تخم ریحان بریان حب الرشاد مرد بریان تخم حماض بریان این تخم
و ... صمغ عربی بریان طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم بیل شیرین حب الآس پوست بیرون پسته پوست اندرون پسته سوخته خرنوب
سوخته ... اسپغول حب پوست انار شیرین پوست انار ترش جفت بلوط شاه بلوط خرنوب نبطی خرنوب شامی شاخ گاو کوهی سوخته
مروارید ناسفته سوخته مرجان سوخته ودع سوخته جند بیدستر سوخته پوست گردگان سوخته نشاسته بریان لسپت کنار ... کارنج خسته کنار سوخته
قرة گنار تخم خیرو ... تخم خطمی اندکی بریان نمایند اقاقیا ... صندل سفید سائیده و خشک کرده پوست خشخاش زیره کرمانی یک غبار
... دم الاخوین ... تخم ... بریان هر یک جزوی سوخته جاموں سوخته ... هر یک دو جزو کافور اندکی همه را کوفته بیخته
... آمیخته سفوف سازند ... ده درم تا دو مثقال با آب سرد ... سائیده ... است ۱۲ القادری ۵۲ سفوف کسلا اسهال
... حب الآس ... گندم ... حضض فندق مغز پسته هر یک یک درم مغز بادام ... ده درم ... درم
کوفته بیخته سفوف سازند ۱۲ ... سفوف صمغ ... اسهال ... بهترین ... صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده ...
... اسهال شده باشد ... کوکنار که مثل غبار سائیده باشند از یک مثقال تا دو مثقال ... و اگر ...
... تخم ریحان بریان صمغ هر دو برابر کوکنار چهارم حصه وی ممزوج کثیر النفع یافته لا محفزة ۱۲ قادری -

اتیسار را بار دارو جاپهل یکعدد و خرما دو عدد و افیون یک ماشه از جمله هفت حب بندند یکی در نهار دهند دیگر گرسنگ ترنج
دفع کند شیر بز نیم پاؤ بگیرند در پیاله و بر سر لب نهاده نیمه لیمون در وافشرند همچنان فی الفور بنوشند دیگر که پیچش اطفال
شیرخوار و غیر آن را اسود دارو جاپهل یکدانه کوکنار یکعدد و در روغن مسکه یک نیم توله جاپهل و کوکنار را از کارد ورق ورق
برند و در روغن بریان سازند تا کوکنار سرخ شود پس کوفته بیخته همه را یکجا کرده بدارند و قدری از آن بخورند دیگر
اتیس با آب بسایند و اگر خرد باشد یکماشه کم و زیاده و کلان را نیم توله کم و زیاده بخورانند اسهال باز دارد و قطعه آن فربه
کرباشد بهتر آنست با آب بسایند بطریق صندل و الا باریک کوفته و با آب سائیده نیز مفید ست دیگر آمله را با آب یا دوغ
بسایند و گرد ناف دائره مانند طلا کنند چنانچه که کناره های آن بلند باشد پس شیره ادرک در میان این پر سازند و
زمانی بدارند اسهال که مثل آب روان باشد فی الحال قبض شود و این را پادشاه حمیله دارد. ا گویند دیگر پوست بیخ
انبرک یا تمر هندی باریک آس کرده بر شکم طلا نمایند قبض کند دیگر در شیر بز مغز بیل خام انداخته بجوشانند و در بن جوش
تخم اندرجو و گل دهانگی و سندهی مساوی گرفته با غساله برنج باریک آس کرده و شهد انداخته بنوشانند اتیسار خونی
قوی فی الحال دفع شود دیگر پوست بیخ انگوره با غساله برنج آس کرده و شهد آمیخته بنوشانند شکم که چون آب دجله
جاری باشد بسته شود دیگر رسوت اتیس اندرجو گل دهانگی سندهی جمله مساوی با غساله برنج آس کرده با شهد
بنوشانند اسهال خونی که با درد باشد دفع شود دیگر غنچه انار سربسته و برگ نرم ببول برابر بگیرند و با دیان قدری

سله سفوف سده جهة اسهال صبیان مجرب ست صفته سده کندر حب الآس خشخاش بالسویه کوفته بیخته با شیر مرضعه بنوشانند ۱۲ قادری ۵۲
سفوف حب الآس شاه بلوط خشخاش سفید خرنوب هر یک دو درم صمغ عربی یک درم کوفته بیخته شربتی سه درم ۱۲ دیگر حب الآس صمغ عربی طباشیر گل
ارمنی هر یک چهار درم بریان کنند هر یک یک درم خرنوب شامی مقل مکی هر یک سه درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم بشربت خشخاش ۱۲
قادری سله سفوف مولوکه بجهت اسهال دموی و صفراوی و حرارت کبدی و حمی و تشنج و یبوسه و خفقان و غلبه مراق نافع است صفته مروارید
زهر مهره خطائی از هر یک یکمثقال ورق طلا عنبر اشهب از هر یک یک دانگ و نیم ورق نقره یک مثقال و یک دانگ و نیم صندل سفید ابریشم
مقرض طباشیر سفید پوست بیرون پسته دانه هیل بریان بادیان آمله منقی هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده از هر یک یک مثقال مصطکی
نیم مثقال کوفته بیخته سفوف سازند ۱۲ قرابادین کبیر ۱۲

بریان کرده برابر حبه کوکنار سوخته بهم آمیزند بدهند پیچش اطفال و غیره دفع شود دیگر که پیچش قوی را بامر الله دفع سازد مجربست آنکه سوفه ببرکیه یکدام عالمگیری و بآب سائیده صاف نمایند مقدار دوانه جوار افیون دران حلکرده بنوشانند واگر مریض طفل باشد وزن کمتر و افیونی را افیون زیاده آمیزند مجربست دیگر که سنگرهنی را مجربست کاسنی اسپغول رال مغز بیل مغز تخم انبه جامن نمک سوخل ناگرموتهه کوکنار سوخته جمله ده دارو ست سوای اسپغول همه را کوفته بیخته یک کفدست نهار بخورند دیگر سنگرهنی و حوز جهی و پیچش از هر قسم که باشد باذن الله دفع نماید بیکا مالی که دوا مشهور ست بگیرند کوفته بیخته بدارند پس بیارند لیمون ترش و آنرا دو پاره کنند و تخم از آن برآرند بعده بیکامالی را در آن ببرک کار پر کنند چنانچه متعارف ست و لیمون مذکور را بر اخگر گذارند تا گرم شود پس بفرمایند تا آن بر دو قاش را یکبار بیکدو روز نفعش ظاهر شود مجربست دیگر که پیچش و اسهال را فی الفور بند کند مر وار سنگ یکنیم دام کافور دو ماشه بروغن زنبق حب سازند و بدهند و اگر زیاده ازین دهند قولنج آید دوا نگ در عرف اطبا عبارت ست از مقدار هشت حبه و حبه جو را نامند اگر بیند کسی ازین حبه گهنگچی نفهمد زیرا که گهنگچی از دو حبه زیاده می باشد چون محل اشتباه بود و زیاده وزن ازین دوا باعث هلاکت به تفصیل نگاشته شد دیگر که سنگرهنی و امساک و خون بلغم آمدن و پیچش و هر قسم اسهال را مفید ست سنگروف افیون قرنفل جائفل رلیش و رخت ببول مغز تخم انبه مغز تخم جامن گل ملتانی پروارش مو چرس گل دهاوه جوتری زنجبیل ستوه کونربری یعنی کوبت لوده زیره سفید

ا۵ شربت حب الآس قابض اسهال و زلق الامعا را مجربست خصوص دفتیکه با سفوف قابض نوشته شود صفت آن آب شیرین آب ناسپاتی آب سیب شیرین آب انار شیرین از هر یک یک رطل حب الآس نکوفته دران بخیسانند و پس بجوشانند تا فضه در رسد پس صاف نموده باز بجوشانند باتش ملائم تا بقوام آید و اگر اسهال بلغم باشد اصل ربته که آنرا اجوش میدهند در کیسه کتانی مصطگی رومی عود هندی سنبل الطیب سک المسک از هر یک دو مثقال کوفته داخلکرده سر کیسه و ابسته دائم کیسه را بمالند تا قوت بشربت باز آید و چون آنها به نصف رسد کیسه را بالیده شیره آنرا برآورده ده بفشارند و کیسه را دور کرده آنرا اضافه نموده بقوام آرند ۱۲ قرابادین کبیر ۱۲

مصری را برابر کوفته بیخته در شیره برگ تنبول که با مصالح کوفته باشند آمیخته کهرل کنند تا یکسان شود بمقدار نخود گولیها
بندند و بحسب حاجت آدمی یک حب یا زیاده با آب برنج ساتهی بدهند یعنی اطفال را دو حب داده شده است
لیکن نخست هر حصه کمتر دهند بهتر است دیگر که سنگرهنی و زحیر و خون و بلغم و خون صرف را سود دارد و سنگرهنی را
مفید است مرجان بیجد رم عنبر مشک هر یک دو ماشه رال سنگ جراحت الایچی خرد هر یک چهار ماشه گلاب ده
درم ادویه در گلاب چندان کهرل کنند که خشک شود بعده اقراص بندند هر قرص موازنه یکماشه دو شرح
صبح و شام یک یک قرص با گلاب بدهند دیگر که اسهال خونی و بلغم و پیچش دور کند زیره سپید کوفته بیخته با شکر
سپید بدهند دیگر زیره سپید سوخته با جغرات همین عمل کنند دیگر که برای پیچش و سنگرهنی اگرچه مزمن باشد سود
دارد مجرب است اندرجو تلخ سوچرس گل دهاوه سونته از هر یک یک حصه قنب که بندری بهنگ گویند و آن مسکر است
مشهور است سوم حصه مجموع یعنی اگر هر واحد از ان چهار نیم توله باشد بهنگ هشت ماشه باید زیرا که چون هر واحد از
چهارنیم توله خواهد بود مجموعه دو توله خواهد شد که بیست و چهار ماشه است و سوم حصه او هشت ماشه میشود ادویه کوفته باریک
بیخته بوازنه دو و نیم ماشه هر صباح همراه آب بدهند تا هفت روز غذا الجز دال تور و خشکه نیچ نخود در دو روز نفع
ظاهر میشود و در یک هفته فرصت تمام روی مینماید اسهال و موی مینماید اسهال دموی و بلغمی و صفراوی همه را مفید است
دیگر مریض ضعیف باشد با خرو لبوب دو اکثر دهند و سکر این دوا بعد خوردن دو اس مینماید باک نکنند چه زود

سا) حب انیسون که از شربت جهانگیر پادشاه ... بیکر و منافع او برای ضعف معده و تقویت اعضای رئیسه و صحت ذهن و تلطیف حواس [illegible]
... [illegible] انیسون صاف کرده خالص [illegible] مثقال [illegible] مثقال
عنبر اشهب یک مثقال ... آن محمود غزنی خام دارچینی از هر یک دو ثلث مثقال جند بیدستر ثلث مثقال فلفل سیاه نیم مثقال پوست بیرون
پسته پوست زرد اترج از هر یک یک مثقال و سدس آن ادویه کوفته بیخته با گلاب سرشته حبوب سازند هر حب بمقدار نخود و نخودی مرتب تیه حب تا سه
حب ۱۸ قرابادین کبیر [illegible]

اگر غذا چیزی دیگر مناسب دهند اختیار است باک نیست قبض را بریان کرده باید کوفت و دیگر کام رس چوسن هینه زیره
سنگ‌بهنی طلق کشته نیم درم گوگرد یک درم سهاگه نیم درم فلفل دراز فلفل گرد زنجبیل هر یک سه درم کوفته بیخته هر روز تا شش ماشه
آمیخته بخورند سنگرهنی و سرفه دفع شود و دیگر حبی که شدید القبض است مویز هفت دانه خسته انبه کهنه یکعدد و در افیون نیم ماشه
از جمله ز م کوفته و بهم سرشته هفت حب سازند و هر روز یکی بدهند و دیگر که اسهال کهنه دور کند و معده را قوت دهد ملیل
یکتوله نبات یکتوله باریک ساخته هفت روز این را بخورانند از جمله عجائب شست سفوف بنگ که جهت اسهال و
پیچ و زحیر و مغص و ضعف معده نافع است بنگ نو اعلی پاک کرده بروغن متقشر یا بادام چرب نمایند و قلیل از
شیره علف سبز که آنرا دوب گویند هندی و اندکی از شیره اجوائن باهم ممزوج کرده قدری ازین در بنگ آمیزند
و بدست مالند و بر سفال آب نرسیده برفق برشته نمایند و فرود آرند چون سرد شود باز با شیره های مذکور آغشته
بریان کنند همچنان هفت کرة تکرار نمایند پس صلایه کرده در چهار مثقال از بنگ مرتب یکمثقال مصطگی یکمثقال
زنجبیل که نصف برشته و نصف خام بود کوفته بیخته مخلوط سازند و یکٹانک که سه نیم ماشه میشود عند الحاجت همراه آب
سرد که شب مانده باشد بخورانند و احتیاط در غذا مرعی دارند که بسرعت نفع میرساند و دیگر بنگ خالص مصول که کوفته
شده چهار ٹانک مصطگی انار دانه کوکنار نیم برشته هر یک یکنیم ٹانک زنجبیل نیم برشته و پیپل کشنیز خشک بریان هر یک
یکٹانک صمغ عربی ربع ٹانک جمله کوفته بیخته یک نیم ٹانک با آب شبانه هر صبح بدهند که انفع تر از اول است و دیگر برای

سله حب افیون که در ساعت شکم بندد صفت آن افیون یکدرم اقاقیا دو درم گل گرز گرمساق حب الاس از هر یک چهار درم کوفته بیخته آنکه در آن
صمغ عربی خیسانیده باشند سرشته حبوب سازند شربت نیم مثقال و دیگر که اسهال رطوبی را باز دارد و صفته افیون بذر البنج سندروس کندر و کرز مغزان
انجره اسارون کوفته بیخته حبوب سازند هر حب بقدر نخودی شربت دو حب ۱۲ قرابادین کبیر ۱۲ و دیگر که هر روز مقعود را انفع سکے از هر یک نیم دانگ
سقل مدزق یک نخود کوفته بیخته بآب صمغ عربی حل کرده فرو برند ۱۲ و از عقب آن آب برگ بارتنگ و آب بنگ کشنه تا و آب برگ خرفه بنوشند ۱۲

اسهال دموی و بلغمی مجرب و آزموده است سهاگه بریان چو ماشه سنگدنه چهار ماشه افیون مصری همه ادویه را خوب سحق کرده
یکجا نموده و نیمی را با شهد و نیمی را با رس لیمون حب سازند بقدر ماش اگر مریض را وقت شب اسهال زیاده شود
حب شهد بدهند و اگر در روز زیاده گردد حب لیمون بدهند بآب سرد ۞ دیگر ماین رال گل دهاوه هر یک یکتوله
باریک ساخته یکمثقال با آب سرد یا دوغ بخورند شکم قبض کنند دوای غذا که شکم قبض کنند انار خام شش عدد
بآب بلبایند و از آن کرهی سازند و با برنج بخورانند دیگر صمغ عربی یعنی گوند و رخت ببول سه درم خشک بسایند
و در آرد گندم انداخته نان بپزند و بروغن ستور چرب کرده بخورند یا در آب پخته برنج داخل کرده بپاشانند شکم
قبض شود دیگر مجرب صاحب گنج باد آورد مغز بیل کوفته نگاهدارند و مع سه لقمه برنج ساطی که با خثرات گاو ممزوج
باشد مخلوط ساخته بخورد و نخست قدری آب کوکنار باید که بنوشد و عقب آن این غذا بخورد و از عجائب است
حبی که جهت اسهال کبدی و غیر کبدی از مجربات شیخ بوعلی سیناست مازو که بهندی ماجپل گویند و گزمازج
که بهندی ماین گویند هر یک دو مثقال افیون یکمثقال صمغ عربی یار مثقال کوفته بیخته بآب فلفل حبها بندد و
خردسال را یک حب و کلان را تا سه چهار و اگر افیونی باشد تا ده توان داد دیگر برای اسهال منقول از بیاض
محمد یوسف زنجبیل بادیان و کوکنار موچرس رال سفید مغز بیل گری هر یک یکدام نبات چهار دام زنجبیل و
بادیان و کوکنار را نیمکوب کرده نیم بریان کنند و نیمه را خام گذارند بعده همه را کوفته بیخته خوراک نیم توله بآب سرد غذا

سله حب افیون که اسهال رطوبتی مزمن و بول اسیر را نافع صفته سماق گشنیز خشک بریان صندل سفید سوده زعفران کهربای شمعی از هر یک
یک ماشه افیون خالص وزن یک ماشه ادویه کوفته بیخته بآب برشته حبوب سازند هر حب بقدر نخود و فلفل شربته الاطفال و ضعیف مزاج
را یک حب کوچک و جوانان را و اقویا را یک حب کلان و معتاد با افیون را دو حب تا سه حب اگر دو ماشه مغز هندی اضافه نمایند بهتر است
۱۲ قرابادین کبیر سله حب افیون که اسهال بلغمی بازدارد صفته مرکی صافی اوزکی قند سفید افیون مساوی الوزن کوفته بیخته
بآب خالص برشته حبوب سازند هر حب بقدر نخود الشربت از یک حب تا سه حب و دیگر که اسهال را باز دارد صفته افیون مصری
صمغ عربی گل ارمنی نشاسته عصاره لحیة التیس از هر یک یک مثقال کوفته بیخته بسنده تخم ریحان برشته حب سازند هر حب بقدر نخود
شربت سه حب فرود برند عقب آن آب بارتنگ خیره زیره کرمانی آب عناب بریان که تودری و بارتنگ کوفته بیان
باشند و باشند بنوشند ۱۲۱۲۱۲

دال مونگ و خشکه دیگر بیخ راسو و وهد صمغ کتیرا ده درم اسپغول ده درم شکر تری پنجدرم سوده هر روز دو درم ناشتا با آب سرد بخورند **فصل** در ادویه مغص یعنی دردِ روده خواه مع القبض بود خواه بدون قبض و درد شکم را بهندی سول گویند و درد روده که با قبض بود آنرا الجزئی قولنج نامند دوائیکه سول شکم دور کند برگ درخت پیپل ده نیم عدد و بیرجه پاک کرده بسایند و با قند آمیخته بخورند و مراد از پیپل درختیست مشهور که در هندوا فرست نه آنکه از روی پپل دراز میشود دیگر که سول شکم دور کند و شکم براند سونٹھ و پوست بیخ ارنڈ هر واحد یک دام انگوزه و نمک سونچل هر یک یکماشه سونٹھ و بیخ ارنڈ را در سه پاؤ آب جوشانیده تا نیم پاؤ آب بماند بپالایند و انگوزه و نمک باریک ساخته حب بسته فرو برند و بالای وی این طبیخ بنوشند دیگر روغن چمیلی خوشبو گرم کنند و پنبه بدان ترکرده بر شکم نهند درد فرو شود دیگر آرد ماش که اوړد گویند یک آثار و پھل بکیاؤ و نمک لعام یکپاؤ و انگوزه یک دام این جمله را خمیر کرده باب و دو نان سازند یکی از ان بر تابه نهند چون یک روی نان پخته شود فرود آورده از جانب خام بر شکم ببندند و چون نان اول سرد شود جدا کرده دوی که بر تابه نیز گذاشته باشند بربندند همچنان کنند تا که درد فرو شود دیگر شیره برگ ارنڈ و همانقدر روغن کنجد بیزند و بر شکم بمالند گرم کرده در وقتی الفور زائل شود باذن الله تعالی اما اگر خدا نخواسته درد بسبب ورم باشد از ین دوا هیچ نفع نباشد دیگر چوب بید انجیر یعنی ارنڈ سوخته خاکستر او یک کف دست بخورند باد شکم و سول دفع شود دیگر تخم کرفس

ــــــــــــــــــ

سله بدانکه مغص یعنے درد روده بدون زحیر و پیچ در قولنج گاهی از اجتماع ریاح در امعای افتد علاج آن اگر حاجت تنقیه بود یا ارج تنقیه جهت یا والا برای تحلیل ریاح انیسون بادیان تخم کرفس نانخواه وغیره نوشانیدن و همچنین از محللات بالای شکم رائیدن کافی ست و گاهی از صفرای افتد پس تنقیه آن از خیار شنبر و ترنجبین مناسب دانسته تا دیگر ادویه کنند اسپغول و تخم بارتنگ و تخم ریحان با روغن گل چرب کرده با آب سرد فرو برند و اگر بلغمی باشد تنقیه حسب موقع از مسهلات بلغم نمایند و نانخواه یکدرم و حب بلسان سه درم کوفته با عرق بادیان گرم بخورند یکدرم صباح و یکدرم شام ۱۲ ۱۲ سله مغنیکه قبض و خشکی روده و معده مرفوع کند منفعه بیارند گوشت بزبچی جزئی و بی استخوان دو ... یک من آب بجوشانند تا بده سیر برسد بعده ده سیر روغن گاو داخل کرده باز بجوشانند که پنج سیر آب باند بعده سه سیر شیر گاو و دو ... پان پخته و دو تولہ نبات اضافه کرده باز بجوشانند که آب جذب شود و روغن بماند وقت حاجت یک مثقال تا دو مثقال گرم میل نماید ... تمغ استعمال کنند با لیمن و قولنج ریحی را مفید و شقاقی از ان با مطبوخ لبود نیه و سعتر فارسی و نانخواه ... عسل بافانید محلل ریاح ... شیره نانخواه رازیانج تخم کرفس هر یک پنجدرم در آب سداب و آب کرفس هر یک نیم رطل در دیگی سرشته طبخ دهند تا ثلث شود روغن ... الاتفاق با روغن کنجد نیم رطل اضافه نموده بآتش ملایم بپزند تا روغن بماند ۱۲ ۱۲ ۱۲

انیسون رازیانه نانخواه بوزن مساوی کوفته یکماشه تا ۲ ماشه بخورند و درد اسهال رفع شود اگر سببش خلط بارد یا ریح

دیگر که جهت رفع قولنج از مجربات عجیبه است خصوصاً قولنج کهنه را اجوائن زیره سیاه انیسون بادیان

هر یک یکمثقال مجموع را ناشتا بخورند و بالای آن نیم شیر شتر که همان لحظه دوشیده جوشیده باشند بیاشامند و

مداومت نمایند بشرط پرهیز تمام و تنقیه بدن از اخلاط خام خود سر انجام میرسد بعون الملک العلام دیگر تخم

حلبه یعنی میتهی تخم شبت یعنی سووه هر یک دو توله یا کم و زیاده بحسب مزاج بگیرند و جوش دهند و صاف کرده روغن

گاو دو یا سه توله گرم کرده اضافه نموده بنوشند قولنج که اکثر ریح ده باشد زائل شود مجربست فصل در بیان ادویه

مسهله در باب اسهال تمام قوانین که در کتب طبی مسطورست بیاد باید داشت تا کار از سهل بر آید با قوی

نباید نمود خصوصاً از ادویه سمیه هندیه که درین مختصر نگاشته می آید مهما امکن احتراز ازینها باید گزید و عند الضرورة

ضرورست خصوصاً در سخت طبعان بلید الذهن کالبهائم تربهله ترکته هرتال گندهک پاره سهاگه زهر بچهناک جمله

ساوی و بچند بمغز جمال گوته بگیرند و بسایند و بمقدار فلفل حب بندند یکی بدهند و بالای وی آب سرد

بخورانند بدفعات چون قبض مطلوب شود خشکه کلتهی تناول دهند سیماب و جمال گوته و امثال آنرا مدبر

نموده بکار برند و طریق سودهن یعنی اصلاح پیشتر گفته شده دیگر آرد گندم آرد دال هر دو مساوی بگیرند و

در شیر زقوم که سه دهاریه نباشد بلکه مدور الشاخ باشد که این نوع کمیاب است تر کنند و قرصها سازند و

سله بدان نرم بودن طبع موافق قوت سبب و ضعف آن و دریافت حقیقت میتوان مثلاً اگر یبس امعا سبب باشد از تهیات و
ماکولات نرم باید کرد و اگر سده غلیظ بلغمی ست بملینات قویه و مقطعات نرم خواهد شد و گاهی بسبب کثرت عرق و ادرار بول قبض میشود و گاهی
بسبب رجوع ماده بجانب اعلی قبض می افتد درینجا بسیلان طبع اسهال کوشند چنین بهنگام احتقان ولی ست و نیز بر سموم شدید الحرارات در سم
محدید البرد مانع اسهال ست وگاهی بی قوت معده اسهال را منع میکند بلکه ادویه مسهله غذا بهضم سپرده اند درین صورت اول معده
ضعیف باید کرد و باحداث سوء هضم تن باسهال باید پرداخت ۱۲ ۱۲

روغن بید انجیر که خرد تخم باشد بپزند بچو چلوری و بدارند هر که مقدار تخم تمر هندی ازین بخورد اسهال بافراط آرد
و جمیع اقسام گوله را مفید ست ۱۵ اگر افراط اسهال مطلوب نبود دفع امراض شکم چون پیه و گوله مقصود گردد مقدار
یک نخود در قند سیاه آمیخته بدهند این دوا هرگاه اسهال مفرط آرد جغرات و برنج بخورانند دیگر حب الملوک
در سرگین نخته چنانچه متعارف ست پس پاک کرده روغن زردی بستانند و بدارند و عند الحاجت دو سه قطره از ان
با شربت نبات و مانند آن بدهند سه چهار دست فراغت می آرد بلا اذیت ط دیگر جمالگوٹه یکدام آمله چهار دام هر دو را
بکوبند و با آب لیمون کهرل کنند تا آب سی و یک لیمون خرج شود پس مقدار نخود حب بندند یک حب دهند باید که
شربی جمالگوٹه ور نمایند دیگر تخم سرس روز اول یک عدد بلع کنند و هر روز یکعدد بیفزایند تا که بعدد سی باز
یک کم کنند تا چهل عاید گردد پس بر همین قدر قناعت کنند قبض و یبوست طبع که دائمی باشد در استعمال چهل روز
سیل نسبت [illegible] کنند دیگر شافه که اخراج بلغم و باد کند مویز دو دام کشمش نبات بادام هر یک یکدام لبو دران
بادیان هر یک یکماشه نیله تهوتهه نیم ماشه جوز لبوا شش سرخ ادویه را بکوبند تا یکسان شود پس نیله تهوتهه را باریک
ساخته دران آمیزند و شیاف بندند و جوز لبوا را سائیده بدارند و بوقت حاجت یکی در مقعد در آورند و اگر نیم دام
مغز ارنڈ نیز ضم کنند قوی تر و خوب تر باشد دیگر که زود عمل کند قند سیاه بگیرند و در ظرف مسی نهاده بر آتش بگدازند
پس نمک سائیده دران آمیزند و بچیزی میگردانیده باشند باز نمک دیگر آمیزند تا قدر وافر از نمک افزوده شود

سلہ روغنیکه بقولنج بلغمی شربا و احتقانا مفید ست صفته مازریون ده درم حب النیل بست درم بسفرمج ده درم ترید و دانه بید انجیر
هر یک چهل درم مجموع را نیکوب کرده در دیگ سنگین با شش رطل آب بآتش ملائم بپزند تا آب برود و روغن بماند صاف کنند و
بدارند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال با ماء الاصول یا بجلاب از انجیر زرد و حلبه و شان بادیان و تخم کتان و مویز و بیادشان
۱۲ یقائی سلہ دوار البرید [illegible] گوید که بلغم غلیظ ناسد را از اندامها فرود آرد آفت میوه هاے ترکه خورده باشند زائل کند و عیبات
منصرانفع باشد صفته ترید سفید [illegible] شکر زنجبیل هر یک پانزده درم کوفته بیخته نگهدارند شربتی از یک مثقال تا دو درم و قوت این دوا
تا سه سال باقی میماند ۱۲ بقائی ۱۲

وقند منعقد گردد پس سرد کرده شیاف سازند و یکی ازان بر داشتن فرمایند شکم بی الغوری آرد دیگر پیش از طعام
ده دانه انجیر خشک اگر بخورند طبع نرم کنند و سفیده بیضه نیم برشت پیش از طعام خورند نیز طبع را نرم سازد و بروغن نوشیدن
ثقل خشک و نفخ شود و باده آورد دیگر سیماب را بآب برگ ساگون سحق کنند و در ناف مالند اسهال آرد دیگر مسهل که
باسانی طبع براند و بهندی سو کهه چهار گویند صفت سنا مکی پنجدرم انیسون مغز بادام قند سیاه هر یک دو درم کوفته بیخته
باهم آمیخته سه خوراک سازند و وقت خواب تناول کنند مسهل زرکی که دوا مشهور ست و عوام جمالمرچای گویند
و تبازی حب النیل خوانند کوفته بیخته بدارند موازنه نیم درم یا کم و زیاده بحسب طبیعت همچندان شکر سپید آمیخته
با آب گرم بخورانند شکم خوب می آرد لیکن در بعضی طبائع غثیان و کرب می آرد و اگر آنرا اصلاح داده خورند غثیان
و کرب نمی آرد و اصلاح او آنست که بریان نمایند و بروغن بادام یا غزان چرب سازند و بعضی مقشر سازند
بعده بریان و چرب کرده میدهند و اهل یونان میگویند که آنرا با هلیله یا امثال آن آمیخته دهند که او بطی العمل
هست با چیزی که سریع العمل باشد مرکب ساخته باید داد تا زود کار کند و مردم هندی بی امتزاج با دیگر دوا استعمال
نمایند و آنجا که خواهند لون او را تغیر دهند قدری گل سرخ آمیزند دیگر حب النیل یعنی زرکی را بریان کنند و
بکوبند و گلقند باریک سائیده دران آمیزند تا معجون شود و چهار را با آب گرم و گلاب فرو برند خوب عمل کند و غثیان
نیارد و اگر خواهند با مطبوخ مناسب مدد کنند بحسب طبیعت دیگر که چون بر ناف نهند شکم آرد سرگین کبوتر

سله شیاف بنفشه قولنج بگشاید سقمونیا مشوی نمک هندی هر یک دو درم بوره ارمنی تربد هر یک سه درم بنفشه پنجدرم نمایند پنج مثقال
کوفته بیخته بدستور شیاف سازند دیگر شیاف ترنجبین طبع بگشاید و محرور را نافع ست و عقب مسهل استعمال کنند چون در مسهل تقصیری باشد
صفت بوره ارمنی خطمی صابون نمک طعام هر یک دو درم ترنجبین پنجدرم کوفته بیخته بشکر سرخ بسرشند و شافه سازند ۱۲ دیگر که شیاف چند نام
دارد شکم بگشاید و اسهال از بلغم پاک کند سقمونیا یکدرم شحم حنظل بوره ارمنی نمک سیاه جند بیدستر هر یک یکدرم و نیم سکبینج جاوشیر مقل اشق حلتیت
تربد سورنجان هر یک سه درم بدستور شیاف سازند ۱۲ القانی سله دوا الترید نسخه محمد زکریا تربد سه درم و نیم زنجبیل دو درم شکر طبرزد پانزده درم
شربتی از یک مثقال تا دو درم دوا الابتسرم که از اخراج فضول لزجه سودا کند تخم کرفس زیره کرمانی انیسون کرویا هر یک ربع درم پوست
هلیله زرد یکدرم افتیمون صبر سقوطری هر یک دو درم تیرم چینی چهار درم کوفته بیخته نگاه دارند وقت حاجت یک مثقال با آب گرم بخورند و قوت
این دوا تا چهار سال بماند ۱۲ القانی -

باشهد سرشته بر ناف گذارند و چون خواهند بند شود بردارند دیگر قهوه مسهل سنا ناکوفته دو سه مثقال در دو تنید گلاب
مثل قهوه جوشانیده بنوشند مسهل جمیع اخلاط است و بسهولیت تلیین میکند و قدر یکمثقال باطفلان نیز توان داد
واگر گلاب نباشد ورق گل با سنا بجوشانند که مصلح اوست دیگر قبض و سده را که در شکم اطفال افتد دفع کند سولف و نشک
سوش هر دو مساوی کوفته و باریک ساخته همراه آب نیمگرم زیر ناف ضماد کنند و بالای وی برگ ترب یا تنبول
گسترده از پارچه بندند تا یک و نیم پاس بسته دارند هر خلط که در شکم باشد دفع گردد دیگر ترکیب ایجاد هندی
کر بالای آن آب بنوشند دست بسیار دهد شنگرف سهاگه زنجبیل فلفل دراز از هر یک نیم درم جوکنه جمالگوٹه سوده هر یک
دو درم همه را یکجا کرده بشیر گاو ساییده بقدر سه گهونگچی حب بندند و شربت یکحب دیگر زنجبیل فلفل گرد سیماب سوده
گبریت سوده سهاگه جمله برابر جمله لگوٹه سوده برابر همه ادویه جمله را با شیر لیسایند و مقدار دو گهونگچی حب سازند و
خشک کنند شربتی یکحب ۱۲ دیگر طریق سوده یعنی صلاح ادویه که بدون آن بکار نتوان بست آنست که
شنگرف را در شیرهٔ لیمون و شیر گاو تا یکروز لیسایند و خشک سازند پس داخل ادویه نمایند و جمالگوٹه را در
سرگین گاو میش که آب کرده باشند و یک کرده و جمالگوٹه را در خریطه نموده میان دیگ معلق بیاویزند و تا
یکپاس آتش کنند و همچنین بکانجی هم میکنند بعده مقشر ساخته و سبزی میان او دور کرده بکار برند و سوده سیماب
آنست که سیماب را در مغز گهیکوار انداخته کهرل کنند و باز مغز را بیرون اندازند و سیماب را بکار برند و اگر

ف دوائیکه بلغم را اخراج نماید تربد کوفته مثقالی غاریقون مغز بل نمک هندی هر یک نیم درم تخم حنظل دانگی همه را کوفته بیخته سحرگاه با جلاب
بخورند دوائیکه صفرا را اخراج کند سقمونیا قراطی نمک نفطی تخم کرفس هر یک دانگی صبر دو دانگ غاریقون چهار دانگ ایارج فیقرا درمی
پوست هلیله زرد دو درم کوفته بیخته سحرگاه با آب نیمگرم بخورند دوائیکه اسهال سودا کند تربد خراشیده افتیمون نمک هندی هر یک درمی کوفته
بیخته سحرگاه با آب خاطر بخورند دوائیکه سودا و بلغم براند نمک هندی غاریقون مغز بل هر یک چهار دانگ تربد سفید تراشیده افتیمون هر یک
یکدام کوفته بیخته سحرگاه با آب گرم بخورند ۱۲ بقائی

سیماب در پارچه های متعدد انداخته بیفشرند تا سیاهی از وی دور شود و نیز قائم مقام انسیت و احوط آنست که تخست بپارچه صاف کرده باز در کهرل گهیکوار و گندهک را بیده کرده در کفچه نهند و قدری روغن زرد انداخته بآتش گرم کنند که گندهک چون آب شود و آنگاه او را در شیر گاو انداز ند و بعده سیماب را با گندهک کجلی کنند و داخل اجزا سازند و غذا برنج و دال خبرات با برنج بخورند دوائیکه بلغم لیسه کثیر المقدار برآرد و امراض اعضای سفلی و درد مزمن پایها دور کند هلیله کلان زردچوبه نمک لاهوری هر سه برابر کوفته بیخته با شیره پا ساندرائن تا سه روز کهرل کرده مقدار کنار صحرائی حب‌ها بندند و خوراک وی حسب مزاج از یک تا هفت حب ست و طریق خوردنش آنست که دوا بخورند و بعد دو سه گهڑی کهچڑی با روغن بسیار و برنج و دال لازم ست که صلح انست۵ فصل در ادویه مقیئه تخم مدنی تلخ بیست و یکدانه مرچ بیست و یکدانه هر دو را بآب سائیده نیمگرم نوشند بعد اغتذای چند لقمه و این قاعده است که قی بر ناهار منع باشد و خاصیت این دوا آنست که قی بفراغت می آرد و سینه را از بلغم و لزج پاک سازد و سرفه و ضیق کهنه و درد زانو و پاها وغیره را نفع تمام دارد و فوائد مقیئات در کتب طب مسطور ست احتیاط موافق مزاج و سن بکار برند و آنرا که قی نشاید نیز از آن احتراز باید کرد چنانچه در مطولات مضبوط است۶ دیگر توتیا یعنی نیله تهوتهه دو توله سهاگه یکتوله هر دو را نرم کرده بآب گرم ترب سحق بلیغ نمایند و مقدار نخود حبها بندند وقت حاجت یکحب یا بیشتر بآب لیمون حل کرده بدهند قی بآسانی آرد و ضیق را مفید بود و بلغم حنجره و فم معده بر آرد

۵ دوائیکه اسهال اخلاط غلیظ کند بقوت صفت انجیر تازه و خشک با مغز قرطم و یکدانگ و نیم بوره ارمنی بدهند دوائیکه اخراج صفرا و بلغم کند مغز بادام مقشر هر یک سه درم سقمونیا پنج درم مغز تخم معصفر شکر سلیمانی هر یک ده درم تربد سفید خراشیده سنبت درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه بسرشند زعفران دو دانگ سائیده آمیخته نگاهدارد و بر صبح پنج درم یا شش درم بآب نیمگرم بخورند دیگر سقمونیا نیم درم ملح نفطی یکدرم تربد سفید کند و بعد بآب گرم محکوک سورنجان سفید هر یک ده درم شربت از دو درم تا سه درم با جلاب شکر طبرزد ۱۲ القبائی ۶ دانکه قی باعتدال پاک میکنند معده را بدین سبب موجب جودت هضم و فربهی بدن و سبکی سر و روشنی بصر میگردد و قی با فراط لاغر میسازد و مضر دندان و گوش و سینه و چشم و مفسد معده و سقط قوتست و محتاج بقی آنست که در معده وی بلغم بسیار جمع آید و کسیکه بدان او نحیف باشد و گردن باریک و سینه تنگ یا در سینه یا در سر او آفت باشد و بعسر قی آید منع است قی کردن وی را او برای قی وقت معین نباید کرد تا عادت نشود بلکه بلا تعین در ماهی یا بعد دو سه ماه یکبار قی باید کرد که جهت حفظ صحت بغایت مفید بخلاف اضطراری که پس حاجت وقت آمد بهترین ایام جهت قی گرماست و بهترین ساعات نصف النهار بعد از آنست قی باید کرد نفخی قریب بانتصاب بعد از آن سر نگون کردن محترز باشد و بر هر دو چشم و گلو عصابه باشد و شکم نیز مربوط نمایند باعتدال و بعد فراغ از قی محرور المزاج بعض لب که ممزوج بآب کنند و عصابه سرد و گلاب بشویند و مبرود المزاج دو رطوبت مزاج باید که بعد قی حقنه با عرق بادیان یا با آب گرم بشویند و مقدری زنجبیل مربی یا هلیله مربی بخورند ۱۲ القبائی۔

دیگر تخم بہیل با آب سائیدہ خورند بردوی قی می آرد و تمرہ کن اگر از آمدہ باشد تا نیم تولہ است و طفل را
بحسب سن کمتر و بلغم بسیار برمی آرد و دیگر کہ قی بفراغت آرد دہ بتاملہ است شربت بیست درم در یک رطل
آب بجوشانند تا بنصف رسد و یکدام جوزالقی را با قدری نمک بسایند و بعسل لیسرشند پس همراہ مطبوخ شبت
آمیزند و بقدر حاجت آب گرم اندازند و قدری عسل نیز آمیزند و بنوشند و مدد کنند تا قی شود **فصل** در ادویہ کہ
قی و غثیان باز دارد مغز ریٹھہ در آب تر کنند سہ گھڑی تا نرم شود و اندک بخایند تا قطعات وی فرو برند قی و
تہوع باز دارد و دیگر کیوہ کھری قسم خرد کہ کرم نا خوردہ باشد باریک بسایند و مقدار مٹر آب حب بندند و یک حب تا سہ
و اگر کفایت نکند یک حب دیگر و ہندی مقدار در یکساعت باز دارد و دیگر پر طاؤس بسوزند و خاکستر وی با شہد
آمیزند و بدہند بلوک کہ عبارت است از عزم قی دور شود و دیگر شاخہای نرم نیم کہ برگ در ان مرکوز است در خاکستر گرم اندا
زند تا گرم شود پس بسایند و بنوشانند بلوک البتہ دفع شود و دیگر برنج ساٹھی در آب تر نمایند و آب مذکور بنوشند
قی صفرا را کہ بعد شرب شراب پدید آمدہ باشد باز دارد و دیگر گل سرخ رنگ کہ گیرو است در خاکستر گرم کردہ در آب
سرد نمایند و این آب بنوشانند بلوک دور شود و دیگر ناٹ کہ از وی شلیتہ و جز ان میسازند بسوزند و خاکستر وی
در آب اندازند و بدارند تا خاکستر فرو نشیند و آب خالص شود پس آن آب صافی فرود آوردہ بنوشند دیگر
دیبائی کہ از اطلس گویند سبز رنگ بستانند و بسوزند و خاکستر وی در آب انداختہ بنوشانند و یا کہ ستے

سلہ سفوف نافع ساعات جہت تقویت معدہ و دفع قی شدید مجرب است لناع کم سہ در ہر یک سہ مثقال سماق ہفت مثقال گل سرخ اردو ستحہ د
پوست بیرون پستہ انار دانہ زرشک ہر یک پانزدہ مثقال جبدرا در سہ رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کردہ ہمراہ آب لیمون و
آب غورہ و آب بہ و آب تمر ہندی ہر یک بست و پنج مثقال سہ کہ شصت دہ مثقال نبات دہ عدد مثقال بقوام سوق آرند و اندک
بلیسند ۱۲ البقائی ۱۲ ه

بازوارد و دانه الایچی خرد و قرنفل ناگیسر کنول گته موته کهیل و ان یعنی شالی بریان چندن پپل دراز جمله مساوی
کوفته بیخته بدارند و اندک اندک با شهد و شکر آمیخته بنوشانند قی از هر خلط که باشد باز ایستد دیگر که تهوع و قی دور کند
ریشهای پوست نارجیل از کار و جدا ساخته مقداری از آن همراه سه چهار سنگریزه نرم که در نهرها میشود و از وی
چونه میسازند و در آب بسیار بجوشانند چون نصف بماند فرود آرند و آب را سرد سازند و همین آب بنوشانند که مجرب
است [له] دیگر قی که بحرارت باشد دور سازد سماق کشنیز خشک و تخم گل سرخ و طباشیر جمله برابر کوفته بیخته بقدر حاجت
با آب به هندی بند کنند [له] دیگر کرد قی صفراوی بازوارد و بارتنگ چهار ماشه با آب آمیخته بنوشانند مجربست دیگر انار دانه
ترش مویز دانه دار از هر یک پنجدام زیره کرمانی یکدرم هر سه را بکوبند و تا سه مثقال به هندی بند شود دیگر که
سنیش گشتن یعنی غثیان لازم او دفع کند مغز جهربیری برگ تلسی عصری هر یک یکدام مرچ نیم دام کوبند و باریک
سازند و طلا را هفت مرتبه در آتش گرم کرده در آب سرد نمایند و قدری ازین آب و اندکی عسل درو داده مسحوق
آمیزند چنانچه حب بسته شود و بقدر جهربیری حبها سازند شربتی یک حب است [له] فصل در دوائی که کرم شکم برآرد
اجوائن کرمانی مغز کرنجوه پلاس پاپڑه کمیله باوبرنگ درمی جمله باریک سائیده با قند سیاه مخلوط سازند پس اگر
مرد کلان او هند و غلبه گرمی بسیار باشد مجموع دو خوراک کنند و اگر خردسال باشد موافق او چهار یا پنج گولی
نمایند و بعد از طعام و آب وقت خواب یک گولی همراه شربت تاشه بخورند و بخسپند که بسیار فائده دیگر اگر در معده

له قرص مصطگی فی را دفع آن نافع دارد مصطگی عود هر یک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گل سرخ ساک هر یک پنجدرم شربتی دو درم دیگر جهت
کسیکه بعد طعام قی کند پوست پسته مصطگی هر یک نیم درم گل سرخ طباشیر زیره مدبر بریان هر یک یک درم کشنیز در سرکه تر کرده بریان نموده انار دانه
هر یک ده درم سماق سه درم قند حاجت بد هند دیگر که قی و هیضه باز دارد کبابه مصطگی قرنفل سنبل هر یک دو درم عود چهار درم قند سفید دوازده
درم کوفته بیخته قرصها سازند شربت دو درم ۱۲ القانی له ضماد در قی صفراوی که ماده آن از دماغ ریزد و بعد از تنقیه بکار آید آب به بریان آب
سیب بریان صندل سفید گل سرخ مورد تر لادن کافور سوسن بد ستور بر فم معده ضماد کنند ۱۲ القانی له جهت که قی صفراوی باز دارد
بزر البنج یک جزو بزر البورد سماق قسط شیرین هر یک چهار جزو کوفته بیخته بر رب به شیرین حبها سازند شربت نیم مثقال تا یک مثقال ۱۲ القانی سفوفیکه
قی صفراوی باز دارد عود و طباشیر هر یک سه درم سماق گل سرخ پودینه خشک هر یک پنج درم انار دانه دو درم کوفته با شربت
به یا به شربت ریباس یا آب هندوانه بد هند ۱۲ القانی

کودک کرم خرد باشد که بهندی چنچنه گویند باید که برگ کونپل درخت بیدانجیر ترم نرم گرفته بدست مالیده در مقعد
کنند کرم بمیرد دیگر بگیرند حشیشة الخراسانیه که معروفست بخشیزک دو درم تا سه درم و عسل شسته از آب گرم
بیاشامند تربد یکدرم و خشیزک دو درم نرم کوفته با آبگرم و عسل بیاشامند و دود حیات و حب القرع را بیرون آرد
دیگر کرم خرد یعنی چنچنه را ازین دفع شود شیر برگ بهنگره سیاه شیره بهنگ دهتوره شیره تنبول همه بیامیزند و هر روز
دو بار بسر انگشت در مقعد بگیرند یا فتیله بدان آلوده بردارند در سه روز همه فرو افتد دیگر سم ستور بسوزند و خاکستر
آن را با شهد بخورند حبها که دانه بیفتد دیگر برگ نیم با برنگ قنبل هر یک دو درم کوفته بیخته یک کف بخورانند حبها که کرمها
که حیات و حب القرع گویند مرده بیرون افتد و باید که قبل از آن کباب رغبت نماید آنگاه هر دو سوراخ بینی بد سبت
محکم گرفته دهند کرده دوا نوردد این قاعده در جمیع ادویه کرم مرعی دارند فصل در بیان هیضه[1] و عوام آن را باسی
بهات گویند با آرچه نیلگون بسوزند و خاکستر وی با بول آدم آمیخته بنوشانند اگر بیهوش شده باشد بهوش آید و بل
نیز تنها همین عمل کنند دیگر چونه مقدار نخود حب سازند و زردچوب باریک غلطانیده دو حب فرو برند و روغن کنجد
مالیدن فرمایند جا نقل دران حل کرده دیگر صمغ ببول که مشهور است موازنه یکماشه بخورانند هیضه باز دارد دیگر
بیخ اک مرچ مساوی بگیرند کوفته بیخته مقدار فلفل حب بندند و مریض را یک حب دهند هیضه مفرط باز دارد
اگر چه بحالت نزع قریب بود سود دهد دیگر بول نوشیدن هیضه را مجربست و کذلک شراب و دیگر نان آرد گندم

---

[1] بدانکه هیضه مرضیست که مواد فاسد غیر منهضم از بدن معده تا ید و باسهال و قی بر آید و گاهی قی نیاید لیکن از غثیان خالی نباشد و از صعوبت
اعراض نمی که بهفوط قلیل دریں مرض مالیوس نباید شد و بعلاج دلیر باید بود و نظر باخراج ماده فاسد دارند خواه به ترقی قی خواه با سهال و
زود دفع کنند بلکه اگر اخراجت نباید کرده باشند بقیات و مسهلات مناسب و بعد تمامی نقاهی از ماده و حصول ضعف حسب مزاج حبس نمایند
و قسر لیمون و عدس داشتن مایل ست و آنجا که تشنگی و حرارت باشد ناگر سیاه دهند و بسکون پرداختن و ترک غذا بکلمه و اینکه شاید
غذا در ان باشد باز داشتن واجب ست به سکون این مرض چون حسب تقاضا حاصل آید غذای لطیف و کثیر دهند ۱۲ علاج طلا نیکه
هیضه را نافع ست رائکه سک گرد سماق هر یک جزوی با آب برگ مورد بر سده طلا کنند دیگر که قی و حقنه را که در هیضه افتد نفع دهد
مستنبل سفید گل سرخ سک کافور بگلاب حل کنند و بالای او پارچه گلاب سرد تر کنند و بالای شکم نهند و چون گرم شود اعاده کنند ۱۲
نقاهتی۔

دیگری از ان نان کهنه صاحب هیضه را بخورانند فی الفور سود دهد دیگر پوست الایچی خرد مقدار یک توله یا که دو توله در آب بجوشانند و آن آب بنوشانند هیضه مفرطی فی الفور بند شود دیگر جهت هیضه مرفوع الطمع والعلاج را مجرب است بگیرند مورچه بزرگ سرخ سر اگر یافته نشود مورچه سیاه کلان بدل اوست و صلایه کنند و یاده دانگ مصطگی و عسل بخورانند دیگر که مجرب است ماه فرنقین که بهندی زلیسی گویند کوفته یا تراشیده فرو برند که شفا و صحت میدهد و اگر کسی گنجی باشد ادرار زیاده دهند

باب در امراض مقعد

فصل در ادویه خروج المقعد[له] که بهندی کانچ گویند سپستان یعنی لسوڑه در روغن بسوزند و حل کنند و بر مقعد که بیرون آمده باشد طلا نمایند اندرون رود دیگر برگ کنول که تر باشد بنیدرم و رنیدرم قند سیاه آمیزند و حب بندند و هر صباح بخورند دیگر راسنا کوفته بیخته همراه شیر یا آب آمیخته بر مقعد متخرجه نهند و بعده ببندند و اگر درد بشدت باشد بجای آب نیز کوفته بیخته درین دوا یار کنند و خصیه کودکان که کلان شود از استعمال این دوا باز گردد و بر حال خود آید دیگر که بهگند را الغرض کنند استخوان سینه گر یعنی پلی بآب سرد بسایند و طلا نمایند دوائیکه خروج المقعد را سود دهد مجرب است مریض مذکور بول خود را در ظرفی بگیرد و چون از غائط کردن فارغ شود آبدست از ان بول کند سه چهار کرت کافی است بعده بآب پاک استنجا نمایند در سه روز البته باز گردد دیگر که بروز مقعد را

له خروج المقعد اگر از ورم بود تعبیر بر آید و تعبیر اندرون رود و حیله او تا حال مقعد متورم است که در طبیخ خطمی و گل بنفشه نشانند و مرهم روغن چرب سازند و اندر کنند پس چون اندر داخل شود و بطبیخ چیزهای قابض چون شاه بلوط و دیگر موجود و مانند گلنار و تخم گل استنجا سازند و نیز همین ادویه ضماد سازند تا باز خروج نکند و اگر سبب خروج المقعد استرخای عضله مسکه بود و این بسهولت بر آید و اندر شود تدبیرش آنست که روغن خام بر مقعد بمالند و سپیده گلنار و مازو و شب یمانی و سرمه و پوست انار چون غبار سائیده بر فاده زده بر دارند و عصابه محکم بندند ۱۲ ه درد دیکه خروج مقعد و نتوء رحم را مفید است سفیده گلنار شب یمانی مازو مساوی کوفته بیخته عضو مارف را بروغن گل چرب کرده و ابران پاشند ۱۲ نقائی۔

بغایت مفید ست پوست کهنه غربال بسوزند و اندک اندک بر مقعد بیفشانند درون گردد و باز برنیاید و دیگر تخم گل گهند
که گلی ست مشهور باریک کوفته بیفشانند و لنگوٹه بر بندند **فصل** در ادویهٔ بواسیر بدانکه دو گونه است یکی در کنار
مقعد فرو نیها پدید آید خواه خون از وی برآید یا نه دوم آنکه در مقعد هیچ پیدا نباشد اما شکم قراقر کند و گاه گاه اسهال
خون افتد و این را بواسیر نانیان یا دوسور گویند و عوام بادسور آنرا گویند که فزونی در مقعد پدید آید اما خون از وی
نه برآید کهچڑی برنج سفید و دال مونگ مقشر هر قدری که بخواهد هفت روز بی نمک بخورد و روز هفتم در مقام
براز سنبل خشخاش و دانه موداره میشوند آنها را بالسیانو شست و شو کنند و ضعیفی که از ان هم رسد نترسد باز همان
کهچڑی بخورد و در هفت روز بواسیر خونی بفضل الٰهی زائل گردد و دیگر دوائی که خون از بواسیر باز دارد و اگرچه دیرینه
باشد سرمه سرخ یکدام هلیله زنگی چهار دام و بعضی دو دام می اندازند و این هر دو را جدا جدا بسایند و در ده
دام قند سیاه آمیزند و بقدر کنار جنگلی حب بندند و یک صبح و یک شام بخورند صبح با روغن و شام با آب و همیان
پنجاه و یک روز تناول نمایند و تا دو هفته بادی و ترشی نخورند غذا دو پیاز و نان با بدساخت و بعد از
سه روز آب برگ پان بگیرند و یک حب با این حل کنند و بر پنبه نهاده بر باسور نهند و لنگوٹه بندند تا هفت روز
بکنند عالمی میگفت که این دوا در هفت روز بواسیر می افگند حاجت به پنجاه روز نیست و میگفت کرسا
چولائی و نان بروغن بسیار غذا باید کرد و دیگر خراطین در روغن زیت بجوشانند و با قدری سرکه مخلوط مرهم شود

۱ در وی که استرخاء مقعد را نافعست مازو جفت بلوط قنار کندر سوخته گلنار قلاح کوزن سوخته مردار سنگ صدف سوخته اقلیمیا
مساوی موازنه کرده بمقعد بپاشند دیگر که همین خاصیت دارد جفت بلوط قنار جوز السرو کاغذ سوخته هر یک سه درم کوفته بیخته بر مقعد بپاشند
۱۲ البقائی فائده استرخای مقعد را استرخای شرج نیز گویند و نشان وی آنست که خروج ثقل و بادی را اراده بوده باشد ۱۲ ۲ صواب باید دانست
که جهت اسقاط بواسیر استعمال ادویه حاده جرات نباید کرد که بیشتر بسبب شدت وجع مریض هلاک میگردد پس مجربات را درین امر بکار برند ۱۲ البقائی
۳ دیگر برد یگ لفظ فارسی است کنیف موش عملی نیز گویند ترجمه وی بعربی قدر علی قدر بهمت چون این دوا همین نسخه درست شده بهمین نام یافته برای
اسقاط مفید ست و بر هر گوشت زائد که باشند نسبت کند صفت سیماب نوشادر هر یک سه رطل زنگار را یک آب مالیده هر یک نیم درم شنجرف یک
رطل هند زرنیخ سوده هر یک یکی نیم رطل اجزا با سرکه بسایند تا سیماب کشته شود پس خشک کنند و مرتبه دیگر با آب سرد بسایند و آنرا در دو دیگ
بسته بندند و نگاه دارند هرجا سور بیرون آمده باشند محمد زکریا گوید این عارو و بر دانه سبز رنگ رونه باسور طلا باید کرد و اگر بیند که بنور چیزی
که باید کرد و آسایش دهند سوز دیگر بگذارند پس برگ کرنب را بپزند با آب و روغن گاو مرهم ساخته بنهند ۱۲ البقائی —

و پارچهٔ پشمینه بدان آلوده حمول سازند دیگر پوست شغال با خود دارد او را باسور نشود دیگر سال تهوه با تخم او در روغن
کنجد بریان کرده بخورد قبض بواسیر کشاید و دفع کند دیگر کژدم چند در روغن کنجد با زیت انداخته در شیشه نهاده چهل روز در
آفتاب دارند و آن روغن بر بواسیر متواتر طلا نمایند دفع شود و افزودن نگردد دیگر نانخواه بگیرند و مصری مساوی بسایند و هر روز
تناول کنند خون بواسیر بند کند و روی بنشانند دیگر کجلی را بسوزند و دود آن بمقعد رسانند در روی نشانند و خون بند کند آخر که
زرد و نیمار ابنشانند و نرم کنند و روسا کن بسازد و را شنا بجانگ هر یک چهار دام سیده گندم دو دام سیده در روغن کنجد
بریان کنند و دیگر ادویه را با یک ساخته آمیزند و آب انداخته حلوا مانند بپزند پس بر مقعد بندند و لنگوته کنند آخر بگیرند
پشک نیم پاؤ در یک پارچهٔ کاغذ سفید پیچند و در پا چکنتی افروخته شده بنهند تا جوش زده خشک گردد پس آن را
بسایند و باریک بسایند و در یک پاؤ روغن گاؤ آمیزند و بچوب نیم دنظر فیکه ورد و سه روز جمعرات در وی ساخته باشند
حل کنند تا که سرخ شود و بوی خوش دهد پس نگهدارند پنبه بدان تر کرده بر مقعد نهند و لنگوته بربندند از صبح تا شام و از
شام تا صبح بسته دارند همچنین تا هفت روز بکار برند فرو نشسته گداخته فرو شود و اگر پیش از استعمال این دوا تخم نشست یعنی
سوده بپزند و آب و بر مقعد بندند تا دو روز از صبح تا شام و بعده این مرهم استعمال نمایند زود تر اثر بخشد مجرب است دیگر
الکسد یعنی چونه مقدار کنار خرد حب بسته فرو برند دیگر لبلبه لبلبه را این کلان تخم بکاین مساوی بگیرند و کوفته بیخته چند وقی
شکر تری آمیزند و یک کف نهار بخورند بواسیر بادی خونی را مجرب است دیگر پوست کرالا که مشهور است و نبات تلخ میباشد

---

۵۱ روغن بواسیر پنج عدد خرما طین را در روغن کنجد برشته کرده از روغن بیرون آورده یا ده درم تنبالو بادنجان بسایند و روغن را
با هم قیروطی ساخته اجزا سائیده بیامیزند و بر محل بواسیر مالند دبیت قطع نمان یا اندک مخزو استعمال کنند دیگر بادنجان زرد شده را خاکسی
سازند جوشش رابعد روغن تخم کدو برکنند و اقماع دگل بادنجان نیز بمیند هند قریب یک روز و بعد جو بز گرم گذ نهند در روغن باند آن
برآرند جهت بواسیر بدیل ست دیگر تخم ترب اسپند یعنی حرمل پوست بیخ کبر هر یک ده درم سداب یک قبضه مجموع را در آب کنند تا یکه رطل
خوب بپزند تا نصف باید پس صاف کنند و نیم رطل روغن کنجد ضم ساخته بپزند تا روغن بماند پس آن روغن بمالند و القای ۵۲ ذرور که بهیب
بواسیر نافع کلاه بادنجان را در سایه خشک کرده کوفته بیخته اول مقعد را بر روغن بابونه یا روغن بادام یا روغن بنفشه چرب کرده بالای آن بپاشند
۵۳ روغن ورنع جهت درم مقعد و درد بواسیر فایت آزموده است بر گاه از حرارت باشد حکمت وزنع دلیله که بیزرگ بیده در آب بجوشانند
تا مهرا شود و در روغن که بر روی آب بود از سر دشمن بسته شود بردارند و اگر و نبال را بادیان سائیده اضافه کنند جهت بواسیر بادی نافع است ۱۲ ابقالی
۵۴ ذرور که باسور خشک کند بعد از شستن مقعد آبکینه مردان تمر البقل چه شائیده باشند این دو روز بپاشند حقیقه جوز السرو جعبوی
بلوط کم خطل مساوی بسوزند و خاکستر آن را بکار برند ۱۲ ۱۲

بگیرند و کوفته بیخته بدارند و هر صباح سه وزن دو ماشه تا سه ماشه بخورند تنها یا آب یا با شهد بهر کیفیتی که دانند در سه هفته بواسیر
خون از وی بیرون می آمده باشد بالکل دور شود مجرب است و پرهیز از ترشی و بادی و اگر شکم ملائم بود گوشت نیز بخورد
دیگر برگ آک بجای کلوخ بتابانند بواسیر را سود دهد دیگر روغن تخم نیم بر بواسیر مالیدن نفع دارد و روغن تخم شبت
نیز بر بواسیر مالیدن نفع دارد دیگر شیره و حشوره سیاه با روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند پنبه بدین آلوده بر بواسیر
گذارند سود دهد دیگر شوت و پوست کرا اندر جو دانتیس مساوی الوزن گرفته کوفته بیخته با شهد معجون بخته نگاه دارند
و قدری با غساله برنج ساتهی بخورده باشند دیگر کالی زیری سه دام بگیرند و نیم از ان بریان نمایند و باهم
آمیخته سه حصه کنند و هر روز یک حصه بخورند و غذا برنج ساٹھی دهند بعد از آن بواسیر خونی و بادی دفع شود دیگر
پوست سرس ناگرموتهی صندل سرخ یعنی رکت چندن انبه هلدی دارهلد بهانگ تخم بکائن از هر یک یکدام لوده
نیم دام همه را کوفته بیخته دو حصه کنند یک حصه را در نیم سیر شیر گاو انداخته جوش دهند و بجباره بگیرند و حصه دوم را بعد از
کوفتن و بیختن در روغن گاو آمیخته لبدی سازند و سینکاب دهند بواسیر را و همچنان بر بندند بالای بواسیر درد و ورم
ساکن کند دیگر که بواسیر را بندید از دوفانی کند در یک هفته مجرب است زخم حیات بیارند و در سایه خشک سازند و
کوفته بیخته بدارند و هر شب چهار دام قند سیاه بخورند و بخسپند و صباح یک کف از ین در آب فرو برند و از ترشی
و بادی پرهیز کنند در یکهفته بواسیر افتاده شود و زخم حیات نباتی ست خرد که بر روی زمین گسترده میشود و زیر اد تمام

سفوف که بواسیر و اسهال را نافع است صفت تخم تره تیزک بریان کرده دو درم تخم کتان بریان هر یک سه درم تخم کرفس
بریان گل ارمنی تخم مرو هر یک دو درم و نیم صمغ عربی یکدرم غیر از تره تیزک و اسپغول و تخم مرو همه را کوفته بیخته جمله هم آمیخته سفوف سازند مقدار نا ساب
بخورند ۱۲ قادری سفوف قیمه خون بواسیر باز دارد و تخم گندنا ناخواه هر یک یکدرم گشنیز خشک چهار درم نیم آهن صیقل پنج درم کوفته بیخته شربتی
یکدرم با آب گندنا دیگر که قطع جراحت کند کهربا دو دانگ حضض هندی درم مامیران چینی دو ثلث یکدرم ریوند یکدرم عصاره افسنتین لحیة التیس
یک درم و نیم هلیله سیاه با روغن گاو بریان کرده سه درم ترم تسبانید یکدرم بوقت صبح تا شام یکدرم بخورند و شب غذا بخورند ۱۲

زمین چسپ معلوم میشود و این درختیست زار و کنار آب بسیار میشود و بر دو قسم است یکی آنکه برگ او کوتاه و باریک تر بود و
مطلوب همین است دوم آنکه برگ او غلیظ و نسبت باول پهنا باشد و بکار نمی آید دیگر که درد مقعد را فرو نشاند کاکی آب
یعنی بهری که بر روی آب می بندد بیارند و بر مقعد بندند که گرمی و درد دور کند مجرب است دیگر تخم تمر هندی در آتش انداخته
بقدر یکماشه از پوست او که نسوخته باشد و بر آمدگی از تخم بهم رسانده باشد جمع نموده سفوف ساخته با سه ماشه شکرات
غلیظ یعنی جگر مخلوط کرده هفت روز ناشتا بلیسند و از ترشی و منجرات و جماع اجتناب نمایند بواسیر بند کند دیگر که
خون بواسیر بند کند دیگر که خون بواسیر بند کند مجرب است پوست تخم تمر هندی کوفته بیخته مقدار نخود حب بسته بدهند تا
سه روز یا زیاده دیگر که بواسیر خونی و بادی دور کند برگ انبه برگ آمله برگ جامن مصری هر یک دو درم شیر گاو
یکرنگ نیم آثار بر کهار را کوفته بیخته شیره بگیرند در امتزاج آب و اگر شیره نیاید قدری سعر داخل نمایند پس بالشیر
آمیخته بنوشند با شیر با نوشیده عقب آن شیر نوشند تا هفت روز همچنین بکنند و از ترشی و بادی پرهیز کنند دیگر که در
تحلیل نیز و نهمای باسور مجرب است پوست گهونس در ظرفی بسوزند و از زیر گلو چادرے آگنده که منع دود او از بدن آن
نمایند بجانب سر بنشسته دود آن بباسور رسانند چنانچه متعارف است دیگر جهت قبض خون خروج مقعد و بواسیر
مجرب است میان خنصر و بنصر متصل بخنصر داغ دهند بهار چه چنانچه متعارف است و بعد از داغ لته بآب تر کرده در آنجا بچسپانند
بندند که خود بخود از تراوش بالیده و اغلب انست که این داغ بر اسلیم باید متصل بخنصر باشد نه بنصر دیگر که بواسیر را

۵ سفوفیکه بادی بواسیر را نفع کند پوست بیخ کبر یک جزء و صعتر نیم جزء دیمه را کوفته بیخته دو درم تا با آب گرم بخورند و غذا شوربا سے چرب دیگر
که باقسام بواسیر نفع کند نبات و روغن گاو خالص هر یک نیم پاؤ پوست هلیله تخم بکائن هر یک یکپاؤ ادویه را خوب باریک ساخته بروغن چرب کرده
چرب ساخته نیم درم صبح و نیم درم شام بخورند ۱۲ قادری ۵ تیار کلی خون بواسیر بند کند صفت کندر گلنار مازو سرمه شب تاقاتیا جمع عنبری
بالسویه کوفته باب بلند تنگ شیات سازند ۱۲ قادری ۵ ضماد که درد بواسیر و درد اساکن کند صفت زعفران افیون بند المنح پوست
هر یک دو درم خطمی تخم کتان هر یک پنج درم تخم مرغ نیم پخته یک عدد بروغن بسته زرده آلو ضماد کنند ضماد مقل که از کثرت خواب مسمی است لضماد
بواسیر صفت مقل ارزق تخم کتان تخم کنند هر یک پنج درم بروغن گاو سرشته ضماد سازند دیگر که درد بواسیر نشاند صفت مقل کرمان
مغز ساق گاو مغز خسته زردآلو تخم مرغ بالسویه در روغن گاو که پاینده جوشانیده باشند حل کنند ضماد سازند ۱۲
قادری —

سود وارد وخون را بند کند استخوان زاغ بسوزند ودود آن به بواسیر رسانند دیگر که فرو نشاندن بواسیر را برگ کنج
سناکی را به آب لیمون لیسانند و به بواسیر بمالند دیگر چنانکه در حق بواسیر از بزرگی منقول است شوره قلمی تیج نیسی
رسوت انگرکوئی هر یک چهار دام همه را کوفته بیخته در زمین جهنگره جهاندند و کعب ناشتا بخورند دیگر شوره نرم کرده
بروی انهای بواسیر ضماد کنند و ساعتی مقعد را بر آتش ملایم بدارند و چند روز برین مداومت نمایند انهای بواسیر محلل
شده بشفیند مجرب است و شوره بوره است که در باروت تفنگ داخل نمایند دیگر که برای قبض خون مجرب است بیضه آ
مرغ بجوشانند و هر قدر که باشد زرده را ضرر رسد بد همراه پودینه تناول نمایند پوست جدا کرده دیگر که خون بند کند مهل کی
دوای مشهور است برگهای دیگر بگیرند و یک جوش بدهند و آب جوشیده مذکور بگیرند و بدان آب را دست نمایند و برگهای
مقعد را بر بزند چنانچه ساگهای پزند و با خشکه تناول نمایند قدر مناسب و و سه روز خون منقطع بند شود دیگر
که خون بواسیر بند کند پوست بار بکاین یکدام فلفل گرد دو دام نبات شش دام کوفته بیخته دو ماشه صبح و سه ماشه
شام بخورد و از بادی و ترشی پرهیز و اگر به قبض مطلوب باشد ساگ بتهوه غذا نماید دیگر برگ درخت انبه بجان کمه
بیزند بالیده عوض تنباکو بکشند با کل بواسیر دفع شود خونی بود یا بادی دیگر که قبض خون بواسیر مجرب دست مقعد
گوکهرو سبز بگیرند و برگهای نرم او مع گوکهروهای نرم اندر روغن با قدری نمک بپزند و بخورند و اگر گوکهرو نرم نباشد
چنانچه ساگ او پخته شود لیکن سبز بود و عرق از و کشیده خوردن مفید است دیگر که جهت قبض خون بواسیر مجرب است

ف۱ ضماد که بواسیر ورد مقعد وزحیر را نافع است سفیده مغز سماقی گاو دو درم ... دم الاخوین کندر مر هر یک نیم درم
مردار سنگ سپیده زر هر یک یکدام و نیم مقل یکدام افیون دانگی روغن گل بسبب درم بطراق بسازند و بر بهند دیگر که مخصوص بواسیر
مغز استخوان زرد آو پنج مثقال سپید اج نیم درم ساک سه درم مقل دو درم رفت یک مثقال زیم بسازند و بر بهند دیگر که سوزش و درد مقعد
را نافع است صفت بخته بکوبند و با روغن گل سپیده تخم مرغ سرشته ضماد سازند دیگر زرده تخم مرغ آمیخته روغن گل سرشته ضماد سازند
دیگر سپیده و برابر تخم مرغ و روغن بنفشه سرشته ضماد سازند ۱۲ قادری—

ناگیسر ودو دام نخود پخته پهتکری نیم دام پخته شکر سپید برابر جمله کوفته بخته چهار ده پری بندند یکی صبح و یکی شام با آب
سانهی بخورند ورود و سه روز نفع میدهد لیکن احوط آنست که اگر کسی سرفه خشک داشته باشد یا تشش او ضعیف باشد او را افشاندن
داد که تشش را پهتکری بسیار مضرست و دیگر این خنصر و بنصر دست چپ داغ کردن در حبس خون بواسیر مجربست و داغ
مفصل تر قوه جهت ریاح بواسیر مجربست و برزند اعلی دست چپ از بیخ انگشت تشش انگشت مضموم بجانب ساعد
پیمایند و انجا که انگشت ششم میرسد بر همان محل داغ فتیله بطریق معروف بر نهند و داغ پخته باید داد و خام نباشد و بعد داغ
مرام مغز برز خم نهند و سه روز تا تراوش کند بعده پنبه کهنه با آب تر کرده برزخم همی نهند و آلایش که بر آید صاف کنند و
باز پنبه بلعاب دهان تر کرده بر نهند و سه ماه همچنان داغ را سائل دارند بعده چون خواهند فراهم آید تیل چنبیلی و پنبه تر
کرده بر نهند و این داغ باید که بعد شانزدهم ماه باشد روز چهار شنبه هر تاریخ که باشد و بعد داغ نفع زود حاصل میشود و
خون بند میگردد و بواسیر که بهیچ دوا دفع نشده باشد از ین به میگردد و لیکن تا سالها پرهیز از ماهی و شیر و بادنجان و
مانند آن لازمست و اگر احیاناً کسے را عود کند سببش چنین بود که چیزهاے ممنوعه مذکوره خورد مجربست دوائیکه
در حبس خون بواسیر مجربست من نواب افراسیاب خان گل محکلند که دوای هندیست معروف باریک بکوبند و قدر سه
چهار ماشه اندر روغن و شکر که هر یک یکان توله باشد حلوا پخته بخورند دیگر تن نیم آثار چونه تشش دام عالمگیری تن را در اپلاه
بجنبانند بدستهٔ آهنوس او دور شود و جرم ثقیل او را در دو نیم پاؤ آب بجوشانند چون یک و نیم پاؤ بماند فرو د آرند و چون نیم

۵۱ سفوف جهت قطع خون بواسیر مجربست و عجیب الفعل منقول از معالجات بقراط صفت جو ربحرق یک جزو سعد تخم مرغ سوخته یک جزو کندر دو
سه جزو کوفته بیخته با شربت سیب یا ریباس ناشتا استعمال نمایند و دیگر جهت ریاح بواسیر آمله هر یک ده درم برو غن زیتون بریان کرده نرم کنند با
بریان حب الرشاد بریان نانخواه حرمل هلیله ابهل تخم دانه زردآلو هر یک پنجدرم معلگی جوز بوا هر یک یکدرم کوفته سفوف سازند شربتی تا دو مثقال
۱۲ تا دو ری ۵۲ حب مقل که خون بواسیر بند کند صفت هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده ده درم کهربا ده مثقال مقل برابر همه با آب گندنا حل سازند و دیگر
ادویه کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند شربته دو درم دیگر خون بواسیر حبس کند و نفخ و ریاح زائل نماید صفت هلیله کابلی هلیله زرد هلیله هر یک ده درم
صدف سوخته شاخ گوزن سوخته هر یک یکدرم نانخواه سه درم مقل دو چند ادویه مقل را با آب گندنا حل کنند و ادویه را آمیخته حبوب سازند شربت
یک مثقال وقت خواب و در شفاء الاسقام چنین نوشته هلیله سیاه و کابلی و بلیله و آمله و صدف سوخته کهربا هر یک پنجدرم نانخواه شش درم مقل ازرق
بست درم مقل را با آب گندنا بگذارند و ادویه بران سرشته حبها سازند شربته درم بر نهار با آب گرم بخورند ۱۲ تا در ے —

قدری ازین آب حلکرده بر آتش نرم نهند و آب بقیه تن را اندک اندک درین بپایانند تا همه جذب شود چونه غلیظ گردد
پس بقدر کنار صحرائی حب بندند و یک حب همراه خبزات صباح بخورند و از بادی و ترشی پرهیز نمایند لو اسیر خونی و غیر خونی
و بادی را دفع نماید و فرو نشاند را تحلیل کند یک هفته بخورد و اگر بعد دو سه ماه احیاناً باز عود کند باز یک هفته
بخورد که ثانیاً عود نمی کند و چونه باید که آب رسیده باشد که همراه پان می خورند

باب در امراض گرده و مثانه

فصل در حرقت بول و سنگ گرده جهت حرقت بول قرص کاکنج که ترکیب ست مشهور با شیره تخم خیارین و کاسنی
سنوشند حرقت بول که از حرارت و بسبب قرحه بود دور شود **دیگر** بگیرند گوکهرو و هلیله و بلیله و آمله و زنجبیل و فلفل دراز
و فلفل از هر یک سه دام موتهه یکدام گوگل هفت دام نخستین گوکهرو را در شش چند آب بجوشانند تا بچهارم حصه باز آید
پس بپالایند و در طبیخ گوگل بگذارند و بپزند تا همچو حلوا شود فرود آرند باقی ادویه کوفته بیخته اندر وی بسرشند و از نیم
دام یا کم بحسب حال یا کم بحسب حال بمریض بدهند حرقت از هر قسم که باشد دور شود خصوصاً آنکه از برودت بود بدانکه
ادویه حرقت در بیاض بسیار ذکر یافته[ف] **دیگر** که سنگ مثانه را دور کند مجرب است گلبتهی ماشه بادیان ده درم نیکوب
ساخته در چهار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده یکدام نمک سنگ دو درم روغن گاو آمیخته
تجرع نمایند که سنگ گرده و مثانه بریزد[ف] **دیگر** که تهری یعنی سنگ گرده و مثانه را مانند باشد نرم ساخته بیرون اندازد

ف سفوف جهت قرحه و زخم مثانه سفید سوپیاری کانی ده دانگ دم الاخوین شادنج مغسول نشاسته تخم کرفس هر یک نیم درم صمغ عربی یک درم
کاکنج دو درم سفوف سازند شربت یکدرم و نیم با شربت خشخاش ۱۲ القاضی ف سفوف جهت بند کشاد و صفیه چهال ڈهاکه چهال مولسری گوند ببول
گوند ببول گوند دهانک گوند گولر نخود بریان برابر کوفته بیخته قدر خوراک آن کامل صد دام ربع کم ۱۲

مزوبه که بهندی پنچه گویند بیارند و مغز تخم وی برآرند و کوفته بیفشارند و موازنه سه دام عالمگیری بنوشانند و
پوست آنرا بر عانه یعنی ناف تمام بربندند دیگر که سنگ گرده بریزاند سکه سهاگه بریان و تاوند سائیده آنقدر که چون
یکدیگر را بهم آمیزند حب تواند شد بی آب حبها سازند و بحسب حاجت بدهند دیگر حرقت بول و بول الدم را نجیب الاثر
ست آمله یکتوله زرد چوب یکتوله شهد یکتوله ادویه کوفته بیخته با شهد بخورند این یک خوراک است همچنان تا هفت روز
زیاده بخورند و اگر در مزاج گرمی باشد بجای شهد شکر آمیزند و حق آنست که یکتوله زرد چوبه بسیار است اول باید که
هفته چهار ماشه زرد چوب و همانقدر آمله با شهد یا شکر آمیخته بکار برند بعده مزاج یافته بیفزایند دیگر که سنگ گرده و مثانه
بریزاند تا سه روز بادیه او و پخته را نیز اگنند و شکر سرخ نیم سیر آب یکمنیم آنرا شکر در آب بگذارند و صاف نمایند و شربت
مذکور بنوشانند بی آنکه بجوشانند دیگر که درد گرده را فی الفور نفع دهد ظرفی وسیع مسین که تازه قلعی کرده باشند بر آتش
بگذارند و عرق بید مشک دران اندازند و پارچه بافته چهار پنج تو کرده دران نهند چون گرم شود برآورده بر گرده
گاه که محل گرده است نهند تا گرم است و پارچه دیگر مهیا سازند باز نهند بهمان نهج چون این را برداشتند آنرا بکار
برند همچنان چند مرتبه تکمید بکنند درد برطرف شود دیگر بر موضع گرده زلو چسپانند و محجمه کدو گذارند نفع تمام بخشند
دیگر بول الدم را سوده هر ترب بکوبند و آب او بقدر یکدام بگیرند و یکدام گلاب آمیزند و بنوشند تا سه روز و از غذای
گرم پرهیز نمایند دیگر جهت رفع جراحت مثانه و احلیل حنا کشنیز زیره سپید آمله اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی

سله سفوف حجر الیهود جهت تفتیت حصاة اخراج سنگ سفید منفعت حجر الیهود چهار دانگ نشاسته صمغ حجر الیهود چهار دانگ نشاسته کثیرا حب ثعلب
هر یک یکدرم تخم خرفه دو درم تخم کدو سه درم تخم خربزه خیارین هر یک پنجدرم شکر سفید همچند همه سفوف سازند مقدار سه درم با آب نخود سیاه بخورند ۱۲ لقائی ۱۲
سله سفوف که سنگ گرده و مثانه را که با مزاج حار بود نفع دهد حجر الیهود درازیانه هر یک دو درم مغز تخم خیارین مغز کدو هر یک چهار درم کوفته بیخته سفوف
سازند شربتی دو مثقال با سکنجبین ۱۲ دیگر که همین عمل دارد رازیانه کاکنج تخم کرفس هر یک یک درم حجر الیهود دو درم مغز تخم خربزه تخم خیارین تخم ملیون
خار خسک هر یک سه درم کوفته بیخته با سکنجبین آب پرسیاوشان استعمال نمایند دیگر که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آرد تخم کرفس
سیسالیوس فطر اسالیون هر یک یکدرم صمغ عربی کثیرا هر یک یکمثقال حجر الیهود قلت هر یک سه درم خسک مرزی چهار درم مغز تخم خیارین مغز تخم
خربزه مغز تخم کدو هر یک پنجدرم سفوف سازند شربتی دو درم با شربت خسک ۱۲ لقائی۔

بر یار انگو کهوربوند چینی گل حکمت نشاسته هر واحد یکتوله کوفته بیخته برابر همه شکر تری آمیخته نگاه دارند و دو درم با آب
سرد بدهند و از ترشی و چیزهای گرم پرهیز ند دیگر گل تیسو یعنی پلاس را در آب بجوشانند و بخار آنرا بر مثانه رسانند
و از آب آن نطول کنند تا سنگ مثانه بلغزاند[۵۱] **فصل** در دابستگی بول و سنگ مجرای بول بگیرند سیماب در
ماشه یا کم و در سوراخ ذکر ریزند فی الفور بکشاید اگر آماس مجری با حصاة سبب بود دیگر لیمون را دو حصه کنند
و تخم از وی برون آرند و شوره قلمی در وی پر سازند و بنوک کارد تبه نشانند پس لیمون را بر انگشت نهند تا جوش زند
فرود آرند و سرد کرده بر ناف و حوالی آن بمالند بول بکشاید[۵۲] دیگر نمک ترب یعنی مولی کهار بر ناف نهند بول
بکشاید و اگر دو سرخ بخورند سنگ مثانه برآید دیگر روغن بید انجیر سه درم و آب گرم آمیخته بنوشند بستگی بول که از
هیچ وجه نگشاید کشاده شود و این دوا وقتی دهند که هیچ دوا سود نه دهد دیگر کهچکلی سه ماشه یا کسری کم و زیاد
بگیرند و بسایند و بروغن زرد آمیخته بدهند و یک چمچه دوغ بالای آن نوشانند دیگر صعتر پنج توله انگزه سه ماشه هر دو
را کوفته در نیم کاسه آب جوشانند هر گاه شش حصه وزن آب بماند صاف کرده بدهند و بدانند که رعایت مزاج
ضرورست هر چه گرم ست تا مزاج سرد نباشد نتوان داد دیگر مدر بول مجرب ست از حکیم ابراهیم گیلانی شوره
پخته قلمی خردل هر یک نیم سیر شاهی باهم سحق کرده در آب نموده ناشتا بنوشانند که در حبس بول عجیب[۵۳] ست
دیگر که بول بسته بکشاید چرک گوش گاو میش بر ناف مریض بمالند فوراً عمل کند و بکشاید مجرب ست حسن کاتب

[۵۱] زردی که سوزش بول را مفید ست لعاب نبد قطونا لعاب بهدانه صمغ عربی اسفیداج سفیده بیضه شیر دختر باهم ممزوج نموده بچکانند. دیگر پوست خشخاش نشاسته رب السوس برابر کوفته قدری افیون آمیخته و شیر دختر یا آب ماست بچکاری گیرند ۱۲ القانی [۵۲] دوائیکه در عسر بول که بسبب بستن خون در مثانه باشد آرد سرگین کبوتر یا سرگین موش یکمثقال با جو شانیده شربت بدهند و روغن عقرب بمالند ۱۲ و دیگر که بخاصیت بول بکشاید زعفران ناسوده یک مثقال بمبراسی قضیب نهند دیگری بلغ نمودن بق یعنی پشه جهت دفع عسر بول منفوخ اود و مجرا می جهت حبس بول و تفتیت حصاة نافع ست ۱۲ القانی — [۵۳] سفوف جهت تفتیت و اخراج حصاة مجرب ست خاکستر بیخ کرب خاکستر پوست بیضه مرغ که جوجه برآورده باشد حجر الیهود زر و ماده سائیده مثل غبار ساخته با خاکستر ها بیخته آمیخته قدر یک لمعه بشربت خشک با آب خشک تازه بخورند ۱۲ القانی [۵۴] سفوف مدر که ادرار بول کند و مجاری بول را از سده حصاة پاک کند مقطع دو تو ریج خرزه تخم خرپزه تخم کرفس هر یک دو جزو شکر سفید نصف جمیع سفوف شربتی دو مثقال پیش از طعام بده ساعت بخورند ۱۲ القانی —

اکبر پادشاه را بول بند شده بود و هیچ دوا نکشاد آخر حکیم مصری سه توله شوره در آب حل کرده بخورانید در عرض
دو گهڑی بول و دو نوبت دیگر و او حق تعالی شفا بخشید باور رار بول طلب فرشته **فصل** در ادویه سلسل البول بل سیاه
نانخواه مساوی بسایند و در قند سیاه آمیز ند و نخود لها سازند و مقدار یکدام بخورند دیگر موچه چهار ماشه بار یک
ساخته بخورند دیگر که سیلان بول را که بسبب ضعف گروه و جز آن بود سود دهد برگ درخت بسوڑه نرم نرم که آنرا
کوپل گویند چند عدد بگیرند و با شکر سرخ بخورند در دو سه روز دفع شود دیگر نبات تا نیم سیر قلفل در از زیره سپید نارد ان
قرنفل باریک ساخته با شهد بخورند **فصل** در ادویه که سستی مردان و زنان بشکنند یعنی شهوت را دور کند پچکاری
بریان یکماشه یا دو ماشه با شربت مصری آمیزند هر صباح بخورند دیگر دو برگ قسمی ست از صد برگ تخم وی بگیرند
کوفته بیخته یکدام بدهند دیگر سپاری چهالیه در درخت کیله تا دو هفته بدارند بدین طریق که درخت کیله را کاواک
سازند و بعد دو هفته برون آرند پس شهوت او دهند شهوت زائل شود دیگر بخور یکه بند کشاد و سوزاک را سود دهد سیپی
را در ظرفی بسوزند و چادر بر سر گیرند و قضیب بر دود آن نهند بول خواهد آمد فی الفور به کند و تا دو سه روز همین بیان
کرده باشند نفع خواهد شد و گفته اند اسبند بروز شنبه خرید کنند و از یکشنبه سه شنبه روغن تبخیر کنند تا سه شنبه

باب اندر امراض که مخصوص مردان است و زنان را نیز بعضے از ان عارض شود و جز آن

فصل در ذکر ادویه سیلان منی و سوزاک و پریمیو و بند کشاد و سرعت انزال **دوائیکه** سیلان منی و سوزاک

جهت سلس البول که از گرمی بود و این نادر ست نافع آید صفت کافور یکدرم گلنار یکدرم صمغ عربی دو درم گل ارمنی کشنیز خشک گل سرخ
هر یک پنجدرم طباشیر پنج درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک پانزده درم سفوف سازند شربتی دو درم با آب انار ترش ۱۲ البقائی **سفوف** که در علاج
سلس البول بار ها بکار آمده صفت بلوط حب محلب سعد خولنجان قرد مانا راسن خشک مساوی سفوف سازند شربتے سه درم صبح و سه درم شام
دیگر یکه قدرت صبر بر بول ندارند سعد سنبل کندر اسطوخودوس کبوده یا بسدی سفوف سازند شربت دو درم ۱۲ البقائی **دوا** برای حاره
ضعف منی شونیز متاو و غیر مقلو تخم سداب تخم شبت تخم ترنج خشک پودینه فرفیون چند قوتی دوائیکه تقلیل منی کند و با حرارت تو ان واده گلنار گل نیلوفر
گل سرخ هر یک دو درم اسپغول کشنیز خشک هر یک سه درم تخم خرفه هر یک دو درم شربتی سه درم با قدرے کافور چند روز بدهند و غذا
مرطبات سازند ۱۲ البقائی **فصل** بدانکه نقصان باه پر ند گو نه ست یکی آنکه شهوت و آرزوے جماع ضعیف بود دوم آنکه آلت مسترخی
گردد و با نقصان باه را اسباب ست یکی آنکه بدن ضعیف شود و آنکه غذا الاجرم ماده شهوت کم ست کم باشد دوم آنکه منی کم تولد شود با وجود تناول
ما غذیه و این از سوء مزاج آلات منی ست سوم آنکه منی متحرک نشود و از غ دو نمد و رات وی نماند اگرچه منی کثیر بود و این سبب کمی حرارت ست چهارم آنکه ترک جماع
اتفاق افتد پنجم آنکه سوء و همیه طبیعت را معروف دارند یا تخم زن با کبر ابد ست نان مانع شهوت بود ششم آنکه در اعضای رئیسه و معده آفتی و ضعفے افتد
پس بنگام علاج تحقیق سبب در کار ست بدون آن نفع ظهور نگیرد ۱۲

دیر میو و بند کشاد و راسود و بد بگیرند تخم مرغ و سپیدی از وی دور سازند و زردی نهاره دار زند پس بسانند سنگ و زعفران و قرنفل و بسباسه از هر یک دو رتی فلفل گرد فلفل دراز چهار رتی جمله را باریک بسانیده در روی تخم آمیزند تخم را در آرد ماش بگیرند و بالای آن پارچه پیچید و آویخته بدارند یعنی آویزان و صباح بخورند همچنان تا سه روز بکنند دیگر برای سیلان منی مفیدست تمتر یک چهار ماشه سیر باله چهار ماشه بلیلی خام زردچوبه نیم ماشه عناب چهار عدد از دو عدد عناب خسته جدا کنند و دو را با خسته پس هر یک دارو را جدا جدا کوفته یکجا کنند و پنج حقه سازند یکیه صباح همراه شیر بزرگ کنیم پاؤ باشد تا نیم آثار به هند و از ترشی و بادی پرهیز فرمایند دیگر میو و بند کشاد و ورکه بیزبانی دو دام بخته رال دو دام تخته شکر تری چهار دام بخته کوفته بخته هفت حصه کرده با شیر گاؤ یا شیر بز هر صباح یک حصه تناول کنند تا هفت روز دیگر بخور اسپند که در فصل سستی مردان و زنان بشکنند مذکورست جهت بند کشاد و سوزاک مفیدست بکار برند دیگر سلاجیت[1] آفتابی دست گلو سه دانه الاچی خرد و تال کهانا و گوکرو آمله سار هر یک یک مثقال نبات دو چندان خوراک بحسب حال دیگر حب میده صمغ پلاس مساوی کوفته بخته یک گفد هر صباح با یکپاؤ شیر میش تناول کنند غذا نان بی نمک با روغن بسیار تا بیست و یکروز این دوا اگر بخورند جمیع انواع پرمیو دور شود دیگر گل کیکر نخود بریان شکر سفید هر یک یکدام تا شتا بخورند دیگر بند کشاد و سیلان منی بند کنند عجیب الاثرست ثعلب مصری مغز تخم سرس لک شمشه هر یکدو توله کوفته بخته و یکپاؤ شیر برکه درخت

[1] سلاجیت بفتح سین و لام و کسر جیم و سکون یای مثناه تحتانیه و تای مثناه فوقانیه نوع مومیائی است که در بعض جبال هند و دکن از شگافهای جبال تراوش میکنند و منجمد میگردد و اصل آن سیاه کم رنگ تا ماف میباشد گرم و خشک ست ۱۲ مخزن—

شهوت ست ودرآن آمیزند و کهرل کنند تا غلیظ شود پس بقدر کنار جنگلی حبها سازند و هر صبح یکی بدهند تا هفت روز
مجربست و بعضی نقره کشته و زر کشته و یاقوت و مروارید از همه نیم توله درین دوا می افزایند قوی تر میشود دیگر السی
بریان یک کف دست بخورند دیگر خصیة الثعلب[۵۱] کوفته بیخته پنج ماشه با یکپاؤ شیر بخورند و بالای وی بعد از دو گهری
این سفوف مقدار دو توله تناول کنند تالکهانه[۵۲] صمغ کهیر شکر سفید هر سه مساوی کوفته بیخته سفوف سازند و عقب این
سفوف موازنه چهار توله نخود که شب در آب تر کرده باشند تنقل نمایند سرعت انزال و بند کشاده دور شود دیگر سیر یک
آثار یا نیم آثار بحسب احتمال طبیعت و آب دو چند و شیر و خرما چهار عدد و پوست بیخ اونت کتاره[۵۳] یکدام آب و شیر و
خرما را بجوشانند و پوست بیخ را در لته بسته در وی اندازند و بجوشانند تا که آب بسوزد و شیر بماند بغایت مبهی و مقوی
بدن ست دیگر کائی تالاب بر سفال نهاده بر آتش دارند تا خشک شود هچند وی شکر آمیزند و مقدار چهار ماشه یا
زیاده هر صباح بدهند سیلان منی دور کند دیگر حلوا که پشت محکم کند و درد گرده و کمر را دفع نماید و منی را غلیظ
سازد مجربست تخم تمر هندی یکتوله صمغ پلاس یعنی ڈهاک یکتوله نشاسته یکتوله نبات سرخ سه توله روغن زرد چهار
توله روغن گرم کنند و دران نشاسته بریان نمایند پس تخم تمر هندی و صمغ را باریک ساخته اندازند و نبات را در
آب گداخته آمیزند و بپزند که حلوا شود این یک خوراک ست تا سه روز بلکه پنج روز همچنان بخورند و حسب مزاج
کم و زیاده نیز توان داد دیگر که بیوزنان را نفع دهد بیاره و ودهی خرد در سایه خشک کرده و زیره سفید و گوکهرو

۵۱ خصیة الثعلب بیخیست سفید و شفاف از سورنجان کوچک تر طعم آن شیرین و با لزوجت و اندک تندی و گیاه آن سه برگ دارد و انواع میباشد طبیعت گرم و تر ست و با رطوبت فضلیه ۱۲ مخزن ۵۲ تالکهانه لغت هندیست بزبان عوام و اصل تلفظ تار مکهانه برای مهمله و آن تخمی ست بهین اندک طولانی زیره احمر اندک براق و بمیانی گرم و خشک است و با رطوبت فضلیه ممسک منی ست و دافع فساد سودا و خون ۱۲ مخزن ۵۳ لغت هندی ست و بفارسی اشتر خار و بعربی اشتر خار نامند و آن نباتی ست شبیه بباد آورد و خارهای او دراز تر جیم البوریحان گوید که نبات شتر خار ست بقدر آنکه از ان برگرفتم چون شیر از جرم آن پدید آمد و بدست من رسید آن موضع را ریش کرد و مدتی اثر جراحت باقی ماند و بهترین آن خراسانی سفید سبک خالص خالی از زردی و سیاهی قلیل المرارة در سوم گرم خشک ست ۱۲ مخزن۔

هر سه برابر کوفته بیخته هموزن آن شکر سپید آمیخته یکدام خام سه وقت بخورد صبح و وقت ظهر و شام پرمیو لحل و پلید
دور شود دیگر کچله[1] و مرچ مساوی کوفته بیخته تا دو پاس یا چهار پاس کهرل کنند با آب و بمقدار جوار حب سازند
در سایه خشک کنند نخستین یک حب بخورند و هر روز یک بیفزایند تا روز نهم نه حب برسد پس یکسال هر روز نه حب معتاد کنند
اگر یکسال کسی این دوا بخورد از سر نو جوان گردد و پریده و درد پشت را باندک مدت دفع میسازد، ام برودین را
نافع ست و کچله کوفته نمیشود پس در آب تر کرده ورق ورق از کارد ببرند و در سایه خشک نموده بکوبند که درین
طریق کوفته گردد دیگر جوان گاوی هلیله بلیله هر یک دو نیم درم جوکوب کنند و در نیم آثار آب بجوشانند چون نیم باقی
بماند یکدام شهد آمیخته شب گرم بنوشند بند کشاد دور شود دیگر تال مکهانه مغز پلاس نشاسته مساوی بکوبند و
هموزن وی شکر تری آمیز نموده بخورند دیگر تالمکهانا نو پارچه ریز نموده و نیم دام از آن در کیله سیاهی بر آورده
پر سازند و شب بدارند و صباح آن کیله را مع آنچه در دست تناول نمایند دیگر ریوند خطائی تا چهارده روز با
نبات دهند و از غذا بجز خشکه و روغن و شکر هیچ ندهند پرمیو از هر قسم که باشد دور شود و روز نخستین یکماشه راوند
دهند پس هر روز یکماشه بیفزایند تا هفت ماشه رسد بعد نهایت تا چهارده روز همین هفت ماشه بسند کنند و باشد که
بحسب احتمال طبیعت مریض زیاده کنند و ازین دوا سوزک و شاشیدن خون نیز دور شود دیگر برای شاشیدن
خون و سوزاک مجرب است راوند خطائی یکدام بخته کوفته بیخته سه حصه کنند و هر حصه که هفت ماشه باشد با آب حب بسته

[1] کچله را قاتل الکلب یعنی کشنده سگ نامند و آن تخم شجریست هندی و اهلے آن بهن مدور بسیار صلب و تلخ در میان آن میباشد مانند تخم پرپل گرم و خشک ست در سوم با خاصیت مبدل مزاج ست بلکه گرمی برخوردن آن جرأت نباید کرد و گزنده و حاجب قوی و با مصلحات آنکه شکر و ادویه خوشبو و مسکو و شوس زنین ست مقدار شربت آن از یک دانگ تا دو دانگ و جوان را حتی الوسع احتراز از آن خصوص که گرم مزاج باشد ضرور " مخزن ـ

فرو برند و عقب وی از پنجدرم نبات شربت غلیظ ساخته بنوشند همچنان تا سه روز بعمل آرند دیگر که سوزاک و سیلان
منی را مجرب است کشنیز خشک بادیان هر یک دو مثقال بایک مثقال هر سه ادویه را جوکوب ساخته در سفال آب بادیه کنیم پاو
آب اندازند و شب نگاهدارند و صبح بی آنکه بمالند صاف نموده بنوشند شخصی آزار سیلان داشت دوازده روز این نقوع نوشیده
صحت یافت با وجود آنکه هیچ پرهیز نکرد دیگر کبیب اندری چهار تنخه برآرند ماده از مجرای بول و منقی آلات تناسل
برگ تربنجم سیر بکوبند و شیره ازان بگیرند چهار پنج پیسه آب برمی آید پس بقدر یکماشه یا دو ماشه شوره قلمی دران
آمیزند و بنوشند تا سه روز مدر قوی است دیگر سوزاک و سیلان ریم قضیب را دور کند قرنفل عاقرقرحا گوکهرو
گوگل کافور چینیان افیون خالص قند سیاه هر یک موازنه یکدرم بگیرند کوفته بیست و نه حب بندند و یکحب را بر تابه ند و
باقی را چهار ده روز بخورند یکی صبح و شام و آب شبانگاه بنوشند و غذا نان گندم بی نمک با روغن وافر سازند دیگر
جهت سوزاک نافع است کبابه چینی پنجدرم سنگ یعلی قلعی کشته یکدرم باریک بسایند بحجم آن نبات آمیزند و موازنه
یکدرم ازین دو دام خیرات اسپغول صباح بخورند و از بادی و ترشی پرهیز نمایند دیگر جهت پرسیو د سوزاک که هیچ دوا به نشود
پهنکری بریان کرده یکماشه و نبات یکماشه هر دو باریک ساخته هنگام شام شدن علی الصباح بنوشند و بالای
وی شیر و آب که بهندی لسی گویند بنوشند و این جمله در وقت پیشاب کردن باید کرد تا نفع نمود و تر و بدهیان
تا پنج روز بعمل آرند مجرب است و اگر تا هفت روز دهند بغایت خوب است و مرض مزمن را دور کند و مریض اگر جوان

---

۱ سفوف که بول الدم و حرقت بول و سرفه گرم را نافع صفته کهربا دو درم تخم کاهو کتیرا هر یک سه درم تخم خشخاس تخم خرفه صمغ عربی هر یک پنجدرم
قند سفید هم چند همه شربت پنجدرم ۱۲ ۲ سفوف که قطع سیلان منی نماید و سرعت انزال نافع آید صفته گلنار گل سنجد هر یک یکدرم و نیم تخم
تخمکشت پنج سوس هر یک دو درم تخم سداب سه درم کوفته بیخته و دو درم ازان در دوغ یا آب غوره حل کرده بنوشند دیگر که ندارد و منی و مذی مجرب است
اصل السوس دو درم تخم کاهو سه درم گلنار چهار درم گل سنجد تخم سداب تخم تخمکشت هر یک پنجدرم کوفته بیخته سفوف سازند شربت سه درم ۱۲
لقائی ۳ سفوف که متعارف بسفوف قلعی کشته است و بجهت مهول و مجرب و جریان منی و سوزاک جدید و قدیم را فائده بسیار بخشد صفته
است گلوست ساده جیت الایچی خورد کهان بید طبشیر تال مکهانه قلعی کشته نبسلوجن هر یک یکدام مصری برابر همه کوفته بیخته هر روز نه ماشه تا یکتوله بدهند
دیگر که جهت جریان منی بسفوف مبارک موسوم صفته پنج بند سیاه تخم لهل هر یک نه درم گوکهرو تالمکهانه اندر جو شیرین هر یک شش دام لسوڑه بست و چهار
دام کوفته بیخته باهم چند شکر تری آمیخته هر روز یک توله آب سرد بدهند ۱۲ القائی —

باشد تا دو ماشه بهپهٹکری توان داد و مثلاً یکدام بهپهٹکری بریان و یکدام نبات هفت حصه کند هر روز چهار ماشه همین کم
بول برآمدن آغاز شود دورا ور حلق اندازند و عقب آن سی بنوشند بحسب احتمال طبیعت نیم پاؤ و یا یکپاؤ و از ترشی
و بادی پرهیزند دیگر اورد یعنی ماش مقشر و مغز تخم املی برابر بگیرند و بریان سازند هموزن وی شکر آمیزند هر صباح
یک کفدست با شیر گاؤ بخورند پرمیو و تقطیر البول دور کند و بند کشاد را سود دهد دیگر دوائیکه قرحه درون قضیب از ان
آورد بهوتهه پاؤ تواله بهپهٹکری نیم توله هر دو را در پنج آثار آب بجوشانند چون خوب بجوشد و سه چهار آثار آب بماند در
شیشه نگاه دارند و اندکی از ان بگیرند و در قضیب چکانند و اگر قرحه یعنی ریش دور تر بوده بچکانیدن بران
موضع نرسد بر زرق یعنی بچکاری بعمل آرند و در ابتدای عمل دو سه روز خون ظاهر میشود و نترسند که نشان نقار قرحه است
اگر درد بسیار کند شیر زنان بزرق سازند تا فرو شود باز این را بکار برند تا که قرحه خشک شود دیگر دوائیکه سوزش
بول را نفع تمام دارد و حرارت دفع میکند صندل زرد و سفید و سرخ هر یک دو سرخ کاشنی کافور هر یک چهار سرخ
نبات دو توله نبات را بآب حل کنند و ادویه را باریک سائیده آمیزند و بنوشند مجربست دیگر برای سیلان منی و
مذی دوا ی مجربست تخم املی بریان کرده در تنور چنانچه نخود بریان می کنند پوست دور کرده هموزن شکر سفید اندا خته
با شیر کف دست بخورند و از ترشی و بادی پرهیزند دیگر جهت جراحت مثانه و احلیل و بول الدم نافع ست خناد کنند
خشک زیره سفید آمله اصل السوس تخم خیارین کاسنی سرپانی گوکهرو ریوند چینی گل حکمت نشاسته هر یک یک توله

۵۱ سفوف جهت ادرار و تفتیح مجاری بول و دفع پرمیو و کهن و نفع صفت جواکهار سند رپهل هر واحد ده ماشه نبات هم چند همه سائیده سه حصه نمایند صبح و دوپهر و شام و بعد دیگر که باد را زیاده کند و منی را وافر و غلیظ سازد و رنگ بشره سرخ نماید پوست درخت مولسری دارچینی هر یک هموزن بهلولی باریک سائیده چهار ده حصه ساخته هر روز یک حصه ساخته هر روز یک حصه در شیر گاؤ انداخته بجوش دهند هر گاه پاؤ سیر شیر باند صاف نموده نبات داخل کرده بنوشند ۱۲ القائی ۵۲ سفوف جهت سوزاک قدیم و جریان ریم شوره جواکهار ملیٹهی یکهان بیدوانه الایچی خورد ست سلاجیت مغز تخم خیارین هر یک پاؤ درم نبات سفید پاؤ کم دو درم کوفته بیخته یکدام با آب تازه ۱۲ القائی ۵۳ سفوف جهت سوزاک قدیم و جریان ریم شوره جواکهار ملیٹهی یکهان بیدوانه الایچی خورد ست سلاجیت مغز تخم خیارین هر یک پاؤ دام نبات سفید پاؤ کم دو دام کوفته نیم دام با آب تازه بدهند ۱۲ القائی ۵۴ سفوفیکه فوائد کثیره دارد غلظ منی و بهی ست کسیرو خام تال کهانه دال مونگ مقشر خصیة الثعلب یکهان بیدیرا بر کوفته بیخته با شکر ترمی هم چند آمیخته هر روز یکتوله بالای شیر گاؤ خورند ۱۲ القائی

کوفته بخیته برابر همه شکر سپید آمیخته بنوشند نیم توله هر روز و از ترشی و بادی و چیزهای حار پرهیزند دیگر که سیلان منی و مذی
و ودی دور کند تخم سداب بکوبند و هم چند وی شکر تری آمیزند و هر صباح یکتوله بخورند دیگر که بند کشاد و سیلان منی را
دفع سازد کوکنار زنجبیل گوکهرو گل دهاوه هلیله زنگی هر یک دو دام شکر یا نبات همچند ادویه کوفته بخیته بهم آمیخته نیم
توله یا زیاده بحسب حاجت با آب بدهند دیگر که سیلان منی و مذی و ودی باز دارد و سرعت انزال دور کند و اگر
بزن دهند فرج را تنگ سازد بیارند بیضه مرغ هر قدر که خواهند پس آنچه که در وی است بیرون کنند پوست را بشکنند
و پوست در آب اندازند و دو ته اندرون پوست ست که آن نیز جدا سازند بعده آن پوست سخت را در ظرف
چینی یا آبگینی گذارند و شیره لیمون بر آن ریزند آنقدر که یک انگشت بالا ایستد و سر پوشیده بدارند تا آنکه آب
لیمون جذب شود و بار دیگر آب لیمون اندازند و همچنان بدارند تا خشک شود و بار سوم نیز همان کنند بعده بگیرند
ظرف سفال و این را در و نهند و سر وی در پوشند و بگل حکمت بگیرند و بآتش پاچکدشتی که گز در گز باشد بنهند
چون سرد شود دیگر بار همانقدر پاچکدشتی آتش دهند تا سه کرت و رسه آتش تمام پوست بیضه سفید محض خواهد شد
بیرون آرند و بدارند و دو سرخ از آن با عسل آمیزند و بخورانند و از ترشی پرهیزند دیگر که بند کشاد را دور
کند بکهان ببد صدف کشته گل ارنی پوست درخت سنبهل نبات سفید نخود بریان الاچی خرد هر یک یکماشه
جمله را کوفته بخیته بهفت گولی بندد تا هفت روز بخورند تا کشاد دیگر برای بند کشاد یادگار از سید شاه عبدالله قادری

ل شربت ابریشم باه را قوت دهد و نشاط آرد و جگر و دل را طاقت بخشد و سده بکشاید و جمیع امراض بارده را نافع قطعه ابریشم خام نیم دام
ورم و آب آهنگران سه شبانروز بخیسانند و در دیگ سنگین بجوشانند تا به نیم آید صاف کرده یک من قند انداخته بقوام آرند خونجان درج عسلی
هر یک شش درم زعفران یکدرم صلایه شوده اضافه سازند چار دام ۱۲ الباقی ۳ سفوف جهت سوزاک قلیم و جریان سیم ست سلاجیت ست
گلو الاچی کلان کته سفید سوڑ مرتوا کمرغس برابر گرفته کوفته بخیته یک ماشه تا آب یخ گیله بخورند ۱۲ الباقی -

گھنگچی سفید را در آب برگ کریلا خود سائیده فتیله موافق مرضی خود ساخته گھنگچی سائیده را بر فتیله لیپ کرده
یک لمحه یعنی اندک زمان در مجرای بول بگذارد و بند کشاده در شود دیگر برای سوزاک دو هفته بخورند مجرب است کباب چینی
یکدام سرمه سا شوده نگاه دارد و جغرات شیر گاؤ بقدر حاجت گرفته در پارچه بسته آویزان نمایند تا تمام آب
بر آید و چکه خالص بماند در وکباب چینی آمیخته بطریق چٹنی بخورند سوزاک برطرف شود و اگر مرد خون شده باشد
از یکدرم بدستور مذکور بخورد صحت یابد و از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر برای سوزاک و جریان و حرک
مجرب است و تخلف نمیکند شوره قلمی الایچی کلان مقشر هر یک یکدام پخته هر دو را کوفته بیخته شش پڑیا نمایند
و یکی صبح و یکی شام بخورده باشند همراه آب همیسان تا ۳ روز باید خورد و در روز چهارم اسپان وی بکار
برند و آن این است که برنج ساٹھی موازنه دو سه پیسه در آب ترسازند و صبح آب او بنوشند بلکه اگر برنج را هم باب
دیگر سائیده بنوشند بهتر باشد تا سه روز آب برنج باید داد و غذا بی نمک و بی ترشی خورند و برنج شش روز و
روز دیگر هم پرهیز باید کرد و بعد از ین عجیب الاثر است دیگر دافع بند کشاد تخم املی نیم پاؤ سرمه سا کرده نیم بهلوے
بنسلوچن دو دی بهاندر قدری شکر تری بهند از ند خوراک نیم بهلولی با شیر تازه گاؤ یا آب خالص دیگر
زرد چوب نیم توله آمله یک توله نیمکوب ساخته شب در آب نقوع و صباح صاف ساخته عسل دو توله آمیخته بنوشند
مجرب است دیگر که سوزاک و بند کشاد را مفید است صمغ ناگوری تخم ببول زیره سیاه از هر یک شش درم ۳ را

ا سفوف جهت سیلان منی و سوزاک نافع مغز الایچی خرد دو ٹانک تواکھیر سنگ پنبه کر از قسم سنگ مغاره است هر یک شش ٹانک گوکهرو
دوازده ٹانگ شکر است و هشت ٹانک کوفته بیخته دو ٹانک با شیر بالنسی بخورند دیگر سفوف جهت سیلان بدهان بید دانه الایچی خرد از هر یک ... ٹانک
پوست درخت ابنگو گوکهرو دوازده ٹانک مصری همه ادویه کوفته بیخته سفوف سازند یک توله ازین سفوف گرفته با آب تازه یا شیر بدهند ۱۲ از بقائی
۲ شربت کار کبه جهت قرحه مثانه و سوزاک مفید مغز انیسون تخم کرفس هر یک دو درم پرسیاوشان بنفشه گاؤزبان هر یک پنجدرم خار
خشک هفت درم کل کنج ده درم تخم خیارین درم قند نیم سیر بطریق معلوم ادویه را نقوع کرده جوشانده بقوام آرند ۱۲

کوفته بیخته برابر آن پنجدرم شکر سپید آمیخته بدارند و هر صباح موازنه دو دام عالمگیری با یکپاؤ شیر خام بخورند
و باز بوقت خفتن بهمان اندام بخورند بحنبان تا سه روز بعمل آرند و دیگر که قطع سیلان منی و سرعت انزال را نافع است
تخم سداب سه درم تخم کرفس سه درم تخم فرنجمشک بیخ سوسن از هر یک دو درم گلنار ورق گلسرخ از یک یکدرم
ونیم کوفته بیخته شربتی دو درم در دوغ یا بآب غوره حلکرده بنوشند و دیگر برای سفوف بند کشاد ثعلب مصری چهار دام
اسگند چهار دام بسباسه چهار دام قرنفل هشت ماشه عاقرقرحا دو ماشه نبات هفت دام کوفته بیخته بیست روز خورد که
شاید و شیر گاو یکپاؤ بالای آن بنوشانند تا تمام نمایند بالای آن بنوشند و دیگر سفوف بند کشاد سنگهاړه و نشاسته گوندناگوری
سنبل الطیب گوند ڈھاک موچرس ہر یک پنجدرم بخورد بریان مشش درم کرمازج نودانه الاچی خورد قلمی کشته
هر یکدو درم شکر ذری هفت دام بخته خوراک نیم توله **فصل** در ادویه باهیه که قوت تمام آرد بچه خروس هرکه جوان بود
ولیکن جفت نشده باشد بگیرند و آرد گندم با روغن سرشته و گولیها ساخته آنرا بخورانند و هفته تا که خوب فربه
شود پس بگیرند هرتال المغی وزن یکدام عالمگیری را در آنرا امیست و بکجه کنند و بکجه آن در آرد ماش جوار آمیخته
در بکیبه بدهند و باقی غذا در اثنای این همین آرد ماش جوار باشد و از آب خبر گیران باشند تا تشنه نماند بعد بیست بکم
روز آنرا ذبح کنند و پاک کرده در یکسیر روغن زرد و دم پخت سازند بعده در شهد خالص که آنرا در پوشانند از هم
و در زمین دفن کنند تا یک هفته بیرون آرند و بدارند و مقدار یکدام از گوشت بگیرند و با قدرے شهد که درمیان است

ساق شربت عنب که در عسر بول که بسبب بستن خون در مثانه باشد بکار آید منقه شب بیانی دو درم در سرکه یک شب و روز بخیسانند و حاصل
کرده از آن بگبیند نبات ریزنمایند شربت خصیة الثعلب نافع و مقوی باه رکبه سیر آب را بسیار بجوشانند بعد از آن دو توله خصیة الثعلب و هفت
توله نبات کوفته بیخته اندک اندک بدفعات سیر بخسته باشند و بقاشق میگردانند تا خوب حل کرده اگر اندکے نشاسته اضافه کنند آنرا فالوده
خصیة الثعلب گویند و التبائی **حاشیه** بیان ادویه مفرده که عسر بول را بگشایند و ادرار بول نمایند حسب مزاج توان جان بیخ خطمی جوشانیده
آب او نوشیدن و تخم او بدستور مرجان خوردن و بستن و طبیخ لفاح خوردن خسک خوردن بهر وجه که باشد و ضماد او کردن و حوز بوا دادن
انگور سپید بر سبیل اختصاص خوردن تا جرم او خورده نشود و عصاره آن خوردن بهر وجه که بود بادام تلخ خوردن و روغن او خوردن و حقنه کردن و قبل مغز
دیگر کنده خوردن و شیره وی نوشیدن زنگ حمل کردن با نخواه کوفته با شهد سرشته خوردن زعفران ریزه آن در احلیل نهادن خرفه پخته با آب او
نمید کردن اسد آب بازیت جوشانیده تکمید نمودن طبیخ پرسیاوشان نوشیدن بیخ عصی الراعی سائیده نوشیدن ورق طلا یکدانگ خوردن
کافور ریاحی در احلیل نهادن سپش زنده در احلیل گذاشتن تا حرکت کنند مغز تخم ترد سائیده بناف طلا کردن شوره قلمی سائیده بر خانه
نهادن قدرے آب بهران پاشند ۱۲ قادری۔

بخورند و اگر جهت ضیافت طبع دارچینی آمیزند شاید و هنگام خوردنش از ترشی و بادی پرهیز نمایند غذا مرغن و گوشت
سازند و اگر در کم از بیست و یک روز مرغ بانگی زند نشان مردن وی است همان روز آنرا ذبح کنند و بکار برند که این نیز مفید
ست غایت آنکه اگر تا بیست و یک روز زنده بماند هر حال تمام بخورد و بسیار مفید باشد و احوط آنست که سه چهار مرغ را
ترکیب کنند بدستور مذکور تا شاید یکی از آن در بیست و یک روز بماند و اگر در کم از یک هفته مرغ بمیرد بکار نیاید زیرا که اثر دوا
تا فقد نمیتوانند شد در این مدت قلیل مجرب است ترکیب مدن[1] معروف جهت قوت باه و غیره نفع تمام دارد مشک
یک ماشه عنبر نیم ماشه زعفران دو نیم ماشه گلاب یک نیم پاو عاقرقرحا موچرس موصلی سیاه و سپید و بہمنی اسگند
و کوچھڑ اجمود و بہر بھبیڑ آمله سونٹھ بلائی کند کشته موسٹھ کبابه بیل مساد جن گجراتی چھال سنبھل کھور انار دانه زیره سیاه و سفید
بهارنگی کنول گٹہ سنگھاڑہ پرچ کا سچل گوکھرو نانخل ور از بہیرج تج فلفل مویه تالیسر تخم کونچ تخم اٹنگن تل بیج گلو ہی
تال مکھانا کباب چینی انیس مصطگی رومی اسگندا جوائن خراسانی دارچینی لونگ جوتری هر یک یکدام یعنی چهار
ماشه کنکرن دو دام بہیسا رنچه دام ستار کهنه یکنیم دام ابرک کشته یک نیم دام روب رسن یکنیم دام شکر چینی یک نیم
اثار شیر گاو پنج آثار چیرونجی نیم سیر جائفل دو دام نارجیل نیم سیر چهوهاره و کشمش پنج دام ادویه کوفته بیخته جدا دارند
لبوب و نواکه جدا کوفته بدارند نخستین شیره را کهوه سازند و از دیگهان فرود آرند چون نیم گرم بماند ادویه کوفته بیخته
دو کفچه زنند بعد شکر و میوه را اندازند بعده زرده بیضه خوشبو چون دارچینی مانند آن بیامیزند و بعده ستار و ابرک

له سفوف که جریان منی را نفع دهد و قوت باه را نافع هست تا لکهان موصلی سیاه موصلی سفید تخم کونچ تخم اٹنگن موچرس پوست بیخ اونٹ کٹارہ
بیج بل بند بیاه بہمن سپید بہمن سرخ ساٹھی ککرسی تخم کاہو اندر جو سفید … ستاور هر یک یکدام سنگهاڑه یک نیم دام … دو دام شکر …
همه سفوف سازند قدر خوراک نیم دام بشیر تازه یا آب تازه باذن الله سبحانه اگر جریان ده ساله باشد نفع کند انشاء الله —

رو پ رس و از گلاب گولیها بندند بقدر منڈی و و یک گولی نہار بخورند و از ترشی و بادی پرہیز ند دیگر که
بغایت اثر دارد سیماب گندھک آنوله سار بهلانوه گهونگچی سپید برہمو ڈنڈی پوست بیخ کنیر سپید چوپ چینی تخم خرالطین و
مال کنگنی ککر الونگ و دارچینی میل گوش و مشک ہر یک دو توله چرپی خوک شش توله سم آب پاؤ سیر برباگل شانزده
عدد سیماب و گندھک و بهلانوه را در شیره لیمون سه آثار کهرل کنند شانزده پاس و مانند چوده بحیا شند و هر قدر که
در سنگ آید با کیپان بخورد و چهار ده روز طلا هم کنند دیگر که لنغوظ تمام آرد حتی که عنین قادر گردد و در یک
روز مرد دست را براز آله بکارت قادر نماید بوقت عصر این عمل کند سیماب یکماشه وارا شکنا و ماشه خشت کهنه
نیم پخته سه ماشه زرد چوب یکماشه کالی زیری سه ماشه همه را سوای سیماب بسایند بعده سیماب را دران انداز
دتا چهار پاس کهرل کنند بعد سیماب ازان بر آورده یک نلی چوب گندم که خوشه بران پیچیده و انبوبه مانند
میباشد یعنی میان تهی بیابند و سیماب را دران نلی اندازند بقدر یک رتی و سر نلی را و سوراخ آلت در آرند و
بطرف دوم نلی آتش دهند تا که سیماب در مجری بر آید پس بر پای نشسته یعنی انکڑو و یکپاؤ شیر گاؤ طلبیده
قضیب در شیر انداخته دم بالا کشد تا که تمام شیر بالا کشیده شود و در همان روز قادر خواهد شد و مقدار نلی چهار
انگشت باشد دیگر که در تقویت باه اثر تمام دارد و سلطان الدواست مغز پسته مغز بادام مقشر مغز چلغوزه
جوز بوا ہر یک یک پاؤ سیر مغز تخم خربزه مغز تخم ترنبر ہر یک نیم سیر بیخ لجالو بہبه سپید یعنی گهونگچی تحمل قرنفل نشاسته

سن ۱ جب سیاب کی سلی ست بعقد سیاب داشتن او در ان وقت جماع باعث اساک بی ست صفته سیاب نیم درم با سر که نند در هاون بسایند
تا منحل شود پس نمک هندی سه شقال با او آمیزند و ظرف آهنی را بسر که پروده سیاب مذکور دران بجوشانند و آنرا آهنت سحوق کرده سه شقال
اندک اندک و سه در ریخته بدسته هاون بسایند تا ملغمه شود پس در کرپاس سطبر نهاده بفشرند و آنچه در کرپاس مانده باشد آب سرد بشویند تا جرک آن
زائل شود مجموعه را یک فلوله کرده در وسط آن سوراخ کنند و میان پنبه از سوراخ گذرانیده یک شبانروز در آب لیمون اندازند تا منجمد شود پس از دهن
تا نوره انداخته با آتش نرم طبخ دهند و در وقت حاجت در دهان نگاه دارند که لسان بیرون دهن باشد تا فلوله بحلق فرو نرود و وقت اراده انزال
از دهن بر کشند اگر عادل مذکور باید مرتب شدن تا یکسال گاهی در شیر گاو و گاهی در دیگ طعام و گاهی با آب بر گهای گیاه هائی مقسوعه بیندازند
و همیشه بدست بمالند چندانکه چون آئینه صاف مجلی گردد و مطلق کدورت در جسم ان نماند در صفت خر که سبب شل باشد ۱۲ قارور سن ۲ شربت ابریشم

دارچینی هر یک نیم پاو الایچی خورد چهار دام عنبر اشهب سه ماشه خورد و آنشته سوا سیر او و بیر انگور بند و انچه کنجینی ست خیز بند و در خمر دو ماشه بسرشتند به روغن زرد و بقیه مرغ یک صد و بیست حب بندند نخست نیم گولی باید خورد و لجید یک در موسم سرما دیگر که از کار رفته باشد بسیار تخم دهتوره سیاه پانزده پل پوست بیخ کنیر سپید نیم آثار این هر دو را جوکوب نمود دیگچا کنند و در پارچه پوٹلی بسته ده آثار شیر ماده گاو در او دیگ انداخته چهار پنج جوش خوب دهد و پوٹلی را در شیر انداخته مالیده باشد بعده پوٹلی را برآورده شیر را جغرات بسته روغن برآورده و قدری ازان ملاکنند و با سینگ و زره ازان بار گ تنبول بخورد بکرم الهی شفا یابد دیگر که چون دو ماه بلا فاصله بخورند وقت باصره از جد بیفزاید و شکنج بدن علامت پیری دور کند و در باه و لنوظ و امساک تقویت بیفم نفع کلی بخشد و فساد معده و خشکی بر از دفع نماید و بیق الشیاط یعنی بهنگ هشت پل و وقتیکه ماه در منزل شرف باشد و آن تحویل قمر در برج سرطان ست بیارد و شکر سفید چهل پل جمله باهم آمیزند و هر روز یک کمرکه ده ماشه میشود بخورند پل هشت تولیه هست و صاحب کتاب باو آورده این را از مجربات خود نوشته دیگر که عشیق برابجال آید افیون کوکنار هر یک سه درم اجوائن بربیلی جوز بوا عاقرقرحا قرنفل فلفل دراز فلفل گرد هر یک نیم درم اجوائن خراسانی بالنگلنی بیخ سونٹھ هر یک ده درم جمله کوفته بیخته با بکیه کوکنار و روی مالیده باشند خمیر کرده حب بندند و با دو درم تو ان داد دیگر دوائی که چون در دهن دارند انعاظ آرد عاقرقرحا رومی یکدرم مشک خالص یک نیم درم قرنفل قسط هر یک نیم درم پارک ساخته با شیره زنجبیل مربی سرشته حب ها سازند بقدر نخود وقت حاجت در دهان گرفته آب او فرو برند دیگر حب امساک تنکر نشش ماشه جند بیدستر

سله کاو که قضیب را سخت کند و استرخا زائل سازد و دعظم کرد و صفته سرشت عاقر قرحا خولنجان دارچینی کبابه چینی پوست بیخ زیره سپید قسط جمله برابر با ازین بر حیه همی ارسد کوفته بیخته گرم گرم بلا آفت ببازد روزی چند یاده دو قاووی ار د و نمکیکه در امر باه عجیب تست بگیرند پیه شیر و روغن و رغن دیق حل کنند و نیم ام مشک بیامیزند و بر قضیب طلا سازند و روغن نارجیل بالیدن هم بقدر روغن سور حه با رانسے احلیل بمالند قوت مباشرت بیفزاید و بکف پا مالیدن هم این عمل کنند و رحه ساز بهفت عدد بار و غن زنبق نیم اوقیه در سر شیشه کنند و سر سے محکم بسته در سرگین گوسپند یکشبانه روز دفن کنند پس عمل کرده عمل آرند ان شاء الله تعالی —

قرنفل عاقرقرحا مصری شهد از هر یک شش ماشه افیون یک توله این همه را کوفته بیخته همراه شهد یا مصری گولی مقدار نخود بندند
وقت حاجت یک حب پیش از شش گهڑی بخورد امساک عظیم خواهد دهد لیکن تا فارغ نشود آب و طعام نخورد دیگر
کوکهرو شکر در روغن ستور و شهد یکجا کرده بخورد و بالای او شیر گاو نوشد دران شب چندان قوت شود که در شرح نیاید
دیگر طلق یک سیر در میان آتش نهند و بدمند تا که گرم و سرخ شود پس در شیره درخت سرس اندازند که سرد گردد بعده برآورده
بمالند چون آرد شود و دو سه توله زنجبیل کوفته بیخته آمیزند و با عسل ناشتا بخورند بسیار مقوی ست دیگر در تقویت ذکر نادرست
روغن یاسمین سه درم فرفیون یکدرم مشک دانگی و نیم ادویه کوفته بیخته در روغن مذکور حل سازند و گرم نمایند وقت حاجت
هر دو خصیه و قضیب را با این چرب سازند و لحظه نگاه دارند و بعده به رومال پاک کرده جماع کنند دیگر که سهی و مشتهی ست اگر
یکسال این دوا بخورد اکثر امراض بلغمی دور شوند و نضارت در تمام بدن پدید آید آمله بلیله هر یک نو درم تخم
پنوار بست درم بهنگره شصت درم بیخ چیته بیست و دو درم قند کهنه دو و نیم سیر ادویه کوفته بیخته بقند آمیخته یکصد و
شصت غلوله سازند و هر روز یک غلوله بخورند تا یک سال در هر ماه نفع پدید آید دیگر بیضه مرغ چهار عدد
یک عدد آب گوشت جوشانیده ده درم آب ادرک آب پودینه هر یک ده درم جمله را بروغن ستور مخلوط سازند و
بطریق خاگینه بپزند وقت فرو رفتن آفتاب قرنفل و دارچینی و فلفل گرد هر یک اسم قدری بدان آمیزند و تناول کنند با اکل
ادوکف یا یک کف اجواین بخورند این عمل بهتر سلیمان ست کما قال صاحب گنج باد آورد دیگر تخم جوز ماثل بینی در صنوبر ه

ه دواء الترنجبین منفعت باه را که بسبب آن حرارت باشد نافع بود صفت ترنجبین خراسانی سفید کلان پاک کرده دهی درم در دو رطل شیر تازه بجوشانند
تا القوام آید و مانند عسل گردد فلفل هر شب ملعقه بخورند و ادا ملعقه در پنجاه چهار مثقال ست و ثمرقندی گفته که هر صباح بیست درم بخورند و بالای او ماهی
تازه بریان کرده کباب ساخته گرم بخورند یا پیاز ۱۲ قادری ۲ه طلق بفتح طا و لام و بکسر طا نیز آمده و کوکب الارض نیز گویند و عرق العروس نیز و بفارسی
ابرک و بهودل و بهندی ابرک نامند جمعیت معدنی بهترین آن یمانی ست و آن سفید نقره رنگ شفاف براق صفایحی ست که خوب ورق ورق گردد
بزرگ و نازک باشد در دوم سرد و در آخر سوم خشک ۱۲ مخزن ۳ه لبوب کبیر گرده را گرم کند و قوت دهد و منی بیفزاید و دماغ و دل بر تقویت فراید و نشاط آرد و
بدن فربه سازد و رنگ نیکو گرداند و اعصاب را استحکام بخشد و در امر مجامعت نظیر ندارد صفت مغز پسته مغز فندق مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز گردگان مغز چلغوزه
مغز حب الصنوبر لحم ماهی ربوبیان خولنجان شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ و زرد زنجبیل کبابه مقشر دارچینی هر یک پنج درم سنبل الطیب سعد کوفی قرنفل کبابه
حب الفلفل تخم گزر تخم شلغم تخم زردک تخم پیاز تخم اسپست تخم بلیون لسان العصافیر و بیخ هر یک سه درم جوز بوا بسباسه دار فلفل [illegible] نارجیل تازه مغز تخم شبلد
تخم خشخاش هر یک دو درم قضیب گاو سوده سورنجان بوزیدان نخاع خشک هر یک چهار درم [illegible] زعفران مصطگی هر یک سه مثقال عود خام دو مثقال ورق
طلای عدد ورق نقره پنجاه عدد عنبر اشهب یک مثقال مشک تبتی نیم مثقال شهد خالص سه چند ادویه و در بعضی نسخه ها مروارید کهربا مرجان عقیق یاقوت رمانی
هر یک چهار مثقال مضاف شده بطریق معروف معجون سازند ۱۲ ۱۲ ۱۲

در شیر گرم تر نمایند چون خوب تر شود خشک سازند بطریق چوده بجگا نند که نهایت مصلب و منعظ است دیگر گل کرل
سرخ خشک سازند و کوفته بیخته دو مثقال از ان بخورند در امر باه بی بدل ست دیگر جهت کمی شهوت و افزونی
قوت و عدم نعوظ نهایت مفید ست گندهک آنوله سار را با شیره بسکهپره صلایه کنند تا که غلیظ شود پس دیگر شیره
بریزند و همچنان کنند تا چهار پت تمام شود و اگر در بست و یک پت کفایت کنند هم رواست یعنی پت در نیجا همین
تغلیظ است و بسکهپره سفید بهتر بود و الا سیاه نیز توان بکار بست بمقدار یک برنج دو هفته بخورند دیگر که باه آرد و
سیلان منی باز دارد تالمکهانه و میده هر یک پنجدرم زنجبیل تخم اونگن بهمن تخم کوانچ موچرس موصلی سیاه هر یک
دو درم جوز بوا دار چینی هر یک یکدرم فلفل دراز بیج بند سرخ و سیاه یعنی تخم گنگهی هر یک پنجدرم روغن یک پاؤ
شکر چینی یک پاؤ شیر میش یک سیر در اصل نسخه شیرینی کم ست اگر قدری زیاده کنند رواست دیگر که جهت قوت باه
بی نظیر ست پوست خشخاش چهتیه شکر تری هر یک دو سیر کوفته بیخته هر روز یک کف بخورند و عجائبات مشاهده نمایند
دیگر سمندر پهل و قرنفل بآب سائیده بر قضیب طلا نمایند و برگ ارنڈ بروی بندند سستی ذکر در یک هفته دور شود
دیگر حب تیر بهدف بیخ چنبیلی پوست بیخ کنیر سفید کیکره کلان پان کنگیری چهار ورق ادویه کوفته چربی را
گداخته در وی آمیزند بطریق چوده عرق بجگانند و شقه گذاشته بمالند و به پان بندند نهایت مقوی ست
دیگر جونک نه عدد در روغن کنجد نیم پاؤ تخم کوانچ یکدرم پتنگ ابابیل یکدرم مصطگی رومی گهونگچی سرخ هر یک شش درم

ملے حب عنبر پیشش ساخت لوطامی آرد نشستن با آب سرد فرنبل دوست دوانشتن اوور دهان موجب اورست لعوظ و قطیب دهان ست و تقوی دماغ و معده بنمای عطلے قرنفل هر یک یک مثقال عنبر اشهب حقیقه الثعلب خولنجان هر یک دو مثقال شیر بابه اعرابی سه مثقال کوفته بیخته جهابند بقدر فندق و هر روز یک عدد بخورند و از عقب آن شیر تازه و شهد خالص آمیخته با آب بره تیز کی یا آب نخود خام بنوشند و از ین حب تا نیم مثقال میتوان داد مرطوب المزاج زیاده از ان هم میل میتوان کرد ۱۲ البقائی ملے طلا اینکه تنظیم کند و تغلیظ ان نماید بگیرد دیوچه که جونک گویند و در نارجیل که آب وی در وی موجود باشد اندازند بدین نوع که یک جانب سوراخ کوچک در نارجیل کرده آن دیوچه را زنده در وی بیندازند پس سوراخ را بند کرده در جای محفوظ دارند چند روز تا تمام آب خشک شود و زبونی آن دیوچه نیز خشک شود پس بیرون آرند آن دیوچه را باریک ساخته طلا سازند بر قضیب در سطر قوم قضیب هیچ چیز یا و نیرسد و اگر در نارجیل آب باشد قدرے شیر اندازند و اگر قضیب را دوال بمالند از چیزے خشن پس شیر میش که گنده و بدبو شده باشد طلا سازند و بگذارند که خشک شود و بعد ساعت بمالند تا درد شود همین قسم صبح و شام عمل آرند غلظ تمام آرد البقائی

روغن در ظرف آهنی انداخته بر آتش نهند و بگن بکاین جونک دروی اندازند و خود را از دود وی دور دارند که مضر
ست تا جونکها پخته شوند و سیاه گردند بعده دیگر ادویه کوفته بیخته آمیزند و عقب آن پتنگ ابابیل سائیده اندازند و بدارند
هفت شب بر قضیب بمالند سستی دور شود دیگر بیخ سنبهل بیخ چرچره بیخ کنیر سفید اونٹ کٹارہ بیخ کهکهنی یک یک پاؤ
شیر ماده گاو ده آثار ادویه را پاره کنند و در شیر بجوشانند تا یک آثار بماند فرود آرند و شیر را صاف سازند و جغرات بندند
و مسکه کشیده روغن کنند و بمالند و برگ پان بالای آن بپیچند و صبح و شام عمل آرند در یک هفته عنین مرد شود دیگر ضمادی
که در قوت باه اسرع التاثیر ست جوز القی که بهندی بیخ سنبهل گویند بیارند و دو حصه تخم وی و یک حصه از پوست وی
بگیرند و باریک بکوبند و با روغن کنجد کهرل کنند تا سه روز بلکه زیاده هر چند بیشتر کنند بهتر ست پس طلا نمایند دیگر
پوست بیخ کنیر سفید غنچه گل کنیر هر یک دو دام افیون هر یک شش ماشه تخم دهتوره اسگند هر یک یک توله جمله
را کوفته بیخته با شیره کٹائی خرد حب بندند مانند نخود و هر روز سه حب با آب حل کرده بر قضیب مالند سستی و خلل دور
دور شود آخر ماهی بام که قسمی ست از ماهی در هند مشهور ست بگیرند و بپزند در آب تا پخته شود چربیش که بالا نمود آید
شود از کف دست بگیرند و بدارند و آنرا بر ذکر مالند سطبر و دراز گردد دیگر کانجه که مردم لوند همچو تماکو میکشند سکری
آرد و در هند مروج ست بیارند و با روغن بیدانجیر کهرل کنند و بر لته نهاده لیپ کنند تا هفت روز اگر بجای
روغن بیدانجیر روغن کنجد اندازند روا ست از کی سیج می آرد آخر طلا اکسیر تضعیف را سخت کند زهره گاو و بیانه

۱۵ دواے دیگر که در جلدی و تندی نظیر ندارد و صفت پوست بیخ آک پوست بیخ کنیر سفید بیخ دهتوره پوست بیخ شنبت یعنی بهنگ هر چهار
برابر بگیرند و در سایه خشک کنند و در شیر و برگ دهتوره لیس کنند و جدا بندند چون خشک شود دور کنند و شروع در کار فرمایند دیگر که همین عمل
دارد صفت پوست بیخ کنیر یک حصه برگ کٹائی دو حصه با شراب بسایند و طلا نمایند و برگ پان به بندند و چهار گهڑی بدارند ۱۲ قادری —

نرگس عاقرقرحا مویزج ہمہ را برابر گرفتہ کوفتہ با زہرہ مذکور بسرشند و وقت مجامعت بر قضیب بمالند دیگر زفت رومی و خراطین ہر یک درم بریدہ و خشک ساختہ ہر دو مساوی بگیرند و خون شب پرہ در روغن زیتون داخل نمودہ کھرل کنند تا سہ روز بدارند چون خواہند استعمال نمایند قضیب را با خرقہ درشت[۵۱] بمالند و بآب گرم بشویند تا سرخ شود پس آن دوا طلا سازند تا چہاردہ روز و از جماع پرہیزند بغایت نافع و مجربست[۵۲] دیگر کہ آنرا لنگ لیپ گویند سونکھی عاقرقرحا بچھناک پیپل مول سنبل سنکھیا پوست بیخ انار پوست کنیر سپید قرنفل اجواین خراسانی پھٹکری گھونگچی سپید منیھیل جائفل پارہ ہر یک یکتولہ تخم ارنڈ مقشر دو تولہ کوفتہ بیختہ در شیرہ گھیکوار تا سہ روز کھرل کنند پس بمقدار نخود حبہا بندند و در شیشہ انداختہ ہمچون چودہ بگپانند و بعد از شش ماہ بکار برند و طریق آنست کہ از برگ کاہ اندکی برگیرند و برگ کہ زیرش کرست خطا مانند را شاکنند و برگ بید انجیر نہادہ برشتہ خام بر بندند تا ہفت روز اگر عنین باشد مرد گردد دیگر کہ چون بر ذکر مالند چندان محکم کند تا کہ نشوید نرم نشود کافور سہاگہ ہر یک ربع درم قرنفل دوازدہ عدد فلفل شانزدہ عدد باریک سائیدہ و بآب سرشتہ حبہا سازند و عند الحاجت بآب سائیدہ طلا کنند دیگر سانڈہ خوک کلان کنکرہ ہر یک یکعدد زلوچہ شش عدد بیربہوٹی خراطین زہر مہرا گھونگچی سپید چربی خوک بیخ کنیر سپید ہر یک شش درم سر کنجشک نمانگی بست و پنج عدد و حیوانات را قیمہ کردہ و ادویہ را کوفتہ و از سر کنجشک مغز گرفتہ جملہ را در شیشہ مصنوعہ بگل حکمت مانند چودہ بگپانند دیگر مقوی ست و منعظم پھلانوہ و آب بارکٹائی آب پوست درخت انار

[۵۱] بدانکہ قضیب را ہمینہ از پارچہ یا چیزے غش مالیدن کہ خشک شود و بعد مالک موم روغن مالیدن تا آنچہ منجذب شدہ بتحلیل برود و آب گرم تعلیل کردن و بر وقت طلا کردن منظم آنست بکار برائے ہر عضو مفید از بیر تسکین ۱۲ القائی [۵۲] طلا ایکہ تقویت قوی و دفع غیبت کند روغن زیتون بست و ہشت مثقال ہر قدیسے آب پیاز عنصل و پیاز عنصل و پیاز نرگس ہر یک نیم ارقیہ را بجوشانند کہ خوب مہرا شود و آب سوختہ روغن بماند حساب نمودہ زہرہ کنجشک تخم انجرہ عاقرقرحا خردل سرخ ہر یک یک مثقال عنبر نیم مثقال اضافہ نمودہ مکرر بر قضیب و حانہ بمالند ۱۲ دیگر کہ قضیب را سخت کند فرفیون مشک عاقرقرحا ہر یک یک ماشہ بروغن زنبق یا روغن یاسمین آمیختہ طلا سازند ۱۲ القائی۔

یکجا کرده در چهار یک آن روغن بر آتش نرم بجوشانند تا آبها بسوزد و روغن بماند پس طلا سازند دیگر پارچه بافته سه
پا و گز بگیرند و در شیر زک یک شبانه روز تر کنند و بعده برآورده در سایه خشک نمایند چون خشک شود در زقوم خار و آ
یک شبانه روز تر سازند و برآورده خشک کنند و روغن گاو دهر ده ظرف آن پارچه طلا نمایند و از آن پارچه دو فتیله
سازند و بسوزند و تهالی کانسی در زیر آن نهند و فتیله را سرنگون دارند تا روغن فتیله در تهالی بچکد پس در ظرفی
بدارند و حشفه گذاشته بمالند و بر بندند و برگ پان یا برگ ارند و تمام شب بدارند و صباح بآب گرم بشویند و اگر در آن
یا جای دیگر آن روغن برسد آنجا آماس کند بدروغ نشوید لهذا باید که چون بر قضیب بمالند برگ پان بالای وی
نهاده هر طرف بر رشته بر بندند تا بعضوی دیگر نرسد در بست دیگر نفع تمام بخشد دیگر ترکیب زیره بگیر و زهره ماهی سه
کیمد و بار گمانی بزرگ و آن را بدست شلیده آبکه از وی برآید در آن زیره ممزوج نمایند نیم ماشه کافور بهیم سینی در خل
نمایند و این مجموع را در ظرفی کرده بدست خوب ممزوج نمایند و آنهم بر هم زنند که به لبنگی گراید پس از آن شاخها بدر آرند
جو ساخته و خشک نگهدارند و عند الحاجت یکی از آن در احلیل نهند که بعد ساعتی لنوظ بهم رساند دیگر شرف سپید کو
بار گنانی کلان بیخ اسگند ساوی بگیرند کوفته بآب بسرشند و بر قضیب طلا نمایند و چون خشک رسیدن آید مالیده دو
کنند روزی سه چهار بار همچنان کنند سطبر و دراز گردد و آنجا که شرشف بهم رسد شرشف زند بجای او تعالی آسخت دیگر
کاچهل پار شیر موش بسابند و لیپ نمایند و تمام شب بدارند و صباح بآب گرم بشویند قوت دهد دیگر چربی خوک صحرائی

ف طلا بیک سستی قضیب را که از تکلیج باشد نفع دارد بوره ارمنی سنبل سعد کف خردل دارچینی خولنجان سلاپ کوفته بشیر تازه خیسانند و بگذارند
تا و آن شیر را بخورد و خشک شود پس زهره گاو تر کنند و بگذارند تا آن را نیز بخورد پس با عسل لت بسرشند و بر قضیب و حوالی آن طلا کنند دیگر بگیرند پیه
گاو بگدازند و پیاز نرگس عاقرقرحا و مویزج را بکوبند چنانکه خواهند و درین پیه گداخته کنند و بر قضیب و حوالی آن طلا سازند ۱۲ بقائی سلہ
معجون گذر اسحاقی گویند که شهوت جماع و آب پشت یعنی منی بیفزاید و پشت را قوی دارد و سردی گرده برد و بادها تحلیل کند و بلغم غلیظ از معده
و احشا فرود آرد و سرد مزاج را نیک بود صفت گذر تازه پوست بیندازند پس بکار خرد کنند پوست بیندازند پس بکار خرد کنند
و در من در دیگ سنگین انداخته و عسل چندان برو بریزند که بالای او برآید و بآتش نرم بپزند و بکفچه جنبانند تا نیک پخته شود و بیخ زنجبیل و دو
نانخواه پس جوز بوا یک درم و زعفران نیم درم فلفل سفید افتیمون بربری سورنجان هر یک یکدرم دارچینی سنبل مصطکی هر یک سه درم زنجبیل نیم درم
کوفته بیخته بالا و بیامیزند و بکفچه حرکت دهند تا خوب بیامیزد و در ظرف چینی دارند ۱۲ ۱۲ ۱۲

که از طرف اندرونی ران باشد یکپاؤ زعفران یکدام افیون نیمدام هر سه در ظرف مسی بی قلعی نهند و بدستۀ مسی یا چوب نیم
کہ بسر وی فلوس مس مرکوز کرده باشند بسایند تا جمله یکسان شود و اندکی از ان بر قضیب مالند شبانگاه پارچه بران
بر بندند و همچنان یکروز در میان استعمال هنموده باشند تا عظیم انتفاع پدید آید و دیگر روغن گاو یعنی گاؤ روغن پوست
بیخ کنیر سفید بیخ نرگس بیخ عاقرقرحا مساوی بگیرند و آنچه کوفتنی ست کوبند و هر چه بیختنی ست بیزند بعد کوفتن بیزند و
با شهد مخلوط سازند و حبها ساخته بدارند و شب بیک حب با شهد حل کرده بر قضیب طلا نمایند نهایت مقویست و در هیبت
روز کز هی کاسستی دور کنند و دیگر بیخ کنیر سپید بیخ دهتوره سیاه مساوی بگیرند و از شراب دو آتشه بکعیده و هشت
پت دهند و بدارند و بوقت حاجت در شراب سائیده طلا نمایند دیگر که علق زده با جال آرد و شیر میش بیارند و
دران بجاانوده و پوست بیخ انار و پوست بیخ کنیر هر سه مساوی بکوبند و در شیر بکوتر آمیزند و بجوشانند پس جای ون واده
ضرات بندند و علی الصباح روغن کشند و عند الحاجت قدرے ازان بگیرند و هم چندوی زیره کٹائی خردله زرد
میباشد گرفته بسایند و با روغن درهم سازند و بر پارچه طلا ساخته بر قضیب نهند و دیگر ترکیب زیره که مضرت ندارد سیماب
حبه سفیده سم الفار کالی زیری زرنیخ مال کنگنی پوست بیخ کنیر سپید آهک آب نارسیده خر الطین مسحق همه یکی دو درم
دانه و پیه کوفته بیخته و در میان آن خر الطین نهاده در آوند نهند و در سرگین اسپ دو هفته دفن کنند و با شیر گاو سحق کرده
زیره بندند و بکار برند و اگر خر الطین هنگام وضع در آوند تر نباشد بآب تر کرده بگیرند که پس و پیش برابر کنند و حلقی را

سله دو ائیکه بخاصیت بطور براز ال کنند داد جماع تب نشود و بیارند آنخوان دم سگ را بادین قسم بگیرند که هر گاه سگ نر با سگ ماده جفت
شود و بند شود دران حالت دم سگ نر قطع کرده بگیرند و چهل روز در زیر زمین دفن کنند تا پوست و گوشت بوسیده عقد های آنخوان بمانند
این عقد ها را بخیط بسته در حقو یعنی کمر نجامع بندند و تماشا کنند ۱۲ دو ائیکه اعاده شهوت منقطع کند مشکل ایشیخ یک درم کوفته بیخته با سه درم
تخم خربزه سائیده و ده درم سکه گاو میش و لبست و رم شهد آمیخته هر روز تا سه روز همین قدر بخورند ۱۲ القائی ۱۲ —

آب حیات ست وکجی را دور سازد بغایت موثر ست[له] دیگر بگیرند بادنجان تازه وبکوبند وپلپل ورد از هر طرف مقدار پنجاه وشصت
وروی بخلانند پس بیاویزند تا بادنجان خشک شود بیارند روغن کنجد نیم سیر در دیگ آهنی بجوشانند واین بادنجان
در وی اندازند چون روغن در جوش آید چهار یا پنج سیر شاهی خراطین که در برشکال بهم میرسند نیز درین روغن
اندازند تا که خراطین سوخته شود پس ولچوتی سیر که بهندی لسن گویند پوست دور کرده درین روغن اندازند بعده همه را یکجا
کهرل کرده چون یکسان شود در شیشه بدارند و تا دو هفته هر روز یکباشه برآلت بمالند وبرگ درخت بڑه یا السوڑه بپارچه
بربندند وقدرت الهی مشاهده نمایند دیگر شب پرک خانگی هفت عدد در روغن کنجد خالص یک سیر مصطگی رومی یکتوله تیل را
گرم کنند از چوب ابهر چون خوب گرم شود شب پره با پای وگوش وبینی بریده اندازند وبجوشانند تا خوب گداز شود و
مهرا گردد پس مصطگی آمیزند ودرهم کنند از چوب تا یکسان گردد پس بر آورده در شیشه بدارند ومقدار برنج در بیڑه پان چسپانیده
بخورند روزه پانزده بیڑه ودر هر بیڑه یک برنج این دوا آمیزند واگر دانند که گرمی میکند بیڑه کمتر خورند تا هفت روز
بست ویک تپی چسپانند ودر روز شپتی یکی صبح ویکی دو پهر ویکی شام واگر در یکبند مقصود حاصل نشود هفت روز دیگر
بکار برند دیگر بانگنی ده سیر چترنج ده سیر تخم دهتوره ده سیر روغن تلخ نیم آثار خمیر پیش در نیم سیر عاقرقرحا دو سیر شاهی را
در آسیا دلیده کنند ودال بیارند وعبدالله ... با هم آمیخته با شیر وروغن حلکرده در تپال خنثر روغن کشند ودر روغن مذکور یا برگ
پان بخورند وبکوبند وحسب برآلت نیز بمالند وبرگ پان بندند ودر هفت روز نفع تمام دهد[له] دیگر غوک کلان ... چهار عدد وبگیرند

له خرد ل بسایند ودر روغن مناسب آمیزند بر قضیب ونواحی آن طلا کنند دیگر بوره جلقینت سرمه ساکرده ببول آمیزند وبیخ ذکر ومراق وباطن ران
بدانکمالند دیگر منفط وملذ عسل وزهره خروس سفید هر دو مساوی حل نموده طلا کنند ایضاً دیگر زهره سیاه زاغ با روغن یاسمین وقت جماع
بر قضیب طلا سازند دیگر فاید گربه سیاه بر سرخ در روغن بریان کنند چند انکه بسوزد آن روغن بر قضیب طلا کرده نزد یکی هر زن که رانید
آن زن والہ وشیفته او شود ۱۲ البقائی له جوارش شقنقور قوت باه را زیاده کند ومجرا سے منی را سود وبد صفته دارچینی جوز الطیب بهمن سرخ
وسفید هر یک دو درم تخم بلیون تخم پیاز تخم شلغم سپست تخم گندنا تخم جرجیر تخم انجره حبة الخضرا کنجد مقشر لسان العصافیر تخم ترب اتودری
سرخ تودری زرد مغز حلغوزه حب الرشاد دارفلفل مشکوسے هر یکی سه درم شقنقور زنجبیل شقاقل مصری خولنجان دار فلفل هر یک پنج درم
فانید بوزن همه ادویه جمله را کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند مقدار خوراک وی دو درم با شیر گاو تازه یا همراه ما ء العسل ۱۲ البقائی ـ

درظرفی کلان همچون رالجهنی مانند آن که اندرون جهیده تواند برآمد بنهند و هر روز یکپاو یا زیاده بحسب عدد حجم غوکان خراطین
درین می افگنده باشند تا غوکان آنها را غذا نمایند و هر روز آب نیز در ظرفی پیش غوکان فرود آرند بحیله تا بنوشند همچنین تا چهل روز
غوکان را محبوس دارند و هر روز خراطین و آب میداده باشند بعد از چهل غوکان را پارچه پارچه کنند و روغن از آن بکشند
بهر وجهیکه تواند و سهل طریق آنست که در آب بجوشانند تا مهرا شود پس تمام شب آن آب جوشیده را نهاده دارند که
تمام روغن بالا خواهد آمد صبح آنرا بدست گیرند و در ظرفی جمع نمایند و بر قضیب طلا نمایند در سطبری و قوت بی نظیر است
دیگر اندر جو دو درم در شیر گاو میش تازه تر کنند و شب آنرا سائیده شیر گرم بعد کرده طلا کنند و بالای آن پارچه بسته خواب
کنند و روز به آب گرم بشویند چند شب متواتر طلا کنند غلظ تمام وارد فصل در ادویه معظمات قضیب همه اطباء اتفاق
دارند که مادامیکه آدمی در نشو است ذکر عظم می پذیرد و تجربه نیز بسیار ظاهر شده است که قبل از نشو چون ادویه
بکار برند در طول می افزاید و بعد از نشو از دوا در پهنائی و گندگی بیش نیست که ذکر را غایت بزرگ و دراز کند بیخ بهمن
صحرائی که نرم و خرد باشد پاره پاره کنند و در سایه خشک سازند و بسایند و سبوس اجواین و ماش سیاه باریک
سائیده هر یک همچند بیخ بهمن بگیرند برابر هر سه قند سیاه آمیزند و مقدار لیمون خرد حب بندند و هر صباح یک حب
تناول کنند نهایت تا شش ماه اگر کسی استعمال کند دو چند ذکر دراز و عریض شود دیگر هر شب قضیب بشیر تازه بسیار
بمالند بعد خراطین خشک سوده بران بمالند بزرگ و سطبر شود دیگر عاقرقرحا دو درم باده درم آب پیاز عنصل بسایند و در

بابه جوارش بی باه را قوت دهد و شهوت را زیاده کند و در مجامعت قوتی عظیم پیدا کند مجرب است صفته مشک دانگی و نیم قاقله کبار هر یک یک مثقال
قرنفل جوز القئ بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی عود هندی زعفران هر یک سه درم اشنه سه مثقال قند و گلاب هر یک
ده مثقال قند را در گلاب حل کنند و عسل بقدر کفایت بر سر آن بریزند بر آتش نهند تا بر زو یک انعقاد آید پس فرود آرند و ادویه کوفته بیخته
بر آن افشانند و بکفچه زنند تا بیک سرشته شود و بکار دارند ۱۲

گاه به رفته تضیب را با گرم هنگ بمالند چندانکه سرخ شود بعده خراطین را با روغن کنجد جوشانیده طلا کنند بسبطر و دراز
گردد دیگر گیکن خراطین نیم سیر پوست بیخ کنیر سپید یکپاؤ سم اسپ یک آثار سانڈا چهار عدد کاکڑاسنگی یکدام بیر بهوٹی
یکدام کیکڑا عدد دانه گهونگچی سپید دارچینی قرنفل عاقرقرحا جوز بوا هر یک یکدرم زعفران نیم دام شیره آک یکدام
جونک چهار عدد مالکنگنی یکدام آلت آهو عدد دانه آلت اسپ یکعدد آلت گاؤ یکعدد بطریق تپال خنبتر روغن
کشنده با برگ تنبول لیپ کرده بر ذکر ببندند دیگر بیخ کنونچه بقدر بندهای انگشت بریده و وقت دخول بدهن گیرد تا
زمان که در دهن باشد انزال نشود دیگر خراطین پاک کرده و ماهی بام که مار ماهی گویند مساوی بستانند و قطعه
قطعه ببرند و اگر این هر دو وادام باشند روغن کنجد یکدام در آن آمیزند و در ظرفی آهنی نهاده در هوا بدارند تا سه[۳] روز
با هم آفتاب بخورد و هم سردی شب در این سه روز یکسان خواهد شد بر تضیب بمالند دیگر مغز گهونگچی سپید و
ریگ ماهی افیون مصری کافور بهیم سینی خراطین که لقی برآمده باشد هر یک مساوی بستانند و باریک
بسایند و در شیر بار کٹائی خرد سرشته گولی ببندند همچون زیره و یکی از آن در سوراخ ذکر نهند و چون در احلیل حرکت
محسوس شود قربت کنند و دیر نکنند در جماع تا مضرت نه بخشد و قبل از استعمال زیره باید که قدری روغن بادام
در سوراخ ذکر اندازند و بعد از استعمال سر ذکر در روغن بدارند یا در عصرات که اصلاح زیره است و باید دانست که این دوا
بغایت قویست نازک مزاجان را نشاید مگر با حتیاط تمام احتیاط آنست که اندکی نهاده دور کنند و در صلاح چنانچه گفته شد

۵۱ دیگر که در تقویت عظیم ذکر تمام دارد صفت بیخ کنیر سفید بیخ کیوڑه بچهاک گهونگچی سفید خراطین خشک مالکنگنی تخم دهتوره سپید یا سیاه افیون چلبه
انگرزه سرگین کبوتر صحرائی هر یک برابر جوکوب بسازند و بروغن کنجد چرب کنند چنانکه تمام تر شود و یک شبانروز هم چنان بدارند و بعده مانند چوه
بچکانند دیگر که چون بر ذکر بمالند استحکام تمام آرد صفت کافور سهاگه هر یک یک ماشه قرنفل دوازده عدد فلفل شانزده عدد و باریک ساخته بآب جبها
بندند و بآب بسایند وقت حاجت طلا کنند ۱۲ قادری ۵۲ حبی که جهت قوت باه و سرعت انزال و فوت ذکر گرده و منی النفس سودمند
و از برای بواسیر خونی و بادی نیز فائده مند آمده صفت جدوار ربع درم زعفران علک رومی مصطگی هر یک یکدرم مشک یکدرم و نیم قرنفل سه درم
سک پنجدرم کوفته بیخته با اندک شیره نبات بگلاب پرورده حب سازند و در وقت حب بستن اندکی صمغ عربی راز کرده بر پوست بمالند و هر حبی بقدر سه نخود باشد
خوراک دو سه یک حب دیگر در تقویت باه مفید تخم پیاز سفید شقاقل مغز کنجشک خشک کرده بآب نیم گرم بسرشند و حب سازند بقدر نخود وقت
حاجت هفت حب در ماء العسل حل کرده بخورند و اگر زیاده خورند بطاقت شوند از زور باه ۱۲ البقائی۔

مبالغہ نمایند اما سخت طبعان آب حیاتست وغلظم ورذکر از حد زیاده می آرد مجرب ست دیگر خراطین تی وکٹائی بزرگ مساوی
ایک یکٹ ٹانک کافور بسیم سینی یک حب ہر یک باریک ساختہ زیرہ بند ندو قدری ازان حبوب کلان وعند الحاجت
لیئے وقت جماع زیرۂ آن ادہ احلیل گداز ند وحب کلانتر اسائیدہ بآب بالای تغضیب طلا نمایند واصلاح نیز ہمانست
کہ بالا گفتہ شد وخراطین تی با شراب سائیدہ وزیرہ بستہ نیز ہمان عمل کنند اما نیمیدہ بکار برند چنانچہ گفتہ شد دیگر
تخم دھتورہ سیاہ با تخم نیو اربرابر وتخم بید انجیر سہ چندان با پوست ہمہ یکجا کردہ مقدار کھرنی بزرگ حب بندند ویک عدد و
یا دو عدد بخورند دیگر خصیۂ خرگوش سوراخ کردہ در کمر بندند وتا جدا نکنند منزل نشود درخت بنگ با بیخ وبرگ وتخم سائیدہ
در سایہ خشک ساختہ کوفتہ بیختہ با شکر سرخ قدری بخورد امساک آرد دیگر بیخ کنیر سپید در سایہ خشک نمایند وباریک
سائیدہ بجر بریز ند بعدہ کوکنار کہ افیون از وی نگرفتہ باشند در آب ترکردہ بسیار بدست مالند واین آب در بیخ کنیر مسحوق
آمیزند وقدر کنار خرو حبہا بندند وقت حاجت یک حب بآب حل کردہ حشفہ گذاشتہ طلا کنند وبعد خشک شدن قربت
کنند امساک آرد جملہ اسرار است دیگر انگوزہ بہ بانید با شہد آمیختہ طلا نمایند و پارچہ بر بندند سطبر ودراز شود دیگر تر ال
سم الفار بچھناک نوشادر ہر چہار برابر کوفتہ بیختہ بروغن گاؤ آمیزند وقدری سیماب نیز داخل سازند وہمہ را نیک بہم
آمیزند پس آنرا بر پارچہ بمالند و پارچہ را فتیلہ ساختہ از سر یک بسوزند وروغن کہ بچکد بستانند وبدارند واندکے
بر تغضیب مالند وغذا نان ومنیر سازند غلظم گندگی آرد وپس وپیش را برابر کند دیگر ہفت مگس بگیرد وپر از وسے

۵۱ حب از حکیم سعد اللہ خان گیلانی کہ قوت باہ زیادہ کند ودر امساک بیعدیل ست کیفیت خوب دارد وانتہای طعام آرد کسے را کہ این
حب معتاد کند بگلوئی اخند چراکہ از افیون وبنگ خالی است صفتہ جند بید ستر کافور ہر ایک نیم مثقال پوست ترنج فر بخشک سنبل گیاہ قرنفل
بسباسہ سعد زرنباد جوز ماثل بر ابنج مشک کشنیز عنبر ہر یک یک مثقال مصطگی گل سرخ صندل عود ہر یک دو مثقال جوز بوا بیخ تفاح حب الآس
زعفران ہر یک سہ مثقال ورق طلا ورق نقرہ ہر یک بیست وپنج عدد کوفتہ بیختہ حبوب سازند ۱۲ البقائی ۵۲ گویند کچھکنی را در آب
ادرک ہفت مرتبہ تر کردہ خشک نمودہ بقدر کنار دشتی حب بندند یک حب خوردن شہوت وباہ بے انتہا آرد ۱۲

دو درکند و کات سفید و کافور هر یک چهار رتی بستانند و این هر سه دوا را با هم مخلوط ساخته بزرگ برابر طلا نمایند امساک آرد مجرب ست
دیگر معمول از محمد تقی پسر امانت خان پیاز نرگس بسبت عدد دارچینی سیلانی پنج توله عاقرقرحا شش توله مویزج ده توله
زهره گاو پنج عدد و پیاز جنگلی کهرل کرده لیپ سازند پوست تنک جدا بیسازد عجیب ست دیگر که نادر ست براده
دندان فیل یکپاو بگیرند و دو دام شراب انگوری دران بهم آمیزند و بالمناصفه در دو پارچه بندند پس بیارند شیر گاو
دو آثار و در دیگ گلی بریزند و سر پوش گل و انزگون بران بپوشند و در وسط سر پوش سوراخ کلان سازند و گرداگرد
سر پوش که بدهن دیگ متصل ست آرد ماش محکم نمایند و یک پوٹلی را بالای سر پوش مقابل سوراخ گذارند و زیر دیگ
آتش نرم بفروزند چون پوٹلی گرم شود فرود آرند و آلت بدان آهسته آهسته تمام طرف تکمید سازند و پوٹلی دوم
نزدیک گذارند تا گرم شود و همچنان یکی را بر بخار شیر چنانچه گفته شده گرم کنند و تا یکپاس کامل آلت را تکمید باید کرد
یعنی سینک باید داد و بدین پوٹلی ها همچنان تا هفت روز باید کرد و براده همان سختی آلت و تندی شهوت زیاده از
وصف می آرد و حلقی را برابر سازد مجرب ست بدانند اسباب عظم قضیب اول آلت را چند بار بجرقه خشن بمالند که سرخ
شود و بعد از ان روغنهای مناسبه خاصة روغن مورچه طلا نمایند تا مسامات نمایند و بگذارند که آن خوب
منجذب شود و تحلیل یابد و عقب آن زفت طلا فرمایند تا خون منعقد گردد و باید این عمل مکرر کنند عظم تمام آرد دوم آنکه
قضیب را آب گرم بشویند و روغن بلسان مکرر چرب نمایند سوم آنکه روغن زیت مدام مالش دهند بزرگی آرد

---

۵ روغنیکه باه زیاده کند و عجیب ست صفت مشک دانگی بوره ارمنی فلفل هر یک نیم مثقال مغز پنبه دانه دو مثقال روغن کنجد ده درم دواها کوفته بنجیه با روغن مخلوط سازند و بر قضیب و خصیه بمالند ۱۲ روغن دیگر مقوی قضیب مسترخی طلاء صفته تخم انجره جندبیدستر حلتیت لبان ذکر هر یک دو درم در روغن خیری روغن یاسمین و روغن نرگس هر یک ده درم بگذارند باقی ادویه کوفته بنجیه آن مخلوط سازند و در شیشه نگاهدارند و بوقت حاجت بکار برند ۱۲ القائی ۱ روغنی مقوی باه و مجرب بهندی ست صفته رسکپور نیم دال گهوکهی افیون کٹ کیله زهر سنگهیا جوتری جایپهل کتری زهر تعیه اسگند ناگوری بیج دارچینی عاقرقرحا سهاگه تیلیه تالمکهانه تخم تودری تخم کلوکی ... بکاین اسپند تخم پیاز مسطگی کلونجی هالون میتهی پنبه دانه زعفران موصلی سیاه لونگ مشک تراشه سم اسپ عراقی تخم کتانی کلان چرونجی چلغوزه کنجد سیاه دیودار اگر جیته بیج اونٹ کٹاره هر یک یکدرم مالکنگنی تخم دهتوره آکره بیج کنیر سفید هر یک دو درم زردی بیضه نسبت عدد در روغن کنجد بقدر حاجت داروها کوفته در روغن کنجد چرب کرده با زردی بیضه آمیخته بدست مالیده شب نگهداشته صبح مثل چوره روغن کشند و بکار برند ۱۲ القائی

چهارم آنکه آب باکرفس مکرر شوبند پنجم آنکه بروغن گوسفند مکرر چرب نمایند و خطمی خشک در روغن سوسن لسبانیده بمالند دبعضی از
اطبا گفته اند هر عضو را که خواهند فربه کنند نخستین آنرا مالش دهند و آب گرم بران ریزند و تدریج آنرا آمیزند لیس نفت
بروی طلا سازند و هرگاه انتفاع روی دهد ازین تدبیر باز مانند تا آنچه منجذب شده به تحلیل رود دیگر در تقویت و عظم
ذکر نهایت مفید ست و حلقی راسود دارد ساماڈہ گھونگچی سپید بیربہوٹی قرنفل جنگلی روغن زیتون کالا بچھوا ہر ایک
پنجماشه سمندر سوکھه پنجماشه ریگ ماهی ده ماشه پوست بیخ کنیر سپید پنجماشه تخم ترب پنجماشه شیر زقوم خاردار دو
دام شیر آک یکدام ستی غوک هر قدر که برآید پیه شیر پنجماشه پیه غوک صحرائی پنجماشه زلو پنج عدد با ادویه کوفته بیخته در
شیر زقوم و شیر آکه تر کنند تا سه روز بعده در شراب تر کنند تا سه روز بعده در شیشه انداخته همچون چوده بچکانند و
یکهفته بدارند پس بر قضیب بمالند بوقت شب در برگ تنبول به پیچند و بالای او رشته خام بندند و تا شب آینده
بدارند همین قسم تا سه شب بکنند باز سه روز در میان داده سه روز دیگر استعمال نمایند و باز سه روز فصل داده سه روز
دیگر کنند تا نه روز استعمال کنند بدین ترتیب و اگر زخم شود روغن بماند ملاحظه نیست دیگر بیخ آکه بیخ بنگ بیخ
کنیر سپید هر سه برابر کوفته بیخته با شیره دهتوره حبوب سازند و در سایه خشک نمایند عند الحاجت با بول خود سائیده
بمالند بر قضیب نفع تمام دارد و ممسک است دیگر گندهک هرتال موریچه سیاه کلان هر سه برابر گیرند و نخستین
گندهک با سرکه لسبانند اندکی و آب بر سر آن ریزند و بگذارند تا گندهک ته نشیند پس آب ازان بریزند

ك۱ روغن تاتوره جهت سرعت انزال نظیر ندارد و چون کمی با باق چرب کنند صفه تاتوره از پوست پاک کنند و نیکوفته در شیشه گردن دراز اندازند و شیشه را
بگل حکمت گیرند و در کاسه بزرگ بیخ کاسه را سوراخ کنند و سر شیشه ازان سوراخ بیرون برند و در زیر شیشه پیاله نهند و کاسه را در سه پایه نهند و از بالای
شیشه آتش کنند و اندرون کاسه روغنیکه بچکد نگاهدارند دیگر موافق گنج بادآورد تخم تاتوره یکوب کرده حاب چه شانیده چهار سیر ازان آب گرفته با یکسیر روغن
بادام یا روغن گاو همراه نموده باتش نرم بپزد چندانکه آب سوخته شود و روغن بماند ۱۲ الیفائی ك۲ یعنی اگرچه زخم بسبب تیزی این روغن افتد باهم
آزمایش این روغن پاک نکنند نه روز کامل طلا کردن این روغن ضرور است تاکه رطوبت فاسده جمله تحلیل شوند بعد نه روز معالجه زخم باید پرداخت ۱۲

دیگر سرکه اندازند و بسایند و بآب تر نمایند و آب تر نمایند و آب ببندازند و باز سرکه و بآب تر نمایند و چون ته نشیند
آب برون اندازند و بعده هر سه دارو یکجا بسایند و گولیهای دراز بسته در شیشه معمول الحکمت[1] اندازند و بطریق چوده
روغن از ان بچکانند و حشفه گذاشته بمالند نفع عجیب بخشد دیگر حلوای تکچکنی یک سیر روغن زرد یک سیر تکچکنی را در
پنج سیر شیر گاو بجوشانند تا شیر خشک شود و بعده در یک سیر روغن زرد بریان کنند بعده در یک سیر شکر تری بقوام آورده
و یک سیر شهد خالص صاف در وا فزوده بطریق حلوا بپزند و بعده این ادویه آمیزند دارچینی سه ماشه قرنفل خولنجان کبابه چینی
از هر یک سه ماشه مشک یک ماشه نگاهدارد و هر صباح یکفلوس تناول کند فواید بسیار مشاهده خواهد شد دیگر اندر جو شیرین
کوبند باریک یکدام پخته با یکپاؤ شیر میش تا دو پاس کهرل کنند و بدارند و لیپ میکرده باشند اثر تمام دارد دیگر که
طفلی را که خرد بست وقت بسیاری آرد و پریشان سازد و رگهای سست را قوت میدهد و کسیکه از ازاله بکارت عاجز بود
قادر گردد بالنگی قسم اول یک پاؤ پنج کیسر سپید یکدام پخته جبه سپید اندرجو تلخ کالا بچهوا بیربهوتی هر واحد
یکدام پخته زهر تلیه زهر بلدیه بیش الفار زرد و سپید هر یک نیمدام پخته جوز بوا جوتری قرنفل هر واحد
یکدام پخته شیر میش یکپاؤ ادویه جوکوب سازند و سوای جوز بوا و قرنفل و بیربهوتی و پنج کیسر
سپید همه را بوقت شام در شیر مذکور تر نمایند و بگاه جمله کیسر و پنج کیسر در چهار شیشه خرد معمول الحکمت
انداخته باشند چوده بچکانند و وضع استعمال آنست که اول روغن بمالند و بالای او پارچه باریک

[1] یعنی شیشه را آتش بگیرند و این جمله ادویه را در آن شیشه کرده بالای کپروٹی دو تله نموده در سبوچه گلی در ته آن سوراخ کرده از ان سوراخ گردن شیشه بیرون آورده و آن طرف را بالای تپائی نهاده از بالا پا چکنی نهند و آتش دهند ۱۲ [2] طلا برای ... دیگر ... ده عدد در سایه خشک کرده روغن لاینده ... روغن زیبق ... روغن زیت ... زرد ورق ... هر یک سه درم ... یکدرم ... ربع درم مخلوط ساخته ... بسیار بمالند تا چون مرهم شود هر روز چند بار بر قضیب طلا کرده باشند دیگر روغن زیت روغن خیری ... هر یک ده درم ... سه درم ... درم کوفته بیخته با روغنها مخلوط ساخته باشند روز ... نوبت بر قضیب بمالند ... دیگر عاقرقرحا دو درم ... درم آب عسل بسایند و بر ذکر طلا نمایند ۱۲ لقائی —

بپچیند و بالای او پان و بالای وی پتی بندند نهایت سه هفته است قدرسے پوست مال بنمایند و حین استعمال این دو به باید
کرنج و ثعلب و موچرس و موسلی زن برابر کوفته بیخته صبح و شام یکدام با شیر گاو و با آب می خورده باشند و از جماع و ترشی
بپرهیزند فصل سوادویه امساک بیر بهوٹی یکدام تیل کنجد پنجدام بیر بهوٹی را در میان روغن کنجد بسوزند و بمالانند و
پیش از مجامعت بر هر دو کف پای بمالند انگشتان گذاشته و بعد از سه گھڑی قربت کنند دیگر پوست بیخ کنار دی
سپید دو درم تخم اونگن کافور هر یک یکدام سائیده موازنه یکباشه حبوب سازند و یکی ازان برای لیپ کافیست
و تا شیر نخورد انزال نشود دیگر خون کنجشک نر خانگی با آرد عدس لیپ سازند و بر چهار پائی نشسته بر کف پا بمالند و چون
خشک شود مجامعت کنند تا از سر زیر و نیانید و بر زمین پای نگذارند انزال نشود دیگر افیون مصری گوگل بهیبا
باریک سازند و با شیر درخت گوگر آمیخته بر ناف و حوالی آن طلا نمایند امساک آرد دیگر امساک دباه آرد جوز بوا
یکعدد و تخم دهتوره اجواین خراسانی لخیر کوفته آمیزند و هر سه را یکجا کرده در پارچه بندند و در یک آثار شیر آویزند و
بجوشانند تا که نیم شیر با قدری کم بماند بنوشند چون نشاء آرد نزدیکی کنند و چون فراغ خواهند ترشی بخورند دیگر قرنفل
جوز بوا فلفل و زعفران مصطگی بسباسه دارچینی زنجبیل هر یک دو درم کافور یکدرم مشک یکدرم کوفته بیخته در دو چند شهد
آمیخته بدارند و وقت حاجت مقدار نخود بخورند مجربست دیگر فلفل سپید بزر البنج که بهندی اجوائن خراسانی گویند
هر یک درم افیون ده درم زعفران پنجدرم سنبل الطیب عاقر قرحا هر یک یکدرم عسل سہ چند معجون سازند شربت

سه ای حب افیون جهت امساک منی مجربست صفت مشک خالص یکدرم فرفیون تخم کرفس و نقل دار فلفل خطیا هر یک سه درم مرجان حب کبسان عاقرقرحا
حاب السوس زرنباد جند بید ستر جدوار ختائی مصطگی درونج عقربی عود خام هر یک دو درم دارچینی فلفل زنجبیل کتیرا صمغ زعفران بسباسه هر یک پنجدام افیون
ده درم تباست پانزده درم کوفته بیخته بگلاب سرشته مقدار نخود حبها سازند و دیگر سهل الوجوه جهت امساک منی نهایت مجربست دانه تر هندی سه چهار روز
در آب خیسانیده پوست دور کنند و مغز وی را با دو چند قند بکوبند و حبها سازند بقدر نخود دو حب بخورند اگر انزال متعسر شود دوائی لیمو میسر اوست ۲ انتهی۔

نیم ماشه قبل از جماع بخورند دیگر شنگرف عاقرقرحا افیون هر سه را برابر بگیرند کوفته بیخته با افیون سرشته در شیرهٔ برگ تنبول
آمیخته بمقدار نخود حب بندند و جدا از شام یک حب بخورند با شیر و باید که در طعام و این دو افضل سه پاس باشد تا شکم دهم نکنند و
اگر شب اشتها شود شیر نوشند دیگر هیچ نخورده باشند و از مقدار نخود اگر بیشتر خورند بحسب عادت میتوانند و جهت
خوشبوئی اندکی قرنفل جوزبوا نیز وردی آمیزند دیگر قرنفل عاقرقرحا مرد موصلی جوزبوا افیون تخم ادهنگن زعفران
هر یک یکدرم مشک یکماشه کوفته بیخته با شهد سرشته بندند یکدرم یا دو ماشه بحسب مزاج و عادت بخورند دیگر پارچه سفت و
باریک بگیرند و پهلی ببول را بشکنند و در تری وی پارچه تر کنند همیان هفت نوبت تر کنند و خشک سازند پس
بدارند و هرگاه بخواهند قدری ازین در شیر بشویند و آن شیر بنوشند و اگر شیر نباشد آب کفایت کند مجرب است و اگر
زن قدری ازین پارچه در فرج نهد تشنگی آرد دیگر کجایه پوست بیخ کنیر سپید برگ دهتوره سیاه هر سه را برابر بشیر آب
کهرل کرده لیپ کنند امساک تمام آرد و اگر خواهند که زود منزل شوند بعد لیپ کردن چون یک گهڑی بگذرد با آب
گرم بشویند دیگر که امساک آرد مجرب استعمال نموده اما باید گو ماناتی ست مشهور تخم از آن بگیرند و باریک بسایند و
در ناف بمالند بقدر نیم ماشه مجرب ست دیگر که امساک آرد و قوت باه نیز افزاید شنگرف و ار بد ست گلوی هر سه
برابر باریک بسایند و با آب صمغ عربی چهار سازند قدر کنار خرد و خشک سازند پس چهار را از وسط مجوف نمایند و
سیماب قدر یک سرخ ریزند در هر حب و از آجر استخوان چه را و سوراخ بند نمایند و خشک ساخته بدارند و یک حب

(۱) جبکه تا در دهن دارند انزال نشود صفت قد آج سیاه را سه روز و سه شب گرسنه دارد تا تمام نجاست برون اندازد و چون باطن او خوب صاف شود ۲ دنیم
درم زیبق یعنی سیماب در حلق وی اندازد تا فرو برد و سه روز دیگر گرسنه دارد چهارم روز برنج و شیر تر کرده بخوراند و بعد هرگاه نجاست خواهد کرد اول همان
تنکه برون خواهد انداخت و در آن خواهد مرد ۱۲ بقائی (۲) جبکه هرگاه اول بعد جماع خورند باز تقویت اصلی پیدا شود گویا که جماع نکرده اند صفت چوه که
از عود هندی میگیرند و از مبلغ خوشبوهای هندست معروف مصطگی هر یک سه درم تخم بادنجان یکدرم بر دو جز درا باریک ساخته با چوبه سه قدر فلفل چهار
شربی دو حب تا چهار حب و این در تقویت معده نیز اثر تمام دارد دیگر در قوت باه منظور ست موصلی سیاه یک سیر و نیم سیر شیر بجوشانند تا تمام شیر در خورد
بعد از آن در سایه خشک نموده دیده کرده جوزبوا یکپاؤ جاوتری یکپاؤ کوفته بیخته یار کنند و اندک ننگ بقدر مزاج نیز داخل سازند و با شهد بقوام
آورده گولی بندند و بحسب مزاج بد بند ۱۲ بقائی —

بلع نمایند و این دوا قبل از حاجت و عند الحاجت توان خورد و مداومت بدان نیز توان نمود اگر
تقویت باه مطلوب باشد و اگر محض امساک احتیاج شود زرک در دهن گیرند **فصل** در ادویه مستلذات جماع دارچینی
کبابه عاقرقرحا مویزج هر یک نیم درم مشک نیم قدری همه را نرم بکوبند و با عسل زنجبیل پرورده بسرشند وقت حاجت
قدری از آن بلعاب دهن بر ذکر بمالند و مجامعت کنند هر دو متلذذ شوند دیگر موی سر آدمی باریک بسایند و بروغن
یاسمین آمیخته وقت مجامعت قدری بر قضیب مالند دیگر دل هدهد خشک کرده با شکر بخورد شهوت بیفزاید و هر عورتیکه
نزدیکی کند دیوانه گردد دیگر کرم سرخ بر نشکالی که بهندی بیربهوٹی گویند و بپارسی عروسک نامند در روغن ستور بریان
کنند چنانچه نگدازد و عند الجماع قدری از آن روغن بر قضیب مالند دیگر موی سر زنیکه در شانه کردن شکسته میشود
خاکستر او با شهد بر ذکر طلا کند و با آن زن نزدیکی نماید دیوانه آن مرد شود دیگر سیماب زعفران کافور گاؤزبان جمله را
با شیره دهتورا سائیده بر ذکر مالد و جماع کند عورت فریفته شود دیگر عاقرقرحا زنجبیل دارچینی مساوی کوفته بیخته در آب
صمغ عربی اندکی در و حل کرده با شهد بسرشند و حبها ساخته نگاهدارد وقت حاجت در دهن نهند چون حل شود بر ذکر
طلا کند لذت تمام آرد مجربست دیگر پنجال کبوتر نمک سنگ باریک سوده با شهد بر قضیب طلا کند و نزدیکی نماید
ابتلای معشوقه تماشا کند دیگر یک دانه فلفل با صندل سحق کرده بر ذکر طلا کند لذت بسیار دهد **فصل** در ادویه
امراض خصیه دوائیکه فتق را مفید ست یعنی روده که در خصیه فرود آید منع ساز و دیگر بید بهروزه خشک باریک بسایند

ملا ئیکه مجامعت را لذت تمام دهد دارچینی دو درم بخایند و بوقت مجامعت با براق بر قضیب بمالند و مشغول شوند دیگر سفیده بلند شهد و زهره
خروس سفید هر دو مساوی حل نموده طلا نمایند دیگر زهره سیاه روغن ا روغن یاسمین وقت جماع بر قضیب طلا کنند لذتے عظیم پیدا کند دیگر خایه گربه سیاه
و سپید بر سنج در روغن بریان کنند چندانکه مهنوز ذآن روغن بر قضیب طلا کنند و نزدیکی هر زن که نمایند آن زن واله و شیفته او شود دیگر صفدع را دو
فرونی بیابند مانند سر پستان کوچک نزدیک ابرو باید که صفدع کلان گرفته آن سر فرع را فشرده ستی که از و ترا و راو را با چکیده ستی قبل بر ذکر طلا
سازند بعد از خشکی نزدیکی نمایند امساک کند و بدان سبب لذت بر دارد و هو الباقی -

ودر آب افیون حل کنند و بر پارچه طلا کرده بر خصیه بپیچند و تا یکپاس در آفتاب بدارند و تمام روز و تمام شب نهاده
دارند و صباح آنرا بآهستگی جدا نموده دیگر بچسپانند همچنان بکنند تا که بهمگی روده بالا رود و خصیه بهیئت اصلی باز آید
دیگر که ورم خصیه را دور کند خواه در یک خصیه بود خواه در هر دو خصیه بگیرند سونٹھ و نخوله و تل سیاه ادویه نرم کوفته پخته
در بول ماده گاو پخته نیم گرم ضماد نمایند در سه روز ورم فرو آید دیگر که ورم سخت خصیه رفع کند ببیضه سنگ پشت
که بهندی کچهوه گویند در فشرۀ گشنیز تر بسایند و طلا نمایند دیگر بنگ در آب تر کنند و خصیتین در آن نهند تا
توانند و مکرر نمایند صحت شود دیگر اگر ورم در خصیه راست بود بر اسلیم دست چپ داغ نهند و اگر در چپ
بود بر اسلیم راست و اسلیم رگیست میان خنصر و بنصر و داغ او به پارچه بافته باید داد چنانچه مردم نوبد
بهتر میدانند و بدو آماس همه رفع شود مجربست دیگر عسل بلادر بگیرند و رشته بدان آلایند و بر ساق
پای که مخالف خصیه باشد چهار انگشت بالا از شتالنگ آن رشته بهم بپیچند و بر دارند مقصود آنست
که عسل بلادر رشته مانند ملتصق گردد و همچنان رشته دیگر بعسل بلادر آلوده بر وسط بازوی مخالف خصیه
گردانند و بعد از آن عسل مذکور بر عضو بچسپد رشته بر دارند و آن مهلت همی خواهد و همین که رشته نهاده اند عسل بلادر بر عضو بچسپید
باید که آهک یعنی چونه بالای خط بمالند و نفعش آنست که بلادر احداث ورم نماید و اگر بعد چند ساعت خارش در آن
محل ظاهر شود باید که از مغز نارجیل یعنی کهوپره آنجا بخایند و روغن مغز نارجیل برآورده آنجا بمالند که خارش دور

١ طلائیکه چون زنان در فرج طلا نمایند بمرد رغبت کنند آن مرد فریفتهٔ آن شان گردد حقیقت نخود همی روید بنفشه و دارچینی یکجا کرده با روغن گاو طلا کنند و مجربست اگر گوشت ممرو را خشک کرده با مخمر بفرج زن طلا نمایند ۱۲ التقاطی ٢ طلائیکه بختی و آماس خصیه را که از رطوبت و سودا باشد سودمندست گل شترخ ده مثقال و نیم بنفشه و خطمی هر یک چهار درم بابونه اکلیل الملک فیعوم هر یک هفت درم کوفته پخته بلعاب تخم مرو طلا کنند ۱۲ التقاطی ٣ طلائیکه ابتدای ورم خصیه را نافع ست کاکنج و کنار آرد عدس آرد جو باجزای مساوی با زرده تخم مرغ در روغن گل طلا نمایند ۱۲ التقاطی ٤ طلائیکه خصیه بزرگ شده را کوچک کند زمانیکه بسبیل فربهی باشد نه بسبیل ورم بر سرب آب گشنیز سبز بچکانند و سرب دیگر بروی لبسانند تا هر دو چیز یعنی سرب و آب گشنیز سوده شوند پس بدان طلا کنند ۱۲ و دیگر سنگ کارد تیزکن و سنگ آسیا با گشنیز سبز بهم بسایند و طلا کنند ۱۲ التقاطی —

خواهد شد از زیر ناف و اورام و سختی و درد خصیه در یکساعت فرو میشود مجرب است[1] دیگر که خصیه را که اکثر بیخ میداده باشد بسبب نزول باد در ان یا بسبب تورم نفخ تمام دارد مغز تخم بید انجیر با آب بسایند و در ظرف نقره گرم نمایند و بر خصیه طلا نمایند روزے دو سه بار کلانی خصیه دور شود باز ایذا نرسد[2]

باب اندر امراض که مخصوص بزنانست

فصل در ادویه که فرج تنگ شود و حیض آرد و بند کند و جز آن دوائیکه استحاضه را سفید نیفے بر آمدن خون بسیار از رحم باز دارد تالمکحانه خرما سوت لوده هر چهار برابر کوفته بیخته بدارند و هر صباح موازنه نیم توله یا چهار ماشه شکر آمیخته با آب برنج تناول کنند[3] سرگین خر خشک سازند و کوفته بیخته و در لته بسته بر دارند فی الفور خون بند کند دیگر عنکبوتا نا روی بکوبند و بجائے بستند و بر دست بندند خون باز ایستد دیگر سنگجراحت دو درم گوند ڈهاک یک درم مائین خرد بنید ام نبات دو درم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک یک کفدست با یکپاؤ شیر گاؤ خام در سه روز نفع میدهد دیگر پشک خر را که تازه آوند گل بسوزند و خاکستر آنرا در فم رحم نهند خون بند کند[4] دیگر کهربا یک مثقال گل ارمنی نیم درم بکوبند و با آب ورق بارتنگ یا آب تورک یا آب سماق لعاب بهدانه یا آب کهنه بخورند[5] دیگر صمغ عربی بارتنگ تخم شاهسفرم برہان هریک یکمثقال بروغن گل چرب کنند و حب سازند و فرو برند دیگر سرمه سحوق گلنار جفت بلوط هریک جزوی بگیرند و نه کوبند و با آب برگ مورد سرشته فرزجه نمایند دیگر فوفل یک عدد با نسه بود درم قیر دو درم

[1] طلائیکه باد فتق را بشکند و زیاده شدن ندهد و در حبان گرم مزاج را در هوائی گرم نیز نیک بود منفعه پودینه خشک سیر و نمک بوش هریک مثقالی سنبل زنجبیل تخم کرفس تانخواه جوز سرو پوست نرنج هریک دو درم بابونه دو مثقال گلنار شب یمانی سیاه وزن هریک نیم درم بیاده واو راین معاجین حل کرده باقی ادویه کوفته بیخته با آن سرشته و طلا کنند ۱۲ البقائی

[2] طلائیکه باد فتق را بشکند و در وی نشاند پوست جوز السرو کزمازج گل سرخ شب یمانی گلنار برگ مورد مازو کندر رواند انار پر جفت بلوط خبث الحدید صبر سقوطری آرد باقلا اسراس صمغ عربی آکوس [illegible] حب الاس [illegible] مهارا حل کنند و دوار وها کوفته بیخته سرشته طلا سازند ۱۲ دیگر کرده خبث الماریکا تامد خاکستر بیخ کلیم با روغن زیت طلا سازند ۱۲ البقائی

[3] دوائیکه نشف خون رحم را نافع است منفعه تالمکحانه خرما سوت پودینه باسه یه کوفته بیخته هر صباح معازنه نیم توله مع چهار ماشه شکر آمیخته با آب برنج بخورند ۱۲ قادری

[4] همچنین پشک خر بر در آوند گل بسوزند و خاکستر آنرا در نبوله نهاده اندر فم رحم نهند خون بند شود ۱۲ قادری

[5] دوائیکه استحاضه را از هر قسم که باشد باز دارد منفعه بیخ چولائی سرخ بیخ کهرنی هریک دو ماشه کوفته بیخته با آب برنج بخورند و بعضی بن [illegible] خون از بیم [illegible] اگر باشد عدس [illegible] و ساگ [illegible] سرخ و ساگ [illegible] خرفه ۱۲ قادری ـ

کوفته بیخته صبح و شام دو درم با آب سرد یک هفته بخورد خون حیض و اسهال خون و خون بواسیر باز بستد دیگر [illegible] بدان
آدمی که بر جماع جمع میشود در فرزجه سازند افراط سیلان خون باز دارد دیگر برای تضییق فرج پوست بکاین پوست
انار پوست سو سرتا هر چه سائیده در پارچه پیچیده عورت بر دارد مانند بکر گردد دیگر برای فراخی فرج باکره بیخ
درخت [illegible] سائیده در زمان عورت بمالد همان ساعت فراخ گردد دیگر ازار و عدس عصیده کرده بخورند
خون حیض باز بستد دیگر دوا اینکه شهوت زن ببرد کافور یک درم سهاگه نیم درم با برگ تنبول بخوراند شهوت بالکل نماند
دیگر تخم کاهو تخم سداب برابر کوفته بیخته سفوف سازند شربتی نیم درم و اگر با شیره خرفه بخورند قوی تر باشد درین باب
و درین امر زن و مرد یکسان است دیگر برگ نیلوفر بیخ او و برگ بید و برگ گل و بزر قطونا و بزر خشخاش و کافور سفوف
ساخته قدر حاجت بدهند دیگر بیخ نیلوفر خشک کرده ده درم گل سرخ پنج درم صندل سپید دو درم کافور نیم دام
این ده شربت بود دیگر که فرج را تنگ کند شاخ نورسته برگ نار آورده پلاس یعنی ڈھاک در سایه خشک سازند
کوفته بیخته همچندان نبات آمیزند و از نیم دام تا یک دام بخورند در سه هفته اثری بخشد و در چهل روز نفع کلی پدید آید
دیگر سد منفذ [illegible] جهت [illegible] رحم [illegible] نافع است دیگر گل کیوڑه را بفشانند در ظرف
چینی یا بر کاغذ و آنچه غبار مانند ازوی برآید بگیرند و قدری ازان عورت در فرج افشاند [illegible] دیگر اروی
یکدام قرنفل یکباشه اروی را بیده خشک ساخته بگیرند و هر دو را باریک ساخته از آب قرنفل مانند حب سازند

ف در [illegible] چینی سست سپاری یک عدد بالسه دو ماشه رال یک نیم ماشه گرفته نیم توله آب [illegible] بخورند ۱۲ [illegible] و دوا اینکه [illegible]
[illegible] سیاه [illegible] چوب تا که [illegible] فرزجه سازند دیگر کنن را باکره گردانند [illegible] کبوتر [illegible] نرم بسایند [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] قرنفل یکدرم [illegible] شراب یک [illegible] شراب را گرم کنند و ادویه کوفته بیخته [illegible]
[illegible] آلوده بر دارند ۱۲ ابقائی ف فرزجه که فرج را تنگ کند و زنان با خواهش جماع بخشد [illegible] شب [illegible] و در آب [illegible]
[illegible] آن [illegible] خوب [illegible] کرده مهیا شوند [illegible] سازند و ساعت قبل از جماع بعد [illegible] ۱۲ و دیگر [illegible]
باکره سازد [illegible] فرزجه سازند ۱۲ و دیگر [illegible] عمل کند [illegible] پوست [illegible]
با شراب [illegible] آلوده کرده فرزجه کنند ۱۲ [illegible] سرخ [illegible]
[illegible] زن سازند ۱۲ ابقائی —

یک گھڑی پیش از جماع بردارند دیگر پھٹکری یک حصہ سلارس دو حصہ بہم آمیختہ در فرج مالند کہ تنگ شود دیگر انار خام
کہ از موازنہ دو دام کلان نباشد پھلی ببول کہ نہایت خرد بود و انبہ خام کہ ہنوز ترشی در وی نیامدہ باشد یعنی نہایت
کوچک بود و بار درخت برہ کہ انجم خرد بود ہر چہار دوا یک یک سیر باشند در سایہ خشک نمایند و کوفتہ بیختہ تا چہل روز
بخورند با آب ہر صباح و بالای وی نان مرغن تناول کنند و تا چہل روز گوشت و ترشی و بادی بکار نبرند بکر شود دیگر
پارچہ در شیرہ پھلی ببول ترکردہ باشند و ذکر آن در فصل امساک گذشت قدرے در فرج نہند دیگر پوست
درخت کیکر جوکوب نمایند و در آب تر نمایند تا دو روز پس بجوشانند چون نصف بماند و بپالایند و در شیشہ بدارند
و چون حیض آید در ایام حیض بعد از بول استنجا از ہمین آب میکردہ باشند و در ہر حیض ہمچنان عمل نمودہ باشند تا حیض آیندہ
بکر نماید دیگر اسفنج کہ لفاسی ابر مردہ گویند پارہ بریدہ گیرند و دستہ گھڑی پیش از کار بردارند و عند المعاملہ بر آرند
ضیق و نمی و گرمی آرد دیگر تخم تمر ہندی بکوبند و بیزند اندکی در دہن انشانند ضیق و گرفتگی تمام آرد دیگر مانجو پھل
یکدام خام در حلوا آرد گرفتہ بپزد پس بر آوردہ باریک چون سرمہ بسایند و یک ماشہ مشک اول سائیدہ نیز آمیزد
در پارچہ باریک بافتہ مانند نخود پوٹلی ببندند و بعد از طہر دو سہ روز سہ شب ہم ہر یک پوٹلی ہشت ماشہ بگیرد و اگر یک
ہفتہ صباح و شام بگیرد بہتر است پس نزد شوہر رود چون بکر باشد دیگر عفص نشب سعد فقاح اذخر ورق آس
ساوی نیکو سحق کردہ حمول سازند یا مطبوخ نمودہ در آب نشینند دیگر مردار سنگ سرمہ آبگینہ نرم کوفتہ بیختہ

سا پوست درخت انار کہ ہندی آنرا بکلائن گویند خشک کردہ بسایند و بیزند و شیاف ساختہ بردارند نہایت فرج تنگ کند ۱۲ دیگر سنگ [illegible] صمغ عربی دہنگی
نیم قرنفل سنبل پوست انار ہر یک دو دو دانگ مانند زشب یمانی فقاح اذخر خون سیاوشان ہر یک سہ سہ [illegible] ہر یک نیم درم [illegible] شیاف سازند و
از شب تا بامداد و از بامداد تا شب نگاہدارند ۱۲ فرزجہ کہ بجفت و سحق [illegible] فرج باکرم [illegible] ۱۲ الغافی۔

باشراب تا آنکه آمیخته شود محمول سازند دیگر تفاح ازخر یکدرم دانه دو درم زرم بکوبند در خرقه بشراب تر کرده بدان آلائید
وخشک کنند و عند الحاجت پاره ازان زن بر دارد دیگر شیر مادیان اسپ که اول بار کره آورده باشد و آن
شیر را بهندی پیوسی گویند بگیرند جامه سپید نیم کهنه بدان تر کنند و خشک ساخته نگاه دارند و عند الحاجت قدری ازان
زن محمول سازد و آنقدر بدارد که جامه تر شود پس برآورده نزدیکی کنانند که ابکر شود دیگر کنجد سیاه دو درم گوکهر و چهار درم
با چهار درم شهد و نیم سیر شیر مخلوط ساخته هر روز زن بخورد و چون بکر خواهد شد دیگر ماجوپهل با کافور و شهد آس کرده در فرج
طلا کنند اگرچه زال باشد بکر شود دیگر کف دریا شیر تخم هلیله سیاه سوده آمیخته لیسانند و زن فرج بمالد ضیق تمام آرد و
گر این دوا در سوراخ رحم کنند زهره فراهم آید دیگر کرتری فرج را دور کند اقاقیا گلنار سک دانه و هر یک دو درم شب یمانی
سنبل هر یکدرم شافه ساخته بردارند دیگر اگر دوشیزگی زن رفته باشد آن را بسر خورد سازد دیگر بر ده بار یک کبوتر
تازه چون کبوتر پر سازند و شب یمانی و مازو و سعد و سنبل و سک و مشک هر یک یک درم قرنفل نیم درم باریک ساخته
دو دو مذکور بدان آلوده در فرج پنهان کنند عند المواصلت هم ضیق معلوم شود و هم خون آید دیگر بیر بهوٹی یا روغن
[illegible]زر باریک ساخته سه روز در فرج مالد بغایت تنگ شود دیگر که فرج تنگ کند و سیلان منی که بی اختیار آید بند
[illegible] برگ سداب خشک پودینه فنجنگشت هر یک سه درم کیلا دو درم تخم کاهو نیلوفر هر یک یکدرم و نیم مقل یکدرم
همه را حل کرده دو دانه [illegible] خشک نموده کوفته بهم بیزند و شافه ساخته بردارند دوا اینکه حیض نفاس بگشاید و مشیمه را

[illegible] فرج که رطوبت فرج را نشف کند تنگ عفرانی شب یمانی گرفته بخته بردارند یا پوست صنوبر شب سعد در شراب بپزند و خرقه بدان تر کرده بردارند
دیگر که رطوبت را از فرج نشف کند جوز السرو و خبث الحدید هر یک یکدرم مازو و تخم خس هر یک دو درم بکوبند و لته در طبیخ جفت بلوط و گلنار تر کرده بدین
[illegible] بردارند در اقاقی -

بیرون آرد و بچه با فرو اندازد و ادویه که مشیمه بیرون کند ترکیب هلیله سیاه زنگی کوفته بیخته با روغن گاو بنوشانند دیگر که
حیض بگشاید بادیان بابرنگ یک یک تانک بهروزه گجراتی یکدام هر سه کوفته بیخته از ابتدای حیض تا سه روز بدهند این
جمله سه خوراک سه روز است دیگر تخم سپیتخم چرچره هر یک یک توله چونه آب نارسیده یک نیم ماشه از ابتدای حیض تا سه روز بخورند
جمله سه خوراک است دیگر تخم ریحان با شربت بنوشند دیگر تخم ترب تخم زردک یک کف تناول کنند دیگر که نخستی تو الایش رحم
پاک کند و بچه زنده و مرده فی الفور بیندازد و حیض بسته بگشاید و مجرب است شیر آکهاندکی با پنبه آلوده بر دهن رحم گذارند و
شیر آکه اماس می آرد و پوست انجا میرباید بالجمله قابل نازک طبعان نیست دیگر که حیض براند پوست درخت نیم کهنه دو توله
زنجبیل چهار ماشه قند سیاه کهنه دو توله پوست نیم و زنجبیل را کوفته بجوشانند و قند آمیخته بنوشند دیگر اجوائن خنیده زده است که حیض
بگشاید و هر چه در رحم باشد و حمل مفید است دیگر که حیض بفراغت آید قند سیاه در اندکی روغن آمیزند و در ظرفی انداخته بر آتش
گذارند تا غلیظ مانند قوام است پس قدری بهروزه خشک باریک سائیده در آن آمیزند و بهم سرشته فتیله سازند و در دهن رحم
بنهند دیگر برگ گل درخت پنبه که بهندی … گویند بقدر نیم پاؤ یا کم و زیاده در آب که یکسیر بود بجوشانند چون بقدر نیم پاؤ و یا کم
زیاده در آب که یکسیر بود بجوشانند و چون بقدر ربع شود … چهار ماشه تا نیم پاؤ در آن حل کنند و بنوشند چون بفراغت آید …
دیگر پوست پنبه دانه خالص که در میان او پنبه نباشد … تا سه روز بنوشند حیض البته آید دیگر …
جمله ساوی کوفته با شربت … جلاب کنند و … ساخته بکار برند دیگر اب … کنند و با … بهروزه خشک هر یک یکدام …

ع۱ مطبوخ … ادرار بول و حیض … سداب … هر یک پنج درم … بنوشند دیگر که حیض …
براند … یک مثقال فراسیون یکدرم و نیم … هر یک دو مثقال تخم … تخم کرفس … هر یک … درم
بیخ بادیان بیخ کرفس هر یک چهار درم تخم خربزه نیکوفته هفت درم … ده درم … نیم … بجوشانند … درم … عادت
گرده هر روز سی درم … درم گلقند و یک مثقال روغن بید انجیر یا روغن بادام … بیاشامند ۱۲ انقاقی ع۲ مطبوخ … که
ادرار بول و حیض … بیخ … اسارون … هر یک سه درم … تخم کرفس
تخم … هر یک چهار درم … فراسیون هر یک … هفت درم … ده درم … آب … تا …
آید … کنند … درآن حل کنند … روغن بید انجیر ۱۲ انقاقی ع۳ مطبوخ … جهت …
حیض مجرب است … تخم خربزه … هفت درم … نیم رطل …
نمایند و صباح بجوشانند … نیم رطل … ساخته بنوشند ۱۲ انقاقی۔

نمک لاهوری هر یک نیم دام شهد آن قدر که ادویه دران سرشته شود شهد را گرم کنند و ادویه کوفته بیخته آمیزند و بر پنبه کهنه
مخلوط ساخته بردارند آب گنده و ضربان رحم را نفع دهد دیگر که باد رحم را دفع کند بادیان انیسون تخم کرفس برگ سداب سعتر
هر یک یکدام شهد چهار دام اول گرم کنند و ادویه کوفته دران آمیزند و مقدار خسته خرما شافه سازند به پنبه کهنه حمول کنند دیگر
که سیلان رطوبت رحم را نافع ست شیر گاؤ تیج سیر شاهجهانی مازو بزرگ گزمازج خرد هر یک دو نیم دام بیخته گل سپاری
گل دهاوه هر یک پنجدام بیخته صمغ دهاک کنگرس گوند نیم پاؤ سپاری شرح یک پاؤ شکر سپید نیم سیر شیر را بر آتش بجوشانند
سپاری نرم کوفته بیخته داخل نمایند و کفچه زنند تا خوب پخته شود بعده شکر اندازند و بجوشانند که بقوام آید پس دیگر اجزا را
کوفته بیخته شیر را بعد قوام از آتش فرود آورده و اندکی سرد کرده در شیر بقوام آمیزند و بقدر حاجت بدهند و دیگر ادویه که در
امراض مردان جهت سیلان منی گفته شد اینجا هم بکار آید دیگر اگر زنی را از فرجش آب جاری باشد مغز هنکوت بقدر کنار
جنگلی آب فرو برد پاک و پاکیزه گردد **فصل هشتم** در انزال عورت و هر آن هر چه لذت آرد و بدین کار آید سپند سوختنی
باریک آس کنند و با شهد آمیزند و بر قضیب مالند و چون خشک شود نزدیکی کنند دیگر کافور بهیم سینی نیم دام سهاگه بریان یکدام
شهد مصفی یکدرم جمله بهم سرشته بوقت کار مالند و چون خشک شود قربت کنند دیگر لعاب دهن اسپ و سرشف سپید و خاک پاک
یکجا کرده بر قضیب بمالند دیگر زنگ سنگ و نیچال کبوتر با شهد آمیخته همین عمل کنند دیگر دود می همراه برگ پان با جوز زن
را بخورانند دیگر کافور یکحصه جوز بند دو حصه بهم آمیزند و زن را بخورانند فی الفور انزال شود و دیگر زهره ماکیان با مردار سنگ

ف دوائیکه بجهت اخراج جنین ست که در شکم مادر خشک شده مانده باشد و باصطلاح اهل هنود آن را [illegible] گویند به چهار پنجدرم [illegible] هر یک پاؤ سیر
روغن گاو بیست درم شکر سفید سه پاؤ بطریق حلوا ساخته در ایام حیض تا سه روز بخورانند جمله سه خوراک ست دوائیکه حیض [illegible] بکشاید تخم جرجیر
شکر سپید هر یک یک توله جوشانده آب تا سیده یک نیم ماشه کوفته بیخته سه حصه کنند و قبل از حیض تا سه روز بدهند دیگر که حیض را [illegible] اجوائن همچنان [illegible]
یک کف دست تا چند روز بخوردن زن دهند ۱۲ بقائی -

آمیخته بزور کرالد دیگر زهره گنجشک باعسل بمالند دیگر سیماب با آب گوبهی و برگ تنبول یکجا کرده گلوری سازد و
هر عورتیکه یکی از آن بخورد مجرب و خوردن انزال کند دیگر کبوتر ماده دو رتی با شیر بزکه تازه باشد خوب صلایه کند
بعده کافور و زن یک رتی در و انداخته دیگر صلایه کند و در ظرف نگهدارد و عند الحاجت استعمال کنند دیگر نسخه مطالق
گنج باد آورده سهاگه یک جزو کافور یکجزو عسل شش جزو خشفه گذاشته طلا کند در و سه او غال منی بریزد و از ذوق بهوش
گردد دیگر که در رحم را که در شروع حیض پدید آید یا بعد نفاس و یا از جماع ردی نماید باز دارد و منع آبستن کند دیگر
بمالند برگ نیب گرم کرده بر محل رحم نهند یعنی بر مثانه و درد وی زائل کند و عورتیکه در حیض آمدن مبتلا بدرد شود
راوند خطائی آنرا بخورانند روزی چند تا باز پدید نی آید[۱] دیگر که در وعند الجماع باز دارد و منع آبستن کند مازو باریک
بسایند و پنبه بدان آلایند و غلوله ساخته بر سر رحم نهند قبل از جماع[۲] دیگر نمک باریک ساخته بر پنبه و دارند همین عمل
کند دیگر گوکهرو در آب تر کنند و قدری از آب وی بنوشند درد که بعد نفاس پدید آید در رحم و جز آن فی الفور
باز دارد دیگر که درد رحم را که از آب گنده باشد و بهیچ وجه آرام نیابد دفع کند بارنگ کف دریا هر یک یک حصه هر دو
خشک نمک لاهوری هر یک دو حصه جمله کوفته بخیه سر پوٹلی نبندند شال کنار کلان و در زیر رحم بردارد و همه آب را دور
سازد تا سه روز عمل کند[۳] فصل در تسهیل ولادت و جز آن موی سر آدمی سوخته خاکستر آن با گلاب بسرشته زن نهند
زود خلاص شود دیگر ایلوا دو درم اشق حلتیت هر یک نیم درم جمله یک شربت ست دیگر که هیچ دوا این برابر نیست

[۱] دوائیکه جهت فساد شهوت رو ے نمایان حامد مفید ست دانه فاقله ده درم یا کشنیز مثل آن قند یا نبات سائیده آمیخته هر روز سه درم بخورانند ۱۲ بقائی
[۲] دوائیکه منع آبستنی کند فتیله را بروغن بلسان یا قطران یا اسفیداج آلوده کردن منع حمل می کند دیگر تنگو ده کرنب و تخم آن کوفته بخیه ترکنند و بعد از
آنکه حیض و پیش از جماع بخود بردارد خصوص که بقطران یا عصاره پودینه آلوده باشند دیگر پیه فیل هم بخود بر داشتن و دود کردن همین کار کند الیضاً فلفل بعد
جماع زن بردارد الیضاً نعناع قبل از جماع فرزجه بردارد ۱۲ بقائی[۳] دوائیکه زن را بار الله سبحانه آبستن گرداند بول فیل اشامیدن و نشاندن علاج
خوردن هر یک عجیب الفعل ست و دو زن نشاندن عاج را نیز و درم همین کرده اند و بجز ریسے هم همین عمل ست هر دوائیکه در تمام عمر منع باشد از حمل شتن
خون نفاس که از اول فرزند باشد و تمام بدان بمالند گاهے حامله نشود و خیطیا بیانیز ند و دست را بدان خضاب کنند حیض باز دارد و منع حمل کند سرگین
موش باشند مانع حمل ست بول شتر و آبیکه آهن تافته دران سرد کرده باشند اگر زن بنوشد هرگز آبستن نشود ۱۲ بقائی

بندبید ستر سیه هر یک یک مثقال و اجینی اجل هر یک نیم مثقال همه را کوفته با انگبین سرشته و دو مثقال با مار الاصل یا اسرار
گنه بنوشانند دیگر دو درم سرگین گاو با آب خورانند در ساعت بچه مرده بیرون اندازد دیگر سگنه کوفته بنجیه از شروع
حیض بزن یکدام تا دو درم بخورد و غذا شیر و خشکه با شهد بعد طهر جماع کند البته حمل شود دیگر استخوان سر آدمی باریک
سائیده و قدری با شیر آمیزند و زن را بنوشانند بعد پاک شدن از حیض همان شب جماع شود دیگر آنکه سین حمل است و
عقم دور کند موچی درخت تاریکو بند و سه ماشه بگیرند و در قند سرشته حب بندند و روزیکه از حیض پاک شود یک حب زن را
بخورانند و قربت کنند همچنان تا سه روز بدهند یک حب بلاناغه و جماع کنند عقیم هرگونه که باشد دور شود اگر عورت را در
حمل خون جاری شود و خوف اسقاط باشد و مانک و نیلوفر مساوی سائیده با شهد و شیر گاو آمیخته بخورد خون حیض بند شود
دیگر تخم تندوری بادیان تخم ترب بابرنگ کبیل زرکچو رعفران بلدی هر یکدو درم بگیرند و جوکوب سایند جدا جدا سه حصه کنند و هر
صباح در دیگ گلی با یکسیر آب بجوشانند با آتش ملائم تا نیم پاو بماند بعده قند سیاه کهنه چهار دانگ در آن اندازند بعده از
پس بپالایند و یکدام روغن گاو یا بجز آن در آن بیامیزند و بنوشانند بعده تا یک ساعت نیم سیر آب انداخته بدانند قلیل بجوشانند
چون کمتر از نیم پاو بماند یکنیم دام قند سیاه کهنه در وی گدازند و بپالایند و نیمدام روغن زرد آمیخته بنوشانند همچنان
تا سه روز بدهند و وقته باید که این دوا چنان شروع نماید که روز سوم از روز طهارت باشد یعنی اتمام شرب این
دوا بروز تطهیر اتفاق افتاده باشد مثلاً کسی را که شش روز خون می آید باید که چون سه روز بگذرد و از شروع حیض این

تک دوائیکه کسی را از فرجش بوی بد آید زائل کند بیار ندبرگ درخت جامن برگ درخت انبه برگ درخت گنبه برگ درخت ترنج جدا جدا برگیرند و بسایند
و در آب بسیار بجوشانند تا آب خشک شود پس این اجزا را در آفتاب خشک سازند و بسایند و قدری جوزبوا نیز آمیزند و بروغن گاو سرشته بفرمایند
که تا صبح و شام در فرج بمالد و تا یکماه اگر مداومت نماید بوی بد تمام دفع شود و خوشبو گردد ۱۲ و دیگر کتاب رحم اخذ ب کند تخم سوانک لاهوری هر یک
نیم دانگ و ماجو بابرنگ برو زه خشک هر یک یک ماشه شهد القدر که ادویه را بسرشند سرشته پنبه کنند بدان آغشته بردارند آب گنده و فربان رحم را سوم
دارد ها باقی۔

دوا شروع کند و کسی را که سه روز معتاد بود هم از روز اول شروع کند و قس علی هذا و تا که آبستن شود از باوی
و ترشی پرهیز و مجرب است و بعنایت ایزدی فرزند نرینه بزاید دیگر مویز با برنگ هلیله بلیله آمله مهوه چوب تار کنجد دو دو
گل دهان کی پوست ارجن ناروان قند شهد همه مساوی کوفته بیخته با هم سرشته حب سازد و مخورد و طلا نیز کند
هشتم روز مفارقت کند با شوهر حامله شود دیگر نمک سنگ و شیر دهنگره و ریش درخت بره و روغن تلخ هر یک
یکدرم بگیرند و هرچه کوفتنیست کوفته و جمله با هم آمیخته بنوشانند از ابتدای حیض تا سه روز همچنان بدهند بفرزند
نرینه آبستن شود دیگر که عند الخوف اسقاط حمل دهند از افتادن ایمن سازد ملتهی لوده مساوی کوفته بیخته
بقدر نیم دام در سه دام شیر بر آمیخته و نیم دام شهد مخلوط ساخته زن را بنوشانند[سله] دیگر حمل که قبل از کمال بیفتد ریسمان
ریسیده دختر بکر از تارک سر تا ناخن پای عورت بپیمایند و نه تار کند و پاره بیخ دهتوره سیاه هفت قطعه آن کرده
در ریسمان مذکور جدا جدا البسته و بر کمر عورت بندد اسقاط نشود دیگر که از شراب آن یار گیر و زرکچور زنجبیل با برنگ
هر یک یکدام مکوب ساخته سه حصه کند و یک حصه را در دو سیر آب جوش دهند چون یکپاو آب صاف سازند و
دو دام قند سیاه کهنه آمیزند و جوش داده شیر گرم بنوشانند تا سه روز بهترین ایام شرب آنست که روز تطهیر انقطاع
از حیض شود چنانچه بالا همین بحث مشروحا گفته شد[سله] دیگر که اگر زن از زادن مانده باشد بانمار گیرد و بیارد و چوب
لقیم که رنگ ریزان بدان جامه رنگ کنند و تخم لوده هر دو برابر سیده کرده همراه شکر و روغن حلوا ساخته هفت روز

سله طلا اینکه در آماس کردن پشت پای سه تا ن حاصل بکار آید سه که قدر روغن گل طلا کنند همچنین صبر و صندل و زعفران در آب عنب الثعلب و طلا
کردن برگ کلم پخته نیز سود دهد و طلا کردن جعفص مخلول با آب کرنب و شراب با سرکه آمیخته نیز مفید است ۱۲ ایلاقی سله فرزجه را که رحم را قوت دهد و فرج را تنگ
سازد و خوشبو گرداند بسباسه سنبل مرزنجوش فشار کنند معزا و زر خیره گل سرخ پوست کندر [illegible] همه مساوی گرفته کوفته بیخته بروغن بان بسرشند و بریشم آلوده
کرده بر دارند دیگر آمله نیم دانگ مشک دانگی عود نیم درم تفاح از خرسعد و فلفل هر یک یکدام کوفته بیخته بریشم پاره بردارند ۱۲ ایلاقی سله فرزجه معین
بر حمل و مسخن است جند بیدستر میعه سائله فرفیون بزر و جاوشیر حب بلسان قسط سنبل مقل کوفته بشراب آمیخته چند شب بردارند پس مباشرت نمایند و قبل از جماع
چهار ساعت نیز بردارند ۱۲ فرزجه که زنان بکار برند که نطفه ایشان تا زود قرار گیرد فلفل سیاه هر یک دو درم افیون چهار درم سنج ارمنی هلیله کابلی هر یک
بیست و دو درم با شراب گشنیز پیش از جماع یک مثقال در پارچه بردارند ۱۲

بخورد و بعد هشت روز نزدیکی کنانند انشاء الله تعالی بار گیرد و از چیزهای بادی پرهیز لازم است دیگر کژدم زنده در طالع
عقرب گرفته در جامه پیچیده بر بسته دارد اسقاط نشود دیگر که منع آبستن کند حبه سرخ که بهندی گهونگچی گویند کوفته بیخته
بقدر چهار ماشه همراه شکر بخورانند تا سه روز هرگز بار نگیرد دیگر که محبل کند گل ناگیسر با روغن گاو بعد از طهر سه روز
زن را بخورانند و غذا شیر برنج سازند و شیر از گاو باشد که گوساله او نرینه باشد بعد از آن جماع کنند دیگر که محبل شود تورئی
تلخ سبز بگیرند و پوست وی دور کنند و سائیده بعد فراغ حیض سه روز متواتر در فرج مالند و بشویند و قربت کنند
دیگر که مانع آبستن شود نمک سنگ با روغن تلخ چرب کنند و بعد از جماع در رحم کنند آبستنی اگر قرار گرفته باشد
فرو اندازد دیگر سرگین کبوتر صحرائی یک دام بخته در آب انداخته شب نگهدارد و صبح آب او زن بخورد دیگر روز یا ۳ روز
عقیمه گردد دیگر اگر سرگین کبوتر صحرائی قدر یک ماشه همراه شکر بخورانند همین عمل کند دیگر وقت جماع آلت را بروغن گنجد
چرب سازند رحم قبول نطفه نکند دیگر بعد جماع قدری نمک سنگ زن بر دارد و هفت قدم پاشنه عقب بجهد منی
که در رحم باشد بلغزد دیگر بادزد و تخم مورد برابر کوفته با آب سرشته شافه ها خورد کنند و پیش از جماع زن بردارد مانع آبستن شود
دیگر حبه بینی گهونگچی خاصیتی عجیب دارد که اگر زن بعد پاکی یکی را فرو برد تا یکسال حامله نشود و به دستور هر قدر که فرو برد
بعد همان قدر سال بار نگیرد دیگر تخم پلاس پوست انار هر دو هفت ماشه در چهار جام آب جوشانند و یکی بستانند
و ناشتا بخورانند خون حامله بند شود دیگر جوارشیکه نگذارد که اسقاط جنین شود زرنباد و درونج عقربی مروارید ناسفته

له دیگر که زن حمل کند نقاح کرنب حرف هر دو را بقطران آمیزند و در آب پودینه دشتی تر کرده بعد پاک شدن از حیض بردارند و اگر بعد هر مجامعت
قطران را بر دارند با عصاره سداب با فلفل مانع حمل شود و بهتر آنکه این چیزها را مرد بر قضیب طلا کرده مباشرت نماید له تخم جند قوقی سه سرگین
فیل غوغل حسب فلفل استخوان زعرور مساوی کوفته بیخته میوه سائله سرشته در پشم پاره بردارند و گویند که هر زنیکه یک دانه تخم بید انجیر فرو برد یک سال آبستن
نشود و اگر دو دانه فرو برد دو سال علی هذا القیاس دیگر تخم خطل نر ارجشان خبث الحدید گوگرد سقمونیا تخم کرنب مساوی کوفته بیخته بقطران سرشته
بعد از جماع بخود بردارند محو لقائی –

کہربا عود خام ہر یک یکدرم اشنہ سنبل ہر یک نیمدرم کوفتہ بیختہ با سہ چندان عسل بسرشند و ہر بامداد یکمثقال
ابلاغ کنند دیگر چرک گوش آدمی مقدار دانہ باقلا جمع کنند و با پشمینہ سیاہ رنگ بر گردن زن بندند مادام
کہ او باشد بار نگیرد ؎ دیگر بہمن سپید و سرخ ہر یک برابر کوفتہ بیختہ با شہد یا قوام قند یا ہمراہ گلقند آمیزند و نیم تولہ بخورند
دیگر کہ بچہ بیفگند بیخ بسکپرہ بدرازی شش یا ہشت انگشت معمورہ بریدہ بگیرند و یکجانب وی باریک سازند
و بدین جانب باریک صبر یعنی ایلوا و اندک کلونجی در آب یا در زہرہ گاو حل کردہ طلا نمایند و خشک سازند و آن
سر را در فم رحم در آورند اندکی و بطرف دوم چوب رشتہ بستہ بر ران بندند ہمین سان نہادہ دارند تا کہ بیفگند
در چہار پنج روز ؎ نسبگذارد دیگر تخم ترب دو دام کوفتہ بیختہ در یک آثار آب بجوشانند تا کہ یکپاؤ بماند بپالایند و دو دام
گلاب قسم اول آمیختہ بنوشانند و اگر در یک روز اثر نکند دو سہ روز تا سہ روز بدہند دیگر کہ رطوبات رحم و مشیمہ بیرون
آرند و بچہ مردہ را بیفگند پھٹکری قدری بگیرند و در سفال نہادہ بر آتش گدازند تا بجوش آید و در عین جوشیدن وی
زنجبیل اندکی باریک سائیدہ در وی آمیزند فرود آرند و بچوب در ہم زنند و بچو خستہ خرما جہا سازند و عند الحاجت
یکے از آن در دہن رحم نہند و تا سہ روز بدارند وجع و آماس خواہد شد خوف نکنند مجرب است دیگر کہ بچہ بیفگند از وضع الفور
شکر سرخ نیم آثار در یک و نیم آثار آب حل کنند و بجوشانند بچہ بیفگند از درد سنگ گردہ و مثانہ بر بزاند اگر در یک روز
سود نکند روز دوم و سوم روز نیز دہند کہ البتہ عمل کند ؎ دیگر بار مغز بندال مغز تورئی تلخ مغز تخم ہندوانہ مغز تخم کدوی تلخ

ا؎ فرزجہ مانع حمل بر اند شب یمانی قبل از جماع یا بعد از جماع بخورد بر عانہ دیگر زند پو یہ چونہ بیخ کرنب کوفتہ بیختہ در کرشتہ برداشتہ برداشتند ارطمث نماید ۱۲
۲؎ فرزجہ کہ اسقاط کند نوشادر سودہ دو درم اشنہ در آب حل کردہ سہ درم باہم سرشتہ برعانہ بعد فرزجہ گذاشتن احسن آنکہ تمام شب پایہائے زن بر بالش
بلند باشد و سر پست بود دیگر خربق سیاہ … زراوند مدحرج بخور مریم حب ماذریون تخم حنظل اشق اجزا کوفتہ اشق را بہ زہرہ گاو حل کنند و باہم
سرشتہ شیاف سازند ۱۲ بقائی ۳؎ فرزجہ پر مرغی یا شاخ چوب اشنان تراشیدہ یا عرطنیثا تراشیدہ یا شاخ سداب یا فتیلہ از کاغذ تافتہ بروغن
قطران یا بآب طبیخ حنظل آلودہ کنند و بجولشتین برگیرند بچہ بکشند و بیرون آرد و روغن بلسان و انگزہ و مانند بخور مریم در زنجبیل قوی است ۱۲ بقائی فرزجہ
کہ لبہائے رحم چون گشادہ شوند بند کند مازو … عدسی سفال نو کشنیز خشک نرم بستانند و پشم پارا بآب برگ
مورد تر کنند و … ازان در وی … بگیرند و بوقت شب بردارند و تمام شب نگاہ دارند ۱۲ بقائی۔

زنگار سیاه دانه مغز خربزه تلخ هر یک یکدام بگیرند و باریک بسایند و سه حصه نمایند پس بیارد سه درم بهروزه تر وا روی سه فتیله سازند و یک حصه از آن دوا در فتیله مذکور بسرشند و شافه کرده در دهن رحم نهند پس تخم تبرهای دوانه درم برگ سیوتی و الان بزنگ هر یک سه درم دوا را جوکوب ساخته سه حصه کنند و یک حصه در آب بجوشانند و صاف کرده بنوشانند شیر گرم و تا سه روز آن شافه بروانند و این طبیخ بنوشانند البته اسقاط حمل کند دیگر که بچه بیندازد ابرسا با عسل زن بخورد و فرزجه سازد و آخر بیاز نرگس با مار العسل چار درم بجوشد و تخم هزارا با شهد خوردن و بجوشیش بر داشتن همین عمل کند دیگر کاغچ باریک سائیده در پارچه بافته پوٹلی بسته بر دار و بار نهند دیگر شوره یکدام ناشتا بخورد و در ساعتی بچه بیفگند اگر مرده باشد دیگر شاخ نرم بید انجیر در روغن بید انجیر آلوده شافه سازند و در رحم نهند و اسقاط کند دیگر سقمونیا بآب سداب بسایند و قدری بر قضیب مالند و جماع کنند اسقاط کند دیگر کندر در آب یکشب تر کنند و آن آب بیاشامند اسقاط کند و حیض بسته بکشاید دیگر که قرحه فرج که از استعمال داروهای گرم و تیز افتد و درد و سوزش صعب را سود دهد پیه بط و مرغ هر یکی یک استار اقاقیا اسفیداج رصاصی مردار سنگ خام شسته کتیرا خطمی هر چهار درم پیه ها را بگدازند و بروغن بگیرند و ادویه بسایند و باهم بسرشند و حمول نمایند

باب اندر امراض یرقان و تپ ربع و تپ مزمن و تپ بلغمی و صفراوی و تپ لرزه

۱ فرزجه که هر جا نافع ست در عسر ولادت و اخراج جنین زنده و مرده نماید صفت مرکی جاوشیر بن خربق بالسویه کوفته بیخته به زهره گاو بسرشند و بعد از ان ۱۲

۲ فرزجه که منع کند ریم و حدید را اگر از موضع بعید رحم آید کندر انزروت دم الاخوین مرشیب پوست انار جو بالسویه کوفته بیخته بآب عصی الراعی یا آب لسان الحمل و موره و بسرشند و شیاف نمایند ۱۲ و دیگر جهت قرحه رحم اول شافه از شهد خالص بکار برند تا ریم و کثافتی که ست دور گردد بعد از ان شافه از آب مازو استعمال کنند تا آنکه خشک شود و مطلق تری نماید و گر زند و چه علاج نموده بار روغن گاو ممزوج کرده شیاف از پنبه ساخته بر دارید محل شوند نفع عظیم بخشند و آماس رحم بالکلیه زائل شود مجربست ۱۲ البقائی -

برای یرقان گل پلاس دو دام شب تر کنند و صباح مالیده صاف نموده بنوشند که بسیار نافع ست یادگار از
میر حیون ع میر سیف الدین ادویه اندر تپ انچه حق علاج ست در کتب یونانیه بیان یافته هست کسب وی در تنقیه و
تلطیف باید کوشید او در ینجا مرکبیست چند که کثیر النفع ست ذکر میکنیم [۱] دیگر دوائیکه فرین را دور کند تپ [۲] مقدار نخود و افیون یک
سرخ برگ نیم دو نیم عدد و جمله را در قند آمیخته سه حب کنند پیش از آمدن تپ [۳] سه گهڑی یکی فرو برند و چون تپ بیاید یکی
دیگر بکار برند گاه باشد که بحب سوم احتیاج افتد و اگر مریض زور آور بود از جمله دو حب سازند و افیونی را افیون
بیشتر اندازند و نیز برگ نیم باید که در طول باشد نه در عرض دیگر که جمیع تپهارا مفید ست خصوصاً تپ سوداوی را
چونه گهونگه و هرتال هر یک دو دام نیله تهوتهه نیم دام جمله را در شیره گهنوار تا دو پاس کهرل کنند پس بگیرند سفال آب
نارسیده خام بود یا پخته و این دوا را در سفال طلا نمایند و سفال دیگر برین سفال بپوشند چنانچه کناره هر دو سفال
بهم پیوند دو کاواکی نمانید پس کناره آنرا از گل و پوست شالی محکم کنند و آوه کلال یعنی سفال گر نهند چنانچه چهار
طرف آتش باشد و اگر در خانه آتش بدهند از پاچک دشتی میتواند و مقصد آنست که آتش بسیار باید داد پس چون
آتش سرد شود سفال بر آرند و دوا از درون بتانند مردگان را تا دو نیم توان داد و این دوا را در شکر یا در برگ
تلسی کوفته باید داد و از ترشی و بادی و روغن پرهیز نمایند مجرب است اما در تپ محرقه [۴] زنهار نباید داد تا بهلاکت نه انجامد
و بعضی کسان را از خوردن این دوا قی میشود و این علامت نیک ست و نفع زود تر میرسد در تپ ربع کهنه [۵] مکرر زائل

ف۱ انتباه بدانند که تپ مرضیست کثیر الوقوع و کثیر الاقسام و تدابیر اکثر انواع او با هم قریب عد تمام دارد پس معالجه وی تنقیح و عدم تساهل لازم و تاکد
طبیب بر جنس و نوع و فصل و سن و مزاج و عادت و شرائط استفراغات و جمیع جزئیات که بدان تعلق دارد و نیز اجتناب مسهل روز بحران خصوص بعد ششم و هفتم
وغیره و غفلت نباشد و در انواع تپ قیام نمودن اگر کار ست و تپ در سه جنس منحصر ست حمی یوم و حمی خلطی و حمی دق اول تعلق حرارت غریبه بروح را حمی یوم
گویند و اول تعلق حرارت غریبه باخلاط را حمی خلطی گویند و انواع این چهار ست حمی دموی حمی بلغمی حمی صفراوی حمی سوداوی و هر یک را اقسام ست
از سطورات بدست و اول تعلق حرارت بجرم اعضا را حمی دق گویند شناخت اول او مشکل و علاج آسان و آخر او شناخت ظاهر و علاج دشوار
و اکثر از این حمیات ترکیب شده یافته میشوند ۱۲ ف۲ تپ محرقه آنست که عفونت خلط خصوص صفرا در حوالی قلب افتد و حدت این بدرجه ای باشد که فرد تحمل
نمی آید ۱۲ ف۳ تپ ربع تپ سوداوی را گویند دو روز در میان داده میگیرد پس بحساب روز ابتداء روز یکه بعد دو روز دوره کند چهارم روز میشود
ازین جهت ربع خوانند و چون خلط در سودا زیاده بود و ماده آتش قلیل بود گاهی سه روز یا چهار روز یا پنج روز یا زیاده تا ... در میان داده دوره واقع می شود
تا آنرا بهمان حساب خمس بکسر خا و سدس سبع بکسر سین خوانند همچنین ثمن بکسر تا و تسع بکسر تا و عشر بکسر عین ... علاج این منضجات بسیار در کار ست و
بعد که منضج ... مسهل بپرداخته باشد تنقیه کرده باشند ۱۲

شده و چونه گهونگا عبارت از آنکه گهونگه را در اخگر بسوزند تا سوخته سپید شود دیگر دهینه گل ٹیسو هر یک یکدام سبوس نخود دو دام همه را کوفته بیخته ... کنند هر صباح یک حصه باب خورده بخورند تپ ربع دور شود دیگر تیر بهنگره صحرائی و سبوس اجواین و شیر گاو و قند سیاه چهار ساله هر یک یکدام نخود سبوس اجوائن را در آب بسایند و شیره بسازند و هر دو شیره بهم آمیزند و قند در آن حل کرده صاف نموده بنوشند تپ ربع دور شود دیگر تپ لرزه دور کند بهنگرهی و نبات هر دو مساوی بسایند و بسایند و حب تمال از نیم ماشه تا دو ماشه بدهند بشگاری اگر بیان نمایند بهتر است اما کسی را که سرفه خشک باشد خشکی در سینه و شش پیدا شود نباید داد این دارو بسیار باشد که ازین دوا بعضے کسان را شکم جاری میشود و تپ بفور زائل شود دیگر موسیائی سهاگه بریان ... بریان افیون مصری هر یک مساوی بگیرند تا دوازده پاس کهرل کنند و زهره بز دو عدد که چون خشک شود تا دیگر اندازند چنانچه تا دوازده بهر دوازده زهره تمام شود بقدر جوار حب بندند و پیش از آمدن تپ دو گهرٹی یک حب بخورانند تپ کهنه دور شود و بجای موسیائی المیوه نیز توان انداخت و اگر بیش از جماع دو سه حب بخورند باه را امساک آرد و اگر قدری بر ناخن بسایند با آب و در چشم کشند روشنائی افزاید دیگر دهینه در آب تر کنند و دو ساعت بدارند پس بسایند و بخیه دهینه اسبند نیز آمیزند و بر پیشانی طلا سازند تپ چارم دتها را بالخاصیت دور کند دیگر تپ ربع را نهایت نیک است نخبیل تنکار وغیره که در طحال ذکر یافته[۱] دیگر اسپغول تمر هندی دانه دور کرده شکر سرخ هر یک دو دام نخستین اسپغول را در قدرے آب انداخته بنوشند و بعد از یک گهرٹی آب تمر هندی

[۱] حب افیتمون چنین گویند افیتمون ... حب تپ ربع را سود دارد و سوداء از معده پاک کند صفت نمک نفطی درمی قرنفل یک مثقال تخم حنظل دو درم افیتمون ده درم حبها بسایند با آب ... حاجت دو درم و نیم مجرب باشند ۱۲ اتفاقی۔

بشکر شیرین کرده بنوشند وغذا برنج و دوغ شیرین سازند تا سه روز همچنان بکار برد تپ بالرزه دور شود و طبیعت
بکشاید مجرب ست ۱۱ دیگر کاسنی کشنیز خشک هر یک چهار ماشه مویز سه ماشه پیپل دو ماشه جمله را نیمکوب بکنند و در پنج
تولہ آب تر نمایند و صباح آب وی بستانند و بنوشند چهار تولہ آب دیگر در آن آمیزند برای شام همین قدر نگهدارند
بخورده باشند و دو وقت تا سه روز دیگر کاسنی کشنیز خشک بادیان زیره هر یک سه ماشه شیره کشیده بنوشند
بعد از آن شب تر کرده باشند دیگر گلو و دهنیا رکت چندن مغز کنول گٹه پوست اندرونی درخت نیم هر یک
نیم ماشه جوکوب نمایند و در سه پاؤ آب بجوشانند تا نیم پاؤ بماند بپالایند و بدهند تپ گرمی دور شود و هر مرض که از شرب
شراب پدید آید آن را نیز مفید ست تا پنج روز یا هفت روز این دوا بکار برند مجرب ست برای تپ ۱۱ دیگر که تپ وبائی را
مفید ست گل مهر گلوی رکت چندن موتهه زرد چوب دهماهه ناگیسر چوب کهیر مجیٹه بهٹ کٹائی جمله مساوی
بستانند و نیمکوب سازند و بهم آمیزند و یک تولہ از آن بگیرند و در نیم آثار آب بجوشانند و در اثنای جوش ده عدد برگ نیم انداخته
چون نیم پاؤ آب بماند بپالایند و بنوشانند و در این دوا مطبوخ دیگر آب انداخته بدارند و بشام بدهند و همچنان تا سه روز
بدهند و اگر مریض طفل بود نیم تولہ یا قدرے کم دوا بگیرند و پنج عدد برگ نیم آمیزند دیگر که تپ سرد و سنبات را مفید ست و
درد شکم و استسقا را سود دهند سیماب شنگرف کشیده و گندهک صاف نموده بچهناک اصلاح داده جمالگوٹه در سرگین پخته و چوک
که ترشی ست هر پنج مساوی بسایند و به آب خیرے بقدر دانه مشنگ حب بندند و یکی بخورند و طریق کشیدن سیماب از

۱۱ حب بنفشه و بهیهاے نزلی بجهت تلیین طبیعت بکار آید بنفشه یک مثقال سقمونیا نیم دانگ تا یک دانگ کوفته بخیته حب سازند این یک خوراک ست
دیگر جهت تپهای گرم و درشتی سینه مفید بنفشه شیر خشت هر یک یک مثقال پرورده با عسل سرشته حبوب سازند یک خوراک ست ۲ بقائی
بعد یکه تپهای گرم را نافع است و تسکین حرارت کند و قی صفراوی را سود دهد و مجرب ست زهر مهره دو جزو مرجان نا سفته یک جزو هر دو را اصلاح کرده
به آب جهابتند و بقدر دو ماشه با گلاب حل کرده بنوشند ۲۱ حب اللهبکه اندر تپهاے سوزگرم دهدان لیرند تشنگی بنشاند خاصه اگر برب بمو یا رب
غوره یا آب آناره و مانند آن سرشته باشند مغز تخم کدو مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه پاک کرده هر یک یک جزو تخم دعنوره نیم جزو رب السوس
ربع جزو کوفته صاف کرده لعاب اسپغول سرشته تا به برگ خرفه جهابنند و به سایه خشک کنند و باز بکوبند و برب سیوها سرشته حبوب سازند و بقائی

تشنگی نفع و عات کردن گند و کمی و اصلاح حجاالگوٹہ و در سرگین و بچهناک در مقدمہ این مختصر در ذکر فوائد بیان
کرده شد ؎ دیگر تپ ولرزه را مفید ست دانہ الایچی کلان فلفل مصری بحسب حاجت سائیده بدهند دیگر تپ لرزه
را دور کند تخم کاشنی چهار دام مصری دو دام بسایند و بجوشانند و بنوشند دیگر جمله تپہا را مفید ست
نرکچور زرد چوب ملیل و راز لهسن پچ رج دار بلد بابرنگ هلیله آمله هر یک را مساوی کوفته بیخته در شیر
بزگرل کنند تا یک ذات شود و نخود مقدار حب سازند و وقت تپ آب بسایند و در چشم کشند دیگر تپ سرد را
دور کند ماش در پنج بپزند و فلفل و راز سائیده آمیزند و یکپیاله بنوشند و بر سر لحاف گیرند عرق بسیار خواهد آمد و مراد
از ماش درینجا مونگ ست تا اورد دیگر تپ که با خلط رده بود باد در شکم دور کند و باد و کف برباید و گرسنگی افزاید
الماس پیپل مسل موتهه کنگی هلیله جمله را برابر کوفته بجوشانند و بقدر حاجت دهند دیگر که تپ ناغه که از هر گونه
باشند دور کند و جمیع تپها را مفید ست و بواسیر و دمه را سود مید هد سندهی جواکهار پیپل در از پیپلپول هر یک ؎ دوازده
درم کوفته بیخته در پنج آثار روغن ماده گاو بپزند بعده در شیره ادرک و آب جغرات برابر روغن مذکور آمیزند و بجوشانند
تا روغن بماند و بدارند و بحسب حاجت قدری ازین روغن بدهند ؎ دیگر که برای تپ لرزه نو و کهنه سود دارد بگیرند
بند کرنجوه از جوالد و دران سوراخ کنند و سنبل سنکهیا باریک سائیده دران سوراخ کنند و دهن آنرا از چونه و کهته محکم سازند
و اندکی بالائش گل حکمت کنند و در گجیت آتش دهند و بعد سرد شدن همه کرنجوه را بشکنند در هر کدام که سنبل مانده

؎ حب صبر که در تپهائیکه در باطن گرم و ظاهر سرد باشد و آنرا القیا لوس گویند و بالعکس که آنرا لیفوریا نامند بعد از نضج بکار آید گل سرخ افسنتین
زعفران کتیرا هر یک یک درم مصطگی شش درم هلیله زرد چهار درم صبر سقوطری دوازده درم کوفته بیخته حب سازند شربتے انکی درم تا دو درم بخورند ۱۲
حب غافث تپهای بلغمی کهنه را و تپ ربع را سود مند بود صبر سقوطری پوست هلیله زرد غاریقون مغز عصاره غافث همه مساوی کوفته بیخته آب کرفس یا آب
کرنب سرشند و حب سازند شربتے سه درم با آب گرم شب و از یکدرم تا دو درم از کامل الصناعه نوشته ۱۲ البقائی ؎ حب مسهل نسخه محمد زکریا برای تپ
بلغمی سوداوی تخم حنظل مصطگی هر یک یک دانگ عصاره افسنتین یکدانگ و نیم غاریقون منخل ایارج فیقرا هر یک نیمدرم تربد سفید مجوف خراشیده یکدرم
بزوری با سکنجبین عسلی سرشته جهانیده بخورند یک خوراک ست دیگر بجهت شطر الغب یعنے تپ مرکب بلغمی و صفراوی مفید ست مقل یک دانگ سقمونیای
مشوی یک دنیم دانگ شحم حنظل نیم درم ایارج فیقرا یکدرم کوفته بیخته حبوب سازند این یک خوراک ست باید که بعد نضج و تنقیه دیگر باستعمال آرند ۱۲

باشد بگیرند مقدار برنج در شیرهٔ برگ تنبول گویها بندند و یکی خوردن دهند بالای آن شیر برنج غذا فرمایند دوم دیگر
پیچ شیر برنج و غذا ندهند در یک خوراک صحت باید دیگر که تپ ربع را مجربست و دیگر تپهای سرد را سود دارد و
سمندر پهل پنج برگ تلسی هر سه را برابر بهم کوفته مقدار یک ماشه یا کسری کم و زیاد بحسب مزاج و سن بطفل پری
بنهند و یک گهڑی پیش از آمدن تپ یک پری بدهند آب و پرهیز درین هیچ نیست و سمندر پهل انچه باریکتر و دراز
همچون خستهٔ خرما باشد بهتر است و دیگر هرگاه تپ سرما شروع کند برگ پهل بر دست راست طرف بیرونی ساعد
نزدیک به بند رسغ نهاده قطع خذف یعنی ٹھیکری بران گذاشته بپارچه بربندند زود دفع شود دیگر که تپ ربع
وغیره دور کند صدف که سیپ گویند و سنبهل هر دو برابر باریک بکوبند و قدری برگ تلسی دران آمیزند و یک
گهڑی کهرل کنند پس در کوزه یا بوته نهاده کوزه دیگر بسر آن گذاشته از پارچه گل حکمت بران بگیرند پس در پاچکدشتی تا چهار
پاس آتش دهند و بیرون آرند و بدارند و مقدار دو سرخ بخورانند و بعد دوا چون یک پاس گذشته باشد که غذا بدهند و
غذا از دو باید داد و بهترین غذا تهوله گندم و شیر و شکر است و از ترشی و بادی پرهیز کنند دیگر که مجربست برای
ربع و دیگر تپها سم الفار بگیرند و شیر گاو آنقدر که دو سه انگشت بالا ایستد بران ریزند و یک شبانه
روز بدارند و پگاه شیر مذکور بیرون آرند و شیر تازه کنند همچنان تا بست و یک روز بکنند و روز بست و دوم
خشت پخته بیارند و درمیان او کاواک سازند چنانچه سطح زیرین او به پری یک انگشت بماند پس سم الفار قطعهای

---

۱ یعنی که در تپها دماغ و معده را پاک کند مع لفظ انیسون مثقل هر یک سه درم عصارهٔ غافث گل سرخ شکاعی بادآورد هر یک چهار درم هلیله
سیاه پنج درم ایارج فیقرا هشت درم تربد سفید مجوف خراشیده ده درم ادویه کوفته بیخته باهم مثقل آب کرفس حل نموده سرشته حبوب سازند مقدار
شربت پنجم درم تا دو درم و دیگر دفع حمی بلغمی بید بدم ایارج فیقرا اگیرند غاریقون مغربل افتیمون هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته آب بابونه حبوب سازند
شربتی در وقت خواب یکدرم و نیم بدهند صباح مطبوخ مناسب بنوشانند ۲ تعالی ۲ جهت استفراغ قوی کند تا تخم دار یاوه انیسون تخم کرفس
هر یک دو دانگ سبنانج چهار دانگ ملح هندی مثقل هر یک نیم درم ایارج فیقرا اغاریقون افتیمون هر یک یکدرم تربد سفید مجوف خراشیده یکدرم و نیم
آب بابونه حب کنند شربتی در وقت خواب یکدرم و نیم بدهند و صبح مطبوخ مناسب بنوشند دیگر سقمونیای مشوی یک دانگ ایارج فیقرا یک درم
غاریقون مغربل حجر ارمنی مغسول هر یک سه درم مجموع را یک شربت است ۴ تعالی جهت استفراغ ماده صفراوی و بلغمی بے اذیت که در تپها هم تواند داد
سنا ملم است ابیات یاد دارم از جناب استاد حب مسهل بهر اخراج مواد از جرم صفرا و بلغم هست آن قدر سه خوراک بیاسا ... بدور و نید ... دوست
گیر شش شش ماشه هر یک راجد اپس ... ماشه ده قرار کوب ... همچون غبار پس سه ... بادیان تر نموده حبها سازند از آن بعد از
... حصه کن این حب را در میان یک روزه قبل از دوا ۱۱

خورد کرده مانند نخود یا کلان تر از آن دران خشت اندازند چنانچه حجم دوای مفروشه زیاده تر از پری انگشت نباشد
زیرا که اگر تو بتو زیاده از پری یک انگشت باشد آتش اثر نمیکند پس ظرف مسی بالای کاواکی خشت واژگون بجوشند
چنانچه سرپوش شود و کنارهای او بر خشت پیوسته بود محیط بر تمام کاواکی بعده این خشت را بر دیگدان گذارند و زیر او
آتش چوب سدر که بهندی بیر گویند بفروزند چنانچه در پختن یک سیر گوشت آتش میشود و بگذارند تا هشت پاس متصل آتش
دهند و بعده فرود آرند و سم الفار بیرون آرند و مقدار یک برنج که بهندی چاول گویند با شکر سفید که سه چهار ماشه
باشد بدهند تپ هر قسم دور شود اگر دوا گرمی کند جغرات شیرین بگیرند و آب او دور نمایند و آب دیگر دران ریزند و در
پارچه گذاشته آبیکه بر آید گرفته قدر نیم پاو بنوشانند ادویه که تپهای مزمن و تپهای بلغمی و سوء القنیه و استسقا را
مفید ست ریوند چینی دو درم حب بلسان عود قماری پوست بیرون پسته قرنفل گل سرخ کشنیز خشک را زیاده از
هر یک یکدرم کوفته بیخته هر صباح ربع تولہ که سه ماشه باشد با آب سیل نمایند دیگر که تپ ربع را مجرب ست آهک سینے
یعنی چونه سه ماشه یا قدر کم و زیاده در آب حل نمایند و یک لیمون دران بیفشرند چون اجزای غلیظه آهک ته
نشیند آب آنرا که بالای ایستد بنوشند و در روز اجمعه اندازند و این دوا وقتی دهند که اثر تپ بظهور شروع نموده باشد
یعنی در ابتدای ظهور کسل و گرانی که مقدمه آمدن تپ ست بخورند اگر در یکبار کفایت کند فهو المراد و الا یکان
نوبت دیگر دهند دیگر که برای تپ ربع از صدر الدین خان مجرب ست گوگرد بقدر برداشت باده و دانه فلفل گرد کوبیده

سلـه حبه که جهت تپ ربع مفید ست صبر سقوطری زعفران هر یک یکدرم عصاره غافث عصاره افسنتین هر یک دو درم بلیله کابلی تخم ریع انیسون
هر یک چهار درم کوفته بیخته با آب کرفس سرشته حبها مثل فلفل بندند و در سایه خشک کنند و در ظرف آبگینه نگاهدارند و شربتی دو درم و نیم ۱۲ البقائی
سلـه حبیکه حمیات مزمنه و مرجع کبد را نافع بود و ابتدا اگر آب افسنتین عصاره غافث بلیله زرد سلیخه زعفران ریوند چینی انیسون شاهتره ایارج فیقرا
هر یک یک جزو کوفته بیخته حبها سازند و باندازه مناسب بدهند ۱۲ البقائی۔

در آب بقدر ده پیاله قهوه خوری انداخته جوش دهند تا سه پیاله بماند صاف نموده پیش از وقت نوبت بخورند در سه
نوبت برطرف می شود ان شاء الله تعالی دیگر برگ دهتوره سیاه دو و نیم عدد و برگ پان کنگیری دو و نیم عدد فلفل گرد دو
نیم عدد و باریک بکوبند و فلفل مانند حبوب سازند و یکی صبح و یکی شام با آب گرم بخورانند در دو سه روز دفع شود و پرهیز
هیچ نیست[۱] دیگر که تپ لرزه را دفع کند گنگی شانزده ماشه لونگ شش عدد اجوائن دو ماشه هر سه را باریک بسایند
و سه حصه سازند و بگیرند دو قطعه سفال و در آتش گرم نمایند و در قدری آب اندازند لیکن آب داغ داده
یک حصه از دوای مذکور آمیزند و بنوشند همچنان تا سه روز عمل آرند و غذا کهچری بی نمک و بی روغن خورند
مجرب است دیگر تپ که یک روز در میان داده می آید و بتازی غب گویند سود دهد کپه پیپل و مغز کرنجوه هر یک یک توله
زیره سپید برگ مغیلان یعنی ببول هر کدام نیم توله ادویه را نرم بکوبند و با آب حبها سازند بقدر پیاله و یک حب صبح
و یک حب دوپهر و یکی بشام دهند همچنان سه روز عمل آرند دور از الم تپ مذکور مجرب است کپه پیپل عبارت ست
از دار فلفل یعنی پیپل دراز که بسیار دراز نباشد قسم دراز را پیپل سورتی گویند او بکار نمی آید دیگر برای تپ ربع
یعنی تجاری بقدر دو ماشه برگ سداب بگیرند همچنان ناکوفته در برگ پان پیچیده صبح مریض را بخورانند تا سه[۲]
روز بدهند دفع شود دیگر برای تپ مرکب از صفرا و بلغم مجرب است کاسنی دهنیه اجمود هر یک یکتوله پیپل نیم توله سه حصه
سازند و یک حصه در آب تر نمایند یک گاه آب او صاف نموده بدهند[۳] دوائیکه برای تپها مقرر ست خصوص برای

ف۱ سفوف مسهل که در تپهای بلغمی نرم طبع نرم کند و معده را قوت دهد چون یک هفته گذشته باشد اگرچه نضج ظاهر نشود توان داد صفته مصطکی رومی زنجبیل هر یک ده درم شکر طبرزد بوزن کل نشسته بیخته هر شب یک مثقال بدهند و در ربع پنج مثقال الفقرا ادویه مناسبه بخورانند سفوف نیکه در ربع بلغمی بعد از ظهور نضج هر هفته یکبار دهند صفته سقمونیا افتیمون هر یک سه درم هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک هفت درم جمله را بکوبند و بیزند مقدار شربت سه درم با سه درم شکر آمیخته و عقب آن آب گرم بنوشند ۱۲ البقائی ف۲ سفوف مجرب حکیم کمال الدین حسین تپ ربع افیون جهت نیم مثقالے جند بیدستر جلیبت خوشبو قرنفل شونیز رمان سیه سائله دارچینی سداب خشک فلفل هر یک سه مثقال همه را کوفته بیخته سفوف سازند مقدار شربت یک مثقال تا بست مثقال ۱۲ البقائی۔

تپهای سرد زرنیخ یعنی هرتال طبقی و آهک یعنی چونه دکهته با پان میخورند هر سه را برابر آمیخته بقدر دانه فلفل حبها سازند
و یکی بدهند و در سه حب تپ فرسن نمایند لیکن ایچنین دوا به ملوک نازک مزاجان و نازک بدنان نمیده باید داد و کنجالی
از تمیت نسبت و بعضی هرتال و چونه برابر کوفته بدرن کهته همراه آب کنوار سلایه نموده بمقدار نصف ماشه حبها
سازند و عجیب در تپ سرد با آب گرم و در تپ گرما با آب سرد بدهند مجرب است در سه روز تپ سرد و دیگر برای
تپ سرما که هر روز آید کباب چینی کوفته بیخته بقدر سه ماشه صباح با آب بخورند دیگر برای تپ مرکب از صفرا و بلغم ستاکی
دو ماشه اجوائن سه ماشه فلفل دو ماشه هشت پاس در آب تر نمایند و صباح آن آب بنوشند همین سان تا سه روز بل
[illegible] دیگر که برای تپها بالخاصیت که از سردی بود نفع دارد و ضعف را دور کند و باه را قوت دهد و اشتها آرد هرتال
طبقی یکدام شیر آکه یک آثار و یکپاو شیره فلفل نیم دام پس سفالی نو که از خارج مانع ترشح باشد بگل حکمت در گرفته
هرتال همچنان درو یک نهند و شیر آکه و نیم پاو شیره فلفل بران اندازند و دهن دیگ را محکم نمایند و بگل حکمت [illegible]
گرفته در حفره که بقدر سینه باشد و نصف آن به پاچک پر نموده باشند دیگ را نهاده بران از پاچک حفره را پر سازند و
آتش دهند و در یک شبانه روز سرد خواهد شد بر آورده شیر آکه یک نیم پاو با خاصیت بانده مان انداخته و بگل حکمت در گرفته
بدستور مذکور بار آتش دهند پس بر آورده باریک بسایند و بقدر یک سرخ همراه پان تا شیر گاو سه دام باشد بدهند و عقب
آن شیر برنج باید خورانید و اگر حرارت نباشد هر قدر که خواهند شیر بنوشند و اگر کسی را احیانا حرارت قلیل شود آب در شیر

---

۱ شربت مرزنجوش در تپهای بلغمی زمانیکه لرزه سخت قوی باشد بکار آید مرزنجوش اذخر بابونه پودینه عاقرقرحا نیم کوفته هر یک پنج درم مویز منقی سی درم
صد درم آب بجوشانند چون ثلث آید صاف نموده قند سفید شصت درم آمیخته بقوام آرند بمقدار مناسب بنوشانند ۲ لقائی ۲ شربت صعتر جهت
تپ بلغمی که بار دو ناقص شده باشد نافع است صعتر مصطکی نانخواه زنجبیل گل سرخ پودینه گشنیز خشک هر یک سه درم مویز منقی بست عدد در
صد درم آب تر کرده بجوشانند چون بثلث رسد صاف نموده قند سفید شصت درم آمیزند و بقوام آرند و عملا چهار شربت و نبات پنج شربت
سازند و بعض بعد طبخ امتزاج قند سی درم میدهند نیم گرم بر سبیل مطبوخ ۱۲

انداخته بنوشند که دور خواهد شد و هیچ مضرت ندارد و در تقویت اعضاء رئیسه مجرب است دیگر تپ ربع را در سه روز نفع تمام
میدهد پوست درونی درخت نیب پنجدام در نیم سیر آب جوشانند که نیم پاو بماند آب صاف سازند و بیارند سنگ
چقماق و سه چهار قطعه کرده در آتش گرم نمایند و در این آب سرد سازند تا که آب بند گور بسوزد و دو سه دام بماند مریض
بنوشانند همچنان سه روز بدهند دیگر که در ازاله تپ ربع مجرب است انگوزه دو ماشه نمک سنگ دو ماشه هر دو را در یک سیر
آب جوشانند چون سه چهار دام بماند مریض را بنوشانند در دور تپ شدید دفع میشود دیگر که تپ ربع را مجرب است
بیارند پلاس پاپڑه پوست سرخ از وی دور کنند و مغز سپید از وی بگیرند و همچندان شکر کهنه آمیزند و در آب
خوب حل نموده بقدر فلفل گولیها بسته یک گولی با آب شبنیه یعنی آبیکه شب در سبو داشته باشند بخورند دیگر که تپ سرد
را نفع دارد بگیرند فلفل گرد و برگ تهل بحساب یک فلفل یک برگ جمع کرده هر دو را سوده بقدر فلفل حبها بندند تا سه روز
یک یک حب بدهند دیگر که تپ لرزه را مفید و مجرب است افیون یک ماشه مرچ دو ماشه ست چوب کیکر شش ماشه هر سه
را باهم سائیده بدارند و مقدار یکماشه یا کم حسب مزاج آدم بدهند چار گهڑی پیش از نوبت تپ که با آب فرو برد طرف قبله
ایستاده بر نهار ندهد که قی می آرد پس باید که غذا خورده باشد که بعد دو پاس یا زیاده ازین دوا بخورد یک خوراک
کافیست نهایت سه روز البته دفع شود بامر الله تعالی دیگر که تپ لرزه را سود دهد ورق الخیال یعنی بهنگ و پوست
خشخاش هر دو را کوفته بیخته هر قدر که در هر دو انگشت در آید گرفته بدهند تا بخورد دیگر جهت دفع تپ لرزه افیون مصری

۱ قرص که بر بدن دل و جگر کند و حمیات حاده و محرقه را نیکوست کافور نیم درم تخم کاسنی دو درم رب السوس سه درم مغز تخم کدوی شیرین چهار درم گل سرخ و مغز
تخم خیار هر یک پنج درم تخم خرفه شش درم تخم کاهو هفت درم ترنجبین ده درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول قرص بندند شربتی دو درم ۱۲ البقائی ۲ قرص که حمیات بلغمی را
سودمند و چون تپ از چهار هفته تجاوز کند باید داد اسارون تخم انیسون نعنع هر یک درم ... عصاره افسنتین سه درم عصاره غافث شش درم گل سرخ
ده درم ادویه باریک ساخته در همین عصاره ها قرصها بندند هر قرص سه درم بمقدار شربت یک قرص با یکپو فرمطبوخ بیخ کبر یا کوبه سکنجبین ۱۲ البقائی ۳ قرص که
در تپهای مرکبه را نیک نفست چشم در روی و پای تهبیج شده باشد بکار آید منقول از منهاج ادویه زعفران تخم ... تخم کرفس هر یک سه درم عصاره غافث سه درم مغز
بادام تلخ بوره خشک هر یک چهار درم انیسون لک مغسول هر یک پنج درم ریوند چینی گل سرخ سنبل هر یک شش درم اسارون فیقرا هفت درم کوفته بیخته باب
عنب الثعلب سرشته قرصها بندند هر قرصی دو درم و نیم هر صبح یک قرص با ماء الاصول بخورانند ۱۲ البقائی ۴ قرص بنسخه جالینوس جهت تپهای
... قوی که تهبیج اطراف باشد بکار آید تخم کرفس یک درم سادج هندی اسارون افسنتین رومی سنبل مغز بادام تلخ عصاره غافث هر یک سه درم انیسون صبر
سقوطری هر یک چهار درم کوفته بیخته بآب کرفس قرصها سازند و با آب بادیان و سکنجبین بدهند ۱۲ قرصیکه در تپهای مرکبه اسهال و صفرا و بلغم کند سنبل الطیب
نیم درم ... یکدرم گل سرخ سه درم تربد سفید مجوف خراشیده دو درم کوفته بیخته با آب سیب یا آب ... سرشته ده قرص سازند شربتی یکقرص یا دو قرص ۱۲ البقائی

نیم درم صندل و زعفران هریک دو درم دارچینی یکدرم مرچ دو نیم درم ادویه کوفته بیخته بدارند و نیم رتی تا سه رتی با آب
گرم دهند یعنی با دم میانه یکرتی و با دم کیفت خوارد و نیم رتی بدهند دیگر نوسادر سه سرخ مرچ دو دانه کوفته بیخته بدهند
تپ ربع را دور کند در یک نوبت دیگر که جمیع اقسام تپ را سود دارد و نزله و زکام و جمیع اقسام بارده را مفید است
بیش یعنی بچهناک بیرون سیاه و درون سپید بود و فلفل دراز و ناسی و چراتیه هریک یکدرم فلفل گرد دو دام ادویه
جدا جدا کوبند و فلفل و بیش از نخست یکجا کرده بسایند تا یکپاس بعده دیگر ادویه مسحوقه آمیزند خوب پس آب جمها سازند
و اگر حب نه بندد با آب صمغ توان بست قدر سرشته حبها سازند و اول نصف حب دهند بعده یک حب نهایت سه حب
از جمله امراست و بچهناک را حاجت بدبر کردن نیست و شارب این فی الفور قهوه نوشند چه اگر ننوشند خلل در دماغ
می آرد و تدبیرش کاغذ آب بشسته دادن است و اگر تپ دق باشد غذا شوربای گوشت باشیرهٔ بادام سازند و گاهی
ازین حبها محموم را حمی زیاده می شود و سواس نکنند دیگر که تپ دق نو سال را مجرب است و سرفه را دفع نماید کهاربا
دگلش سفید بود یعنی اروسه و کتیرا و صمغ اصل السوس مقشر بقدر حاجت مقدار او نان نموده بدهند

باب اندر آبله و اورام ناسور

دوائیکه ورم را بگشاید و چرک از وی دور سازد فی الفور برگ پان کنگیری پنج عدد مسحوق سپاری چهالیه و کتهه و
آهک بقدریکه خوردن می باپان مقرر است بستانند و باریک بسایند و شاخ گوزن بآب سائیده بجهند تنبول بگیرند

۱۵ قرنفگ با اسهال زردبانی مفید است گل ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم خاض صمغ عربی بریان زرشک سرطان بالسویه کوفته بیخته بلعاب نبگوست قرص
بند شربتی دو درم ۱۲ قرص بسرو که قرص مروارید نیز گویند قائم مقام قرص کافور است و جهت کسانیکه از رائحهٔ کافور متنفر باشند موضوع شده برای
حمیات حاره و عطش بسیار مفید نفع تمام دارد و مروارید ناسفته طباشیر نشاسته کتیرا بذر البنج سفید هریک دو مثقال صندلین نیلوفر گشنیز خشک گل سرخ
تخم خیار تخم کاسنی تخم خرفه تخم کدو مغز تخم ترنج هریک سه مثقال خشخاش سفید چهار مثقال ادویه نرم کوفته با یکه اسپغول لعاب ممزوج باشد بسرشند
و قرصها بندند با وانیها سه اسبغول وقت حاجت در آب یا در شیر حل کنند و بدهند و نشاید که بسایند تا اسپغول مسحوق شود و اگر بلعاب اسپغول
قرصها نشوند نیز رواست ۱۲ البقائی۔

اندکی کمه و سوم حصه از وزن شاخ سهاگه بسایانند و جمله را سحق کنند و اگر حاجت آید قدری آب نیز بهابیزند پس تکیه ساخته بر ورم بگذارند و بالای وی برگ تنبول نهاده بر بندند دیگر اورام و فرونیها را که در بدن هر جا پدید می آید و در سازو بگیرند آمله منقی ده درم قند سیاه ده درم قند را در آب حل کرده و آمله دران اندازند و شام شب بدارند و صباح بمالانند و بنوشند و اگر مریض قوی باشد اندکی مالش هم دهند و دوا را قبل از بالائیدن دیگر جرائته سونٹھ سائیده بر ورم مالند دیگر بسکپهره و پوست بیخ ارنڈ سونٹھ آماس را تحلیل کند دیگر بسکپهره کچله کالی زیری مرچ برگ نیب زلسی مساوی بگیرند بآب بسایند و طلا نمایند دیگر آماس گرم را که در ابتدا بود فرو نشاند و سه ضع عنکبوت مالیده را سود و بد صندل سرخ و سپید طلا کنند و مرداسنگ تنها باین دوا نیز مفید ست و کهلی و زرد چوب با آب سائیده همین عمل دارد دیگر دوا یکه دمل را پخته کند و سر و نماید خمیر ترش سه جزو بوره ارمنی سرگین کبوتر هر یک یک جزو در روغن زیت القدر که اجزا دران آمیزند جمله بهم سرشته بر دمل نهند دیگر که آماس نشاند خصوصاً ورم پستان بگیرند خاکستر جدوار بمالند دیگر گوگل و منفیل باب بسایند و گرم کرده طلا نمایند اگر در ابتدا باشد فرو نشاند و اگر روی بنضج آورده باشد بپزد دیگر که دمل را پخته کرده منفجر سازد منفیل باب بسایند و گرم کرده بر حوالی دمل طلا نمایند و بر سرش گنده بیروزه نهند دیگر گل لتانی زیره سپید هر یک یکدام مرچ پنج عدد و نمک اندکی باب بسایند و طلا نمایند و باشد که این ادویه را در بول آدمی پخته بکار برند و این و زنداده که عبارتست از ورم خبیث کرده شود دیگر گوگل و صابون

سله ضماد جهت انفضاج و امیل طله تخم کتان هر یک نیم درم تخم مرو کوفته اسپغول درست روغن گاو هر یک یک اوقیه نصف خمیر ترش ده اوقیه شیر انجیر سه اوقیه جمله را در خمیر بپزند و بر نهند ۱۲ و دیگر سویز نضج تخم کتان انجیر خردل نرم کوفته خامه کرده العسل نیز آمیزند منضج قوی ست ۱۲ دیگر سویز منضج بکوبند و لک نان آمیزند و هر صبح و شام بر نهند ۱۲ ضماد که در انفضاج سریع الاثر ست انجیر علک کتیرا تنها بکوبند و بر نهند و اگر قدرے مرض واندکے روغن سوسن اضافه کنند بنهایت قوی الاثر ست ۱۲

بسایند و طلا نمایند تحلیل میکند و یامی پزد دیگر خمیر و نمک برای نضج و انفجار مجرب است دیگر نمک بسایند و بروغن خشخاش
در برگ بستان سرشته لسوره بروی بندند بکشاید دیگر کهائو پات اگر از روی بندند بپزد و اگر از طرف پشت بندند
خشک سازد و ملطف از دیگر که ورم سخت را انچه سرد هر برگ دهتوره سیاه گرم کرده بر بندند و ابتدا تحلیل کند و اگر ماده
کثیر باشد پخته گرداند و اگر برگ مذکور را نرم کوفته ضماد کنند زود عمل نماید دیگر چوک که شیر آن میمالند آب بسایند
و گرم کرده دو سه کرت بر آماس طلا نمایند تحلیل دهد دیگر مهیری که معمول اهل هندست در پختن ورم اثر تمام
دارد و طریق وی آنست که برنج کوفته با آرد جوار و خبرات بپزند چنانکه در مقدمه گفته شده و اگر قوی تر خواهند
آرد میتهی و تخم سن باریک ساخته و ایلوا نرم کرده هر یک قدر حاجت نیز همراه آرد جوار یا برنج کرده و خبرات بپزند مثلاً
اگر چهار دام آرد جوار باشد یکدام آرد میتهی و یکدام تخم سن و دو نیم دام ایلوه آمیزند و بدانند که اینچنین مهیری بغایت
زود پیزد و ورم را و معمول و مجرب جراحانست و افزودن و کم کردن و داخل ساختن دیگر ادویه درین مهیری برای
منفجر برای اطباست دیگر دوائیکه ورم را زود بکشاید چونه آب نارسیده و آب صابون هر دو باهم سائیده
بر نهند در یکپاس سه چهار بار دیگر که آماس سخت را تحلیل کند بزودی اندرجو با آب کشنیز تر بسایند بمالند دیگر که آماس
را در ابتدا او تیز اید و انتها بعد سر کردن نفع تمام دارد اسگند ناگوری باریک بسایند با آب بطریق صندل و روزی
دو بار طلا میکرده باشند و هر چند که در آب بیشتر روز ها تر ماند اسگند سایده نفع زیاده کند یعنی بطریق مرهم و ته اند

ا۔ ضماد منضج اورام صلبه صمغ عربی با صمغ آهوی سیاه حل کنند در آب گرم و ضماد سازند ۱۲ ضماد منضج ده میل جر جیر در روغن گاو بپزند و بمالند تا
بگون دریم شود و ضماد نمایند ۱۲ دیگر حلبه تخم کتان هر یک ده درم کوفته بیخته میعه سائله چهار درم موم سفید سست در روغن یاسمین مقداریکه کفایت
کند بگدازند ادویه کوفته در آن آمیزند و ضماد سازند دیگر پختاننده دمل تخم حلبه تخم کتان هر یک پنج درم تخم مرو کوفته بزر قطونا کوفته روغن
گاو در هر یک یک اوقیه و نیم خمیر ترش دو اوقیه شیره انجیر سیاه اوقیه در شیر تازه جوشانیده ضماد سازند ۱۲ طلا سے جمره و سائر اورام
ملتهبه را نافع و بد صندل سرخ و فوفل شیاف مامیثا سفیده گل ارمنی کوفته بیخته با آب کشنیز سبز طلا کنند ضماد ورم حار که در ترید بکار آید پخته
مهر کرده بکوبند و با آرد جو سرشته ضماد سازند ۱۲ ایقانی دیگر که بعد از فصد و تلیین استعمال نمایند بر قطونا بگلاب و سرکه خیسانیده و خطمی بگلاب و سرکه
خیسانیده و آرد جو با آب عنب الثعلب و آب کشنیز تر سرشته اول بهند و گندم خائیده و تخم کتان و تخم مرو کوفته با خمیر مرو کوفته با خمیر ترش سرشته
انجیر خشک کوفته ورم و العسل آغشته و تخم مرو کوفته با آن سرشته و مویز منقی کوفته و با انجیره و خردل کوفته در هم سرشته بنهند و پیاز نرگس پزانند و
خراج است خامه که در مار العسل و روغن سوسن جوشانیده باشند و بیخ نی تر کرده عسل سه نفع بدهد و همچنین نفت رومی با حله مگس ۱۲
بقائی۔

سائیده در ظرف بدارند و بکار برند و چون آب خشک شدن آید دیگر آب اندازند تا بر قوام باشد دیگر که ورم را
تحلیل کند مقل سینه گوگل جبینه و صبر و ارهلد یعنی آنبه هلدی هر یک را باریک بسایند و در آب لیمون بپزند بر آتش
نرم و بچیزی دیگر دانند تا مانند سریش شود فرود آرند و بدارند و طلا نمایند دیگر که ورم را تحلیل کند و درد را ساکن
سازد اجزاء این باریک سائیده در آب لیمون ریزند و نیم گرم بر ورم گذارند دیگر تخم کمکمنوار را از یک طرف تراشیده
و اندکی زرد چوبه و فلفل و نمک سائیده بران پاشیده گرم ساخته بر ورم بندند و تخم منفجر میانند و اندک گرمی خواهد
کرد دیگر برگ نیم را اول گرم نموده بستن تحلیل میدهد دیگر ورم زیر بغل و گوش را زود بپزد و بگشاید سی نبات که
مشهور است برگ از وی بگیرند و برابر آن برگ نورسته انبه بتاشند و هر دو را بکوبند و قدری نمک آمیخته نیمگرم ضماد
نمایند دیگر ورم خیار که به هندی بده گویند نفع دهد بول طفل در آوند نهند تا گرم شود و صابون تراشیده و
اندکی نمک دران انداخته بپزند چون غلیظ شود چند روز بر خیار که هیم بندند هم نفع دهد ضماد تازه میکرده باشند
بغیر از درد و تصدیع شکسته ریم بیرون میکند بعده بر هم بسازند دیگر برای ورم هر جاکه باشد سود دهد هیچی هارون
هیرو دور الباینده مساوی الوزن و با آب لیپ کنند ورم در سه روز دفع شود و اگر خواهند که بپزد گرم کرده لیپ
نمایند و اندکی زرد چوبه نیز آمیزند دیگر که جهت ورم اعضا و یرقان و یا غلبه خون که موجب ورم باشد آور آگ
بعده بنها بهم میرسد مجرب است بیخ بید انجیر سفید لسان العصافیر زنجبیل فلفل دراز جواکهار چوب نار حبلی برابر

۱؎ ضماد ورم مفرد عن گل سه کر انگوری گلاب آب مورد از هر یک قدری که خواهند با هم مخلوط سازند و خرقه بدان آلوده کرده بر ورم بندند و
برجامه بربندند بستن سکب و باید که از وسط ورم بستن آغاز کنند و در بیخ قدری جست نهند لیس بعضرین لسته روند لیستنی حبک ۱۲ البقائی ضماد
ضماد ورم صلب نافع و هد و نرم کند حلبه تخم جزر تخم کتان کنجد هر یک یک جزو هر یکی جدا جدا بکوبند و باشیر و روغن و نبه بپزند و چون سرد
شود ضماد کنند ۱۲ بقائی۔

کوفته بیخته و ثلث مجموع ریم آهن مصلایه شده ممزوج کرده با عسل مقوم سرشته و هر روز یک وقته تا دو هفته
بدهند و از ترشی و منجرات و شیرینی پرهیز نمایند و سرکه با آب گرم آمیخته طلا باید کرد دیگر آماس تمام بدن یا هر عضوی
که آماس کرده باشد از هر ماده نفع دارد امربیل در آب جوشانیده بسیاره و بدو بدن را نیز از آن آب بشویند و
چند روز این عمل بکنند آماس تمام رفع گردد مطلقا جهت باده بگیرند آرد نخود و با گل آمیخته تکیه ساخته بر باده نهند و برگ
نیم بربندند و برگ نیم تنها نیز بستن مجرب است ۱۲ دوبه رسولی یعنی سلعه باید که بالای رسولی کالک زنند یعنی پچهنه تا خون
برآید پس پهتکری بمالند دفع شود دیگر مرهم داخلیون استعمال نمایند در ابتدا البته تحلیل رساند دیگر
حبه سپید یعنی گهونگچی سپید بگیرند و با نمک سنگ و آب لیمون بسایند و رسولی را با استره مجروح ساخته این دوا بران
طلا نمایند به تحلیل رود و جمیع ورمهای بلغمی و بادی و خونی را همین سان بکار برند سود دهد دیگر بگیرند که مشابه است
ببرگ کاسنی و زغب دارد بدبو است و در کوچها و زیر دیوار ها سبز روید متبارفست برگ او بگیرند و روغن بران
بمالند گرم کرده بر رسولی ببندند و هر روز دو بار همین سان کنند اگر بسیار کلان نباشد امید است که در هفت
روز به تحلیل رود بی آنکه پخته یا جراحت کشد **فصل** در ادویه نارو که بعربی عرق مدنی گویند بگیرند صابون و موم روغن کنجد
و مرهم سازند و بر نارو ببندند تا فرو خواهد نشست یا بیرون خواهد آمد دیگر نخستین روغن زرد بر تمام آماس نارو بمالند
و بعده برگ آکه بگیرند و روغن بر آنها مالند و گرم نمایند و بر تمام ورم تکیه کنند یعنی سینک و بندیا بر بندند بود

سله طلا یکه جهت آماس گرم و کونگی اعضا و شکستن سود دهد صفت گل ارمنی فوفل اقاقیا هر یک دو استار صندل سفید سه استار نشاستا مامیثا
حضض هندی موشی در بندے طلے سفیدا بطلے بر یکی پنج استار کوفته بیخته با آب بید و آب کاسنی بسرشند و بگلاب و آب کاسنی و سرکه طلا کنند ۱۲
طلا یکه جهت ورم طبقه بکار آید صندل سرخ فوفل نشاستا مامیثا آب سفید قلعی گل ارمنی هر یک یک جزو پوست بیخ مرج افیون هر یک نیم جزو آب
خمیر کرده بشکل بنادق ساخته نگاهدارند وقت حاجت بگلاب و آب کشنیز و قدرے سرکه انگوری سائیده طلا کنند و بریش جامه آب برف ترکرده نهند و
چون گرم شود بجایش تازه نهند و آن کنند ۱۲ بقائی سلمه ضماد منضج ومحلل آرد گندم یا نان گندم که خشک کرده کوفته باشند با آب و روغن زیت بپزند تحتانی ... ل
در بهند و دیگر صبر زرد اضمخ درفت و موم و پیه روغنهاے گرم اضافه نمایند قوی تر باشد دیگر که همین عمل کند تخم کتان تخم مرو با ... سازند و
یا خمیر ترش و قدرے سرگین کبوتر آمیخته بر بندند دیگر بنفشه اکلیل الملک تخم کتان قدرے تخم شبت حلبه بر یک ... با یکدیگر کوفته با روغن
بالونه ضماد کنند ادر اصلب دانضاج بخشد دیگر تخم شبت بابونه هر یک چهار درم تخم کتان حلبه هر یک پنج درم تخم خردل خطمی هر یک ده درم
همه را نرم کوفته با آب رازیانه بسرشند و ضماد کنند ۱۲ بقائی —

شهدیلی که دوائیست باریک کوفته با بول آدمی قرص ساخته بر دهن ناسور نهند از بیخ برآید دیگر آرد ماش
سیند اور وچهار درم انگوزه یک ټانک هر دو بهم آمیزند اندکی آب انداخته خمیر کنند و بر ناسور ضماد نمایند مجرب ست
اما در بنجا نیز پیش از استعمال این دوا تدهین و تکمید برگ آکه ضرور ست دیگر جمالگوټه در آب بسایند و بر ناسور بمالند
دفع شود دیگر صابون دو ټانک شیره پیاز یک ټانک هر سه را در ظرف انداخته بپزند تا سخت شود و بعده بهین
کرده بر ناسور بندند در چند روز دفع گردد دیگر بیار دباد نجان و اندکی بریده قدری کاوا کنند و نمک سنگ و
جمالگوټه هر یک یکتوله باریک بسایند و دران پر کنند قطعه بریده را باز بران نهند و بپارچه گل حکمت بادنجان را
گرفته و خشک کرده بادنجان را در خاکستر گرم پخته کنند و بیاورده ادویه بنواحی وی از مغز بادنجان بگیرند تا یک ان
گردد پس ضماد نمایند و چون خشک شود تازه کنند در سه روز همه ناسور برآید بامر الله تعالی دیگر کاو بچی کوفته در چهار چم
پیخته ضماد کنند در سه روز ریشه تمام برآید و اگر ریشه باشد آن نیز برآید دیگر در ابتدا تا دو هفته هر روز یکدرم
انگوزه که بهندی هینگ گویند بخورانند و بسکهیره سفید را آب سائیده بر ورم آن طلا کنند که نافع ست و مانع ازدیاد او ست

باب در جراحت و قروح

واکوته چهاجهن این در فصل مراهم در بیان مراهم مذکور ست اما در بنجا نیز چند ادویه ذکر میکنیم دوائیکه خنده ام در جراحت
قضیب و لوا سیر و همه جراحت را خشک کند خاکستر آمله و لوده و پهټکری سوخته در سفال مساوی لیتا نند و اندکی

سل طلاے برص سپکتر فرنق سیاه با آب در سرکه بپزند و طلا کنند ۱۲ دیگر شیطرج نیم کوفته در روغن بپزند و سراج سوده دران کنند و طلا سازند
طلا نیکه بهق سفید و سیاه را مفید زیج مرخ یک جزو کندش شیطرج بندی هر یک نیم جزو بکوبند و بروغن زیت بجوشانند و طلا نمایند ۱۲ دیگر تخم
خنظل بوره کندش اجزا مساوی کوفته با سرکه بسرشند و طلا نمایند ۱۲ دیگر شقاق سقمونیا شیطرج تخم ترب خردل صمغ آلو و دار الفلفل کوفته بنجید و سرکه
یک شبانه روز بنسایند و بو بعده ازانکه در حمام مالیده باشند طلا کنند و مروارید صلایه کرده با سرکه مالیدن همین عمل دارد ۱۲ اتفاقی ـ

نیلا تھوتھہ بریان کردہ در روغن بادی آمیزند جملہ را باریک ساختہ نخستین بر جراحت املی روغن گاو بمالند
و بالای وی این دوا بپاشند دیگر کہ جراحت را زود فراہم آرد سہاگہ بریان کردہ الائچی اسبند و ہریلہ برابر بسایند
و برگ پان با شیدہ بگذارند و دو سہ پان بالای وی گذارند و پان گنگیری اگر باشد بہترست دیگر کہ چون بر عضو
پیکان نرم کند حتی کہ بر آوردن پیکان خلیدہ آسان شود و در بستن یکشب صبح پیکان بی تعمد لیعہ بر آید موش
... نارشتی کردہ از جانب منشو بر بندند فائدہ ابہارا کہ جراحت را از ان بشویند آب جوشیدہ پوست نیم یا پوست
... یا پوست ببول یا پوست تخ جہاری ہر چہ بدست آید بوشانیدہ زخم و قروح را باید شست تا از ریم
و فساد و نواحی تعدی نکند دیگر چون بر جراحت پاشند در یک ساعت سود دہد گوشت خنزیر یا پوست او بسوزند
خاکستر وی بر جراحت بریزند دیگر کہ زخم فرسودہ را فراہم آرد استخوان سر آدمی دہ تولہ کتھہ کہ با پان بخورند دہ تولہ
... تو ام ہر سہ باریک ساختہ بدارند و بر زخم شمشیر تیر و تفنگ قدری از ین گرفتہ بنہند و بہ بندند در دو سہ روز
فراہم آرد مجربست منقول از شیخ سلطان جنیدی و دیگر کہ در دو روز گوشت بر و یاند سیر و چینہ و برگ نیم ہر یک یک دام
روغن کنجد چہار دام برگ نیم بکوبند و قرص بندند و چینہ را باریک سازند و لسن را نیمکوب کنند پس ہمہ را در روغن
بسوزند و روغن را بپالایند و بدارند و نقل این دوا اگر بہر اقرع لیعنی گنجہ ضماد کنند سود دہد دیگر کہ ناسور را سود دہد تخم
... بسوزند و نخستین روغن السی بہ ناسور بمالند پس آن ہمہ را باریک ساختہ افشانند اگر دو بعد باشد فتیلہ بدان

... در درات کرم جراحت بکشد و خشک کند نخست بسر کہ با ماء العسل بشویند پس برگ سرو چوب سرو خاکستر کردہ خشک خاکستر چوب سبیا
... چوب سیب بیشم سوختہ لسان الحمل بہت جدیا بشند و طبیخ قنطوریون و طبیخ خراسیون و پاشیدن افسنتین و قنطوریون و خراسیون و نمک
... از طلا بشراب کشند گرم ست و ہمچنین عصارہ پودینہ نہری و عصارہ برگ کبر با شراب یا با سقمونیا کرم بکشد و اگر با این عصارہ زراوند و قنطوریون
... بیخ نبات با رشیر با بیزند موافق باشد ،، ایلاقی ے ند دیگر بر جراحت خشک ریشہ پیدا کند لطفی و ادبلہ وہ ہنگرے سوختہ ہر یک
... تانک تخم اسپ سوختہ پنج دانگ کوفتہ بختہ بر جراحت پاشند ،، دیگر کاتہ سفید لسکہر ہر یک دو نیم تانک را مجموع کشتہ ہر یک پنج تانک
... بار سوختہ خاکستر سازند و سائیدہ پارچہ بیز کردہ بر زخم پاشند ،، دیگر پھٹکری سہاگہ ہنگاری آملہ مجموع را سوختہ خاکستر سازند کوفتہ بختہ بر
... پاشند و دیگر سنگ تیم تانک کوڑی بعارہ ہینگ ہر یک دو نیم تانک مجموع را سوختہ خاکستر ساختہ کوفتہ بختہ بر زخم بپاشند ،، دیگر کتھہ کیسلا
... دو نیم تانک کوفتہ بختہ بر زخم بپاشند ،، ایلاقی ۔

آلوده اندر کنند و خاکستر سم اسپ با جزرات سرشته در ناسور نهادن نفع تمام دارد و چند سین جراح گفته که مجربست
دیگر دوای است که زخم تیر و گولی و نیزه و مانند آن را الغز کند و ماده اندرون جمع شدن نمیدهد و چوب دو حصه ساجی
یعنی انجار یک حصه هر دو باریک سازند و پارچه بیز نمایند و بگیرند پنبه کهنه و از وی قطعه در سازند و از و یک
درین قطعه پنبه نهند و این پنبه در پارچه بافته گذارند و کنارهای در دست فراهم گیرند تا همچو پوتلی درین روغن نهاد
اندکی گرم کنند و بر روی زخم پارچه بگسترند و ازین پوتلی زخم را تکمید نمایند یعنی سینک دهند و سینک داده همانجا
آن پوتلی را بگشایند و برگ تره رگ برآورده برین نهاده بربندند صبح و شام دوا تجدید کنند بنوعیکه گفته شد اجتناب
همه آنست که چیزی از جرم دوا در زخم در رود دیگر که وسیه کردن قروح مجربست و قروح آتشک را نیز مفید
که بهندی بهانگ گویند نان خواه که بهندی اجوائن گویند باریک ساخته در بول طفل چهار ساله تر کنند و طلا نمایند
دیگر برای قروح سر مفید است یک مشت آرد نخود و قدری تمباکو بریان کرده و باریک ساخته و جزرات ترش
آمیزند و کف مال کنند تا مانند خمیر شود یعنی بسبب تداخل هوا در برش عظیم در کمیت دوا پدید آید پس بر صفحه
بمالند و بعد یکپاس بشویند و در هفت روز نفع دهد باید که هر روز سر تراشیده و بالای آن دوا بمالند دیگر آلمرا
درون ناسور سرگرده باشد صحت دهد پوست املی پوست لسوره با آب بسایند و طلا نمایند دیگر که برای صعف
مجربست کوکو که مشهور و مستعمل اهل هندست و زنان هند بر سر بکار میبرند چیزی سرخ است سائیده قدر

ف۱ در روز خشکی آرد و [illegible] سوخته [illegible] سم اسپ سوخته کمیر مریک در زخم تانگ [illegible] خوب [illegible] سوخته خاکستر [illegible]
بپاشند و خوب بسایند ۱۲ و در دفع کرم سوختگی آتش در روغن گرم و مانند آنرا نافع است مرده سنگ [illegible] یک قدر [illegible] سوختگی
نخست بروغن گل چرب کنند پس بر وی آن را بیفشانند و در سه روز خشک میشود [illegible] ف۲ و دفع دیگر برای سوختگی آتش خاکستر پوست درخت
ترهندی باریک ساخته اول عضو را بروغن گل یا روغن کهنه چرب نمایند بعده بپاشند ۱۲

...زان با جزوات آمیزند و بکار برند دیگر که قروح ساعیه را مفید ست کل کهنه بسوزند و خاکستر وی را بگیرند همچندا و خاکستر
...گل خشک بژه و روغن تلخ سرشته بمالند دیگر که خنبیثه را دور کند عدس در ظرف گلی بسوزند و با شیر میش بسایند و
طلا نمایند و تمام روز بدارند و وقت شام باشیر ندکور بشویند همچنان بکنند و سه روز زائل کند دیگر که قروح
...منه سر و جز آن دور کند برگهای گیگر یعنی ببول بر ظرف مس نهاده بر آتش گذارند تا بریان شود پس کوفته بیخته
...در روغن سرشته و جز آن آمیزند و بمالند که اکوته و چهاجن را سود دهد سیند در پار پک ساخته در لیموان پر کنند
...شب بدارند و صباح بمالند بعد از انکه درشتی اکوته را بپا چه تختی خراشیده باشند دیگر که اکوته را مجربست
...سپیده از زر کشته که با پان میخورند سیند و مردار سنگ پهٹکری هر یک مساوی بگیرند و باریک بسایند بعده
با سرکه و با آب لیمون تا یک گهری کهرل کنند چندانکه سرکه با آب لیمون جذب شود و بعده قدری روغن زیت
آمیزند و با عسل سرشته سرشته ساختند و اگر درین دوا خاکستر سر آدمی مرده نیز آمیزند بهتر عمل کند مجربست دیگر که قروح سر را که
...از ماسعفه لب گویند مجربست کمیله خشاهر دار سنگ مازو و پوست انار زرد چوبه جمله برابر هر ایک لبتانند و در
روغن گل بگدازند و ادویه بدان سرشته سرشته کنند و سرکه انگوری اضافه سازند و جمله بهم زنند و سر تراشیده بمالند و اگر
روغن گل نباشد روغن کنجد کفایت کند و اگر با روغن کنجد گلاب نیز داخل سازند بهتر باشد مجربست دیگر برای
...صابون و چونه بهم سایند و طلا سازند دیگر برای اکوته بهلانوه در روغن کنجد بسوزند و بچوب بمالند و قدری

درد عضلہ جہت قروح حار الفراج و ملتہبہ دمغور به نهایت موثر و عجیب الفعل ست صندل سرخ نیلوفر صبر زرد بالسویه گرفته باریک سائیده
...ساختند ۱۲ بقائی منه درد و زیک جہت کله مجربست گل گلاب سفید که بجل جاروب حرو فست کلماه نبیل کات سفید صاف کرده هر یک یک مثقال
...بهری شش مثقال را سه مرتبه در آتش سرخ کرده سرد نمایند که روی آن ازان برطرف شود باز همان را کوفته بیخته در سنگ صاف با دهان سنگ
با پان لغزه و دهره و در مس باسرکه انگوری بسایند و در ظرف چینی بمن نمایند و بیارچه تنگ سر آنرا به بندند و در سایه خشک کنند و وقت استعمال
...را بسرکه سشته باشند و قدرے ازان بگلاب و سرکه بخورند و غذا آنکه ترش داو گوشت و شیر و اش و در دفن برپنیر کنند ۱۲ بقائی منه درد زکیم
...ست فاسد بخور رود سر جراحت به بندند و سخت کنند سه وقت به شدن در اول سر جراحت بگشایند و تری بر چینید گوشت بد باند گل ارمنی سفیداب
...ا هر یک یک درم گل ختوم مردار سنگ کهنه هر یک یکدرم و نیم دم الاخوین صبر سقوطری زراوند مدحرج هر یک دو درم انزروت چهار درم کوفته بیخته
...مال نمایند ۱۲ دیگر گفتم زائده بخورد و از ناگل مانع بود قلقطار سوخته مازو سوخته زنگار فلفل سبز زاج مساوی کوفته بکار برند ۱۲ دیگر گوشت
...و گوشت مرده را بخورد و سبب متد نگار نافع بود فری شسته شیر و کاسه دوا اگر زنگار ...ند نکنند گوشت بخورد و صفت زنگار نیم جزا انزروت دم الاخوین
...گل ارمنی و سد گلنار کاغذ سوخته عروق صفر هر یک جزوی کوفته بیخته بکار برند ۱۲ بقائی -

نیلہ تھوتھہ بریان کردہ خاکستر تارک بیت باریک ساختہ در روغن آمیختہ طلا نمایند مجرب است دیگر برائے اکوتہ چودہ
گندم بمالند گرہا گرم وطریق چودہ کشیدن گندم آنست کہ گندم شستہ در ہوا بدارند وصباح آنرا بر سنگ دانہ
نہند وقطعہ آہن ہمان سرخ کردہ بر او گذارند و بخش کنند آنچہ سیاہ سیاہ گرد گرد بر آید بستانند ہمچنان گرم گرم بنہند
دیگر اکوتہ کہ ہیچ دوا در بہ نشود باید کہ خایہ آدمی تازہ برہ بندند تا سہ روز بستہ دارند ہمچنان تا سہ کرت بکنند البتہ
دفع شود اگرچہ دیرینہ بود واگر صبح وشام می بستہ باشند تازہ تازہ بہتر باشد دیگر کہ اورام وقروح راکہ در ایام
برشگال بسبب رطوبت بیشتر پیدا می آید نفع دارد زرد چوب سوختہ وخاکستر نمودہ وچونہ گلی ہر دو برابر باریک
ساختہ در روغن نیم گرم حل کنند ودر پارچہ نہادہ استعمال نمایند دیگر برائے ناسور نفع تمام دارد سم مادہ گاؤ وچرم
کہ زیر کفش کہنہ باشد وآنرا بہندی تلو گویند یعنی تلوہ پاپوش کہنہ سوختہ ہر دو خاکستر مساوی وہر قدر کہ باشد
یکعدد کلاں کہ بہندی چھپکلی گویند وآن حیوانیست از قبیل گرگٹ ایمن ہر سہ چیز را در روغن سرشف یعنی سرسون
چندانکہ تمام چھپکلی سوختہ شود پس بخوبی ہمہ آنرا در ہم بسایند کہ یکسان گردد پس چند قطرہ در ناسور بچکانند مجرب است
دیگر قرحہ صلب سوداوی کہ در یکہزار ونود در ملک ہند بقرحہ عالمگیر شہرت یافتہ بود بعوقہ مغز بیل کہنہ کہ با نان
میخورند ہر سہ برابر کوفتہ پختہ قرصہا سازند شب طلا نمایند روز ونفع دہد دیگر کہ جراحت قضیب را زود خشک
سازند مجرب است کیلہ با روغن کنجد آمیختہ بمالند دیگر کہ جراحت را خشک کند ودود ورا بنشاند وعجیب الاثر است

سلہ وسفوفیکہ نافع ست جہت آتشک وبسیار قویست مازوئے سبز سہ درم قلقطار خام چہار درم وتخم ملخ ہمین زاج زنگار جدید شب قنوز یک یک
ہر یک یک اوقیہ با عسل استعمال نمایند ۱۲ دیگر کہ نافع ست از عفونتہا خوردہ وپاک کند قروح را دربہ کنند کاغذ لیس سازد وکنند بر ہر یک دہ درمے
زر نیخ سرخ چہار درم توبال مس دوازدہ درم قرطاس سوختہ وزیبق زند بر ہر یک یک اوقیہ کوفتہ بیختہ استعمال نمایند ۱۲ دیگر انبات گوشت کند
پوست محکم سازد وقروح بدگوشت نماید اسرنج یک درم انزروت دوکرسنہ ہر یک سہ درم زراوند ایسا ہر یک یک اوقیہ بکوبند وبیامیزند و
بکار برند ۱۲ البقائی۔

بهر فرمه سیندور و سهاگه بریان هر یک یک حصه الایچی کلان دو حصه کوفته بیخته بپاشند دیگر که برای اکوته مجرب است
گهمل که حیوانیست خرد و سیان پایهای سرخ بیشتر باشد و بد بوست دو سه عدد بران محل بمالند تا چهار کرت
چنان کنند در شود دیگر که چون بر سر جراحت نهند فراخ تر سازد فی الفور سنبل که بتازی سنبل الفار گویند باریک
ساخته و فتیله کهنه بدان آلوده در دهن جراحت گذارند و اگر سوزش بسیار کند به عسل یا بروغن سرشته بگذارند و
بهتر ازین دارو که بسرعت انفتاح جراحت تنگ کند نخواهد بود دیگر گوشت مردار اکه چربی مانند از جراحت سبی آید
بر زاید بلا الم پهٹکری بریان باریک ساخته بپاشند در یکروز باصلاح می آرد دیگر ادویه برای اکوته استخوان
پهلوی بز سوخته باریک ساخته و اندک آرد انداخته خمیر کنند و نان سازند لعد محل اکوته و آن نان را از
یک طرف بپزند و از آن طرف که خام ست قدری روغن مالیده بر آنجا گذارند و بر بندند دیگر که اکوته را دفع کند عنکبوت
که پایها کلان دارد و چشم او نقطه مانند در میان میباشد مائل به پهنائی اینچنین عنکبوت بگیرند و با قدرے سرگین
بسوزند و لبایند و بروغن کنجد آمیخته بمالند تا سه روز دیگر که قروح سر وغیره به کند پوست درخت املی و رگ گنده که
برگ بزه میباشد بر آمده از برگ و آنرا بهندی ٹھنی گویند جهت مشابهت او بپستان این هر دو با آب
سایند طلا نمایند دیگر برگ کٹھل بروغن چرب کرده گرم نموده از طرف پشت بر اکوته بندند به شود دیگر که آماس را
ابتدا فرو نشاند و در ترز اید اگر بکار بتازه و پخته گردد و پخته را بکشاید و کشاده را نرو به سازد و از استعمال کردنش بالا

۵ وز در جهت اندمال قروح مفید ست سونس مس سونس آهن و رگل کر بسر که یا آب غوره ساخته باشند بگیرند و لبوزانند پس بیرون کنند
بسایند و زرد و آن بکار برند و اگر با مردار سنگ مرهم سازند نکو بود ۱۲ دیگر که گوشت فاسد را کم کند سک ست انشان باریک لبایند و بر گوشت فاسد
افشنند و زنجار مسحوق از دوسے انزروت و زنگار مسحوق و شب یمانی بسین عسل حار ۱۲ دیگر که انبات لحم کند اسرنج اسفیداج گلنار انزروت برابر
کوفته بیخته بکار برند ۱۲ و ذرور قرطاس یا کله خاصه اکله دهن و ندا گیر سود دهد سرب محرق شش درم زرنیخ زرد کبریت زرد هر یک دوازده درم و
قرطاس کاغذ سوخته هر یک بیست چهار درم کوفته بیخته در قروح متعفنه رطبه خشک استعمال نمایند و در قروح یابسه یا روغن گل و در بعضے اوقات
با روغن گل و عسل ۱۲ البقائی ۵۲ وز ورات که داغ کند و خون آمدن از جراحت باز دارد آهک آب نارسیده زیره کوفته قلقطار قدرے
و سه آمیخته بر جراحت کنند و به بندند ۱۲

آن هرچه اندرون بود ریم و چرک شلپیده بیرون آرد و قرحه خشک شود و گوگل و منهیل هر دو را باریک سائیده
در لته نهاده بگذارند دیگر که قرحه را اگرچه ناسوره شده باشد به سازد برگ گنگهی که درختیست مشهور بگیرند و بر
جراحت نهند بدین نوع که گرداگرد برگ لعسع ملوث کنند تا بدان محل بچسپد و اگر برگ گنگهی را کوفته بگذارند نیز
سود دهد اما به تجربه پیوسته که برگ او بهمچنان ثابت گذاشتن اقوی و اسرع انفع است دیگر که قروح خبیثه را بسازد
و برگ کالا محموده که درخت مشهور است یک حصه و برگ نیم چهارم حصه یعنی ربع و نمک سپیده اندکی همه را کوفته
بر بندند بختی در جراحت همه دفع شود دیگر چهاجن را که عبارت از تشقیق و ترقیق جلد است مشهور است و نفع تمام
دارد و چهاجن در پای و تمام بدن نیز افتد لیکن بیشتر در دست افتد قسط یعنی کوٹ مقدار نیم پاؤ بگیرند و بکوبند
تا همچون دلیه شود و اینچنین کوفتن را بالعربی جرش گویند پس بیارند پاتیله دهن فراخ و این کوٹ را دران اندازند
و آب آنقدر که مطلوب بود اندازند و آنرا بر سر آتش گذارند تا گرم شود به نوعیکه دست دران توان در آورد پس
دستها را دران در آرند و اندرون آب بدان دو دو دست را باهم بمالند و باید که آب بهمان حالت گرم باشد همچنان
یکپاس بکنند بعده دست برآورده تا چهار گهڑی روغن زرد بر دست بمالند و پارچه پیچیده زیر لحاف دو گهڑی
تا گرم بماند و دو سه روز اگر عقب آن آب سرد تر سازند بهتر است و بهتر آنست که این عمل بشب کنند و همچنان
بخسپند و اگر نخستین قسط در آب بجوشانند تا قوت او در آب بر آید بعده آتش از زیر او کم نمایند تا دست دران

---

۱ وزر دیکه خون بهند و دکا دسے نباشد صبر کند دم الاخوین سائیده و بر خرگوش یا پیه نرم بسفیده تخم مرغ آلوده کنند و درا دویه سائیده
بگردانند و بر جراحت رگ نهند و به بندند و تا محکم نشود نکشایند و اگر و بر پنبه را فتیله کنند و در دهن رگ نهند صواب تر باشد ۲ وزر دیکه بر رگ نفس
سرطان باشند نشاسته کند سفیده هر یک یکدرم گل ارمنی مختوم صبر هر یک دو درم کوفته بیخته در جراحت رطوبت پاک کنند و بپاشند و قدرے روغن
آمیخته کرده بر حوالی آن بمالند ۱۲ البقائی —

توان آورد پس بنوعیکه گفته شد وشما وران بمبالغه احسن باشد واین دوا مجرب است از یکروز دیگر حاجت
نمی افتد واگر در تمام بدن چهاجن باشد بهمان قدر قسط زیاده بگیرند ودر دیگ کلان بجوشانند ودران بنشانند
بنوعیکه گفته شد تد هین وتدبیر عمل آن بند دیگر برای چهاجن شیر آکه قطره با یک قطره روغن کهنه حل کرده بردست
بمالد در یکهفته صحت یابد دیگر اگر نوشادر در روغن تلخ بسایند ولت کنند وبدست وپا بمالند وگرم کنند چهاجن
دفع شود ودر یکهفته ادویه که ناسور را دفع کند مجرب است سیماب مصعد نفیشانند دیگر خاکستر گرم سنگ پشت همین
عمل دارد دیگر برادر پایه که بهندی کهنکهجوره راگویند بسوزند وخاکستر او در ناسور پاشند ودوبه شود کهنکهجوره باید که
کلان باشد دیگر زهره مار سیاه با آرد جو آمیخته حبوب ساخته ودر سایه خشک کرده بدارند ووقت حاجت سائیده
برزخم پاشند وبالای آن برگ تنبول بلعاب بر بندند در یک ساعت فراهم آرد زخم قوی بود دیگر زبان سگ سیاه
ومغز گربه سیاه ومغز سر آدمی نخست زبان سگ خشک ساخته بسیخ در آورده بر آتش بریان نموده وآنچه اجزای
خارجی او نیم سوخته شود سبوس مانند بکارد خراشیده بگیرند باز در آتش گذارند وآنچه بریان شود خراشیده بگیرند
وباز در آتش گذارند وآنچه بریان شود خراشیده بگیرند پس این اجزا محرز وشد وجزو باقی هر سه را برابر گرفته
بهم آمیخته با آرد خمیر سازند وحبوب ساخته بدارند وقدری از ان برزخم پاشند در یک ساعت فراهم آرد دیگر زبان
سگ سیاه خشک ساخته وباریک سائیده بدارند وقدری برزخم پاشند زخم کلان را در کمتر از یک هفته

ت[1] دوائیکه انتفاخ وحکه اصابع را که در ایام خریف وشتا در صبح وشام عادت شود نافع بود آب گرم نمکین یا در طبیخ سلق نهند یا روغن بآن
مالند واگر افراط کند تفصد یا بچهره قرق بر روغن زیت بالعیل وشراب نمایند ۱۲ دوائیکه در ترقیدن دست از سرما بکار آید شلغم یا سیاه بریون
کنند وموم در روغن در میان آن کنند وبر خاکستر گرم نهند وطلا کنند واگر شلغم پاره کنند ودر روغن بجوشانند وضماد کنند سود دهد دیگر بجهت ترقیدن
انگشتان اسفاناخ وبیخ آن نرم بسایند وضماد کنند ۱۲ دوائیکه در ترقیدن پاشنه بعد از محافظت از خاک نشستن در حلم بکار آید پیه بزگداخته
با موم نرم سائیده در هم آمیخته مرهم کنند ودر ترقیدگی بمالند ۱۲ البقائی ت[2] ادویه که برای ورم صلب بکار برند اما بعد استفراغات ادویه ها در روغنها
ومغزها وادویه محلله سازند نافع است اما پیه ها پیه بط پیه مرغابی پیه مرغ خانگی پیه سباع چون شیر خرس وگرگ ودر پاه پلنگ وکفتار وپیه بهائم چون گوساله
وگاو ومغز ودر روغنها چون روغن زیت کهنه وروغن کتان وروغن بان ودر روغن سوسن ولعابها چون لعاب حلبه ولعاب تخم کتان وادویه محلله چون پیه
سالار واشق وجاوشیر وبازرد ومقل ازرق ومرزنگوش وسیر وپیاز ومغز ساق گاو ومغز گوزن ۱۲ البقائی دیگر که جراحت صمادی سده خشک کند گردگان تر
برگ کردگان کوفته ضماد کنند ۱۲ البقائی -

فراهم آرد و دیگر عمل نادر جهت جراحت و قروح خبیثه که بسر انگشت ظاهر میشود و دانهای سپید نقطه مانند بران پدید می آید و تا سالها میماند و بغایت موذیست بعضی از عرب آنرا نمله خبیثه گویند و اهل هند سالوه خوانند بگیرند میخ آهن و در زمین فرو برند بقدر یک وجب یا زیاده پس برکنند و آن میخ در آتش سرخ کنند و روغن در آن سوراخ اندازند و میخ سرخ در آن بازنهند تا روغن گرم شود پس میخ بر آرند و چون روغن بجائی رسد که انگشت را در وی توان نهاد بگذارند تا که سرد شود باز میخ گرم کرده و انگشت برآورده و روغن گذارند تا که گرم شود پس انگشت باز نهند همین سان سه مرتبه روغن گرم باید کرد و انگشت دران باید نهاد و اگر روغن کم شود دیگر اندازند بامر الله تعالی نفع عاجل بظهور می آید و از عجائب ست دوا اینکه جراحت ناسور شده را بلا مضرت نفع بخشد مجربست گندم را بکوبند چنانچه دلیه شود و این چنین کوفتن را بتازی جرش گویند پس قدری ازین دلیه با آب بپزند تا نیک پخته شود و همانرا بر بندند که در اندک زمان اثری بخشد و هیچ ضرر ندارد و شخصی را در میان قرحه زخم رسیده و ناسور شده جراحان او را نشگافتند و دوا ها کردند سود نداد و هر چند که فتیله هاے عسل وغیره درون وی می انداختند آزار زیاده میشد و همچنان بود آخر الامر عزیزی حاضر شد و از انداختن فتائل منع کرد و مسهل قوی داد بعده همین دلیه پخته گندم بستن فرمود همانروز خواب آمد و آرام یافت و در یک هفته طاقت برخاستن شد لیکن قدری آب می برآمد پس چرک همه بند شده و بعرض یک ماه آن آب نیز بند شد و صحت یافت چون مفید تر تجربه بود نگاشته شد

سـ۱ ضماد که آثار جراحت و آبله و برش و کله و حلمه را بعد از استفراغ مبلوح طلب افتیمون ماء الجبن سود دهد صفته ابر ساقسط امر دار سنگ مغسول شاخ گوزن سوخته بوره ارمنی همه را در آب معصفر سرشته ضماد کنند و دیگر علاک ابطم بر نهند و تا شش روز بسته دارند پس بطبیخ اکلیل الملک و طبیخ حلبه بشویند پس کندر نطرون آهک و موم و عسل در هر سرشته ضماد سازند و هر روز یکبار بشویند و بشویند بر هاے قوی نائل گردد و قروح ما نیا یا ز عقل العسل سرشته ضماد ست قوی ۱۲ القانی ـ

دو وقت باید بست انچه بصبح پزند برای شام نیز ازان بدارند و اگر هر وقت تازه پزند بهتر باشد اندکی گرم بر بندند
دو لبه را چنان بپزند که خام نماند چرا که اگر خام بماند بسبب جذب مائیت جراحت ورم میکند دیگر که جراحت
عسر البرء را که اگر چه بدبو و متعفن باشد و بکیفیت نفع تمام بخشد و آماس را دور کند اسگند ناگوری باریک بسایند و
با آب آمیزند و بدارند و روزی دو وقت طلا میکرده باشند شخصے را در بن ران آماس سخت شد و بعد از دیر سر کرد و
دخون مدتی ازان می بر آمد و حوالی او گنده شده بود و کنارها سخت شده و باز خون بند شده زرد آب ازان
می آمد و هیئت کریه پیدا کرده چنانچه کسی التفات بدو نمیکرد و اگر دوا میکرد و دواسود نمیداد آخر الامر یک سفنه
نخسے اسگند ناگوری با آب سائیده مالید اول روز تخفیف یافت و بعد ده روز تمام به شد و جراحت مندمل
گشت دیگر که قرحه را باصلاح آرد و آلایش بیرون آرد و آماس نشاند برگ نیم بکوبند و اندکی نمک و قدری آب
آمیزند و طلا نمایند دیگر که ناسور فرمن المجرب است پوست انار بسوزند و خاکستر آن بگیرند پس ابتانند قدرے
درخت بره پارچه یا پنبه بدان شیر بیالایند و خاکستر پوست انار باریک ساخته پاره بر آن در یک طرف اندازند
و بر ناسور گذارند چنانچه آن خاکستر مقابل سوراخ ناسور باشد و بعد سه روز چون بچایه بردارند به شده باشد
بعون الله تعالی دیگر که زخم از هر قسم که باشد زود فراهم آرد بامر الله تعالی آب شیرین پنج آثار با آتش نرم بجوشانند
رود بگ سی ناکه پنج پیسه وزن آب بماند پس آنرا در شیشه بدارند و عند الحاجت قدری ازان و مردار سنگ و

[illegible] برای ورم آثار آمده وغیره انجیر در سرکه خیسانیده تخم ترب خردل کوفته در هم سرشته ضماد کنند ۱۲ دیگر قسط دارچینی باز رد آب معصفر سرشته ضماد ساز
دیا بقل تخم جرجیر کوفته بزرد آب معصفر سرشته ضماد کنند ۱۲ و پیاز نرگس و پیاز زعفران بالیدن و ضماد نیز سود دارد ۱۲ دیگر جهت نزلے و کبود سے که
از ضربه بدن بهم رسد نافع برگ کلم با ترب یا بوره کوفته ضماد سازند دیگر بلیغ النفع زرد چوبه فلفل هر یک یک جزو کندر نیم جزو سحق کنند و باب کشنیز
سائیده ضماد سازند ۱۲ بقائی ضماد از برای دهن درمی و ضربه مفید ماش بست درم لادن ده درم زعفران سه درم گل ارمنی
دو درم صبر هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته با آب برگ مورد و عرق گل و آب برگ گز مرو سرشته ضماد کنند ۱۲ دیگر گل ارمنی هر یک ده درم صبر هر یک
یک درم نیم کوفته بیخته با آب سرشته ضماد سازند ۱۲ دیگر نافع ست مر کبر و خیره و قلع و دهن را مخاط گل ارمنی هر یک بست درم خطمی ده درم اقاقیا
پنج درم کوفته بسفیده بیضه مرغ و آب مورد سرشته در کربا س بمالند ضماد سازند ۱۲ دیگر جهت وثی برگ مورد بیخ نی کوفته بیخته عسل سرشته ضماد
کنند ۱۲ بقائی ۔

هلیله سیاه یعنی زنگی هر در ان آب بسایند و پارچه نرم کهنه ریشه ریشه کرده درین بیالایند و بر زخم گذارند دیگر
که باد خوره را در سه روز بلکه یکروزه به کند بچه سگ که خرد باشد بگیرند و سر او ببرند و در تنور که دران نخود و جز آن پزند
میکنند بنهند تا سوخته شود پس کله آن بیرون آرند بشگافند و مغز سر او بستانند و باریک سائیده بداندرو
قدری ازان مغز بر جراحت پاشند و اگر جراحت در کام بود در نیچه انداخته بدمند در بینی یا در کام زخم فراهم آرد
باذن الله تعالی شخصی را در کام جراحت بود بمقدار فلوس چنانچه مجری بینی و حلق یکی شده بود و ازین دوا به شده و این
عمل بارها از مجربات مولف ست پیش عاملان انگار دوائیکه حرقت را یعنی جائیکه سوخته باشد از آتش مفید ست
پوست درخت املی بسوزند و بروغن کنجد آمیخته طلا نمایند دیگر کاه چپیر کهنه که باشد نهایت باریک ساخته در روغن
سرشف خالص آمیزند و طلا نمایند در دو نشاند فی الفور و موی بروید بر عضو محرق که گویا نسوخته است دیگر کاه هر چند
که کهنه تر باشد بهتر دیگر آرد گندم در آب حل کرده بر سوختگی مالند دیگر آهک یعنی چونه که با پان میخورند در تیل چنبلی
آمیزند و بر جای سوخته و زخم رسیده مالند سوزش و درد فی الفور ساکن کند دیگر که سوختگی آتش و آب گرم و روغن
گرم را مفید ست و سوختگی باروت مخصوص سپیدی بیضه مرغ در روغن کنجد خوب حل کنند و بمالند دیگر آب پیاز
بر سوخته باروت مالیدن از جمله عجائبات ست و اگر جای زخم شده باشد از حرفت ثقل پیاز کوفته بنهند تحفه است
دیگر برای سوختگی باروت وغیره اگرچه تمام پوست افتاده باشد همان لمحه تسکین بخشد رال باریک بسایند در

؎ مالش کرکه تعب و درد کند و تخلع و عرق النسا مفید روغن حنا دو رطل روغن سوسن یک رطل و نیم موم روغن خماز هر یک یک رطل نسلقل
جاوشیر هر یک سه اوقیه فرفیون جند بیدستر کندش عاقرقرحا هر یکه دو اوقیه. قند فرز بجوش دفاق کند سلاک البطم هر یکی یک دتبه بدستور موم روغن درست سازند
دیگر که حفظ عضو کند از فساد که بسبب سردی و برف ریح حادث شود میوه قهم هر یک هفت درم مرزنگوش هشت درم سیاب مخلوط ساخته بمالند و ضماد که عضو را از
سبز شدن منع کند و تحلیل ورم نماید آرد جو با سویق آن سبر که و آب کشنیز سبز بیزند و ضماد کنند و اگر درد شدید بود و ساکن نشود قیروطی از روغن گل و موم ساخته
در گرمابه گرم استعمال کنند ۱۲ بقائی -

روغن کنجد گرم نمایند ودرال در روغن گرم اندازند تا بگدازند پس همه بمالند و استعمال نمایند روغن که بسیار
قروح خبیثه چون اکوته وخوران سودمند است روغن تیل کنجد یک آثار بوده سپند بهنگری هر یکدو دام تهوتهه سبز نیمدام برگ نیم پاؤ
سیر جمله ادویه را کوفته قرص ساخته در روغن بسوزد تا که قرص خوب بریان شود پس صاف نموده بدارند و پنبه کهنه
بدان اکوته بر نهند دیگر برای قلاع الاذن یعنی جراحت که بر گوش میشود و بیشتر اطفال را میشود سودمند است او زنکه
فیرست سرخ دهندوان استعمال میکنند با بول کودک یا آب آمیخته بمالند یکان لحظه میسوزاند لیکن نهایت مفید است
و دیگر جراحت رطبه را نیز سودمند دوائیکه اکوته را مجرب است سپاری چهالیه چهار عدد بهلانوه چهار عدد کتهه نیمدام
تهوتهه یکماشه استخوان سر آدمی یک قطعه سه چهار انگشت بمقدار سپاری و بهلانوه و استخوان را در سرگین خشک
خر بسوزد جدا جدا همه را جدا جدا باریک بساید و در نیم پاؤ روغن گاؤ خالص آمیزند و بر اکوته استعمال نمایند
اگرچه از هیچ دوا به نشده باشد ازین به شود بامر الله تعالی دوائیکه اکوته را سودمند است کپله سوخته هفت دینار نیمدام
بهنگری سه نیمدام کتهه که با پان میخورند سه نیم دام تهوتهه سه و نیمدام را بروغن گاؤ مرهم سازند سیر کرم که در جراحات
و قروح افتد عصاره فودنج نهری استعمال نمایند بران دوا ادویه قتاله دیدان که در کرمان گوشت مستعمل میشود اینجا
بکار آید دوائیکه اکوته را نافع است سپاری سوخته زرد چوبه سوخته باجهی سوخته هر یک یکدام رال و خاکستر پاتهه
سهاگه بریان ایلوه بهنگری بریان هر یک نیمدام فال مسور کوکنار سوخته هر یک سه دام فلفل گرد ربع دام پیسے

سلعه ضماد که سلعه را از بیخ بر کند بیخ چونه سند و ریجال کنجشک همه را برابر گرفته بلعاب افسنتین کفایه ضماد کرده به بیخ سلعه بمالند و بالای آن جامه دباغ
کنند بهنگام ماده رسولی دفع شود موضع را بروغن گاؤ چرب کنند و بالای آن برگ پیپل خرد نرم بنهند ۱۲ دیگر صابون بیخ چونه نوساده شنگرف برابر سائیده بار روغن
پختن کرده بموضع رسولی بار زوده طلا کنند که خواهد ترقید اصلاً هر زخم آن همیشه سیاه سازند ۱۲ ضماد که همین عمل دارد افیون سم الفار نیله تهوتهه بیخ دودو
چهر کو مثقی کوفته بیخته با آب حل کرده بر سلعه بمالند ۱۲ ایضا سلعه طلاست باد فرنگ زرنیخ سیماب صاف هر یک یک درم بند البیخ پنجدرم بروغن گاؤ
ده درم سه باور طاؤس بافته بدسته چوب پنج سه روز بسیار سحق سازند و هر روز طلا نمایند ضماد جهت انفجار خیارک دو درم لسان مجرب است هم زنگار دو مثقال
صندل سازند نیله تهوتهه نیم جزو هلون سهندی رال هر یک یک جزو گوگل دو جزو قند سیاه دو چند همه اجزا را کوفته با قند بیامیزند و خوب ممزوج نموده نیمگرم
بر بندند ۱۲ ضماد منضج که ماده پخته را سوراخ کند زمانیکه صاحب علت از شگافتن اباکند عسل بلادر نفت ترمسا هر دو را در ظرفی کنند و بر آتش نهند تا یکسان
شود هر جائیکه سر جراحت خواهد بود نهند و تیم روز بگذارند ۱۲ القانی۔

سه و نیم ماشه جمله را باریک ساخته در تیل سرشف آمیز نمایند پس بهار ند برگ ڈھاک گرم کرده از طرف پشت بر اکوته بندد صبح و لبد شب پاس بکشاید و باز برگ ڈھاک بندند و بعد سه روز این تیل دوا استعمال نمایند که نافع ست و مجربست دیگر اکوته را مجربست کنجاله کنجد یعنے کھلی رنگ سعد یا هر دو برابر باریک ساخته آب بسر شتند قطعه حجم ساخته بر نهند از صبح و تا شام و از شام تا صبح در دو سه روز دفع شود حجم از ان می بندند تا خشک نشود و تر ماند۔

باب اندر ادویه برص و بهق ادویه برص

بدانکه این مرض عسر البرء ست و چون فاحش شود و عام گردد ممتنع البرء باشد اما در ابتدا بجهد تمام چنان مشاهده افتاده که زائل میشود و بیدانکه گیر و خوردن بغایت مفید ست تا یکسال صفت طلائیکه مجربست بگیرند شیر تهور که شاخهای باریک دارد و بر برص بمالند عضو خواهد آماسید پس سفیدی دور خواهد شد و غسل ملاور نیز همین عمل دارد و دیگر هر روز صد عدد برگ نیم سائیده بخورند و آن موضع را آب برگ نیم بشویند دیگر باجی موازنه یکدام سائیده بخورند و مجیٹه و چیته و سهاگه باریک ساخته با سرکه انگوری طلا نمایند دوائیکه برص و بهق و خارش و کرلون را مفید ست پوست سخت نارجیل یک سیر تخم پنوار و گندم هر یک چهار دام نیله تهوتهه و چیته و نوشادر هر یک دو دام سوای گندم همه را جوکوب نمایند و در دیگ گلی اندازند و پیاله گلی آب نا رسیده برین دو انهند و دهن بالا بر دهن دیگ ظرف آهنی یا مسی بن بالا گذاشته گرداگرد آنرا بصفت لیپ در گیرند و این ظرف را آب پر سازند

ف[1] صفت که بهق اسود را دور کند ... قسط ... تخم ... ب ده درم لسبر ... الفائی ف[2] صفت که برص را ... کند شوره ... شب یمانی ... کوفته بدرو شراب ... کنند ... ماليد ... دیگر ... توتیای ... حصه ... یک حصه ... آب سائیده طلا کنند ف[3] سفوف ... برص ...
پاؤ سیر ... گو الیا ... پاؤ ... ریک ... آب ... بوزن یک ... روغن ... الفائی ۔

وندیک آتش کنند چون آب گرم شود دوره کرده آب دیگر اندازند همچنان هفت نوبت تجدید آب بکنند تا یکبار پس
درین تبدیل بگذرد پس دیگ فرود آرند و عرقے که در پیاله گلی باشد بستانند و بر امراض مذکوره بمالند و باشد که بار
دوم نیز عرق برآرند از ان ادویه اما اول اول ست دو دم دوم دیگر تخم پنوار در آبکیه آمله را دران تر کرده باشند
کوفته نرم نمایند و صباح بسایند و بر برص طلا نمایند در هر ماه هفت روز و کرین را خود در یکروز دور میکند مجرب است[2]
دیگر اجوائن خراسانی و ہالون هر دو را مساوی بهم آمیزند بغیر آنکه بکوبند در روز اول چهار سرخ با شیر گاو بخورند روز
دوم پنج سرخ همچنان چهارده روز هر روز یک سرخ افزایند پس تا چهل روز همین هفده سرخ هر روز میخورده
باشند یعنی دو ماشه و یک سرخ هر روز بخورند تا چهل روز تمام شود و پوست بالای برص همراه گنجد سیاه بسایند و بر سپیدی
بمالند هر روز سه بار دیگر کلس که بهندی چهپکلی گویند و آن حیوان مکروه مشهور است همراه گوشت بز بپزند تا که گداخته
شود پس آن چهپکلی را بیرون کنند و گوشت بز را پخته و مصالح آمیخته بر بعض خورانند و باید که بیمار برین مطلع نباشد و
بعضے با کهچڑی می پزند کلس را بعده آن کهچڑی را میخورانند بالجمله مردم در نفع این غلو دارند و هو علی کل شیء قدیر
دیگر ہرتال ورقی بغدادی یک حصه باپچی دو حصه هر دو را جدا جدا چون سرمه بسایند و بآب دریا تا چهار پاس
کهرل کنند پس حبها ساخته بدارند و وقت حاجت بآب بمالند و بر برص و بهق طلا نمایند دفع کنند دیگر که برص
و تپ ربع و نقصان راه را سود دارد بچهناک بهوت آنکس و تخم دهتوره سیاه و بیخ کنیر سپید و گانجه که مردم هند بجا

---

۱ سفوفیکه در جذام و امراض سوداویه بعد از منضج که از تنقیه بگذرد و دار الحبین باین سفوف بدهند نمک نفطی سنگ لاجورد هر یک یکدرم و نیم غاریقون
[illegible] درم بسفائج افتیمون اسطوخودوس گاوزبان هر یک چار درم بلیله سیاه و کابلی هر یک پنجدرم کوفته بیخته سفوف سازند خوراک سه درم ۱۲ ۲ جهت
برص از مجربات شاه عطار الله مرحوم منڈی پاو سیر سمندر سوکهه نیم پاو هر دو را کوفته بیخته سفوف سازند هر روز شش ماشه تا نه ماشه به روغن زرد بخورانند و
از شیر و خیر نیے پرهیز کنند و در اثنای خوردن این سفوف باین گولیها طلا میکرده باشند. کتوبل چیته هر دو را کوفته بیخته بآب لیمون خمیر کرده گولی ساخته
نگاه دارند و وقت حاجت بآب لیمون سائیده طلا کنند ۱۲ ۳ دوائیکه قلع و تیم کند بے تفریح [illegible] بگیرند نطرون بآب گرم حل کنند و بر [illegible] بمالند
زمانی طویل و بعد [illegible] اندر عسل نرم سازند [illegible] نمایند [illegible] بکشایند [illegible] بمالند مالیدنی جدید پس [illegible] آنچه براے ازاله
آثار [illegible] و چیچک مغز [illegible] طلا سازند [illegible] یکروز دو مرتبه [illegible] عمل آرند و باز بآب نطرون بشویند و همین سان کنند [illegible] ازاله [illegible] کنند
[illegible] آثار [illegible] مرداسنگ [illegible] بروغن گل طلا کنند [illegible] ما لیدن آثار را زائل میکند از قادری ۱۲

تنباکو میکشند و شکر می آرد و زنگار حبه شش دارو ست کوفته بیخته بدارند و هر روز وقت خوردن بآب تازه حب سازند
مقدار ماشی فرو برند و ماهها و سالها استعمال نمایند که اکثر امراض مزمنه را مفید ست و برص را که لا دوا ست در عرصه
سه چهار ماه دفع میشود بکرم الهی و تجربه پیوسته و بهتر آنست که زنگار در خانه سازند و طریق ساختن وی آنست که
برادهٔ مس یکپاؤ در سرکهٔ انگوری تر نمایند چنانچه یک انگشت سرکه بالا باشد و دو دام نوشادر باریک ساخته
در آمیزند و ظرفیکه درین آن زنگار سازند از چینی اگر باشد بهتر ست پس این ظرف را روزانه در آفتاب نهند و
وقت شب در جای گرم گذارند و اگر در دیگدان نهند چنانچه قدرے آتش انگر زیر او باشد تا گرم بود بسیار جلد
بدین عمل زود زنگار خواهد شد پس زنگار داخل ادویه سازند و تا مقدار نخود نیز توان خورد و بعد استعمال چند روز
بشرطیکه حرارت نکند و اگر حبوب بسته دارند نیز جائز ست لیکن اسرع النفع آنکه همچنان سفوف کرده بدارند و وقت
خوردن بآب حب سازند و بخورند اگر زنگار ساختن میسر نیاید همین زنگار بکار برند تپ ربع و شهوت و
گرسنگی را مفید ست[1] دوائیکه برص را سود دارد حب الگوته و خردل هر دو سائیده طلا نمایند[2] دیگر که بهت برص حام
مجرب ست و مرد معتبر که مبتلا باین مرض بود و صحت تمام یافته و دیگر آنرا نیز داده بود و نقل کرده پت پاپڑه[3] سه دام
اجمود یکدام تالیس نیم دام عاقرقرحا بسلوچن هر یک دو دام ادویه باریک سازند و در روز اول یکماشه بخورد
همچنین نیم ماشه هر روز بیفزاید تا که بچهار ماشه رسد پس همین چهار ماشه هر روز میخورده باشند تا مجموع چهل روز

---

[1] دوائیکه کلف و کلش و برش و خیلان و آثار قروح و جروح و ورم میت و دو شم را سود دارد صفته کرسنه سرگین کبوتر هر یک پنج درم پوست تخم مرغ بجی بوره ارمنی زرناوند طویل نشاستهٔ عاج اسد نخود هر یک دو درم ابرسا قسط تلخ شاخ گوزن سوخته هر یک سه درم مغز بادام تلخ هفت درم کوفته باریک ساخته بسرکه طلا کنند ۱۲ قادری [2] دوا سنه هندی که در دفع برص و بهق سفید تازه از مجربات ست قسط تلخ شیطرج از بیخ سه درم نخ نل زنگار بالسویه در ظرف مس سائیده بگذارند و بعد یک هفته بالشد و در آفتاب بنشینند و طلا کردن نوشادر با روغن گل یا روغن بیضه مرغ تا هفت بار نیز زائل میکند ۱۲ قادری ۱۲

دوا خورده شود و از ترشی و بادی پرهیز و تا شش ماه بعد به شدن نشاید خورد و دیگر که جهت برص مجرب است
اسپند سوختنی دو دام سهاگه نیله تفو بته مها و زعفران آمله هر یک یکدام باید که آمله و اسپند را در آب قلیل تر نمایند
و صباح در کهنڈه گلان آمله و اسپند را از آب مها و ربسیار باریک بسایند پس سهاگه و زعفران در آن حل کنند
و طلا نمایند دیگر پوست درخت گولر و تخم لاک هر دو برابر کوفته بیخته یک کف دست آب هر صباح میخورده باشند
تا چهل روز و گولر هر قدر که توانند بخورند و صبح نان نخود با روغن بسیار و وقت شام هر چه میسر آید برص فرمین
دور شود او و بهچ که بهندی حبیب گویند و آن سیاه میباشد و سفید مقدمه برص است زود تر تدارک وی کنند
تخم ترب باریک بسایند و اندرون دوغیکه ترش باشد بیامیزند و طلا نمایند و عضو مهبوق در آفتاب بدارند
تا خشک شود دیگر سهاگه بریان و تخم ترب هر دو مساوی بستانند و در آب لیموی بسایند و بمالند دیگر بابچی و
تخم ترب مساوی با سرکه بسایند و بمالند دیگر گندهک وغیره که در گرلیون ذکر یافته دیگر شبنم که بالای گیاه و
جز آن می افتد بمالند و اگر از بالای ساگ نخود بگیرند شبنم نهایت مفید است

باب در گرلیون

گرلیون که آنرا بهندی داد گویند اصل علاج تنقیه ماده سودا است و این دوا برای این علت مفید است بگیرند صندل سرخ
و تنکار یعنی سهاگه و افیون هر سه مساوی با شیره لیمون بسایند و برقوبا طلا نمایند و باید که اول قوبا را بپا چکند شستی یا

۱ دوا جهت برص شیطرج تکبیج سوزیج لیطون الذراریح بالسویه لیطبنج نوده طلا کنند بعد از انکه موضع را بالعنصل یا بصل خاصه بصلی که او را مبوس خوانند
دلکرده باشند ۱۲ دیگر بگیرند خون مار سیاه و بمالند بالخاصه برص را زائل میسازد و دیگر کرحب المقرع سودوار دو غسل بالادر طلا کنند تا منفرج
گردد و گوشت متغیر شده را بخورد پس بعلاج قروح کوشند تا پوست نیک جدید آید ۱۲ دوا جهت کلف تخم ترب تخم جرجیر کنند ۱۲ قادری ۲ معجون مسهل
جهت بهق و برص موافق ترین مسهلات است صفته پوست هلیله کابلی آمله مقشر هر واحد یک دقیه ترید مجوف خراشیده سفید رنگ سه وقیه قند سفید
بعد حل قند باو آب بقوام آرند و ادویه بدان معجون سازند شربتی از سه درم تا پنج درم و پنج مثقال و شیخ ابو علی ابن سینا فرموده بهتر است
از زنجبیل نیز یک اوقیه بیفزایند و این درویش هر دو ساخته ۳ جهت رفع کلف زردک عصفر یعنی آب زردک معصفر بگیرند و بجوشانند تا غلیظ
شود پس قسط و دار چینی باریک ساخته در آن آمیزند و طلا نمایند ۱۲ قادری ۱۲

مانند آن چیزی خشن بخارند بعده دوا استعمال نمایند و در آفتاب نشینند از دو باره زیاده احتیاج نمی افتد و این دوا انتی آید تا که آثار انیز باید دیگر نوادر را هر جا که باشد نفع دهد آمله گل آک تخم پنوار کوفته بیخته دوغ ترش آمیخته بمالند آماز ریختیه نمالند و اگر گل آک نباشد برگش هم کافیست قدری بیامیزند و اگر دوغ نباشد نباشد دیگر گندهک توتیا آمله تخم پنوار ریگ تنور که نخود دران بریان میکنند جمله مساوی لبایند و پارچه بیز نمایند و بآب آمیخته بر داد چهیپ طلا نمایند هر روز سه بار و اگر چهیپ بمالند باید که در آفتاب نشینند دیگر که در استیصال قوبا مستحکم به ازین علاج نیست بیارند شاخهای زقوم خاردار که گرد باشد یعنی سه دهاریه نباشد و مغز از وی بر آرند و بکوبند بیفشرند و تخم پنوار باریک کوفته دران آمیزند و سه روز بدارند تا جوش زند پس قوبا را خراشیده این دوا بمالند و در آفتاب نشینند و اگر سخت غایظ باشد نخست بجا حجم خون از آنجا بر آرند دیگر تخم پنوار باریک بسایند و در جغرات چکه آمیزند و طلا نمایند و نخستین باید که کر لین را اندکی بخراشند بچیزی درشت چون پا چلدستی دیگر تخم پنوار در آب تر کنند و صباح تا بیکه آمله و ردی تر کرده باشند بسایند و طلا سازند دیگر منسهل باریک سائیده بآب طلا نمایند دیگر سرلش بمالند و فرو نیارند تا دوا را بر باید دیگر نیله بهوته بآب لیمون بسایند و طلا نمایند باز نه بباید اما ازین دوا آماس پدید می آید و در آنجا دیگر برای هر داد و اکوته نافع ست بیارند نمازه گوگرد یک سیر و هرتال پنجدام پخته و تیل کنجد یک سیر هرتال را در روغن حل کنند و هر گونه را ازین روغن غلاف کنند

ف۱ برای قوبا یعنی دواطلا نفع دهد گوگرد دو درم پسیده از زیره هشت درم مویزج یکدرم لبه که طلا کنند ۱۲ دیگر خربق سفید چهارم مرزمس سعدت سوخته بلادر هر یک سه درم کوفته بیخته لبه کرشته طلا کنند و بگذاشتن زمس هر یک یک درم بوره ارمنی دو درم لبه که کنه سرشته طلا نمایند و بعد ساعتی بآب گرم بشویند ۱۲ دیگر که قوبا و سعفه یا لبه و جرب را مجرب ست منفعت گوگرد ده درم صمغ عربی پنج مثقال دنبه تانه پانزده مثقال باهم آمیزند و در حمام دبعد او بعد ساعت ضماد سازند ۱۲ دیگر جهت قوبا حماض الاترج بمالند بران یا آتش و سرکه یا مفاث و سرکه یا زبد با موم و روغن کتیره یا سمن یا پیه از جاع یا پیه بط با روغن گندم بمالند ۱۲ قادری ف۲ طلا یکه جهت قوبا برغ آثار مجرب ست فرمانا مویزج آبد نخود و سرگین بز هر یک شانزده مثقال اصل السوس گوگرد هر یک پنج درم با سرکه دامثال آن حسب هر عضو بیاد حالیه سرشته طلا سازند ۱۲ قادری۔

ودر ظرف گلی ته به ته نهاده و ظرف را گل حکمت کرده بطریق چوه در پتال غبتر روغن چکانیده بگیرد وازده وسه مرتبه زیاده حاجت
استعمال نمیشود دیگر آتشک باسرکه انگوری سائیده طلا نمایند بعد از آنکه داو را بپاچکه شتی خراشیده باشند دیگر گجله بپا آ
گندهک نیل و هر دو زیره و زرد چوب یعنی آنبه هلدی هرتال ایلوا مرچ و سیندور باجچی تخم پنوار از جمله مساوی
کوفته بیختند و سه چند روغن لسر شند و در آوند آهن با دسته آهنی تا چهار پاس کهرل کنند و این را ماهیر کهرت
گویند دیگر روغنیکه در باب خشونت گفته شد درینجا نیز مفید ست دیگر برای داد و دیگر خشونت و فساد ظاهر جلد البته
مفید دارد و داو که هیچ دوا به نشود و مزمن بود از ین دو نوع گرد دو دیگ گل بیارند و پاچکه شتی در آن پر سازند چنانچه چهار انگشت
کناره دیگ خالی ماند و سبوی ببول که مشربه کفارست با آب پر کرده بر سر این دیگ نهند بجای سر پوش و پاچکه شتی
دیگر زمین جمع کرده و این دیگ را بر آن نهاده آتش دهند ساعت بعد ساعت آن سبوی که بالای دیگ ست
بردارند و آنچه عرق مانند از اندرون دیگ بر آمده زیر آن جمع شده باشد از انگشت کشیده بگیرند باز آن را بر دیگ
گذارند همچنان تا که هیچ بر نیاید همی کنند و آن عرق غلیظ که در ظرفی گرفته باشند قدری از آن بر داو بمالند بعد
خراشیدن داو بپاچکه شتی و اگر دیگ مذکور که از پاچکه شتی پر باشد بر دیگدان بگذارند از زیر او آتش چوب کنند و
بدان طریق عرق بگیرند مشایدث دیگر که برای داد مجرب ست آمله گندهک آنوله سار کهته تخم پنوار ریٹها که همه مساوی الوزن
بوده در آب سایند ضماد نمایند دیگر تخم ترهتی با آب لیمون سائیده بمالند دیگر مرتبه بول باسرکه تند داو را

ملا برای قوبا نجابت نافع ست صفت ضماد ماہیا کنند زبد البحر کبیرا انوبال مس بوره ارمنی حرف سپیدانشق ترمس یا سوره کوفته بیخته لسر که
ضماد نمایند و خاکستر پوست خته با عسل جهت اطفال طلا از مجرب ست ۱۱ قادری ملا برای رفع قوبا در سه که زمن باشد نفع دارد صفت شیطرج
هندی بگیرد تخم خربزه با سوره کوفته بیخته لسر که لسر شند و طلا کنند ۱۱ قادری وجا که برای ثابل نافع ست بگیرند برگ آتش و بمالند چند
بر مالش شدید و همچنین نمک و سرکه براث الیدن و خرنوب بنبطی رطب یا شب یمانی وگز مازج تیز مالیدن نفع دارد ۱۱ قادری دواے
برای ثالیل نفع دارد صفت اشق مقل هنق هر یک ده وازده درم نیم کوب نموده یک شبانه روز در سرکه خیسانده پس حل کنند و حل حطبی
مثقال تخم مرو تخم کتان و بابونه و بنفشه هر یک یک مثقال اضافه نموده نیم گرم ضماد سازند ۱۱

خراشیده بمالند دیگر چربی مرغ هشت دام سپید و رده دام چربی گداخته سپید و در ان آمیزند و اندر کهرل
در خت نیم بادسته نیم تا هفت روز کهرل همی کنند بعده نگاهدارند بر جرب دقوبا بمالند مجربست[1] ادویه قویا که در تمام بدن
منتشر بود و هیچ علاج نفع نیافته باشد سود دهد مجربست و درین امر بهتر ازین دوای نیست دود وسه دست شکم
تیزی آرد سیهند یعنی تهوهر خاردار بقدر پنج آثار و قطعها ساده و هرد و برند پس بیارند شالی یعنی برنج که در خوشه بود
و بطلبند سبوی کلان گلی که بهندی آن را مٹکه گویند و یک ته از قطعهای تهوهر فرش کنند و بالای آن برنج بگسترند
و باز بالای او قطعها نهند و بالای او برنج همین طور ته بته نهند تا که تمام شود پس آب دران اندازند آنقدر که
جمله را بپوشد سرا و بسته سه روز یا پنج روز بدارند پس بیرون آرند و شالی ازان بگیرند و ازوی چوده سازند و هر روز
دو تولہ نهایت سه تولہ ازین بخورده باشند تا ماه ها بدان مداومت کنند استیصال ماده داد میکنند بعون الله تعالی
و جذام و برص را نیز اغلب که سود دهد

باب در ادویهٔ مسته

چوک در آب لیمون بسایند و طلا نمایند[2] دیگر برگ پان کنگیری بگیرند و برگهای وی چونه مالند و آنرا فتیله سازند و بر چند
و بر انگشت سبابه سر فتیله پان در گیرند و بر سته مالند چنانچه از ناخن نیز خراشیده شود و در اندک مدت همگی نفعی میگردد
اگر بزرگ باشد دو سه روز همچنان کنند تا تمامی منقطع میشود مجربست فصل اندر مهماسه و آن فزونیهاست که بر بدن

[1] دوائیکه حقیقت را نافع ست حنای خشک نمک بسیر کرتر سازند و در حمام بمالند و یک ساعت بگذارند پس بآب سرد و بصابون بشویند ۱۲ قادر
[2] ادویه جهت دفع ثالیل و خیلان نفع دارد گوگرد و بیخ بشتو نیز خاکستر عقرب بالسویه بر رفت یا لبه کرده طلا کنند دید ستور بجو بر برگ سفید از از عجائب ست و ضماد شونیز یا زهره بز بیزد اگر ثالیل کثیره و کبار و بجائے بسیار در اسنه باشند اول از غدد و کمل تنقیه سازند پستر با دویه حاده طلا کنند بعده روغن بادیه بعده باندملی کوشند ۱۲

ودیگر اعضا پدید آید و در جوانی بیشتر افتد زرگچور با آب لسبایند و طلا نمایند و ابنہ بلدی ہمین عمل کنند و دیگر مغز گھونگچی سپید
بروغن کنجد سرشتہ او بتبہ سازند و شب بر روی بمالند و پگاہ بشویند و دیگر مغز گھونگچی سفید و نمک سنگ مساوی لسایند
و بآب شب طلا نمایند و پگاہ بشویند کلف و مہاسہ دور شود و دیگر نمک و سنگ فقط مفید است و دیگر از روت
رومی بآب لیمون لسبایند و طلا نمایند وقت شب و پگاہ بآب بشویند در یک ہفتہ اثر مہاسہ نماند

باب در تشقق وخشونت جلد

شیر درخت بڑھ ترقیدن کف پارا مفید است اگر بمالند و موم روغن مجرب است و دیگر کہ چھاجن را دور کند در آن
مفید است کہ در کف دست یا پای درشتی پدید آید و پوست از وی جدا شود بگیرند شیر زرد یا گاو نیم آثار و سہ جوش دہند
پس بوزن نیم دام سرکۂ انگوری در وی آمیزند تا تمام شیر پارہ خواہد شد در پارچہ لک آب صافی وی بستانند و در شیشہ بدارند
و ہمی مالند و دیگر شیر آگہ در ظرف گلی بگیرند و فلفل گرد سائیدہ در وی آمیزند و بمالند چھاجن دور شود و دیگر برای خشونت
جلد کہ آن را کچ چرم گویند سوختہ نیلہ تھوتھہ با بنگ رال منسل کنیری ہرتال کسیس لودھ کمیلہ گندھک آملہ سار پوست کنیر
سفید سیماب و گندھک دارہلد حملہ بسرہ دارو ست مساوی بگیرند و کوفتہ بخیتہ از سیماب و گندھک کجلی نمودہ جملہ
یکجا کردہ در سہ چند روغن کنجد آمیزند و بدارند خارش ہر قسم کہ باشد دوا و اکوتہ و منڈل ہمہ از مالیدن این دور
شود و کجلی آنست کہ سیماب و گندھک را تا آنکہ ناپدید شوند در ظرف آہن سحق کنند چنانچہ در فوائد گفتہ و این را ہشادی تیل گویند وار دوسے

سلہ دوائیکہ مزیل بہشم است بگیرند آب فلی یعنے شنجار کہ ہندے ساجی گویند یا وسے سرگین سگ و صابون آمیزند و بر موضع وسشم مالند ۱۲
سلہ دوائیکہ مزیل کلف و حسن بون ست زیبق دو درم مغز بادام تلخ سہ درم سیماب را با مغز بادام حل کنند بعدہ تخم خربزہ نرم بکوبند و جملہ
ہم آمیزند و طلا نمایند و تا یک ہفتہ نشویند و طلا را ہر ساعت تازہ ہمی کنند چون یک ہفتہ روسے خواہند شست کلف نخواہد ماند ۱۲ قادر
سلہ دوائیکہ روسے را صاف و سفید گرداند و براق کند اند نخود آرد باقلا نشاستہ گندم کتیرا تخم ترب کوفتہ بخیتہ بشیر آمیختہ شب بر روسے مالند
و صبح بآب گرم و سبوس بشویند ۱۲ و دیگر باقلا کتیرا اسپیدہ تخم مرغ سرشتہ اقراص بندند وقت حاجت بر روسے مالند ۱۲ سلہ قیروطی کہ شقاق
را زائل سازند و سبوس سرو فوسے مقشر اسپعال نماید آب حفنندرب بلغم آب برگ کرنب لعاب گل خطمی آب گل نفشہ ہر یک دو دام موم سہ دام
روغن گل دہ دام تمہارا در روغن گل لسبو رانند پس موم دران گداختہ قیروطی سازند ۱۲

که جهت تشقق بنهایت مفیدست حنا بآب حل کرده ضماد نمایند بعد از سه چهار گهڑی دور کرده روغن بیدانجیر بمالند عضو قوت یابد و از تشقق باز ماند

باب در بیماریهای ناخن

هرگاه درشتی و ناهمواری در ناخن پدید آید نخستین در تنقیهٔ بدن باید کوشید و این ادویه استعمال باید نمود بگیرند زرنیخ یعنی هرتال و موزیهر دو را باریک بسایند و طلا نمایند[ع] دیگر بروغن گل سیماب را ممزوج سازند و بمالند و از آنکه سیماب تا کشته شود یعنی خاکستر گردد و در روغن همی آمیزند و اصل او را باید کشت وجه کشتن او بسیارست و ابشیرهٔ برگ پان نیز کشته میشود دیگر زبدة الغمان یعنی مسکه میش بر ناخن ضماد سازند پس حب عشر که عبارت از آکه است بسوزند و دود آن را بر ناخن رسانند

باب در ادویهٔ خارش

گندهک آنوله سار نیم تولہ سماق کرده قند سیاه دو دام آرد گندم دو دام تیل کنجد یک پاؤ و از جمله حلوا سازند و در پارچه انداخته بفشرند و روغن بر بدن مالند و حلوا بخورند در سه روز خارش عظیم دفع شود و بهتر آنست که گوشت نخورد دیگر طریق اصلاح سیماب که در دوای جرب بکار برند زیبق را با برگ حنا خواه خشک خواه تر اگر خشک باشد اندک آب ریخته سحق نمایند و اگر تر باشد همان طور اصلاح کنند یا بآب لیمون چندان سحق نمایند که سیماب چون خاکستر شود دیگر شکر سرخ و دو سیر شاهی

سل[1] طلا یکنار د جاورسه رانفع کند یا عفص عدس اقاقیه صندل بآب کاسنی عنب الثعلب سبز طلا کنند ۱۲ طلا یاسے ورم خار صندل سرخ زعفران مساوی بآب کشنیز تازه طلا کنند ۱۲ الیقانی سل[2] طلا یکه پوست را که بر اطراف ناخن فیزو سوده د به مصطکی سده رم نمک و دهورم مصطکی بدر روغن بیامیزند و نمک سحق کرده طلا نمایند ۱۲ الیقانی—

روغن گاو و دو سیر شاهی چوک که بشتران میمالند یک و نیم سیر شاهی چوک را بسایند و پارچه بیزند و جمله بهم آمیزنده
سه حب بندند و اگر بسته نشود اندکی آب افزایند و یکی از آن بطور ادویه بمالند یعنی بآب و در آفتاب نشینند و دو ساعت
یا هر قدر که خوش آید پس بآب سر و غسل کنند و روز دوم اگر حاجت باشد حب دوم بکار برند چنانچه گفته شد خارش در
دو سه روز دفع شود دیگر شوره قلمی در روغن تلخ آمیزند و بر خارش مالند دیگر بروغن گل سیماب را ممزوج سازند و بمالند
و از آنکه سیماب تا کشته نشود چون خاکستر نگردد در روغن نه آمیزند اول او را باید کشت و وجوه کشتن بسیار است و از
شیره برگ پان کشته میشود دیگر حنا با روغن گاو که کهنه باشد بسرشند و طلا نمایند دیگر برگ خشک درخت بجر و چوب
شوهر که خشک شده بر زمین افتاده باشد و کوکنار هر سه ساوی بستانند و بسوزانند و خاکستر آن در روغن شفت
آمیزند و بمالند و زمانی در آفتاب نشینند پس غسل کنند دیگر رسوت باب سائیده بمالند دیگر صابون باب سائیده
طلا نمایند و غسل کنند دیگر گندهک پنج ماشه بیضه مرغ یک عدد روغن دو دام با در ظرف اندازند و مانی بیضه را
در آن ریزند و بالای وی گندهک باریک ساخته آمیزند و بپزند تا خاگینه شود پس آن خاگینه را بخورند و روغن
را بر بدن مالند در اول روز تمام خارش جوش خواهد زد و روز دوم خشک میشود و بروز سوم خشک ریشه می ریزد تا سه
روز بخورند چنانکه گفته شد و آنچه وزن نگاشته شد وزن یکروزه است خارش دیرینه بهفت روز نماند دیگر گندهک را
در آرد خمیر کرده نان بپزند و بروغن بسیار بخورند دو سه روز خارش نماند و وزن گندهک بحسب آدمی است اما

سه دوائیکه جهت جرب رطب و یابس بکار آید و مواد آتشک دور نماید از مجربات است جرب سیماب گوگرد هر یک ده درم سرب در ظرف
سفال بگذارند و فرود آرند و بهوائی آتش بدارند پس دیگر ادویه مسحوقه باهم در آن آمیزند و حرکت دهند تا منعقد شود بعده چون بدست بمالند
هرگاه مثل غبار گردد استعمال نمایند هرگاه نتیجه گردد سائیده طلا کنند و غیره تجربه مجرب است ۱۲ قادری دیگر سیماب کشته حنا تخم حنظل اقیمیا سه
نقره عدس مقشر بالسویه کوفته بسرکه در روغن گل طلا نمایند ۱۲ قادری سه برای جرب نرمن مستعمل کنند صبر یک مثقال هر بعد بخورند تا سه
روز و بعض روز ترک کنند و جمعی سه روز بخورند همین قسم مکرر عمل کنند و دیگر جهت استیصال ماده جرب رطب مجرب است یکدرم امیراق
بنفشه دو درم گل سرخ خبث الحدید مدبر سه که در روغن بادام هر یک سه درم صبر سقوطری ده درم کوفته بیخته هر روز یا کم انسان یا مثل آن شکری
آمیخته باب گرم بخورند و اگر خواهند با چند شکر تری معوم سازند و بقدر تحمل بعمل آرند ۱۲ بقائی ۱۲

مرد کلان را تش باشد توان داد و این دوا جز هر دو هتقانی نتوان استعمال نمود دیگر روغنیکه در باب خشونت و تشقق جلد گفته
شد درین باب بغایت مفید است دیگر قند سیاه و نانخواه ساوی گیرند و نانخواه را کوفته بیخته با قند سیاه سرشته و بنیداوم بخورند
هر روز تا هفت روز هیچ خارش نماند دیگر سهاگه بریان در روغن چنبیلی آمیزند و بر خارش مالند دیگر روغن چنبیلی و آب
لیمون برابر آمیزند و حل کنند تا کف آرد پس بمالند بعد از زمانی غسل کنند دیگر سایند و مرچ هر دو کوفته بیخته با روغن
آمیزند و بر خارش که چون آبله باشد گاه گاه بمالند دیگر سیماب یک توله روغن پنج توله هر دو را در ظرف کانسه انداخته با آتش
دهند تا یکذات شود پس بمالند دیگر اجواین دو حصه یک حصه هلدی یک حصه مرسه را بسایند و آب آمیخته بر بدن مالند و
در سایه خشک کنند و به آب گرم غسل نمایند در سه روز بالکل دور شود مجرب است دیگر گندهک ساده دو دام سیماب نیم دام
نیله تهوتهه بریان نیم دام جمله را یکجا کرده تا دو پاس کهرل کنند و در پانزده دام روغن گاو مخلوط سازند و بدارند دو هفته
ازان بمالند خارش کهنه دور شود و دوا او را هم مفید است و باید که چون دو گهری از مالیدن این دوا بگذرد به آب سرد غسل
نمایند در چند روز زائل شود دیگر تیل چنبیلی نیم دام شیر آکهه دو دام هلدی آنبه نیم دام اول جوشانیدن تیل را جوش خفیف دهند پس
شیر آکهه و هلدی باریک ساخته در تیل آمیزند و از آتش فرود آرند و بکار برند سه روز تا چهار روز بعد دو ساعت به آب
گرم غسل نمایند و اگر شیر آکهه میسر نباید برگ آکهه پانزده عدد در تیل مذکور اندازند و بسوزند و آن برگ دور کنند و شاخ
نمایند و انبه هلدی کوفته در روی آمیزند تا سه روز با آفتاب بدارند پس بر بدن مالند از چهار روز به نشتر نمیگشته مجرب است

سـ ۱ روغن که معروف به روغن سنگرف ناصح مجرب در خارش و … دوام و آتشک و خشکی اعضا چون در آفتاب بمالند سنگرف … صد … زرنیخ
منیسل … هر یکی دو نیم دام بسایند و در دو سیر روغن کنجد انگنند و در ظرف آهن کرده هفت روز در آفتاب بدارند پس بمالند ۱۲
… دیگر … آب … روغن کنجد بزند چون
آب نماند فرود آرند و بکار برند ۱۲

دیگر گندهک تخم پنوار آنبه هلدی اجواین هر یک نیم دام بگیرند و جوکوب کرده ۳ حصه نمایند و یک حصه را در قدری آب بخیسانند
وصباح آن آب بنوشند و ادویه را سائیده با روغن کنجد و مانند آن آمیخته بر بدن جابجا که خارش باشد بمالند و در آفتاب
نشینند و بعد از گهڑی با آب گرم غسل کنند و باید که بعد از غسل جغرات چاکه و برنج شکم سیر خورند همچنین دو روز دیگر دو حصه
بعمل آرند بطریقیکه گفته شد[۱] فائده از باچی غیره در بدن بعضے مردم آبله ها پیدا میشود پس این را فهمیده باید داد
دیگر گندهک آنبه هلدی باچی هر یک یکدام کوفته بیبل جوکوب سه حصه کنند و بدستوریکه گفته شد تا ۳ روز بعمل آرند
یعنے آب را بنوشند و ادویه را سائیده با روغن آمیخته بمالند و در آفتاب نشینند و غسل کنند و جغرات و برنج خورند چنانچه
گفته شد دیگر افیون در روغن گل یا کنجد بسوزند و بمالند دیگر روغن گل یا روغن چنبیلی هرچه بهم رسد همانقدر سرکه انگوری
همانقدر گلاب آمیزند و بهم مالند و اول خارش را با آب گرم خوب شویند بعد این را خوب بمالند و شستن با آب گرم آنجاست که خارش خشک
باشد دیگر حب النیل که بهندی زرکی گویند کوفته بیخته مقدار نیم توله یا زیاده بحسب طبیعت با شکر بدهند همراه آب گرم
تا ۳ روز باید داد خارش هر قسم که باشد دفع شود مجرب است اسهال می آرد و بعضے را قی هم آرد دیگر حلبه یعنے میتهی با سرکه
در روغن گل دیا روغن دیگر آمیخته بپزند و بر بدن مالند و بعد سه چهار گهڑی با آب گرم بشویند خارش صعب دور
کنند و در یک نسخه چوا کهار نیز داخل است بموزن نوشادر و سیماب یک حصه گندهک و بهوبهقه هر یک دو حصه نوسادر چوا کهار
هر یک چهار حصه و روغن گاو چهار چند نوشادر دیگر که خارش کهنه را مجرب است سیماب گندهک هر یک ۳ ماشه توتیا

ف۱ مطبوخ شاهتره که در حرب رطب نفع دهد صفته مامیران دو درم افسنتین گل سرخ تخم کاسنی هر یک سه درم افتیمون ولایتی چهار درم سنا کی پنج درم شاهتره هفت درم هلیله زرد پانزده درم در آب جوشانیده صاف کنند و فلوس خیار شنبر پانزده درم شیر خشت سی درم دران داخل کنند و صاف نمایند جمله یک شربت ست اسهال اخلاط محترق و صفرا نماید و برائے تحفظ امعاء روغن بادام ۳ درم بیامیزند که هم معین اجابت شود ۱۲ القابی ف۲ نطول یکه نشان آبله بزداید عصارهٔ برگ گل سرخ هفت درم بنفشه نیلوفر صندلین هم کوفته تخم کاهو تخم کاسنی هر یک چهار درم در هفت من آب بجوشانند تا سه من آید بپالایند و چون از حمام بیرون آیند بر اعضاے ریزند ۱۲ القابی ۔

ششش ماشه توتیا و یکتوله روغن گاو چهار توله روغن را با یکصد و هشت آب بشویند و ادویه کوفتنی کوفته مع کچلی بروغن
آمیزند و کهرل کنند تا یکپاس کسری زیاده و بدارند و اندک بر بدن بمالند و لمحه بدارند و بعده آب سرد غسل نمایند و
دوا ازین دو مانیز دور میشود و باد فرنگ را نیز مفید است و کچلی آنست که سیماب و گندهک را که درین نسخه است
یکجا کرده بسیار سحق کنند بهر حال از یکپاس کمتر نشاید یا سیاه شود[1] فائده بهترین ادویه برای خارش غسل
باب گرم است و بحمام چپاپے رفتن و دوا که بعد استحمام بمالند موثر می افتد دیگر بیارند بارود و حقوره سرآو بکشایند و قدری
سنگرف اول در وی کنند و او را بگل حکمت بگیرند و در آتش نرم کنند که آنرا حرو چه گویند و در تنور به نهند تا نچته گردد
بعده بیرون آرند و آس کنند و با روغن کنجد بر بدن مالند و نفع کرده[2] دیگر زنجله با بچی سوده و بجیه هر سوزند و درم بخورند و جز
دور کنند و دیگر گیه ببدازنیخ یکدام کهار نخود و یکدام بغیتزع یکصد در اسوراخ کرده و زیر نیخ و کهار را در ان اندازند بعده یکتوله اس کم
بهندی ڈوٹی گویند مثل ملے یا مانند آن بر سوراخ بغیه مذکور سازند و بالای بغیه سه لیپ و نهند و تا سه روز بدارند بعده ظرف
را سوراخ کرده و لوله بغیه را از درون آن سوراخ بیرون آورده بالای آن بغیه ظرفی خرد گلی وارونگون پوشیده گرد اگرد این ظرف خرد که
وا نگونست در ظرف کلان ریگ اندازند چنانچه چهار انگشت بالای ظرف خرد آید پس این ظرف کلان را از شکل بر نمود
آتش دهند و در زیر لوله چینی یا آبگینه بدارند تا روغن قطره چکیده و در وی جمع شود و مقدار دو برنج با برگ تنبول بخورانند
خارش دور شود و مجرب است و این طور چکانیدن را پتال جنتر گویند[3] دیگر خارش مفرط را دور کند خاصه تر را تهوتهه سه ماشه و نیم سیماب

---

[1] نقوع حامض ابزار بیس اصلاح ورم فاسد نماید اسهال صفراوی و قی لیستانی را باز دارد و صفت آن سعید سوده شش درم سماق نیمکوفته چهار درم زرشک بیدانه چهار مثقال کشنیز خشک دوازده درم آلو منقی ده مثقال شب در یک رطل آب بخیسانند صبح صاف نموده دو درم آب انار ترش و آب انار شیرین داخل کرده بنوشند ۱۲ نقوع شاهتره حکه و جرب و بثور و عطش و غلیان خون و صفرا را نافع بود عناب پانزده دانه تمر هندی مقشر پانزده درم پوست هلیله زرد نیمکوفته شش درم شاهتره ده درم شب در یک رطل آب بخیسانند صبح صاف نموده ده درم نبات یا ترنجبین دران حل کرده صاف نموده بنوشند ۱۲ القانی [2] نقوع حکه و جرب و حکه را سود دهد بعد از فصد و اسهال تمر هندی پاک کرده و از پوست و خسته شکر طبرزد هر یک ده درم آلو ده را پانزده عدد و اندر آب گرم بقدر نوشیدن بوقت شب ترسانند صبح اندکی بمالند و صاف کنند و بنوشند و اگر قوی تر خواهند برگ سنا مکی و برگ شاهتره حسب حال شامل نقوع نمایند ۱۲ القانی [3] حب هلیله جرب و حکه را سود دهد مقو نبات مشوی گلسرخ هر یک دو دانگ پوست هلیله زرد صبر سقوطری هر یک یکدرم کوفته بیخته بآب حبوب سازند یک شربت ست ۱۲ [4] مطبوخ هلیله که جرب و قوبا را نافع است گلسرخ تخم کاسنی نیم کوفته بادیان هر یک سه درم افتیمون چهار درم سنا مکی شاهتره هر یک پنج درم پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی هر یک ده درم آلو سیاه عناب سپستان هر یک سی عدد بجوشانند در یک کاسه آب بجوشانند تا نیمه آید پس صاف کنند و شیر خشت بست درم دران حل نمایند و بنوشند نیم گرم اسهال ماده صفرا و سودا نماید و این مقدار یک شربت ۱۲ القانی۔

سه ونیم ماشه مسکه گاو یا خیاران ده درم عالمگیری نخستین بهوتهه را با سیماب کهرل کرده در مسکه آمیزند و با یکعصه رفعت آب
شوئیده بمالند مجرب است دیگر که خارش را مفید ست و بدن را نرم کند تخم پنوار چاکسو آمله دو دام برنج ساٹهی یکدام ہمه
دارد باریک کوفته بیخته بآب بمالند و بعد سه گهڑی غسل نمایند دیگر که خارش را مفید ست تیل چنبیلی سه فلوس کافور
چینیه یک نیم ماشه کافور را سحق کرده با روغن خوب بمالند و وقت خفتن مالش نمایند و بعد سه روز غسل فرمایند دیگر
اقسام جرب و حکه را یعنی خارش با ثبوره و بی ثبوره را عجیب الاثر است آمله غیر مقشر ہلیله بند و غیر مقشر از ہر یک ده درم نوشادر سه
درم زیبق مقتول یعنی سیماب کشته سه درم جمله را در روغن کنجد بجوشانند و بالتفل آن بمالند و نزدیک آتش عضو را بدارند
چندانکه خوش آید و تکرار طلا نمایند ازین دوا در یک شب خارش زائل میشود دیگر برای همه اقسام خارش مفید ست و
فوری النفع میکند بلا تخلف گندهک آمله سار بابچی مردار سنگ زرد چوبه کتهه بندی سیل کهری که دوای معروفست نشاسه
سنگجراحت ست ہر یک دو دام تیله تهوتهه یکدام کوفته بیخته بدارند و ہر گاه خواهند که استعمال نمایند قدری ازین دوا حسب
موضع خارش بگیرند و اندکی سیماب بیفزایند و اندر روغن تلخ حل کنند در کهرل و بمالند سفوف دوا مثلاً اگر نیم توله باشد
ماشه سیماب باید و دو دام تیل باید که همین وزن استعمال کرده باشند ادویه خضاب چونه و گل ملتانی و مردار سنگ ہر سه
مساوی بگیرند و بآب باریک پیسانیده بر مو طلا نمایند و برگ بید انجیر بالای وی بر بندند و بعد از یکپاس دور کنند و به
صابن بشویند و روغن مالند مجرب است باید که این دوا تا دیر نماند که موی را حلق کنند لان فیها النورة دیگر خاکستر آهنگران

مطبوخ برای دفع حکه صفته ماهیزان هیچنین ده درم تخم کاسنی بسفایج فستقی گل سرخ افستنتین رومی ہر یک سه درم برگ سنا مکی برگ شاہترہ ہر یک
ده درم ہلیله زرد پانزده درم ویشته رطل آب بجوشانند تا که چهارم حصه باند پس صاف کنند و افتیمون نیم درم در آن بدارند و یک شب بگذارند پس
صاف کنند پس ترنجبین ده درم بیامیزند و بپالایند و بنوشند استعمال سود نماید ان شاء الله تعالی [illegible] اسهال صفرا کند و جهت
[illegible] مجرب است صفته تخم کاسنی و گل سرخ را از یانه ہر یک ده درم ہلیله زرد و برگ سنا مکی برگ شاہترہ افستنتین تمر ہندی مویز منقی [illegible]
[illegible] ہر یک پنج درم [illegible] نیم سیر آب [illegible] افتیمون [illegible] بجوشانند [illegible]
[illegible] حصه [illegible] صلت [illegible] بنوشند ان شاء الله تعالی -

وصابون را در آب حل کرده دران ریزند و بدستهٔ سرب کھرل کنند بر سنگ تا چهار گھڑی پس خضاب نمایند دیگر مازو بریان
که قریب بسوختن آید دو دام عالمگیری سنگ راسخ سه ماشه نوشادر دو ماشه هر سه را بکوبند و پارچه بیز کنند پس بآب د
ظرف آهنی یا در کھرل بدستهٔ بسایند تا خوب حل شود و بر موی بمالند بعد چهار گھڑی به آب بشویند تا رنگ از پو
دور شود دیگر مازو چهار حصه سنگ راسخ دو حصه نوشادر یکحصه پھٹکری نیم حصه مازو را در بھوبل بهر بھونجه بسوزند که خوب
شود و چون انگشت گردد پس جمله ادویه را جدا جدا باریک بسایند پس در ظرف آهن نهند و آمله را در ظرف آهن دو شب
و نهند و آب گرفته در دوا اندازند و بدستهٔ آهن کھرل کنند خوب پس موی را از آب آمله بشویند و دوا بمالند و بعد ا
دو سه گھڑی بآب آمله بشویند پس بآب گرم بشویند علاج موی خوره نخست از آب آمله آن جا را بشویند پس نو
باریک ساخته در مسکه لت کرده بمالند در یکهفته دفع شود ترکیب خضاب گل ملتانی مردار سنگ چونه این هر سه را
آهنی با دستهٔ آهنی بآب آمله بسایند چون خوب باریک شود برای محافظت چونه یکدو روز نگاه دارند بعده قبل از
سیاه شود دیگر خضاب مجربست که سریع الحصول منقول از درویش مازو پانزده ماشه نیله تھوتھه یازده سرخ نمک لا
هفت سرخ مازو را بریان نمایند خوب بعد ازان همه ادویه را در ظرف آهنی با دستهٔ آهنی بآب آمله خوب باریک سا
بموی سفید بمالند در سه چهار گھڑی رنگ سیاه خواهد شد بعد ازان بآب آمله بشویند دیگر نسخه خضاب بابت نشا
برگ گل لاله تازه یاو آثار بوه چون نیم پاو روغن کنجد نیم سیر در آوند آهنی انداخته زیر دیگدان که همیشه گرم باشد

ل خضاب روغن که موی را سیاه کند و نگاهدارد صفته و سه آمله پوست بیرون گردگان برگ شقایق برگ حنا هر یک ده درم مازو ده عدد همه را نیمکو
و ده درد و رطل بجوشانند تا بیک رطل آید پس صاف کنند و لادن ده درم روغن مورد بست مثقال حنا و سازند و به آتش ملائم بجوشان
تا روغن بماند و جملهٔ آب بسوزد پس استعمال نمایند ۱۲ ۱۲ ۱۲

...یند تا بست دیگر و بعد از ان برآورده صاف نموده در شیشه نگاه دارند وقت حاجت موی ها را با آب آمله بشویند و
...روغن مذکور طلا نمایند دیگر جهت موی ریش که زود برآید بر جایگاه ریش زلو چسپانیده خون بگیرند دیگر روغن بیضه در
...فته هر جا که مالند موی برآرد و طریق روغن در قرابادینات مسطور است دیگر روغن کنجد در زردهٔ بیضهٔ مرغ هر دو را یکجا
...رده بمالند موی البته بروید دیگر دندان فیل سوخته خاکستر کنند و قدری ازان با شیر آمیخته هفت روز بر سر کل یا هر جا که
...وی برنیاید بمالند موی برآید دیگر خاکستر پوست مازو ان با روغن زیت سرشته بر لحیه سناط یعنی کوسه بمالند زود انبات
...نماید دیگر سیاه دانه بسوزند و با آب بلبانند و طلا نمایند دیگر داروی که موی را سیاه کند گل گڑهل سبزی و سپیدی آن
...ر کرده خشک ساخته و بهنگره سیاه که شاخ و برگ او سیاه بود از بیخ کنده خشک ساخته بسایند و سحیق بیخ کیوڑه و سحیق بیخ
...از هر واحد چهار دوام دو در روغن کنجد یه پاؤ بالا یک آثار باشد آمیزند و در دیگ آهنی انداخته و سرپوش آهن بپوشند پس در
...زمینی که تا کمر و باشد و دران تا سه روز خار و خاشاک افروزند پس خاکستر دور کرده سرگین خشک اسپ تا نیمه حفره پر
...رده آن دیگ را در میان نهاده تمام حفره را باز با سرگین اسپ پر ساخته خوب بخش نمایند چنانچه یک وجب کناره حفره خالی شود
پس خاک بران ریزند تا حفره یکسان شود و تا شش ماه بدارند بعده برآورده روغن بر موی مالند و هنگام مالیدن بر دست
...پای روغن گاو بمالند تا سیاه نشود و این موضع دیگر خضاب گری انبه پاؤ سیر گل سیاه که میان کاوک و انبه می باشد
...سیر النگنی یکدام جوا کهار یکدام هر چهار را باریک نموده بوزن شش ماشه گولی بندند و همراه روغن کنجد حل نموده طلا نمایند

...له خضاب روغن صنعه وسمه جنگلی پوست بیرون گردگان مازو سبز لادن هر یک پنج درم روغن کنجد با روغن بادام یک رطل آب برگ مورد سه
...ل دوا را کوفته بجته تاب در روغن بیامیزند و باتش نرم بجوشانند تا روغن بماند پس بپالایند و استعمال نمایند دیگر آب مورد تر آنقدر که خواهند
...بگیرند و خلط نمایند با ان روغن کنجد مثل آن و بجوشانند باتش نرم تا روغن بماند پس داخل کنند و بان هر رطلی رطلی روغن از وسمه و لادن
...جوشانند تا زمانیکه حل شود ۱۲۱۲۱۲

کانیست فصل در ادویه مجلیه بدن مطول و مخضب الشعور دو اینکه بدن را جلا دهد و نرم کند و بوی عرق دور سازد
صندل زعفران ناگرو تگر بوده خس سگند بالا همه را باریک ساخته اوبتنه سازند دیگر که موی را دراز کند ابنوه سازد
دندان فیل سوخته و رسوت مساوی بستانند و آب گولی بسته بدانند و بر موی طلا نمایند دیگر زهره گاو در بیخ موے
اندازند پس از سه گھڑی باب آمله بشویند موے دراز شود دیگر که در هر موضعے که سه روز بمالند موے بروید کرم کرگیاه سیست
گره دار مانند نے و برگ های او دراز و دارد و گل او در هنگامیکه میشود مانند خوشه انسان می برآید و وے در صحرا و زیر درخت
کریل و دیگر درختها نیز بسیار می روید و در هندوستان متعارف ست بستانند و برگ او کوفته شیره کشند و خاکستر دندان
فیل بادی بسر شند و یک شبانه روز بدارند پس استعمال نمایند دیگر شیره بهنگره در روغن کنجد هر دو را برابر باهم ضم ساخته
بجوشانند تا که روغن بماند پس در شیشه بدارند و هر شب بر سر بمالند موی دراز شود دیگر آب لیمون و آمله باهم سوده شب
بر سر بمالند و بامداد روغن بر سر مالیده باب بشویند متواتر چنین کنند موی انبوه و دراز شود دیگر که چون زنان استعمال نمایند
از اعضا و عروق ایشان بوی خوش آید برگ هاے نورسته که هنوز غنچه باشد از پالاس که بهندی ڈھاک گویند
غنچهای برگ را بریده در سایه خشک کنند و کوفته از پارچه بگذارند و اگر ده سیر شاهی این سفوف باشد یک سیر شاهی
قند یا نبات یا شکر تری ضم نمایند دیگر گل انبه ناشگفته که آنرا مول گویند کوفته بنجیه دو حصه ازین یا یک حصه بسباسه
آمیخته نگاهدارند و صبح و شام یک کف یا کم و زیاده بخورند از اعضا و عرق زنان بوے خوش آید اگر دو هفته مداومت نمایند

---

۱ برای باریک کردن موی بگیرند مار الکرم توبه و رشی در روغن آمیزند و بعد بران آنرا همچین گردانند بگیرانند و بعد غسل تو زده باردجو یا قتلیے و تخم خسد بزند و بکند
سازند نحاته جید بود و اینکه تساقط موے را نافع است و عجیب الاثر تجانه تیقیض و بجذب عفصه لادن سه درم مازو مصطگی کندر هر یک یک درم قرنفل
ماما هر یک دو درم باریک ساخته در روغن گل حل کنند و باصل موے بمالند ۲ و اینکه موے را دراز کند و از تناثر باز دارد و حنظه بگیرند چندر
قند آب بجوشانند و در طبیخ او قدرے خردل ممیز ند و موئے را بدان بشویند بعده تدهین کنند ۲ اقا و بنده ۲ نسخه خضاب منظوم یوسفی قطعه هر کس
علاج موے سفید خویش بود هوس ۲ گو خون بیا که یوسف درویش بر کند ۲ سحاق و آمله و وسمه و حنا ۲ موے سفید را بدو ساعت سیه کند ۲ خضاب کہ
موے را ملایم و سیه کند مجرب نسبت بگیرد و دو ده عفص و قدرے رومی سوخته و قدرے نمک باندکی آب خمیر کنند و بعد از ساعتے خضاب کنند و بعد از دو
ساعت بشویند و قدرے روغن بمالند و طریق گرفتن دود عفص آنست که بگیرند دیگے سنگین کوچک یا سفالین و در ان اندکے عفص اندازند
و در زیر او آتش ملایم کنند و تخته سنگین بر روے دیگ بپوشانند بنوعیکه منطبق شود و چون عفص سوخته گردد بعمارند و عفص دیگر اندازند و
آنچه بر سنگ دود ماند باشد برگیرند ۲ البیاقی ـ

اگرچه اثر رانچه زود تر پدید می آید اما هر چند بیشتر خورند بهتر ست دیگر که چون برکنند موی را و برآنجا موی سیاه برآید بیخ
چرچره بآب بسایند و موی را کنده طلا نمایند دیگر سنگ راسخ مازه دمونگا هلیله سیاه یعنی زنگی هڑ هر چهار برابر بگیرند و
نخست هلیله را جوکوب ساخته در آب تر نمایند یک شبانه روز پس باقی ادویه در آب این هلیله بالای سنگ از دست
آرده بسایند نه آنکه بدسته بسایند پس آنچه سائیده شود از وے حبوب سازند و در سایه خشک نمایند و عند الحاجت موی
سفید بر کنند و این حب بآب سائیده بر مو طلا نمایند باذن الله تعالی سیاه خواهد برآمد دیگر که موی را از روئیدن
منع کند اقلیمیا سفید آب رصاص هر یک یک جزو شب یمانی نیم جزو همه را بآب سائیده و موے را برکنده بدان جا طلا
کنند دیگر افیون بذر البنج شوکران باریک ساخته بآب سرکه طلا یه کنند و موے را برکنده طلا سازند منع انبات کند فصل در
مراهم و هر چه مناسبت دارد بزخم وغیره مرهمیکه جراحت را فراهم آرد روغن کنجد چار دام موم سپید نیم دام کتهه سفید چار ماشه
نیله تهوتهه دو ماشه خاکستر صدف نیم دام و دو ماشه چون مرهم بسازند و شانزده بار بآب بشویند مرهمیکه فراهم آرد زخم را بابگه
از بیخ برگ نیم جهلد را کوفته بآب قرص سازند و در روغن بریان نمایند و روغن صاف کرده بکار برند مرهمیکه در زخم فراهم
آورد ن زخم آدمی و اسپ نهایت مفید ست و زود تر سازد گوگل بهینسه صابون رال مائین خرد و یکاما لی موم سپید
روغن کنجد از هر یک مقدارے بگیرند و مرهم سازند مرهمیکه جراحت را زود به کنند و درو نشانند عدس آمله سپاری جهالیه
و پوست زهر یک یکدام بگیرند و بسوزند و نیم دام فلفل گرد یک ماشه نیله تهوتهه درو آمیزند و باریک بسایند و در روغن زرد

ل خضابیکه چون استعمال کنند موے را سفید شدن ندهد و موے سفید شده را سیاه سازد و محافظت نماید صفت مازو حلیه سنبل کشنیز خشک لادن
پوست جوز رطب خشک کرده سنج خبث الحدید شب یمانی همه را باریک بسایند و بشراب عفص بسرشند و اقراص لبسته خشک سازند وقتے از ان بگیرند
و طبیخ آس و آمله حل کرده طلا نمایند و هر ماهے دو بار یا سه بار ۱۲ منه مرهمیکه بآب درست میشود و چیزے از سومات ندارد و جمیع اقسام جروح
و قروح نفع و بدهیئه که ناسور را باصلاح می آید صفت مثقل سیماب هر یک یکدام رسوت دو درم اول مثقل و رسوت را در آب صدبار یه کنند تا خوب
منحل شود و بار سیماب درو حل کنند یک ذات گردد و بر پارچه گذاشته بکار آیند ۱۲ القبائی۔

بر شتہ سنند و بکار برند مرہمیکہ برائے جراحت باریم و ناسور و تھنیلہ کہ بر پستان زنان میشود و برای کل یعنی گنجہ نفع تمام دارد
آملہ سہاگہ پھٹکری تھوتھہ سیندور کمیلہ حنا سنگجراحت مردار سنگ کتھہ پاپڑیہ ہر یک یکدام و مرچ یک دانہ ہلدی یکماشہ و یا
یک گرہ تہ ادویہ آنچہ سوختنی است بسوزند و ہمہ را باریک بسایند و در ظرف آہنی با روغن آمیختہ بچوب نیم مخلوط سازند و بکار
برند و اگر بسبب دیر ماندن مرہم سخت شود قدرے روغن دیگر آمیزند کہ مجرب است تیزاب کہ ناسور و بھگندر و داد
بہتہ و برص و جملہ امراض را کہ در گوشت باشد و خواہند کہ از افانی سازد بکار آید گوگرد آنولہ سار شورہ قلمی پھٹکری
سپید ہیرا کسیس ہر چہار برابر بگیرند و در شیشہ خرد یا در قرع و انبیق تیزاب بچکانند و ہر جا کہ خواہند نہند مثلاً چون
بر داغ سپید کہ برص گویند استعمال خواہند کرد باید کہ پنبہ بمقدار داغ سپید بگیرند و در تیزاب تر کردہ بر وگذارند و نہادہ
دارند تا کہ پنبہ خشک شود تمام تیزاب دران جایگاہ در شود و اگر حاجت آید دیگر بار بعمل آرند بعدہ جراحت را کہ واقع شدہ
براہم تدارک نمایند و این ہم درینجا نفع وارد تھوتھہ سوختہ مصطگی رومی پھٹکری سپید ہر چہار برابر و ہمچند تمام ادویہ روغن زرد
و مرہم سازند و بکار برند دیگر کہ ناسور را سود دارد پھٹکری با عسل بر شتہ سنند و استعمال نمایند دیگر مرہم فرنگی در بہ کردن جراحت
سریع الاثر است مردار سنگ یک حصہ رال دو حصہ روغن بقدر حاجت نخستین مردار سنگ را باریک سائیدہ در روغن
بریان نمایند چنانچہ رنگش سیاہ شود و رال آمیزند و بپزند تا این نیز سیاہ شود و بکار برند مرہمیکہ جراحت مزمنہ و ناسور
دیرینہ را سود دہد و جراحت تازہ را نہ و در فراہم آرد و اگر بر ورم پیش از انفجار نہند تحلیل کند یا پختہ سازد و صدف سوختہ

(۱) مرہم اشق در تحلیل صلابات و خنازیر و سلعہ نہایت نافع است صفتہ خردل کف دریا زراوند طویل تخم الجزرہ کبریت زرد مقل اشق ہر یک دو جزو زیت کہنہ دوازدہ جزو ادویہ را بنہایت باریک بسایند کہ مثل غبار شود و مقل و اشق را در زیت حل کنند و دو جزو موم زرد و دران گداختہ ادویہ را بادے بیامیزند و بمالند تا بحو مرہم شود و چون خواہند کہ استعمال کنند یکجزو ازین مرہم و یک جزو روغن گل و یک جزو زیت باہم مخلوط کردہ ضماد کنند و گاہے این ادویہ مرہم را نازک سائیدہ بغیر از موم و زیت در سرکہ حل میکنند و ضماد میسازند عمل قوے تری نماید لیکن گاہے تقلیل جراحت میکند ۱۲ بقائی ۱۲

خاکستر کنند و سهاگه نیز بریان سازند و هر دو در روغن زرد آمیزند و بکار برند حکم آبحیات دارد و در باب اندمال روغن
که در دفع ورم سوداوی و سرطان جرمی که معروف باورنگ زیبی ست مجرب ست پهٹکری سه دام تهوتهه یکدام سنکهیا
یکدام قسم اول باید که زرد باشد یا سپید تیل کنجد نیم سیر تیل را در کڑاہی گرم کنند و پهٹکری و سنبل سنکهیا را جدا جدا
باریک بسایند و نخست بقدر یکدام از پهٹکری بران پاشند اندک اندک و بچوب نیم بگردانند متصلاً بعده چٹکی پهٹکری
و یک چٹکی سنکهیا همی اندازند تا که جمله سپری شود همین و ستور درین اثنا از چوب میگردانیده باشند پس فرود آرند
و تهوتهه مسحوق آمیزند و دو گهڑی دیگر حل همیکنند پس در شیشه نگاهدارند و عند الحاجت از پر مرغ طلا نمایند و سوزش
ایست که روز نخست سوزش و جوشش میکند و در اکثر والا در ورم و سوم خواه جوش کند یا نه کند زیاده از سه روز نماند
و بر تقدیر جوشش نا کردن سه روز مهلت داده باز استعمال نمایند غرض تا جوش نکند ظهور نفع نیست و بعد
جوش کردن باز حاجت نمیشود و ورم کهنه دفع میشود و هرگاه روغن صرف شود و دوا که درین شیشه میباشد و اگر
روغن کنجد همانقدر دیگر اندازند حکم اول دارد و این دوا در غایت تحفگی ست و اکثر دیده شد که از سالها بینی مردم
بورم صلب منکر اللون متورم بود و بهیچ دوا سودی نیافت ازین روغن منتفع شد و الشافی هو الله تعالی[۱] دوا سکه
جراحت زود فراهم آید و تشقق را نیز مفید ست سهاگه بریان بر روغن آمیزند و بکار برند[۲] مرهمیکه در اندمال جراحت
عجیب الاثر موم کافوری سفید و ربغداوی مردار سنگ هر یک یکدام رال ربع دام تهوتهه یک ماشه روغن زرد سه دام[۳]

---

[۱] مرهم جدوار از مخترعات حکیم علی است منافع این مثل روغن دبوار است و در التحام قروح انسان قوی تر صفت جدوار خالص یک مثقال تیه نیم وقیه زرد چوبه دیودار اصل السوس برگ مقادوم سقف خانه کسیکه بخور بریان کنند هر یک یک وقیه پوست درخت مغیلان برگ مغیلان برگ درخت نیم هو چوبه هر یک دو وقیه چوب انجبار و پوستها را کوفته خوب کهرل نمایند پس دواهای دیگر سوای قند یکجا کرده ده چند آن آب با آتش ملائم بجوشانند تا ثلث آب بماند نقل را خوب فشرده صاف کنند و روغن کنجد بست وقیه داخل کرده باز بر آتش ملائم بجوشانند که آب قریب بجذب شدن رسد اندکی بماند پیا اندکی ازین روغن گرم گرفته تیه را وران بگدازند و تیه را گرفته با دو وقیه موم زرد و معاف اول ساخته بجوشانند تا آب مطلق خشک شود و شکل مرهم شود ۱۲ بقائی [۲] مرهم باسلیقون که انرا مرهم اربعه هم گویند سلعه را نرم بسازد و در تحلیل بر ورد نافع بقروح و جروح و جمیع اورام بارده صفته رالنبج پیه گاو زفت مساوی وزن هم بر شته ولی اضافه نمایند و استعمال کنند و در بعضی نسخ بجای ولی تیه ربع و یک جزو در نظر آمده و در بعضی دیگر بجای پیه گاو موم دیده شد ۱۲ القایی دیگر مرهم باسلیقون کوچک برای اندمال قروح بکار آید را تینج مسحوق زفت موم سفید بالسویه استعمال کرده سود دهد وقت بروغن زیت ۱۲ بقائی [۳] مرهم باسلیقون بزرگ اندمال قروح کند و صالح است بوا صنع عصبانیه و بجراحت بی حرارت صفته مر یکی را تینج مکک الانباط هر یک چهار وقیه زفت هشت وقیه موم زرد و یکمد رطل زیت پنج رطل موم و زفت را در زیت بگدازند و باقی دیگر دواها را کوفته بیخته بآن بیامیزند و در هاون بسایند تا مستوی القوام گردد ۱۲۱۲۱۲

روغن را داغ کنند و موم در آن بگدازند و مردار سنگ سحوقه آمیزند و فرود آورده لت کنند و باز گرم کرده تهوتهه سحوقه آمیزند و لت کنند و باز گرم کرده سیندور آمیزند و لت کنند و باز گرم کنند و فرود آرند و آب در وی ریزند تا سرد شود عند الحاجت بکار برند و باید که ظرف آهنی باشد برای بختن مرهم مرهمیکه سریع العمل ست اسغول فلفل دار فلفل هر یک نیم توله تهوتهه سه ماشه بریان کرده سیندور هر یک نیم توله روغن زرد نیم پاؤ ادویه کوفته بیخته در روغن گداخته باشند آمیزند و در ظرف کلان نهاده به آب بشویند بست و یکبار و هر بار خوب بکف مال کنند مجرب است دیگر جامه حیض سوخته بر زخم پاشند فراهم آرد دیگر بیخ حنظل و کمیز گاؤ بر زخم بندند پیکان خلیده بیرون آید دیگر ماهی جهینگه آس کرده بر دهن زخم بندند پیکان خلیده بیرون آید دیگر بلغم ناده گاؤ و قدری روغن بخته بر زخم چکانند تیر و نیزه و خار و استخوان که شکسته مانده باشد بر آرد بدانند که در علاج زخم در خشک بندی زخم کارد و شمشیر هیچ چیز مجرب تر از نشاره چوب آبنوس نیست دیگر زخم کهنه را سوده اره و کاغذ سوخته بیخ اندراین سوخته نوشادر سوخته گل سرخ سوخته کیلا ایلوا برگ نیم دهاوه زیره خراسانی چوب گز سوخته سیندور برگ کیکر سوخته مساوی در شهد آمیزند و در محل ریش طلا سازند یا بر کاغذ یا بر برگ نهاده ضماد نمایند دیگر برگ ارنن هر قدر که باشد و تیل شیرین صلایه کرده بر زخم مالند نفع رساند البته علاج زوال درد زخم قند سیاه چون بر زخم بندند درد و نشاند و اگر دهن زخم بسته باشد بکشاید و ریم بر آید و اگر زخم دیرینه بود در بستن سه روز نیک شود دیگر سیر را کوفته قدرے تف داده بر زخم نهند درد و نشاند دیگر برگ گیاه تری خرد

ف۱ مرهم که گوشت بر رویاند و زخم ها را باصلاح آرد صفته مردار سنگ مسحوق یک وقیه روغن زیت ثلث رطل باهم بجوشانند تا سیاه شود لیس کنند دم الاخوین بهتر از و در رتب هر یک دو درم کوفته بیخته بیامیزند ۱۲ البقائی ف۲ مرهم جاذب پیکان وغیره و نافع جراحات و دوامیل را نیز و قروح غائره را اسم آرد صفته را تنبیح ربع رطل موم علک البطم هر یک ثلث رطل زیت یک رطل همه را باتش نرم بگدازند و بوره ارمنی دو وقیه باریک ساخته بیامیزند و نیکه مرهم کنند و بکار برند ۱۲ مرهم جالینوس ملصق جراحات و بیاره غن زیت کهنه و خروع گداخته مولد ره صفته قلقطار زنگار قشور نحاس هر یک دو وقیه لیسه که تند و در طل مرداسنگ سه رطل روغن خروع بیا زیت مغسول چهار رطل مردار سنگ را بزیت القدر بجوشانند که مثل جرکه حمام گردد پس اشیاء معدنیه با سرکه سحق کرده بیندازند و مرهم سازند ۱۲ البقائی۔

تر باشد یا خشک با آب سائیده بر زخم بندند و یا بپاشانند زخم زود فراهم آرد مجرب است دیگر هر گونه زخم را بهسازد نیله تهوته
دو جزو کات سفید سه جزو تهوته را بریان کرده چنانچه خاکستر شود و کتهه سپید را باریک ساخته هر دو را باهم آمیخته و در
هاون انداخته با تیل شیرین یا تلخ بقدر کفایت بیامیزند و بسیار سحق نمایند و پهایا بندند و وقت حاجت با آب لیمون یا آب
خالص بسایند و بر جراحت مالند نفع تمام رساند دیگر مرهم بجهت زخم بندوق و ناسور و هر گونه جراحت که عسر البرء باشد
و قرحه خبیثه عجیب الاثر است و بدیع النفع و بارها آزموده شده کتهه سرخ پنج توله روغن کنجد خالص پنج توله آب
چاه شیرین تازه پنج توله پهتکری یک توله و سه ماشه نیله تهوته یک توله و سه ماشه رال پنج توله اول آب و روغن را
یکجا کرده در ظرف روئین یعنے کانسی یکپاس کامل از کف دست مالش دهند تا که شکل [illegible] شود بعده ادویه های
دیگر خوب کوفته بیخته وزن نموده هر یک علیحده در آب و روغن مذکور انداخته یکپاس بلکه دو پاس دیگر در همان
ظرف از کف مالش دهند که همه اجزا یکجا جمع شود بعده در ظرف چینی یا نقره نگاه دارند و بر جراحت و قرحه استعمال
نمایند و بعد سه چهار روز پٹی به بندند انچه ریم وغیره باشد پاک نموده بازه همان پٹی ابروے بندند یا دیگر پٹی
بمرهم آلوده بالای وی نهند و وقت شب از نمک تکمید اطراف قرحه و جراحت میکرده باشند نفع عظیم فی الفور
می بخشد باذن الله تعالی از شیخ محی الدین دیگر مرهم حیات بابت سخاک فرنگی سنگ بصری سفیده کاشغری
گل مختوم گل ارمنی مردار سنگ هر یک یکدام بخته موم کافوری نیم پاؤ روغن گل نیم پاؤ اجزا را بسیار باریک سازند و

سنه مرهم ابیض جهت حرق نار و التهاب جراحات و ورم مقعد حار و حمره و شقاق که از قبیل حرارت باشد نافع صفته سفیده ده درم روغن کنجد یا زیت
... درم بعد گداختن موم از سر آتش برداشته با سفیدی تخم مرغ برهم زنند اگر تبرید زیاده خواهند عوض روغن زیت روغن گل کنند و حضض اضافه
نمایند و اگر درد شدید باشد بدل حضض مردار سنگ افیون داخل نمایند ۱۲ القائی—

وموم در روغن گل گداخته وادویه دران کرده مال کنند جمیع قروح را نفع دارد و جراحات را مفید ست و یک
پٹی تا دو روز کافیست فصل در مراهم هر چه بزخم تعلق دارد مرهم سیاه که جراحت را باصلاح آرد و سفیده ورگجراتی
چار دام کیله نیم دام مرتج یکدام نیله تهوتهه سه نیم دام موم دو دام روغن یکپاو تمام ادویه باریک ساخته و با
روغن آمیخته در ظرف آهنی بسوزند تا همه یکسان شود بدارند مرهمیکه بنهایت مفید ست جراحات و ناسور و
قروح را روغن یک سیر شنگرف چهار سیر شاهی مردارسنج دو سیر شاهی نیله تهوتهه یک سیر شاهی سوخته هر یک
جدا جدا بسایند و روغن را در صد آب بشویند و در هر شستن چهل چهل بار کف مال کنند و ظرف مسی قلعی ادویه اول
نیله تهوتهه در وی بسرشند و بعده مردارسنگ و بعده شنگرف و این را در آوند چینی یا چوبین بدارند مرهمیکه برای
دفع ناسور بر زخم هاے کهنه والتیام آن نافع و مجرب ست شنگرف یک جزو موم زرد سه جزو روغن زرد شش جزو
نیله تهوتهه بریان ربع وزن جزو اول روغن گرم نموده و موم در و گداخته شنگرف و نیله تهوتهه باریک ساخته
دران انداخته خوب بیامیزند و نگاه دارند و قدر حاجت بگیرند و بعمل آرند و در فصل گرما بجاے شنگرف
مردارسنگ استعمال نمایند یادگار شیخ نعمت الله سلمه مرهمیکه سوزش و سوختگی و شقاق دست و پا را سود دهد
قیر سپید یعنی رال باریک ساخته در روغن کنجد آمیزند و با هفت آب بشویند و کف مال کنند و بدارند مرهمیکه
سریع الاندمال ست یعنی جراحت را زود تر فراهم آرد برگ هاے درخت بڑھ که بزردی مایل کرده باشند از

۱ مرهم اسود دیگر جهت قرحه یابس که سببش برودت باشد نافع ست موم زیت علک رومی زفت هر یک یک جزو بر آتش بگدازند و مرهم سازند ۱۲
۲ مرهم شنگرف جهت تحلیل اورام عسر البرء و سرطان و خنازیر و ورم خصیتین و اورام صلبه غیر قابل نضج مردارسنگ پنجدرم علک البطم
شش درم شنگرف هشت درم کندر صبار زراوند موم سپید هر یک دو درم روغن زیت یا روغن گل پنجاه درم بدستور معروف مرهم سازند ۱۲ البقائی ۳
مرهم خبث الفضه بثلتهاے گرم مفید ست صفت مردارسنگ سفیداب هر یک دو وقیه خبث الفضه چهار وقیه موم هشت وقیه روغن آس دو رطل ادویه با لسه
شیره اب سحق کنند و بدستور معلوم مرهم سازند ۱۲ مرهم خمیر جسراج بخته را بشگافد و از شگافتن با آهن مستغنی کند صفت بوره ارمنی و دبق مقفر هر واحد یکدام
صابون دو درم خمیر مایه سه درم آهک آب نارسیده پنج درم جاوشیر سه سرگین کبوتر سرگین مرغ هر یک بدستور بروغن زیت سرشته مرهم سازند ۱۲ البقائی -

...بتانند و بسوزند باحتیاط تا که خاک بادی نیامیزد و خاکستر وے بگیرند و در موم روغن بیامیزند و بکار
...ند مرہم لول سرخ و بول سیاه و زنگار ہر یک دو ماشہ بہروزه خراسانی چہار ماشہ موم سپید پنج ٹانک روغن زرد
...دام و سہ ماشہ پیاز دو سیر شاہی نخستین پیاز ریزه کرده درین روغن بریان کنند پس پیاز دور نمایند
...روغن لبستانند و موم وران بگذارند پس ادویہ مسحوقہ درو سے آمیزند جراحت فراہم آرد و قرحہ را پاک
...ند و گوشت زائد بخورد مرہمیکہ ہمہ جراحت و قرحہ و ناسور را دور کند روغن گاؤ لعل و مردار سنگ و
...زنگ مرہم سازند چنانچہ متعارف ست در موم سپید مرہمیکہ سوختگی آتش و سوختگی جراحت را سود
...ہد موم کافورے و رال ہر یک یک دام پایہ بقدر نخود روغن چہار دام قرص برگ نیم مقدار
...لوس مرہم سازند و بکار برند دوائیکہ خون جراحت زخم بربندد اگر چہ مفرط باشد بگیرند سقراط بسوزند
...مع خاکستر پا چلد شتی آمیختہ بر زخم افشانند و بر بندند دیگر خوب تر از اول بیارند شش یعنے بھیجڑا
...ہر حیوانیکہ باشد خشک ساختہ بسوزند و خاکستر او بر زخم نہند خون بند کند دیگر سہاگہ بریان باریک سائیده
...بر محل جراحت پاشند دیگر زرد چوب باریک ساختہ بر نہند و بران دست نہاده دارند پس از مردر
...آہستہ آہستہ بردارند دیگر زرد چوب بران پاشند و گرفتہ بدارند و ہمچنان بکنند تا کہ خون رگ یا دیگر
...جراحت بند شود دیگر بگیرند قنب یعنے بھانگ و آنرا بریان کنند چنانچہ معمول بھنگیان ست و مانند سرمہ

ا مرہم داخلیون بدانکہ لفظ داخلیون بزبان سریانی لعابی را گویند تالیف بقراط و در نسخ انگہ تجربت مختلف اند اصل اجزا ریت مردار سنگ
...لعابہاست بالجملہ منضج دوم و خراج و مسکن اوجاع حاده و اورام حاره محلل خنازیر صلابات و سلعہ و تعقد عصب و ریاح و تخمہ سی تا چہل درم
...مردار سنگ نسبت درم عجم خطمے اسپغول تخم کتان ہر یک پنجدرم تا ہفت درم تخمہا را شب در آب تر کنند صباح جاب غلیظ از ان
...بگیرند مردار سنگ باریک ساختہ در زیت انداختہ بر آتش نرم گذارند و بچیزے حرکت ہمیدہند تا مردار سنگ بستہ نشود چون روغن سیاه گردد
...ظرف را از آتش فرود آرند و لعاب وران آمیزند و بجوشانند تا غلیظ گردد پس فرود آرند و بر ہم زنند تا آنرا استانتے حاصل آید و اگر خواہند کہ
...ی بالا فرشود زفت خاکستر چوب زرد صاف ہر یک سہ درم صدید الحدید یک درم باریک ساختہ اضافہ نمایند و علویخان بجاے صدید الحدید
...زعفران اضافہ فرموده اتفاقی —

بسایند و بگیرند خریطهٔ تنگ و رقیق و درین خریطه سحیق مذکور پر سازند و از جائیکه خون بر می آید بر نهند و
بر بندند فائده هرگاه جراحت بشریان رسد و خون بند نشود مگر به تکلف بسیار و چون هیچ دوا سود ننماید
داغ دهند شریان را که داغ درین مقدمه مجرب است اما داغ با احتیاط باید کرد که بجز جراحت شریان
کرده نشود نشان خون شریان آنست که بدفق بر آید و سرخ خالص بود و رقیق القوام باشد دیگر
پر مرغ که خرد باشد و باریک و نازک بگیرند و مصطگی رومی همچند او بسایند و هر دو یکجا ممزوج ساخته بر زخم
بندند دیگر جو اے جراحت از موم بگیرند و قطعهٔ سفال آب نارسیده در آتش گرم نمایند و بالاے این
سفال روغن اندازند و قطرات که از وے سفال فرو چکد باید که درین زخم چکد که ازین عمل خون بسته شود
دیگر نیلا تھوتھہ باریک سائیده در جراحت پر کنند و بر بندند خونیکه بهیچ وجه باز نه ایستد باشد حکم داغ دارد
دیگر نے یعنی بانس بسوزند و خاکسترش باریک بیزند و بر جراحت بنهند خون باز دارد فوراً دیگر پارچه
سوخته و بوریا ار باریک خراشیده و سوخته و بورائی سوخته همین طور است دیگر آہک قلقطار دم الاخوین
صبر چینی مانند سرمه بسایند خون بند کنند دیگر سرگین تازه اسپ گرما گرم بر زخمیکه خون بند نشود به بندند
در حال خون بایستد و هرگاه خون از زخم در شکم مانده باشد باید که هر روز یک قدح خرد آب بیجه گیرند و
یک دام جو اکھار در آن آمیزند و بنوشند تا یک هفته فصل در ادویه معرقه روغن بابونه تنها بر بدن

سك مرهم رال جهت انبات لحم صالح و دفع گوشت فاسد و در جراحت مزمنه عسر البرء و قروح آتشک و ناسور نیز نافع است صفته کافور رال
کتھه پاپڑیه هر یک چهار مثقال کوفته بیخته موم را با روغن گاو تازه که مساوے مجموع باشد در ظرف آهنی گداخته اول آل را ریخته و بعد جوش
و هند بیس کتھه را بدستور پس کافور بریزند دیگر جوش نه هند و قروح قدیمه را تا ته روز بقدر سه فوفل سوخته استعمال کنند بو تنها باشد ال
آرند ۱۲ البقائی سك مرهم آهک برائے پوست که از سوختگی آتش افتاده باشد بکار آید صفته آهک آب نادیده بگیرند هفت بار بشویند و
خشک کنند و چهار وقیه از آن یا دو وقیه موم صاف دیسی وقیه روغن گل باهم مخلوط کرده علی الرسم مرتب سازند ۱۲ مراهم سفیده برائے
همین کار سفیده تخم مرغ سفیده قلعی آهک شسته روغن گل باهم مخلوط سازند ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲

مالیدن چیزے برخود پوشیدن عرق بسیار می آرد دیگر عاقرقرحا در روغن کنجد پخته بر بدن مالند و چیزے
بپوشند عرق بسیار آرد دیگر آب نیشکر بر بدن مالند و چیزے بپوشند دیگر ماشوبه کردن و بخار آن بر
بدن رسانیدن در تعریق مجرب ست دیگر شیرهٔ تخم حب الحبیب بر اطراف مالیدن از معرقات ست
خصوصاً اطفال را در حمیات **فصل** در اودریه سیت یعنی کثرت عرق خاصه که در کف دست و پا میشود و باقجان
را باندک کوکنار کوفته در آب بجوشانند و باب او دستها را ترنمایند دیگر مونگ سبز را بر سفال بریان نمایند
پس آرد کنند و بر دو دست بمالند همچنان خشک دیگر بیخ اونٹ کٹاره در سایه خشک کنند و عملایه
نمایند و با شهد نیم توله بخورند تا هفت روز دیگر مارالبز درگه ورمنع ادرار عرق مجرب ست کشنیز خشک و
برنج سفید مکررشسته سماق پاک کرده هر یک پنجاه مثقال باسه ثقل آب بجوشانند تا به ثلث رسد
پس صاف نموده روزے بست و پنج مثقال بنوشند تدبیر استخوان شکسته نخستین بنگرند که
استخوان شکسته است یا از بند بیرون آمده و هر چونکه باشد بجایگاه نشانند و فی الفور روغن مالند و
روز نخستین عصابه یعنی پٹی بر روغن ترکرده بران عضو بپیچند در فائده یعنی گدیها از آنجانب که مائل
شده باشد بنهند تا عضو راستقیم دارد پس بحسب جایگاه چوب ها بر بندند چنانچه متعارف ست
و تا دو سه روز بکشاید روز سوم آهسته بکشایند و بگیرند چوب میده باریک سازند و در سپید سے

دوائیکه بوے عرق خوش کند صندل سفید قصب الذریره پوست ترنج مرزنجوش شاهسفرم اشنه برگ سوسن هر واحد یا مجموع سائیده در حمام بر بدن و زیر بغل بمالند ۱۲ بقائی دوائیکه عرق را خوشبو کند خوردن شربت و اهل را سفوف کرده هر روز خوردن و همچنین بسلیخه نوه نک بدن و دو شیدن آب زعفران و خوردن کرنس و غسل نمودن آبے که دران شب یمانی حل کرده باشند باید که شب شه درم در آفتاب کرده غسل بدان توانند کرد و محلول باشد ۱۲ دوائیکه عرق بند کند مازو با قدرے سفیده باریک ساخته با روغن گل آمیزند و بر بدن بمالند دیگر گل ارمنی مروارنگ بگلاب مبتی ساخته باریک ساخته بگلاب بر بدن بمالند دیگر گل سرخ کهنه را با قاقیا حضض کند بر روغن گل با گلاب سائیده بمالند فقط عرق است هر لیسیت و گوشت نمک سوده و گوشت گاؤ و امثال آن هر واحد غلیظ بود و دواے دیگر آنجمین عرق پاک کند ابری سوسن آس طرفا و آب معصوران کمعه یا مالند ۱۲ بقائی

بسینه حل کنند و بالاے پارچه بافته طلا سازند و بر عضو بپیچند و باز همان سان بر فائده و عنب ما بود بسته تا بر بندند کذلک روز سوم بکشایند و دوا تجدید همی کنند تا که نغز شود و پس اندک اندک حرکت همی دهند و دوا ضربه و سقطه و عضو باد گرفته و لاغر شده و استخوان شکسته و بر آمده و اگر استخوان از جاے رفته باشد و تعلیق را سے رجوع نمایند و اگر بجاے بو و جهت دفع درد ادویه که نوشته میشود بکار برند شیر اگهه نیم دام تیل ارنڈ نیم دام تیل کرنجوه دو نیم دام چیته چهنا کی نمک سنگ هر یک یکباک تاک حبله یهم آمیزند و بر آتش نهند چو آهسته آهسته بپزند تا که شیر اگهه سوخته شود و تیل بماند بپالایند و بدارند و بر عضو یکه ضرب رسیده باشد از زدن چوب یا از افتادن بمالند و این را سمر مندک تیل گویند دیگر برگ سهجنه کنجد سیاه هر دو در اسادوے باریک بسایند و طلا نمایند و در آفتاب نشینند و دوا ایکه ضربه و سقطه را مفیدست و عضو خشک شده را بر هیئت اصلی باز آرد مغز تخم ارنڈ و تیل سیاه هر یک جدا جدا بسایند و در روغن کنجد آمیزند و بمالند دیگر در عضو یکه باد گرفته باشد و در کنده برگ سنبهالو و برگ سرس مساوی در شیر گاو یا در آب بجوشانند و بر عضو روغن بمالند و بعده ازین دوا بهپاره دهند و اگر بجاے سنبهالو سهجنه باشد بهتر عمل کنند و باید که پس از بهپاره او ویدا از دیگ بر آورده بر عضو مأوف بربندند و درین اثنا از باد پرهیز کنند دیگر که ضربه موچ و کجی استخوان را اگرچه کهنه باشد نفع دهد کنجاره کنجد یعنی کهلی تل بگیرند و نرم بکوبند و در آب گرم اندازند تا بگدازد و

سال دوا ایکه جهت سقطه و ضربه نافع ست صفته ربوند چینی یک جزو فوفل مقشر گل مختوم هر یک نیم جزو کوفته بیخته دو درم تا چهار درم بخورند حصرم بجوشانند و ماش دارند وعدس وحمص غذا سازند ۱۲ دوا ایکه سقطه قوی و نفث الدم را نافع ست صفته مومیائی گل مختوم قدرے با هندبا قابض بخورند دیگر جهت سقطه و ضربه که بر سر افتد برگ آس گلنار پوست انار در آب و سرکه بیامیزند تا مهرا شود و پس ضماد ان بکوبند تا نیک نرم شود و پس قدرے از مشک و عود و حب الزبیبه باریک ساخته در ان آمیزند و بشراب مقابض نشسته بر سر ضماد نمایند ۱۲ قادرے —

بقوام شهد گراید پس بر پارچه سفت طلا نمایند و بر عضو ماؤف بر پیچند دیگر که درد ضربه رابر کشند اگرچه
اندرون گوشت ولی در استخوان باشد و عضو یکه باد گرفته باشد آنرا نیز نفع نماید اگرچه کهنه باشد صابون
اول بآب بسایند و گرم کرده طلا نمایند[۱] دیگر زرد چوب بآب بسایند و صابون نیز بسایند و هر دو را گرم کرده
لیپ سازند دیگر که موچ را در یک روز باصلاح آرد آب گرم بر عضو ماؤف ریزند و گل ارمنی سپیده[۵]
بیضه مرغ بسرشند و لیپ کنند و بر آتش عضو را گرم نمایند تا دوا میل خشکی آرد دیگر که ضرب از سبب
افتادن شخصے از جاے یا از افتادن دیوار یا مانند آن بر شخصے واقع شده باشد نفع دارد و اگر میخ
یا سلاخے چسپیده یا خلیده بود و خون بند شده باشد یا استخوان بیجا گردیده باشد و همچنان سخت شده
باشد و بعد مدت خواهند که آنرا نرم کنند و بجایش نشانند سود دهد انیست بیار و هلدی نیم پاؤ چوب میده
نیم پاؤ لوٹه سبے یکدام میده گندم نیم پاؤ روغن کنجد پاؤ سیر اول روغن را گرم کنند بعده آرد میده
دران بریان سازند پس ادویه دیگر جدا جدا باریک ساخته اول آنچه[؟] و بعده میده و عقب آن هلدی
انداخته آب اندازند و بپزند تا که آب در خورد و روغن بگذارد و گرم گرم سینک دهد و این را لپٹری میگویند
و بدانند که بهتر اغذیه بهر مضروب و مسقوط شوربا سے کبوتر ست و مومیائی با روغن گاؤ خوردن سود مند
[۱] بود دیگر که گره ورم را که از ضربه و سقطه افتد و خون نیاید و مثل غدود لسته باشد سود دهد مغز نارجیل کهنه

[۵] دوا ئیکه سمی است به طلاے جبر[؟] جهت ضربه و سقطه نفع تمام دارد صفت ماش مقشر هر یک یک جزو اقاقیا صبر هر یکه ربع جزو باریک ساخته و آب
آس بسرشند و طلا کنند ۱۲ و دیگر جهت سقطه که از حرارت و ورم باشد نافع ست صفت گل سرخ عدس مقشر گل ارمنی صندل مرخ[؟] تخم خیار تخم کاهو[؟] بیختا
بگلاب طلا کنند بعد فصد و تلیین ۱۲ و دیگر جهت نزف الدم کثیر که در سقطه و ضربه افتد صفت سر باگل ارمنے دم الاخوین گلنار کات[؟] حبله برابر کوفته بخته
سرورم با یک اوقیه نفع سماق[؟] دوا نگے افیون حدیث[؟] بخورند قطع دم میکند و غذا چیز ہاے قابض سازند ۱۲ لقمائی[؟] [۶] دوائیکه ورم را نرم کند
و نیز تو کشیدگی دهند و نرم گرداند صفت موم زرد پیه بط یا دجاج مغز ساق گاؤ لعاب تخم کتان هر یک اوقیه روغن سوسن شش وقیه بطریق معلوم
باهم بسرشند و ماش کنند ۱۲ دوائیکه اعضاے متحجر را نرم کند و آنرا که قریب بزمانه بود بحال اصلے مستر د سازد صفت عکر روغن سوسن عکر روغن برز
رتقل هر دو احد یک اوقیه لسی بر روجا و شیر اشتر هر یک نیم اوقیه پیه خرس دو اوقیه و اگر پیه خرس نباشد پیه بط یا دجاج عوض او کنند و اگر پیه خوک
بدست آید از همه بهتر ست سهرا را در باد[؟] حل کنند تا قدرے بلیند[؟] و اندک اندک بکوبند پس دیگر اجزا در ریخته برهم زنند تا یکسان شود و مرهم
سازند ۱۲ قادر سے۔

زشتہ چہار سالہ باشد برتبۂ تلخی رسیدہ باشد بیارد و بکوبد و چہارم حصہ وے زرد چوبہ باریک ساختہ
آمیزد و در پوٹلی بستہ باتش گرم کردہ تا دو سہ گھڑی سینک دہد بعدہ نیم گرم بالائے آماس ضربہ نہادہ
بربندد و فرو وا نکنند در دو سہ روز صحت کلی رو دہد دیگر ادویہ کہ ضربہ و سقطہ و کوفت اعضا را از مجربات است
بگیرند بادنجان خام کوفتہ قند سیاہ آمیختہ بقدر یک تولہ بخورند نہایت آن تا نیم پاؤ ادویہ برائے ٹانگی
وغیرہ مجرب ست چوک کہ شتر انرا مانند بوزن یکدام وقند کہنہ دو دام چوک را خوب سائیدہ در قند
مخلوط نمودہ حب بستہ باب فرو برند شکم خوب خواہد آمد و اگر ہمین حاجت کفایت کند فبہا و الا اگر قوت
مساعد باشد سہ روز متواتر بخورد کہ استعمال مرض خواہد شد فصل در ادویۂ باد فرنگ ہلیلۂ زنگی
ہفت و نیم دام نیلہ تھوتھہ دو و نیم درم کوفتہ بیختہ باب لیمون کھرل کنند و ہر قدر کھرل کنند بہتر باشد
پس مقدار کنار حب بستہ نگاہدارند یکے صبح و یکے شام بدہند و غذا نان نخود بی نمک سازند و اگر
آب صد لیمون در وے خرج شود نہایت نیکست[1] دیگر سم الفار سنکھیا گندھک آنولہ سار ہر یک یک
ٹانگ کتھہ پاپڑیہ کہ با پان میخورند نیم دام ہمہ را چہل ربع دام ہر واحد جدا جدا بسایند و بیزند تا ہموار
شود پس باب لیمون مقدار فلفل حب سازند و بروز اول وقت صبح دو حب و وقت شام یک حب
و روز دوم صباح پنج حب و شبانگاہ چہار حب ہمین سان تا ہفت روز بخورند و از بادی و نمک پرہیزند

[1] دوائے مسہل برائے آتشک نسخۂ معجون حب السلاطین سہاگہ چوکیہ خام و دیگر مغز تخم ہمہ را بوزن برابر کوفتہ بیختہ حبوب بقدر یک یک ماشہ بندند
مقدار خوراک آن یک حب دو بارہ کردہ و نخست باید کہ سہ روز این مطبوخ بنوشند گل سرخ سہ ماشہ مویز منقیٰ ہفت عدد بادیان شش ماشہ
عنب الثعلب شش ماشہ برگ سنا مکی دو ماشہ ہمہ را در یک نیم پاؤ آب تر کردہ جوش دہند پس صاف کردہ گلقند آمیختہ بنوشند و غذا کھچڑی
بعد سہ روز حبوب مذکور بخورند و بالائے آن آب گرم بنوشند و وقت تشنگی ہم آب گرم بنوشند و بوقت شام کھچڑی نرم با روغن گاؤ دو وقت بخورند
و روز دوم رائتہ خطمی چہار ماشہ بہدانہ دو ماشہ نبات یک تولہ و اسپغول مسلم شش ماشہ بنوشانند ہمین سان سہ مسہل باید داد ۱۲۔

دا گر دوا جوش کند ترشی بسیار باید خورد و نان و کھچڑی غذا باید ساخت و شیرینی زنہار نخورند کہ قے
بسیار خواہد آورد و از این دوا در بعضے کسان اسہال پدید می آید و بعضے را آماس در اعضا رو نماید
ون نکند ہر چونکہ باشد خواہ دوا غلبہ کند خواہ نکند بعد روز سوم ترشی بسیار باید خورد کہ مصلح این
دواست دیگر بابت قرح نیک مجرب ست کاونجی یکتولہ مردار سنگ یک تولہ ہر دو سائیدہ ہفت پڑیہ
بندند و یکے را فی سبیل اللہ اندازند و شش پڑیہ را یکے صبح و یکے شام تا سہ روز باب سرد بخورند و کچا
دوے آہن باب لیمون بسائیند و بقدر سرمگس توتیاے سبز سائیدہ انداختہ حل کردہ ملا نمایند او دیگر
براے آتشک بسیار مجرب ست بھلانوہ کلاہ دور کردہ چہار دام کتھہ سیاہ ہشت دام قند سیاہ دوازدہ
دام سیماب یک من اول بھلانوہ را خوب سائیدہ کتھہ انداختہ خوب سحق نمایند پس از ان قند آمیختہ بوجہ
سن کھرل نمایند کہ ہمہ یکذات شوند و بعد از ان سیماب خوب آمیختہ نہ حب بندند و از ان دو حب
در غذا برآوردہ کمجیب را در جغرات آمیختہ مستقبل قبا ناشتہ تناول نمایند پرہیز از ہیچ نیست الا از بنگ
دیگر مالنگنے اجواین خراسانی اجمود کچلہ گیرد کاونجی ہر یک پنج دام تخم دھتورہ پنج دام سواے گیرہ ہمہ
در سفال جدا جدا بریان کنند بجیکہ سوختہ نشود پس باریک ساختہ بیزند و موازنہ نیم دام افیون خالص
اب حل نمایند و باین آب ادویہ را لبریز کنند و مقدار کنار دشتی حب سازند بحسب قوت یک حب

مرہم شنگرف جہت زخم آتشک و دیگر جراحات و قرحہ مزمنہ مجرب مطب را نافع شنگرف اسرنج مردار سنگ سپیدہ توتیاے ہندے سوختہ
ست بفیہ مرغ سوختہ بالسویہ کوفتہ بیختہ بروغن گل لبریز شند ۔۔ القبائی ۲۲ دوائی دیگر کہ دوا یک اسہال آرد و مرض آتشک را نافع باشد و اگر
دو عضا لیقہ نیست صفتہ اجوائن خراسانی ہفت ماشہ فلفل سیاہ یک و ربع ماشہ کتھہ سیاہ شش ماشہ جاگوڑ سہ ماشہ قند سیاہ کہنہ یک و نیم
ہمہ را باریک کوفتہ باہم آمیختہ برابر کنار دشتی حبوب سازند یک حب در بالائی نہادہ بخورانند و از کدو و شیرین پرہیز کنند ۔۔

یا دو حبہ صبحی و شام بخورند و غذا نان و روغن سازند یا گوشت و روغن سازند و سوای این چیزے
دیگر نخورند اگر توانند این دوا سلطان الادویہ است نفتے می آرد نہ اسہال و نہ دہن می جوشاند دیگر سیخ
اندرین دو مردار سنگ ہر یک یک درم و نیم درم قند سیاہ کہنہ چہار درم قند را بر آتش نہند تا نرم شود و ہنوز قند
بر آتش باشد کہ مردار سنگ مسحوق در وے آمیزند و ابر شتند پس فرود آورده سیماب پنج اندر این وقت
آمیزند و ہفت حبہ بندند و یک حب بخورند و عقب وی آب گرم نوشیدن فرمایند جہت مدد اسہال شکم بسیار
می آرد و در بعضے قلق شد یا پیدا میکند نان نخود با روغن بسیار بخورانند و افراط روغن محض برائے دفع مضرت
مردار سنگ است بالجملہ تا انتہا بر انسانیہ کار بر آید این ادویہ حیوانیہ را کار نفرمایند خصوصاً تا زکب
طعوان و منعمان را دیگر شنگرف سہ ماشہ عاقر قرحا ماشہ و ہر چہار باریک سازند و بر چلم تنباکو نہادہ و قدرے
ازین دوا بر تنباکو نہند و بالائے وے تنباکو دیگر گذارند پس آتش نہادہ بکشند روزے دو چلم
نہایت تا یک ہفتہ باید کشید و باشد کہ در کمتر از سہ روز سود دہد و اگر چہ مرض سخت باشد و ہیچ دوا نبود
ازین زائل شود و اجازت بخوردن این دوا وقتیست کہ ہیچ دوا منتفع نشود و بدانند کہ لا علاج است
و ہنگام خوردن دوا بجز دال و خشکہ و نان پر روغن چیزے نخورد و بالجملہ روغن بسیار باید
خورد و بعد از تناول دوا یک ماہ و دہ روز از بادے و خون افزا آنچہ مضر این مرض است

سلہ چوب آتشک ریگ دوز ماشہ قرنفل گلدار بست ربع عدد اجوائن خراسانی یک مشت ہمہ را باریک ساختہ و قدرے بالائے قسم اعلی لت
لت کردہ حبوب سازند حبوب برزن یک حب بخوردن دہند و زنرشی و نفاخ پرہیز ضرورست ۱۲

بہ ہر دو دیگر ادویہ آتشک انہیں ہا کوفتہ بیختہ سہ پڑی سازد و یک پڑی گرفتہ دو حصہ سازد و یک نصفی را در چلم انداختہ مثل تمباکو
کنند و نصفی را در حقہ انداختہ خو ور اگر فتہ بخورند ہمچنین سہ روز عمل آرد و غذا شیر و برنج یا دال مونگ و خشکہ بعنایت الٰہی
صحت کلی میشود و تنگر فہ مردار سنگ سونگھی زر پسی تخم بابل عاقر قرحا بوزن برابر بگیرند دیگر باد فرنگ و بر میوہ درخ کند
دیگر چلہ سوختہ دار بلد بیخ اندرائن از ہر یک یکدام جملہ شش دام باشد جو کوب نمایند و سہ حصہ سازند و ہر روز یک حصہ
در یک آثار آب تر نمود و صباح بجوشانند چون نیم پاؤ بماند بپالایند و بنوشند دیگر اجواین خراسانی یکدام پختہ سیماب
یک تانک اجواین یعنی تانخواہ نیم پاؤ بھلانوہ یک پاؤ تند سیاہ کنند یکجا دود طرز نقش لی لنت کہ اول اجواین خراسانی
سیماب را یکجا کھرل کنند تا دو پاس بعدہ تانخواہ آمیزند و یکپاس دیگر کھرل نمایند بعد بھلانوہ دو دو سہ سہ درد
بیامیزند و بکوبند تا تمام بھلانوہ آمیختہ شود بعد ازان تا چہار گھڑی دیگر بکوبند بعدہ قند آمیزند و چہار گھڑی
دیگر بکوبند و از جملہ پانزدہ حب سازند و یک را چہار قطعہ کردہ چہار طرف اندازند و بعدہ یک حب صبح و یکی شام
با یک کاسہ جغرات ترش حل کردہ بدہند و بالا سے او جغرات ترش دیگر نیز بدہند و ہر قسم ترشی و بادی کہ بخواہد
بخورد بلکہ لازم است کہ البتہ بدہند مگر شیر و شیرینی نتوان داد و دیگر ہمہ توان داد از ین دوا بعد از سہ روز
دہن می آید سہ روز دوا نباید داد بگذارند تا آلائش بر آید بعد ازان بیخ کنار جنگلی جوشانیدہ آب جوشیدہ
... جنبلی غرغرہ فرمایند و دہن نغز خواہد شد و در ہفت روز این دوا اگرچہ باد فرنگ باشد دور میشود مجرب است
سال نسخہ عرق فساد خون سبب آتشک یا دیان سنز عنب الثعلب بلیلہ زرد بلیلہ سیاہ سنا رکی بدہارا بانگ شاہترہ چرائتہ بھر کہ زیرہ سیاہ
بادام وندی بھکنی ہر یک یک پاؤ فوفل کہنہ آملہ خشک تخم نیم تخم کسنہ بکاین تخم جامون بہیلے ببول منڈی پوست کچنال ہر یک نیم آثار خیار شنبر
صندل سرخ برگ حنا برگ جھاؤ ہر یک یک پاؤ ہمہ را نیم کوب کردہ و در آب دریا یک شبان روز تر کردہ بدستور عرق کشند ہر صباح پنج تولہ از ین
با یک تولہ شہد آمیختہ بدہند اگر فساد قلیل است نفع خواہد کرد ١٢١٢٢

باید کہ از بھلاذر کہ یک پاؤ ست سر ہاے آنہار او در ساختہ داخل نمایند در دوا دیگر براے باد کہنہ وغیرہ سود
وارد سیماب خام یکماشہ در قند سیاہ اندازند و حب ساختہ بدہند ہمین سان تا سہ روز بدہند و غذا نان نخود و بی نمک
با روغن بسیار خورند دیگر کہ جمیع اقسام باد را با اسہال دفع کند مردار سنگ یکدام عالمگیری جمالگوٹہ از پوست و
مغز سبز پاک کردہ سہ و نیم دانہ ہر دو را سایندہ سہ حصہ کنند جہت سہ روز حب ہا ساختہ بخورد یک حصہ را شکم بسیار
می آرد و گرمی نیز سکند لیکن باد را دور کند و نان روغن بے نمک بالاے آن تناول کند و اگر گرمی شود دوغ
بدہند و گاہ باشد کہ ازین دوا کسی را در قی خون آید در نیحال باید کہ زیرہ سفید بریان با دوغ بدہند قی
بند خواہد شد مجرب ست دیگر براے آتشک مجرب ست و بلا اذیت کنٹول کہ دواے معروفست کوفتہ بیختہ روز
اول یک ماشہ روز دوم دو ماشہ بخورند و ہر روز یکماشہ بیفزایند تا روز ہفتم ہفت ماشہ خوردہ شود پس بگذارند
در یکہفتہ یک روز اسہال و قی خواہد شد خواہ اول خواہ درمیان خواہ در آخر خربز ترشی پرہیزیت با دفرین
ازین دور شود دیگر کہ نہایت نافع ست و بی اسہال و قی نفع تمام میدہد کلونجی کنول گٹہ مقشر قند سیاہ
ہر یک یکدام پختہ مردار سنگ نیمدام پختہ ادویہ کوفتہ ہمراہ قند حبوب سازند مجموع خوراک چہار دہ روز ست و غذا
بالای این نان با روغن و حبوب ہای بریان ہا بدہ ساخت یعنی بخیرے رطوبت ناک کمتر میل کنند تا ممکن باشد اشیاے
خشک خوردہ اما روغن البتہ باید داد کہ باعث اصلاح مردار سنگ ست دیگر علاج آتشک[1] کہ مجرب ست سم الفار

---

[1] نسخہ آتشک مردار سنگ یک تولہ گیرو نرم یک تولہ نخود خستہ دو تولہ این ہر سہ اجزا را خوب باریک ساختہ در قند سیاہ کہنہ دوازدہ سالہ قدرے گرفتہ کہ درمان سہ شنہ شود آمیختہ حبوب سازند بقدر کنار دشتی ہر روز یک حب ہمراہ بالائی قسم اعلے بخورانند اگر این قدر گرمی پیدا کند نصف حب بدستور بدہند ۱۲ منہ

[2] حب جدوار جہت وجع مفاصل و قابلہ فرنگ و جمیع امراض بارده نہ بنا و قسط اسارون فقاح اذخر قطر اسالیون پودینہ نہری ہر یک پنج درم جدوار نیم مثقال تخم کرفس تخم فرنجمشک انیسون زعفران مصطگی ہر یک یکدرم سکبینج مقل ازرق ہر یک یکدرم و نیم ہلیلہ سیاہ آملہ بلیلہ ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ بآب گندنا سرشتہ حب ہا بقدر انگور سازند ہر روز یک حب بخورند ۱۲ القانی [illegible] مرہمیکہ در جہت خصوص آتشک بکار آید صفحہ توتیاے مردار سنگ سفیدہ ہر یک سہ مثقال چوب چینی موم ہر یک پنج مثقال روغن بادام بست مثقال بدستور معمول مرہم سازند ۱۲ دیگر مفید تر از ان مردار سنگ شنگرف ہر یک دو مثقال کتھہ ہندے چوب چینی موم ہر یک چہار مثقال موم سفید پنج مثقال با کرہ مایہ شعر بست مثقال بدستور معمول مرہم سازند و اگر نصف کتھہ را سوختہ داخل سازند بہتر خواہد بود ۱۲ قادری

عاقرقرحا کات هندی بهنگرا چکنی سپاری مساوی کوفته بیخته برابر نخود حبها سازند یکے صبح و یکے شام بدهند از
ترشی و نمک و ماست اجتناب فرمایند مجرب است و امتحان شده تا یک هفته بالکل زائل میشود و اگر حاجت افتد
چند روز دیگر بخورند حب جیوه که عمل حکمای فرنگ است جهت آتشک نافع جیوه یعنی سیماب دو مثقال در هاون کنند
و یکدانگ سم الفار سپید دران انداخته واندک آب لیمون داخل کرده صلایه نمایند تا سیماب کشته شود پس عاقرقرحا
و مصطگی هر یک دو مثقال کوفته بیخته باین ضم سازند و بقدر فلفل حب ها بندند و هر که آتشک بهم رساند و موے او
ریختن گیرد و از کثرت این مرض دست و پا و کمر از کار رفته باشد یا در کام و قضیب او سوراخ افتاده باشد او را
پنج حب صباح و سه حب شب بدهند و باید که اول قیمه شوربا گوشت چرب با دویه حاره بخورد و بالاے او
این دوا بخورد و از ترشی پرهیز نماید از سر نو جوان گردد و درد ها بالکل برطرف گردد دیگر جهت باد فرنگ
سیماب سه درم افیون خالص دو درم قند کهنه شش درم هر سه را در طاس انداخته و سه نوبت بشیرهٔ لیمون
سحق میکرده باشند بعده یکدرم شنگرف آس کرده دران داخل نموده سحق کنند تا جمله یکے شود و از ان سی حب ها
بندند هر روز صبح و شام یگان بخورد و از ماہے و ترشی پرهیز نماید مجرب است دیگر حب سیماب معمول و مجرب براے
آتشک و جذام و قروح مزمن و ناسور سیماب مغز پسته مغز بادام برگ حناي تر هر یک سه درم عاقرقرحا کتیرا صمغ عربی
انزروت ریوند چینی تربد سفید هر یک پنج درم غاریقون نشاسته زعفران مصطگی هر یک دو درم کافور چهار درم سقمونیا سے

سلاه مرهمیکه در جراحتها خصوص در جراحت آتشک کمال نفع دارد تا یک در کیسه کتان کرده یک شبانروز در آب خیسانیده بعده از ان جیوه از سے در آب مالیده آنگاه آب او را گذاشته تا در دواسے در وجه نشیند پس آب از روے او سبزاسي ریخته آن در بعد از خشک ساخته یک جزو از ین دو د
دو جزو از چوب چینی نرم کوفته بیخته لعفدن جزو از مرد ار سنگ و حنا و ربع جزو موم سپید و اقلیمیا سه و مثل جمیع اجزاے روغن زیتون مرهم سازند
۱۲ فاورسے۔

شوے ہر یکدرم باید کہ سیاب را آب لیمون وحنا کشتہ شوند واجزا کوفتہ بیختہ باہم آمیختہ بآب لیمون بسرشتہ وحب ہا سازند
برابر نخود و شربتی یکدانگ دیگر زخم ہاے آتشک را مجربست کمپیخت سوختہ نیلہ تھوتھہ وخرمہرہ سوختہ جملہ برابر کوفتہ بیختہ
بپاشند دیگر کہ جہت آتشک وقروح ناسور کہ بھگندر رانفع وہد حب انگوٹہ نعز کرنجوہ کہ کہنہ نباشد مرچ وسونٹھ
جملہ برابر کوفتہ بیختہ بآب جہابندند قدر مرچ ویک حب یا دو حب بخورد دیگران سست می آرد و باید کہ تا ہفتہ بخورد
پرہیز ہیچ نیست **فصل** در تدبیر ازالہ بوے عرق وتنویر جسد صندل سپید زعفران اگر تگر بودہ بالا یعنی خس جملہ
باریک ساختہ بر بدن مالند تن را جلا دہد و ورم کند وبوی بد عرق دور سازد دیگر کہ بوے بغل دفع کند مشک
چہار درم صندل سپید ہشت درم پوست نغزک پاک کردہ خشک ساختہ وآرد جو ہر یک شانزدہ درم جملہ را
کوفتہ بیختہ قدرے بآب آمیختہ ہفت شبانہ روز طلا سازد وبآب گرم می شستہ باشد دیگر مردار سنگ با سرکہ کہنہ
بسایند ودر بغل مالند وبآب گرم بشویند ودر استعمال مردار سنگ با سرکہ بر بغل ضرر است کہ با گلاب یا روغن
گل استعمال نمایند کہ در تنہا خوف رجوع مواد جانب قلب دارد دیگر برگ شفتالو کوفتہ در بغل بمالد وبعدہ بآب
گرم بشوید دیگر حب عرق چین کہ بوے بغل وبخارات فاسدہ زائل کند مردار سنگ چہار تولہ مشک یکتولہ
عنبر نیم تولہ صندل سودہ عنبر مایہ ہر یک ربع تولہ کوفتہ بیختہ بگلاب سرشتہ برابر فندق حب ہا بستہ نگاہدارند وعند الحاجت
بآب یا گلاب خالص حل کردہ طلا کنند بر بغل کہ از نوادر است **فصل** در ادویہ کلف یعنی چھائین فصد وجلاب

ف دوائیکہ جہت رفع بدبوے عرق بسیار موثر سفتہ مردار سنگ توتیاے محرق مخمول خاکستر برگ سوسن مرصاف صبر زرد گل سرخ بالسویہ کوفتہ با گلاب واشال آن طلا کنند ودر دفع بدبوے انگشتان پا الستن برگ سوسن تازہ از مجربات است ۱۲ جہت رفع بدبوے زیر بغل وکنج ران صندل سلیخہ سنبل شب یمانی مرصاف مشک گل سرخ ہر یک سہ جزو کافور نیم جزو با گلاب قرص بسازند واستعمال نمایند یعنی در گلاب حل کردہ بمالند وبشویند ۱۲

نیکو علاج سست و ایرپا دو یه مفید ست کنجاره سرشف یکپاؤ نوشادر یکدام چوک ترش دو دام سهاگه دو درم روغن
سرشف بقدر حاجت ادویه باریک ساخته بروغن سرشف چرب نمایند و زرد آب معصفر حبوب سازند عند الحاجت
حب مذکور در آب معصفر سائیده بر کلف طلا کنند و پس از چند ساعت وست از روغن سرشف آلوده دارو
طلی را آهسته آهسته دور کنند و یک هفته همچنان عمل آرند اثر کلف نمانند و دیگر بگیرند قطعه زرد چوب در زهرهٔ بز تا
سه روز بنهند و کذلک تا سه روز در زهرهٔ دیگر و کذلک تا سه روز در زهرهٔ دیگر تا نه روز پس روز دهم زهرهٔ چهارم
بیارد و از زهرهٔ آب بدون انداز دو سرکهٔ انگوری قسم اول در وی پر کنند و زرد چوب در ان اندازند و تا چهار روز
بگذارد پس بر آورده عند الحاجت با سرکهٔ جدید سائیده بمالند و دیگر گلبهن تنخیج یا بآن آب بسایند و در روزی
سه بار طلا نمایند و آب بر روی نرسانند و روز سوم برنج بسایند و طلا نمایند تا پوست سیاه جدا شود و دیگر
سهاگه هلدی تخم پنوار هر سه دارد در روغن کنجد موافق ضابطهٔ حکما بپزند و بر کلف مالند و دیگر نمک سنگ باریک
بسایند بآب وقت شب بر روی بمالند پگاه بآب گرم بشویند در چند روز البته دور شود و دیگر ترنزر اسوراخ
کنند و برنج دران پر سازند و هفت روز بدارند پس برنج بر آرند و بسایند و بر کلف طلا نمایند دیگر پهٹکری بریان
دو دام مغز نیز از هر یک یکدام چونه خانهٔ تنبولی نیم دام هر سه را بآب لیمون کاغذی بسایند تا مثل مرهم شود پس نگاه دارد
و بر کلف بمالند در یک هفته نهایت دو هفته تمام دور شود و هرگاه آب لیمون خشک شود و دیگر آمیزند و دیگر

له برای ازاله کلف حب محلب مغز بادام مقشر بسرکه بسایند و طلا نمایند دیگر حب محلب مغز بادام مغز تخم خربزه کتیرا آب الریق بالسویه بهم
آمیزند و بر کلف طلا سازند دیگر ترمس تخم ترب تخم جرجیر قسط مغز بادام تلخ فلفل بورهٔ ارمنی بالسویه بگیرند و مقل را بآب عصفر حل کنند و ادویه
بدان بسرشند و طلا سازند و دیگر از مردسنگ باریک بسایند و به زهرهٔ گاو سرشته طلا نمایند قادری ۱۲

انزروت سپید و کتیرا النصف وزن انزروت کوفته بیخته در شیر تازه مخلوط کرده بر کلف بمالند روز سے چند مرتبه مجربست

فصل در دوای سموم مشروبه و لدغ حیوانات زهردار دوائیکه زهر مشروبه و زهر لدغ حیوانات راسود مجربست تنکار که بهندی سهاگه گویند بریان کنند در روغن گاو یا دیگر حیوانات آمیخته بنوشند اندک اندک قی خواهد آمد بار دهند چنانچه تا یکپاو سهاگه خورده شود تبقا ریق دیگر که زهر مار را مفید است مجرب گزیدن مار هر جائیگاه نیش خود بول کند زهر اثر نه کند دیگر بیخ اکهه و بیخ پنبه بآب سائیده مار گزیده را بنوشانند دیگر مرچ سپید را بسایند و از شیره برگ سرس بست و یکبار تصفیه هند پس گزاد در چشم کشند یا ناس دهند یا از آب بنوشانند مار گزیده را که بیهوش شده باشد فرصت دهد دیگر کاغذ یک تخته در آب حل کرده بنوشانند زهر مار دور شود دیگر دس گنج باو آورد از مجربات خود نوشته بگیر سهاگه یا نوسادر خالص و مساوی آن چونه کلی که با پان میخورند و اگر آهک آب نادیده باشد بهتر بود همه را نرم کوفته در هر دو دست مریض دهند که کف دستها باهم بسایا بمالد چنانچه از مساس گرم شوند و هر ساعت چنین کنند و ببویند و در دو سه کرت زهر گزدم دور شود دیگر برگ پنبه در روغن گاو آس کنند و بجای نیش گزدم بمالند و طلا سازند سود دهد دیگر شیر آکه یا تهوهر در جای نیش بمالند دور شود دیگر آب لیمون بر جای نیش بچکانند فی الفور زهر سرایت نکند و بعضے چونه نیز یار کنند دیگر بیخ گمائی بزرگ اندکے بخورانند و سائیده بر محل نیش گزدم رسیده بمالند دیگر پیچه سفیشر ندو لسموم دهند آب وے و اگر بیهوش باشد در حلق بچکانند قے خواهد آورد و صحت رو خواهد نمود دیگر تخم اترنج خوردن ورد فع

۱۵ جہت کلف و نمش مفید صفته آرد ترمس ده درم چرچیر قسط مغز بادام تلخ بورق فلفل هر یک دو درم اشق یک درم و نیم اشق با دهن کرده جزو آن حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و بنادق سازند و وقت حاجت بسانند و با آب زروک یعنے آب امرود شب ضماد نمایند و صبح بطبیخ تخم خربزه و سبوس و بنفشه بشویند و قبل از وضع دوا باید که بآب گرم تکمید آن محل کنند بصوف تا التهاب بر آب گرم نمایند که آن موضع سرخ شود و رنت گیرد و بحمام روند بعده استعمال فرمایند ۱۲ قادرے ۱۶ تریاق اربعه جہت لدغ عقرب سائر جانوران زهردار سود دارد و تریاق بلغم بتریاق کبیر ست و باد هاے غلیظ را تحلیل کند و قولنج بگشاید و اصلاح جگر و سپرز نماید و از اله جمیع امراض بارده کند و در سموم گرم و در وقت خشک ست و قوتش تا دو سال باقی بماند و غیر از عسل جمله چهار اجزا داده لهذا تریاق اربعه گفته شده صفته خطیانا زراوند طویل حب الغار مر صاف مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتے یک مثقال به آب گرم دهد امند که تریاق مذکور را بعضے از جهت صلاح و سمی آورده و مصلحش شیره خرفه است ۱۲ قادرے

سموم بغایت مفید است دیگر تمر هندی بآب بسایند و بر موضع زخم کژدم مالند تا دفع شود و اگر در چشم مار گزیده
کنند سود دهد دیگر بگیرند چوب گهونگچی سفید و بآب بسایند و در چشم کشند و بموضع لسع حیه طلا نمایند زهر مار دفع
شود دیگر تخم بهنگ با موم آمیزند و بسوزند و دود آن بر جای نیش کژدم رسانند دیگر بلیله مقشر هندام باریک
سازند و لیمون را برید آنرا در لیمون پر کنند و بمکند و فرو برند فوراً قی خواهد کرد و زهر مار دفع خواهد شد دیگر قدری
نوشادر بگیرند و بر کف دست بمالند و مریض را بو یانند و بفرمایند که بمبالغه دم بالا کشد تا بوی وی بدماغ
برآید و از وی اثر کژدم بر باید دیگر تخم پنبه دانه یعنی بنوله نیم پاؤ یا یک پاؤ بگیرند و بکوبند و در قدری آب انداخته
و بدست بمالند و بوجه نیک دیبالایند و بنوشانند مارگزیده و زهرخورده اگر بیهوش باشند سود دهد و اگر تشنگی
بسیار باشد بجای آب همین آب بنوله میداده باشند فایده نشان نیش مار آنست که چون آب لیمون بر روی
بر اندازند آبله شود دیگر اگر مار گزد و مریض بیهوش شود باید که آنرا بنشانند و بر شکم او بالا از ناف یا کی زنند بحیکه
پوست بالا منجر شد اما خون بر آید پس جهالنگوٹه را بآب سائیده در ینجا بمالند و همین سایند و همین مالند تا که قی آغاز
شود و چون قی بسیار خواهد آمد افاقت روی خواهد داد باید که برنج و خیرات نخته بر چشم ببندند تا از آفت قی چشم
محفوظ ماند دیگر کتول کوفته بیخته در آب اندازند و بنوشند قی خواهد آمد و زهر مار دور خواهد شد دیگر آب منی و خون
آدمی یکجا کنند و بر گزیدگی مار بکند و کزلک زنند و بمالند زهر کارگر نشود دیگر پوست درخت نیم و پوست چندن

ف تریاق که دافع عقرب سود دارد و مفته خنطیانا زراوند حب الغار قسط مر قونج سداب جند بیدستر عاقر قرحا شونیز زنجبیل فلفل ثلث
جلد بار گرفته کوفته بیخته به عسل لسه تفسند قدر جو با شراب بدهند ١٢ دیگر تخم انسیتین ... ١٢ خنطیانا کوفته بیخته ٣ درم بخورند دیگر
جهت لسع عقرب حاره و غیر حاره نیز اثر تمام دارد و مفته پوست بیخ کبر بیخ حنظل انسیتین زراوند مدحرج ... بالیس ... که تار ...
فرات گویند جمله بار کوفته بیخته تا ده درم بخورند ١٢ قادری۔

وپوست درخت گولر بجوشانند وبآب طلا نمایند زہر جملہ حیوانات را دفع کند دیگر تخم پلہ بسایند وطلا کنند زہر کژدم
فرود آید[1] دیگر کہ زہر دھتورہ را فرو کند بادنجان ریزہ ریزہ کردہ بآب بلسایند وآب آنرا دھتورہ خوردہ را
بخورانند از بیخودی با فاقہ آید دیگر کہ در ازالہ زہر افیون مجرب ست اگرچہ با روغن کنجد خوردہ باشند بیخ بل کہ دد[2]
مشہور ست بسایند وبلبیانند دیگر بول آدمی نہار خوردن زہر مار دور نماید دیگر در موضع کژدم گزیدہ اگر نمک
بسیار مالند درد بنشاند دیگر نانخواہ بجوشانند وطبیخ او بر گزیدگی کژدم ریزند در حال درد ساکن شود دیگر برگ حنا
کوفتہ بر محل کژدم گزیدہ گذارند سود دہد دیگر پوست بیخ آکہ وگل آکہ وبرگ کسوندی ومعصفر وبنجال طاؤس
تازہ زرد چوبہ آملہ برگ حنا از جملہ ہشت دار وست وزن برابر بگیرند وکوفتہ حب دراز بسازند وشاخ نمایند و
در سایہ خشک ساختہ بدارند وہرگاہ کسی را کژدم نیش زدہ باشد حب مذکور از یک طرف بآب تر کردہ ہمچنان
ازین طرف کہ تر کردہ اند بمحل نیش گذارند ونہادہ دارند تا کہ درد را جذب کند وحب را کہ تر کنند احتیاط
نمایند کہ دست بدان اجزا ار تر کردہ حب نرسد یعنے از یک طرف حب را بگیرند وبطرف دوم بآب رسانیدہ
ہمان لحظہ بمحل کژدم نیش زدہ بچسپانند دیگر حبا لگوٹہ[3] بآب سائیدہ در چشم مار گزیدہ کشند ازالہ سم آن نماید و
چشم را از آفت محفوظ دارد دیگر پر طاؤس در چلم نہادہ بطریق تنباکو کشند در حقہ بے آب زہر کژدم فرود آید دیگر
برگ تاک بکوبند وبر آنجا گذارند وروز دو بنشاند دیگر خونہ یعنے آنکہ باز زدہ مرغ بہم آمیزند وبر زخم کژدم نہند درد

[1] تریاق عام النفع جہت سموم مشروبہ وملدوغہ نافع ست صفتہ تخم حرمل شونیز زیرہ ہر یک دو درم جندبیدستر پنج درم فلفل سپید ریوند ہر یک نیم درم زراوند مدحرج یک نیم درم کوفتہ بیختہ بطریق رسم با عسل خالص بسرشتند شربتے مثل باقلاے رومے ۱۲ تریاق کہ دفع مضرت افیون دبیرنج وشوکران وکزبرہ وبیخ کند باصفتہ حلتیت جندبیدستر ابہل فلفل مساوے کوفتہ بیختہ بعسل بسرشتند شربتے یک مثقال در شراب کہنہ بعد قے کردن بیار السل وبہشت ومثلہ ۱۲ اقادرے [2] دوا التحلیلیت جہت گزیدن عقرب ورتیلا ومانند آن نافع ست وجہت تپ ربع ہم مفید صفتہا انگزہ سداب مرصاف فلفل مساوے کوفتہ بیختہ بعسل معجون سازند مقدار شربت یک جوز اگر برائے دفع زہر دہند در شراب حل کردہ باید داد واگر برائے ازالہ تپ ربع منظور باشد در سکنجبین بنوشانند بعد ازان کہ چہل روز گذشتہ باشد وبعد طبیخ در بادہ راہ یافتہ ۱۲ اقادرے ۔

ساکن شود دیگر کژدم در روغن بجوشانند و بپالایند و بر زخم بمالند درد بنشاند و اگر این روغن با عسل آمیزند و
چون کودک برآید بمیرد رم ازان بکام کودک مالند در تمام عمر اگر او را کژدم بگزد درد نکند دیگر چرک گوش خر بر
زخم کژدم بمالند درد نکند و اگر آن کژدم کسی را گزیده بود بگیرند و نمک سوده در روغن چراغ گرم کرده بر زخم
کژدم نهند درد بنشاند دیگر مغز جوز و انجیر و سیر کوفته بیخته با سرکه آمیخته بخورانند فوراً زائل نماید دیگر کیفیت
بنگ را دور کند بگیرد ادرک و چند دانه اسپند مخلوط نموده بکوبند و با سرکه آمیخته بخورانند و تناول سیر در آخر کیفیت
بنگ و افیون سود دهد و علاج کلی در اوائل کار قی ست باید که برگ ترب بکوبند و شیره او قدر نه تانک
گرفته دو توله سرکه آمیخته بیاشامند و انگشت در دهن کرده قی کنند و بالائے آن مرغ یا ماست و خشکه بنوشانند و
بعد قی اندکے شیره ادرک خورند دیگر اگر کسے را آدمی بگزد و یا ناخن آدمی کسی را برسد پیاز رند گو بهی و آب لیسایند
و شهد آمیزند و طلا کنند دیگر پیاز نمک و انگبین بر نهند زهر دندان و ناخن آدمی را دفع کند دیگر یک مشت ریحه
را بسیار آب بمالند آنقدر که یک شود و ازان آب یک دو چشم کشند و دو قطره بر زخم مالند و باقی آب بخورند زهر مار و غیره
دفع شود دیگر اگر مار گزیده را درد سر افزاید تخم درخت نیم با آب سائیده بخورانند و بر پیشانی طلا کنند و اگر درد
ناف بهم رسد تخم نیلوفر با آب سائیده خورانند و اگر چشم باز نتواند کرد فلفل گرد با آب سائیده در چشمانش کشند
و اگر از دهن او کف آید صندل با آب سائیده بیاشامانند[3] دیگر اگر بر نیش کژدم عصاره سیر طلا کنند فوراً

[1] دوا را بخورد اگر قبل از سم خورند موجب عدم تاثیر سم شود و بعد او سبب ابطال وے گردد صفته جوز انجیر سداب بهم جمع کرده قدر حاجت بدهند ۱۲ [2] دوائیکه جهت لدغ عقرب و حیه بالخاصیت نفع دارد صفته یک برگ توت کوفته بر روغن در بنه بسرشند و بر محل زخم نهند درد بنشاند ۱۲ دیگر قلیے کوفته بدو نشاسته سرشته به محل زخم نهند درد نهند درد بنشاند ایضاً سرگین بسرکه حل کرده بر نهند مر قوع عقرب بنشاند ۱۲ افاده ست [3] از افادات و تجربه حضرت استاد مدظله معلوم شده که کمله خاردار که اکثر بر درخت کنار وغیره مے یابند اگر او بر بدن انسان بعقیده خارهایش فی الفور مسام فرو می آیند و سوزش عظیم بهم میرسد که انسان ضبط آن ندارد و اگر دست بدان جا مالند سوزش پراگنده شده بیقراری می افزاید ازاله آن چنانست که هرگاه چنین اتفاق افتد از مالیدن صبر نموده برگ بید انجیر تازه گرفته بسایند و بمقام سوزش بمالند همدران ساعت زوال نکایت میکند ۱۲

دردزائل کند دیگر چرچره در باب زهر گزدم اثر تام دارد و بیخ یا برگ او خائیدن فرمایند که بجبر و خائیدن قے فاشی شود
وصاحب گنج باد آورد درین امر حکایتے طویل نوشته و مرقوم کرده که چرچره دو قسم ست یکے آنکه پوست
وشاخ او بسرخی مائل باشد و درینجا همین نفع دارد دیگر در دفع اذیت موئے شیر اگر کسے را موی شیر در بهند
علامتش آنست که وقت نشستن شکم درد کند واگر برگ بیدانجیر لول کند برگ برگ پاره پاره شود جگر حلوان خام
پرکاله کرده بخورانند و چون یکپاس ازین خوردن بگذرد گٹکے دو درم آس کرده به آب شیر گرم بقدر یک کاسه
تا سے کنند واگر زود قی نیاید شاخ بیدانجیر در حلق انداخته قی کند موی با جگر حلوان برون آید دیگر برگ کسونده
کوفته شیرهٔ او یک جام تا سه روز بنوشانند موی آب گردد دیگر ماهی جهینگه سه چهار عدد فرو برند موے هر جا که باشد
در معده یا امعا با جهینگه چسپیده روز دوم یا سوم در غایط برون آید دوائیکه زهر مشروب را دفع کند تریاق
فاروقی نیم ماشه فلفل گرد نیم بهلولے آب لیمون یک پاؤ اول تریاق بخورد و بعد زمانی فلفل خرد و بالاے آن
آب لیمون نوشد دیگر که زهر افیون را مجرب ست بیخ بیدانجیر سائیده بیک پیاله قهوه خوری بخورند که شافی ست
دیگر که زهر دهتوره را مجرب ست اگر بیخ دهتوره خورده شود یا برگ او یا گل او یا تخم او مطابق همان بیخ پنبه یا
برگ وی یا تخم وے یا گل وے باید داد که درخت پنبه فادزهر دهتوره است دیگر که غشے وزیادتی قی کیفیت
بنگ را دور کند ادرک و نمک سنگ و آب لیمون بخورند فوراً نفع دهد گویند بادنجان خام خوردن نیز سود دارد

سطه تریاق جهت گزیدن مار تیلا صفته شونیزه ده درم و دو قوزیره کرمانی هر یک پنج درم ابهل جوز ماسر و هر یک شش درم سنبل الطیب حب الغار
زراوند مدحرج حب بلسان دارچینی فطلیا تخم خنفذ فوتنی تخم تکرفس هر یک دو درم کوفته بیخته به عسل آمیخته شربتے بمقدار جوزی بشراب
کهنه ۱۲ دوائیکه جهت سموم قتاله از دود و هوام و دواب و در تن مردم نافع ست صفته گل مختوم روے حب الغار هر یک دو درم انغوزه سطے
هشت درم فطلیا زراوند طویل تخم سداب برگ خار ساوی کوفته بیخته به عسل بسرشند شربت قدر باقلا ۱۲

و بهترین دوائی کردنست با آبکه روغن گاو و نمک در وی انداخته باشند ایضاً قدرے آب کوکنار نوشانیدن
فرو نشاننده کیفیت بنگ است و بدریافت رسیده دواے غشی و غثیان و زیادتی کیفیت شراب تریاق
فاروق حل کرده بدهند یا همین طور بخوانند و آشوره هاے ترش و شربت های حامض مفید است و دیگر موے
سر تراشیدن و آب سرد بر آن ریختن و صندل و گلاب و کافور لتیدن و بر پیشانی طلا کردن و پارچه بگلاب یا
باب تر کرده و سرد نموده بر سر گذاشتن سودمند است **فصل در مسمنات** آنچه سبب هزال است ترک باید کرد و
توفیر غذا باید نمود و این سمن است صفت حب الخروع مقشر با شیر گاو سحق کنند و آرد سمنه قدریکه محتاج
باشند سرشته نان پزند و هر روز یک وقته بخورند با شیر و شکر و دیگر مغز بادام مغز فندق مغز نارجیل خشخاش کنجد سفید
مقشر هر یک بست درم کسیلاده درم فانید مثل مجموع کوفته بهم آمیخته است تناول کنند و دیگر کبوتر بچه و نان ترک
بیده بخورد و دیگر اسگند کنجد سیاه مقشر هر دو برابر نرم بکوبند و شکر سرخ برابر همه آمیزند و قدرے ادرک نیز یار
کنند و بقدر ده درم غلوله کنند و هر روز یکے از آن بخورد بغایت فربه شود و دیگر بر هر عضو یکه آن عضو را فربه
سازد خراطین بکمین چوب و رخست الخیر نمکوب پنج سیر کبریت یک سیر رفت ۳ سیر شیر فریم من جمله یکجا کرده
بجوشانند تا که بیک من باز آید صاف نموده بیالایند و ۳ آثار روغن بلادر با هفت آثار روغن کنجد
آمیخته اندران آمیزند و نیم نرم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند بر عضو یکه بمالند فربهی آرد و دیگر موصلے

۵ دوا دیگر در تسمین از اسرار مجرب تمره دوا اند صفته کثیرا مغز بادام نشاسته شکر جمله برابر گیرند و قدر لائق تناول فرمایند و مداومت کنند ۱۲
دیگر کوفته کنند نخود سپید پنجاه درم در سرکه و آب قدرے خیسانیده یک شبانه روز خشک کرده و برنج نشسته و خشک نموده و کشنک
بجو کشنک گندم و خشخاش سپید هر یک سی درم مغز بادام شیرین شصت درم شکر طبرزد نیم من جمله کوفته و یکدیگر ممزوج کرده هر صباح
سی درم با شیره تا نو بیاشامند ۱۲ قادری ۱۲

اسگند ناگوری در سایه خشک کرده کوفته بیخته بوزن همه شکر سرخ آمیخته هر روز نه ماشه با شیر گاو بخورد بغایت
فربه شود **فصل** در مهزلات چیزهای تلخ و ترش و نان خشک و توابل گرم خوردن و بر گرسنگی صبر و جماع بسیار
کردن و جامه درشت پوشیدن و بر بستر درشت خوابیدن و در شبانه روز یک وقت طعام خوردن بدن را
لاغر کند دیگر که بدن را زود لاغر کند زیره کرمانی یک شبانه روز در خل الخمر خیسانیده ده درم تخم کرفس مرزنجوش و
بوره سرخ هر یک سه درم تخم سداب دو درم نانخواه چهار درم همه را نیک بکوبند و هر روز یک مثقال بدهند
نشستن زیر درخت جوز از جمله مهزلات است **فصل** در تدبیر کشادن الحان و آواز بسته مغز بلیله فلفل دراز
نمک سنگ برابر کوفته بیخته با عسل آمیزند تا یک دو هفته متواتر بخورانند آواز صاف شود گرفتگی کدورت
دفع شود و اگر این ادویه را در شیر گاو بجوشانند و بنوشند تا یک هفته همین عمل کنند دیگر ادرک سه درم قند
پنج درم ناشتا هر روز بخورند حلق بسته بکشاید دیگر حلبه پنج درم انجیر بیست عدد خرما ده عدد در سه پاؤ آب بپزند و
آب صاف آن بگیرند و با عسل یا قند مقوم سازند و بلیسانند آواز صاف کند و بلغم غلیظ بزداید دیگر روغن
بنفشه و روغن بادام یکجا کرده غرغره کنند فساد صورت که بسبب یبوست باشد دفع شود دیگر با آب
سپندان غرغره کردن مصفی حلق است **فصل** در رنگهارنگ سیاه لیچن یکپاؤ تیزاب یک نیم پاؤ پوست
انار نیم پاؤ پارچه را هر دو طرف بروغن چرب سازند و لیچن را دران پارچه بگسترده هر دو طرف تو بتو کرده

سـ۱ـه دوا بسیار لاغری افزاید صفت لک مغسول سنبل رومی هر یک چهار دانگ مرزنجوش هندرم زراج زرد آوند گرد و خبلیا نا هر یک دانگ همه کوفته
بیخته شربت دو دانگ دیگر لک مغسول یک درم با سرکه چند روز ناشتا بخورند ۱۲ قادری سـ۲ـه لعوق کرنب برای دفع گرفتگی آواز و دفع سینه
را از اخلاط پاک کند صفت آب کرنب پخته سه رطل دو رطل شهد خالص بقوام آرند بعده مغز چلغوزه مغز پنبه دانه باقلا مقشر هر یک دو درم
بهروزن برمان حلبه هر یک پنج درم مغز پسته پانزده درم کوفته بیخته اضافه نموده لعوق سازند خوراک پنج درم ۱۲ قادری

درگستردن لیچون تسویه مرعی دارند تا داغ نیفتد و دیگر ادویه او آب بسیار بجوشانند تا که رنگ دوا پدید آید
پس این پارچه نو رسیده شمون لیچین را درین مطبوخ اندازند و بجوشانند تا پارچه سیاه شود در اثنای طبخ
بچوب این پارچه را همین گردانند بعده از آتش فرود آورده آن دیگ را تمام شب بدارند و صباح
برآورده بآب شویند تا رنگ صاف بماند و پوست انار اگر نباشد باک نیست رنگ طوسی مجیبه
نیم پاؤ بهیلی ببول نیم پاؤ کسیس نیم دام جوشانیده رنگ کنند تدبیر اسلحه زنگ نگیرد زهره ماکیان با روغن [illegible] بمالند

باب فی ازالة الخط من الورق وغیره

کهربا و نوشادر بند قشاد حب خروع حب القطن یوخذ اجزاء سواء یسحق ویذر به الکتاب فیزول الخط فیکتب عوضها
نوع آخر ملح مبیض یسحق بماء حماض الاترج حتی یرق ویلطخ به الکتاب ویدعه حتی یجف فانه یمحی ولا یبقی له
اثر وهو امتحن بالکشف نوع آخر شب یمانی عفص کبریت ابیض اجزاء سواء یسحق ویحل بخمر حتی یصیر کالمرهم
ویجعل [illegible] ویجفف فی الظل ثم یحک به الجزء ما اراده من الکتاب به حتی یزول ولا یبقی له اثر نوع آخر
یستر [illegible] من الکتاب اسفیداج الرصاص وصمغ عربی سواء یجعل بنادق تجفف فی الظل واذا اراد فی احد
من البنادق ویحرک بطرف قلم ثم یطلون بموضع الکتاب ویترکون حتی یجف خطا مستور اگر از آب اوستاد [illegible]

ف۱ لوق حب السطو برای ازالۂ سوخت نیف گرفتگی آواز و رطوبت حنجره بغایت نافع است صفت مغز تخم خیار و دانه مغز چلغوزه هر یک بسبت درم [illegible]
تخم کتان هر یک ده درم با عسل او شراب انگوری لبوب سازند و دیگر برای کمیت الصوت که بسبب رطوبت باشد نافع است صفت زنجبیل صد درم
در شیر تازه تر کنند و هر روز شیر تازه دهند تا که زنجبیل نرم شود پس آنرا نرم بکوبند و نخود و دار فلفل همچون غبار سائیده بسبت درم زعفران و
هیچند هر سه نشاکوفته بیخته با عسل یا قوام قند سرشته و هر صبح یک حبه بخورند ۱۲ قادری ف۲ دیگر تیغ را با روغن زیتون واند که بوره ارمنی
و شب یمانی سائیده بر نوشتجات بمالند ازاله نوشتجات میکند و همین عمل و در روغن چرب که از جامه نیز بسیار موثر است ۱۲ تحفه و اگر روغن بر ورق
کتاب افتاده باشد باید که هفت درم استخوان سوخته را مثل غبار بسایند و ده درم شب یمانی و یکدرم نبات بسیار نرم سحق کرده بر
اوراق بغیشانند روغن را بر دارد و همچنین گل ملتانی پور سے و آهک و نمک و شوره همین فعل میکند ۱۲ تحفه

بر غذ سپید بنویسند تا معلوم باشد مگر آنکه بر آتش نهند نوشته سرخ ظاهر شود و از آب پیازنه نوشتن بدستور رو
شیر آکه همچنانست طریق نقش بر سنگ کردن و حجر آن موم را در روغن کنجد بگدازد و بر سنگ
هر چه خواهد بنگارد پس سه روز بدارد و بعده بسرکه ترش بشوید و بگیر یعنی لوته قسم اول سپید بیارد و با شیره
لیمون کاغذی در کهرل بساید پس بر بینی رغیره نوشته از دور بر آتش گرم کند همه نقش در سنگ برآید پدید
تدبیر صید کردن مرغان اگر خواهند که بی دام مرغ را بگیرند بیارند گندم با گوگرد سپید بجوشانند
هر مرغ که بخورد بیهوش شود چون خواهند که بهوش آید سر آن مرغ در دهن گیرند بهوش آید صید کبوتر
بسنج یا نخود یا تخم معصفر در شیر آکه تر کنند یک شبانه روز خشک نمایند و هر کبوتر که از آن بخورد بیهوش
گردد صید کردن زاغ کچا باریک ساخته آرد خمیر کند و نان پزد و آن نان را ریزه ریزه کرده بیندازند
هر زاغیکه از آن بخورد در اندک زمان بیهوش شود و از پریدن باز ماند طریق صید کردن کلنگ
گرم گنجائی که در برسات بر می آید و معروفست هر قدر که خواهند بگیرند و همراه گندم یکجا کرده در آوند نگاه دارند
تا آنکه همه تمام با گندم نابود شوند پس چون موسم کلنگ آید در چراگاه گندم مذکور بپاشند بعد
خوردن کلنگ سست شود و تاب پریدن از آنها برود والله اعلم بحقائق الاشیاء وهو علی کل شیء قدیر

تمت بالخیر

الحمد لله والمنة که نسخهٔ شریفهٔ مجربات اکبری فارسی مؤلفهٔ جالینوس ثانی حکیم محمد اکبر ارزانی علیه الرحمة
بزیادت حواشی مفیده در مطبع جناب منشی والاهمم مشهور نزدیک و دور منشی نولکشور صاحب سی آئی ای
واقع کانپور بماه اگست سنه ۹۳ء بار چهارم مطبوع گردیده فیض بخش جهان شد۔

ام العلاج - غریب رسالہ ہے جادی تراکیب معالجات طبیہ عہد دولت نورالدین محمد جہانگیر بادشاہ غازی میں جمع ہوا تصنیف حکیم امان اللہ فیروز جنگ کی -

طب یوسفی - مع مجموعہ چند رسائل ذیل

۱ - رسالۂ نبض -

۲ - رسالۂ قارورہ -

۳ - رسالہ ستۂ ضروریہ -

۴ - رسالۂ مطعامات یوسفی

۵ - رسالۂ ماکول و مشروب -

۶ - قصیدہ - در حفظ صحت -

۷ - رسالۂ بحران -

زاد غریب - غربا اور مسافرین کے لیے نادر نسخے تدابیر معالجہ ہر موسم کی رعایت سے کوڑی کی دوا لاکھوں کا فائدہ تصنیف جناب حکیم صادق علیخان خلف حکیم شریف خان

قرابادین قادری تصنیف حکیم محمد اکبر ارزانی -

علاج الابدان - رسالہ غریب المعاد جسمیں علاج الامراض انسانی کا خود آسان ہے موجود بسند نقل کتب طبیہ ثابت کیا ہے مولفہ حکیم عبد الحق -

کنز الاسرار - معالجات ہر طب کا مبدا ظہوری

تصنیف حکیم ہادی حسن مرادآبادی -

بہیج الحذاقت - تصنیف حکیم قدرت احمد

رسالہ جنۃ الواقیہ لسہام الامراض الوبائیہ خاص امراض وبائی کا علاج اور اُسکے اسباب و علامات کا بیان تصنیف حکیم سید افضل علی المخاطب بہ شفاء الدولہ -

رموز الحکمۃ - مصنفہ مولوی رجب علی مدرس دل فارسی -

علاج الامراض - مولفہ حکیم محمد شریف خان مع رسائل ستۂ ضروریہ وغیرہ -

رسالۂ ارادۃ سواء الطریق لطالب منہاج التحقیق تحقیقات طب میں بطور مباحثہ ڈاکٹری و یونانی لکھا ہے -

رسالہ دافع المنیہ و نافع البریہ - فی الاحکام التحمیہ لاصحاب التخمۃ والسیفتہ مشتہیات تخمہ یا بدہضمی ہیضہ کا بیان ہے اور اُسکا علاج ہے -

کتب لغات مفردات طب

مخزن الادویہ - مع تحفۃ المومنین کہ جسمیں ہر دوا کی ماہیت طبیعت مضرات مصلحات بدل قدر شربت افعال و خواص شرح لکھے ہیں اور اُسکے ساتھ تحفۃ المومنین

Last page

حاشیہ پر بالاستیعاب وتمام وکمال بعنوان یسئلہ یدہ وجرحی ہے تصنیف حکیم سید محمد حسین علوی۔

ناصر المعالجین۔ یہ مخلص ہے مخزن ادویہ کا بعد اول مین نام دوا کا اُردو وفارسی عربی بشرح ماہیت طبیعت وافعال وغیرہ ایسے ایجاز واختصار کے ساتھ لکھے ہین کہ اطبا کو ایسی کتاب سفر وحضر مین ساتھ رکھنے کے لیے لائق ہے مؤلفہ حکیم ناصر علی غیاثپوری۔

مفردات ناصری۔ بصفت بالا وجدید یہ ہے کہ ہمین ایک تکملہ بڑھایا ہے مصنفہ ایضاً۔

اختیارات بدیعی۔ مفردات طبیہ اور مرکبات مین بڑی معتبر کتاب ہے۔

۱۔ **مقالہ**۔ مین مفردات ادویہ کا بیان مع اُسکی ماہیت طبیعت افعال خواص اور اُسکی نسبت کا پتہ۔

۲۔ **مقالہ**۔ مین مرکبات طبیہ کی مجربات نسخے مصنفہ حکیم علی ابن الحسین الانصاری۔

معدن الشفاء سکندرشاہی مطالب طب یونانی وبیدک ہے ہر دوا مفرد کی ماہیت طبیعت عضو ومصلح وبدل مقدار شربت افعال خواص بہ تطبیق بیدک لکھے ہین وجن دواؤنکا نام عربی فارسی مین تھا وہ خاص

ہندی زبان مین لکھا ہے یہ کتاب بحکم سکندرشاہ حکیم بہوہ خان نے تالیف کی

میزان الادویہ ۔ و **الفاظ الادویہ** و **فرہنگ نصیریہ** ۔ **مخزن الادویہ** از تصنیفات حکیم نورالدین محمد عبداللہ شیرازی وحکیم تابع محمد وغیرہ۔

کتب طب اُردو

تشریح الاسباب معروف بہ مظہر العلوم مع نقشہ بروج فلکی مصنفہ حکیم قاضی الٰہی بخش

رسالہ **زبدۃ المفردات** ۔ در نظم بارق مؤلفہ حکیم سید حسین متخلص بہ ملیح۔

زبدۃ الحکمت فصول اربع مین روزمرہ چیزونکی استعمال کا بیان ہے مؤلفہ سید حکیم قمر علی اثر بیتھلا

مفید الاجسام ۔ مع فوائد عجیبہ ہر قسم امراض کے نسخے مؤلفہ سید فضل علی ...

علاج الغربا ۔ اُسکی کوڑیون کی دوا قیمتی کام کرتی ہے مترجمہ حکیم غلام امام۔

ترجمہ طب اکبر ۔ یہ ترجمہ تمام خوبی سے ہوا ہر ایک مطالب دقیق کو صاف محاورہ زبان اُردو مین لکھا ہے نام تاریخی اسکا مظاہر العلاج ہے مترجمہ حکیم محمد حسین۔

کیمیاے شاہی ترجمہ قرابادین قادری ترجمہ حکیم نور کریم

— End of book —

24

[Pre]sented to the Library of McGill
University by
Dr. Casey Wood

